



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

آیا با "آزادی" از دیسپلین حزبی

میتوان انقلاب پرولتری را سازمان داد؟

سارا محمود

یک یادآوری لازم در باره مباحثات حزبی: بحث، تبادل نظر و انتقاد را نباید با مباحثات دوره‌ای درون و بیرون حزب در مفهوم اخس کلمه که امروز مورد اختلاف اکثریت و اقلیت اساسنامه در سازمان ماست کاملاً منطبق گرفت. هیچ مارکسیستی نمیتواند مدعی شود که همیشه حق با اکثریت یا ارگانهای رهبری است. از این رو مباحثه و انتقاد در درون واحدها و ارگانهای حزبی پیش شرط ضروری برای ایجاد وحدت نظر و وحدت اراده و تأمین رهبری واحد در یک سازمان کمونیستی است. تصمیم واحد و رهبری واحد در حزب کمونیست تنها از طریق مداخله فعال سازمانهای حزبی در تصمیم گیریها ممکن است چرا که ارتباط رهبری حزب با توده مردم و تجربه روزمره مبارزه طبقاتی تنها از طریق عملکرد این سازمانها و جمع بند تجربیات آنها تأمین میشود. چینیستها مباحثاتی باید بطور مداوم و لاینقطع در یک حزب کمونیست جریان داشته باشند و طبیعی است انتقاد از تصمیمهای حزب در این واحدها و ارگانها تنها راه حل برخورد حزب با اشتباهات خویش است و باید تشکیلات حزبی چنان سازمان یابد که این انتقادات به سریعترین و مستقیمترین شکل تا سطح ارگانهای رهبری انتقال یابند و رهبری نیز موظف به برخورد با آنهاست. از همین روست که در اساسنامه همه احزاب لنینیست انتقاد از سیاستهای حزبی در چارچوب تشکیلاتی حق همه اعضاست. این اصل هرگز خدشه پذیر نیست. بقیه در صفحه ۲۲

سوسیال دموکراسی، اینبار در مسائل تشکیلاتی

ب. مشتاق

اکنون مدتیست که جنبش چپ ایران، درد زایمان جدیدی را تحمل می نماید، هنوز منجانب پوپولیسم ضد امپریالیستی و پوپولیسم ضد چپکتا نوی اروپا شکی کامل خود را آغاز ننهاد که منجانبی جدید فراروی آن گشوده شده است. از پس بن بست پوپولیسم، از میان شرکهای عمیقش، هیولای مهبلی سر بر آورده است: **سوسیال دموکراسی**. این انحراف در جنبش بین المللی طبقه کارگر از پیشینه‌های دیرینه بهره منداست از این رو، ما نه با یک انحراف نوین یا خلقی لاسا، بلکه با یک بیماری قدیمی و کهنسال روی روییم. اما در کشور ما بر بستر اروپا شکی فرمیسم طیف توده‌ای، بن بست طیف ما شوشت، و بر بستر بحران پوپولیسم "چپ" و انشقاق دامنه دار آن، سوسیال دموکراسی در ابعادی غول سا و هر دم گسترش یافته سر بر آورده است. این انحراف بر بستر بقیه در صفحه ۲۹

اصلاحات پیشنهادی برای طرح جدید

اساسنامه سازمان سعید نیکزاد

در صفحه ۲۷

انحلال طلبی، زیر پرچم مبارزه، ایدئولوژیک

علنی بی قید و شرط

در صفحه ۲۶

در باره طرح جدید اساسنامه

سلطانپور ۲۰ در صفحه

توضیح دبیرخانه کمیته مرکزی

در باره بولتن مباحثات

در شرایط حاضر که مباحثات نظری در سازمان ما برای برگزاری کنگره در حال انجام است کمیته مرکزی لازم میبندد اساسی ترین پایه های وحدت های حزبی را برای صراحت بیشتر دادن به چهارچوب مباحثات نظری، یکبار دیگر یادآوری کند. پایه هائی که بدون آنها وحدت حزبی ما معنای خود را از دست خواهد داد، این پایه ها بقرار زیر است:

الف: اعتقاد به ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و همه جناحهای تشکیل دهنده آن، ضرورت سرنگونی این رژیم ارتجاعی و مبارزه برای سازماندهی دولت نوع پرولتری؛

ب: دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان شرط ضروری گذار به سوسیالیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی؛

ج: پایبندی به انترناسیونالیسم پرولتری، عدم خصومت با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی؛

د: اعتقاد به الگوی لنینی حزب و نفی حق فراکسیون.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مرداد ماه ۱۳۶۸

اختلاف بر سر چیست؟ حق آزادی بحث و انتقاد!

ن. صمد

یک توضیح کوتاه: این مقاله در فروردین ماه ۶۸ نگاشته شده است. اما بمنظور کاهش امکان سوء استفاده باباعلی و برخی دیگر از فراکسیونهای سازمان شکن، از ارسال آن برای درج در "بولتن مباحثات کنگره" خودداری نمودم. اکنون با اصلاحات جزئی در فضای نوشته، برای انتشار در بولتن شماره ۲، ارسال شده است.

۱- توضیح اختلاف در طرح جدید اساسنامه

در آغاز این نوشته، بعنوان یکی از مدافعین نظر اقلیت کمیسیون اساسنامه (ماده ۳ بند ب، ماده ۲۳ بند و، ماده ۲۴)، توضیحات مقدماتی زیر را لازم میدانم: نخست اینکه مباحثه علنی پیرامون طرح اساسنامه جدید سازمان، اکنون، نمیتواند بدون توجه و اشاره به مشاجره جدی در سازمان ما که منجر به اخراج وجدائی پاره‌ای از رفقا از سازمان گردید، صورت بگیرد. این مشاجره خواه ناخواه باعث شده است که توجه همگان ویژه‌اعضا و هواداران سازمان، به اختلافات پیرامون مفاد اساسنامه و مهم‌ترین آن، موادمربوط به آزادی مباحثه و انتقاد، جلب گردد، و به یک مباحثه زنده منجر شود - "عدوشود سبب خیر" - [بعلاوه جدی بودن فضای مباحثه در نقد نظرات متقابل و تأمین هر چیزی به اسم واقعی آن، نمیتواند و نباید فعلی "سنگین" تعبیر شود. دوم اینکه، وحدت نظر من و باباعلی بهنگام بحث هاتنظیسم فرمولبندی موادمربور در نشستهای کمیسیون اساسنامه، بهیچوجه منزه به پشتیبانی کامل من از نوشته "اوباعنوان" مبارزه ایدئولوژیک علنی و اختلاف در مسائل اساسنامه‌ای نباید تلقی شود، به این دلیل که اولاً در مراجعه به اسناد مربوط به تئوری و تجربه تشکیلاتی بلشویسم و جنبش جهانی کمونیستی در مواردی امانتداری رازیر پانجاه است (۱)، و ثانیاً باباعلی در نوشته خود، تعهداتش را در قبال پذیرش ماده ۲۴ ارائه شده در طرح اساسنامه جدید سازمان نقض کرده است (۲). در عین حال، و نکته مهم آنکه، باباعلی که مدافع اقتدار و بقیه در صفحه ۲

اختلاف بر سر چیست؟ حق آزادی بحث و انتقاد!

ن صمد

مباحثه علنی بمثابة يك پرسنپ لئینی بود، اما چه در نوشته خود، و بویژه، چه در عمل نتوانست با انضباط شكلی و فراکسیونسم قاطعانه مرز بندی کند و در نتیجه هر چه اقتداری بر پرسنپی راباتشکیرل فراکسیون سازمان شکتانه برافراشت، و بدتر از آن با افشای اطلاعات و اسرار سازمانی بنگرداری خود را نشان داد. سوم اینکه، در این مباحثه من نوشته رفیق مهران با عنوان "جایگاه مبارزه ایدئولوژیک علنی در حزب لئینی" را مبنای استنادات خود قرار میدهم زیرا نوشته من در گذشته از اینک بیان مفصل و جامعی از استدلالهای نماینده اصلی نظر اکثریت کمیسیون اسانامه است، در عین حال و عمدتاً، اولاً، با تحریف نظر اقلیت کمیسیون اسانامه به نقد آن دست زده است، و ثانیاً از طرح و برجسته نمودن نکات ظریفی که در نظر اکثریت کمیسیون اسانامه و بویژه در نظر رفیق مهران در جریان مباحثات کمیسیون اسانامه و مشاجره اخیر نمایان گردید، اجتناب می - ورزد و آنها را مسکوت میگذارد. ثالثاً بارها اسناد قابل توجهی از تئوری و تجربه تشکیلاتی بلشویسم و جنبش جهانی کمونیستی منابع ارزشمندی در اختیار خوانندگان - و از جمله مخالفین نظر خود - قرار میدهد. من تلاش خواهم کرد با استفاده از همین منابع وروالی که رفیق مهران نوشته خود را تنظیم کرده است در نقد نظر او و اثبات نظر اقلیت کمیسیون اسانامه بهره بگیرم.

رفیق مهران بدرستی مینویسد: "در هر بحثی بطور عام و در بحثهای سیاسی بطور خاص، ناروشنی نکات وحدت و اختلاف دو طرف بحث معمولاً یکی از موانع اصلی دستیابی به يك نتیجه روشن است. از این رو برای آنکه گرفتار "خلط بحث" نشویم من لازم میدانم نکات مورد اختلاف را دقیقاً تعریف کنم." بدین منظور من نیز با نقل نظر اکثریت و نظر اقلیت کمیسیون اسانامه درباره مباحثات حزبی، که در طرح جدید اسانامه سازمان فرموله شده است، نکات وحدت و اختلاف آنها را نمایان میکنم:

ماده ۳ بند ب، فرمول "اکثریت": "در باره تمام مسائل مربوط به سیاست هـا و فعالیتهای عملی سازمان، در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان بحث کند و قطعنامه ارائه دهد و تا قبل از اخذ تصمیم سازمانی درباره عقیده اش بطور علنی بحث نماید."

در این بند، نکته وحدت هر دو نظر همانا بر سمیت شناختن حق انکار ناپذیر هر عضو سازمان برای بحث و ارائه قطعنامه در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان است. و نکات اختلاف اینکه "اکثریت" اولاً با آزادانه بودن بحث مخالف است، زیرا معتقد به سه سانسور است - حداقل در مطبوعات (جلسات تشکیلاتی؟)، ثانیاً با لحاظ اصولی با بحث علنی اعضا سازمان در مجامع عمومی - یعنی مجامع غیر سازمانی - مخالف بوده و آنرا غیر مجاز میداند.

ماده ۳ بند ب، فرمول "اقلیت": "در باره تمام مسائل مربوط به سیاست و فعالیتهای عملی سازمان، در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان آزادانه بحث کند و قطعنامه ارائه دهد و تا قبل از اخذ تصمیم سازمانی درباره عقیده اش بطور علنی بحث نماید."

در این بند، نکته وحدت هر دو نظر همانا بر سمیت شناختن حق انکار ناپذیر هر عضو سازمان برای بحث و ارائه قطعنامه در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان است. و نکات اختلاف اینکه "اکثریت" اولاً با آزادانه بودن بحث مخالف است، زیرا معتقد به سه سانسور است - حداقل در مطبوعات (جلسات تشکیلاتی؟)، ثانیاً با لحاظ اصولی با بحث علنی اعضا سازمان در مجامع عمومی - یعنی مجامع غیر سازمانی - مخالف بوده و آنرا غیر مجاز میداند.

ماده ۲۲ بند و، فرمول "اکثریت": "آزادی مباحثه و انتقاد از سیاستها و تصمیمات سازمانی در چهار چوب برنامه و اسانامه سازمان."

ماده ۲۳ بند و، فرمول "اقلیت": "آزادی کامل مباحثه و انتقاد درباره سیاستها و تصمیمات سازمانی در چهار چوب برنامه و اسانامه سازمان و اتحاد در عمل."

در این بند، نکته وحدت هر دو نظر همانا بر سمیت شناختن آزادی مباحثه و انتقاد در چهار چوب برنامه و اسانامه سازمان می باشد. به مثابه یکی از موازین اصلی سانترالیزم مگر اتیک است، و نکته اختلاف اینکه "اکثریت" با کامل بودن مباحثه و انتقاد، بدلیل اعتقادش به سانسور، مخالفت میورزد. اعتقاد اقلیت کمیسیون اسانامه به "آزادی کامل مباحثه و انتقاد" مطلقاً بمعنای بی قید و شرط بودن آن نبوده و نیست، زیرا در همین بند، قید و شرط: "در چهار چوب برنامه و اسانامه سازمان" اولاً، و "اتحاد در عمل" - یعنی مباحثه و انتقاد مانع و یا مزاحم اتحاد در عمل نگردد - ثانیاً، محدودیت آنرا کاملاً مشخص نموده است.

ماده ۲۴، فرمول "اکثریت": "بحث آزاد و موثر درباره مسائل مربوط به سیاستهای سازمان، به شکل سراسری یا در هر يك از تشکیلات های سازمانی، یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی است که فعالیت خلاقانه، انضباط آگاهانه، و انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی تنها بر پایه آن میتواند تأمین گردد. بنابراین قبل از اتخاذ تصمیمات، تا آنجا که ممکن است، بهترین اعضا سازمان یا هر يك از تشکیلات های آن بایستی در مباحثات مربوطه شرکت داده شوند و پس از اتخاذ تصمیم تمام اعضا سازمان یا تشکیلات مربوطه طبق تصمیم اتخاذ شده اقدام نمایند. کمیته مرکزی و کمیته های مناطق درباره اینکه آیا مباحثه توسط فردی، در وقت، بصورت علنی (در مطبوعات و در جزوات) صورت بگیرد یا به شکل وادانسه آن تصمیم گیری خواهند کرد. هر يك از اعضا که برای ایجاد دسته بندی (فراکسیونبسم) در درون سازمان اقدام نماید، و یا در بیرون از سازمان با ایجاد شكاف در صف متحد آن، در جهت تضعیف تصمیمات اتخاذ شده برآید، مرتکب نقض انضباط کمونیستی شده است."

ماده ۲۴، فرمول "اقلیت": "آزادی مباحثه و انتقاد، بطور کامل و در همه جا و تا آنجا که مانع اتحاد در عمل نشود درباره مسائل مربوط به سیاستهای سازمان، به شکل سراسری یا در هر يك از تشکیلات های سازمانی، حق انکار ناپذیر يك عضو سازمان و یکی از اصول مهم دمکراسی

در این ماده، نکات اصلی وحدت هر دو نظر همانا بر سمیت شناختن آزادی بحث بمثابة یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی اولاً، تأمین انضباط آگاهانه تنها بر پایه یک دمکراسی درون سازمانی، ثانیاً، ایجاد راه واحد در عمل پس از اتخاذ تصمیم، ثالثاً، و ایجاد فراکسیونبسم در درون سازمان و یا ایجاد شكاف در صف متحد آن در جهت تضعیف تصمیمات محکوم شده است. رابعاً مباحثه توسط فردی، بویژه بر پایه پلاتفرم، خامساً با مانع از اختلاف عبارتند از اینکه "اکثریت" اولاً با کامل بودن آزادی بحث مخالف است، زیرا به سانسور مباحثات اعتقاد دارد، ثانیاً در حالی که آزادی مباحثه را بعنوان یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی می پذیرد، اما آنرا بعنوان حق انکار ناپذیر هر عضو سازمان مورد تاکید قرار نمی دهد، ثالثاً، فقط بحث علنی در مطبوعات و در جزوات را مجاز می شمارد و با لحاظ اصولی با بحث علنی اعضا سازمان در مجامع عمومی - یعنی مجامع غیر سازمانی - بعنوان شكلی از مباحثه علنی، مخالف بوده و آنرا غیر مجاز میدانند. رابعاً مباحثه تنها حق تصمیم گیری درباره شکل و میزان (دامنه) بحثها به کمیته مرکزی و کمیته های مناطق محول شده است، بلکه هم - چنین از نظر اکثریت کمیسیون اسانامه، علنی یا درونی بودن بحثها جز حقوق کمیته مرکزی و کمیته های مناطق تلقی شده است و بنابراین حق اعضا انکار شده است.

در ارتباط با همین ماده ۲۴ لازم میدانم این مساله را روشن نمایم که آیا نظر اقلیت کمیسیون اسانامه مبتنی بر بی قید و شرط بودن مباحثه علنی است و یا اینکه بر آن محدودیت قائل شده و قید و شرطهایی را مشخص می نماید؟ این قید و شرطها کدامند؟ آزادی مباحثه و انتقاد، بطور کامل (یعنی همه جانبه و بدون سانسور مباحثه) آورده جا (جلسات تشکیلاتی بولتن های داخلی، مطبوعات و مجامع عمومی) بشرط آنکه اولاً، تا آنجا که مانع و مزاحم اتحاد در عمل نشود، ثانیاً، بر مبنای پلاتفرم نباشد، ثالثاً تبلیغ و ترویج لطمه نزنند و رابعاً شکل و زمان آن توسط کمیته مرکزی تعیین شود.

از بحث تاکنونی نتیجه میگیرم که نظر اقلیت کمیسیون اسانامه درباره مباحثات حزبی که در ماده ۲۴، ماده ۳ بند ب، و ماده ۲۲ بند و فرمول بندی شده است مطلقاً تنها نظر بر بی قید و شرط بودن مباحثه (علنی یا درونی) نمی باشد بلکه دقیقاً متضمن قید و شرطهایی است که مهم ترین آنها اینک مباحثه و انتقاد اولاً، در چهار چوب برنامه و اسانامه سازمان باشد، و ثانیاً مانع و مزاحم تبلیغ و ترویج و اتحاد در عمل نگردد، و ثالثاً شکل آن توسط کمیته مرکزی تعیین شود. تصریح نکته فوق اهمیت زیادی دارد، چرا که رفیق مهران عنوان کرده است:

"اختلاف اصلی اکثریت و اقلیت کمیسیون بر سر بی قید و شرط بودن مباحثه علنی است." این همان تحریف اصلی است که از جانب رفیق مهران نسبت به نظر اقلیت کمیسیون صورت گرفته است و تمامی نوشته خود را بر بنیاد چنین تحریفی استوار نموده است. "اینکه در جریان مشاجره اخیر در سازمان، اصطلاح "آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد علنی" در مقابل سانسور رواج یافته است، نمیتواند نومی بایست بهانه ای گردد که رفیق مهران و یا احقلاً رفقای دیگر به تحریف نظر اقلیت کمیسیون دست بزنند و سپس به آن حمله نمایند حتی - تا قبل از مشاجره اخیر - برای اثبات این ادعا میتوانیم با مراجعه به صورت جلسات کمیسیون اسانامه کمیسیون سبک کارکنان آنها و پلنومهای کمیته مرکزی که مباحثات مربوط به این اختلافات قید شده است، روشن نمائیم که اختلاف اصلی آن نبوده و نیست که رفیق مهران عنوان کرده است! اما پیش از آنکه به روشن نمودن کامل اختلاف اصلی که همانا بر سمیت شناختن حق انکار ناپذیر هر عضو سازمان برای آزادی مباحثه و انتقاد است بپردازم، لازم است جهت روشن نمودن کامل نظر اقلیت کمیسیون اسانامه، به جنبه های دیگر مساله بر تری بیفکنم. آیا اقلیت کمیسیون، مخالف هر گونه کنترل کمیته مرکزی و کمیته های مناطق بر مطبوعات و سایر اشکال مباحثه است؟! بهیچوجه حق کنترل - روشن تری بیگم حق سانسور هر گونه مواد اطلاعاتی و امنیتی. در اختیار مطلق و غیر قابل بحث کمیته مرکزی و کمیته های مناطق است. بعلاوه اولاً تشخیص اینکه مباحثه علنی (و همچنین درونی) در چهار چوب برنامه و اسانامه سازمان است یا نه؟ از اختیارات ارگانهای مزبور بوده و توسط آنها کنترل و نظارت میشود، ثانیاً برای آنکه مباحثه "مانع و مزاحم تبلیغ و ترویج و اتحاد در عمل نگردد" تعیین شکل آن (مثلاً فقط در مطبوعات مباحثه صورت گیرد و اجازه مباحثه در

ابرازمخالفت و انتقاد آشکار بعنوان يك حق انکارناپذیر برای " اقلیت " - هرعضو سازمان - بطور صریح قید شده است و استفاده از این حق برای " اقلیت " موکول به آجازه " اکثریت " نشده است، بلکه " اکثریت " راملزم و موظف میسازد که حداقل امکانات لازم را برای تبلیغ و ترویج نظرات " اقلیت " فراهم سازد. موردنسیا شده، در این مورد، چنین آمده است : " سانترال ایسم دمکراتیک بمشابه وحدت در عمل و آزادی در انتقاد، در عین حال بمعنای پذیرش حق " اقلیت " برای مخالفت اصولی با تصمیماتی است که توسط " اکثریت " در کنگره ها، کنگره انبساطی یا کنگره های سازمانی اتخاذ میگردد. مخالفت اصولی به چه معناست ؟ این سه معنای به اجرا گذاشتن اراده اکثریت در عمل، تبعیت از دیسیپلین و انضباط معمول توسط مرکزیت، بود عدم ایجاد فراکسیون از یکطرف و پذیرش حق ابراز مخالفت و انتقاد آشکار در مطبوعات و ارگانهای سازمان، تبلیغ و ترویج نظریات اقلیت توسط اکثریت است . اقلیت حق دارد از طریق ارگانهای مطبوعاتی تشکیلات، ترویج نظرات خود را سازمان دهد " نکات ناظر بر این بند " سند " کدامند ؟ اولین نکته مطبوعات بر سر این نیست که ابراز مخالفت " درونی یا علنی " صورت گیرد، بلکه علنی بودن بحث ها امری مسلم و بی چون و چرانی است شده است . پس ماده ۲۴ اکثریت کمیسیون نقض آشکار همین نکته از " جمع بندی مباحثات وحدت " است و در عین حال اثبات حقانیت ماده ۲۴ اقلیت کمیسیون و در انطباق کامل با سند ذکر شده است . دومین نکته، ناظر بر تمهیدات مقابل فی مابین " اکثریت " و " اقلیت " و عبارت دیگر رابطه بین سانترال ایسم و انضباط از یکطرف و دیگر اسی تشکیلاتی از طرف دیگر است . چگونه ؟ " با اجرا گذاشتن اراده اکثریت در عمل " تبعیت از دیسیپلین و انضباط معمول توسط مرکزیت " و " عدم ایجاد فراکسیون " از یک طرف و تمام ناظر بر وجه سانترال ایسم و انضباط است که " اقلیت " - و هرعضو سازمان - ملزم به گردن گذاشتن بر آن شده است . در عین حال " اکثریت " نیز ملزم به پذیرش و به اجرا آوردن حق " اقلیت " برای " ابراز مخالفت و انتقاد آشکار در مطبوعات و ارگانهای سازمان " شده است . و این مساله تا بدان حد صراحت یافته است که قید شده است : " تبلیغ و ترویج نظریات اقلیت توسط اکثریت " بنابراین مشاهده میکنیم که هیچگونه اشاره صریح و یا ضمنی نشده است که " اقلیت " تنها در صورتی حق ابراز مخالفت و انتقاد آشکار از سیاست ها و تصمیمات " اکثریت " را خواهد داشت که " اکثریت " (کمیته مرکزی و کمیته های مناطق) به او اجازه بدهند . و عبارت صحیح ترکمیته مرکزی ملزم است که به او اجازه بدهد . بنابراین، دومین نکته نیز دلالت بر حقانیت انطباق نظر اقلیت کمیسیون اسانامه بر سند " جمع بندی مباحثات وحدت " است و نظر اکثریت اعضا کمیسیون اسانامه سند مورد بحث را نقض کرده است . برای رفیق مهران دو حالت بیشتر باقی نمی ماند : اینکه عدم اشاره صریح و یا ضمنی به " قید و شرط " مورد نظر رفیق مهران، آنقدر " بدیهی " تلقی شده است که نیاز به گنجاندن آن در سند مزبور نبوده است ؛ و یا اینکه " تبعیت از دیسیپلین و انضباط معمول توسط مرکزیت " آنچنان " تفسیر " گردیده که نتیجه دلخواه آن بدست آید . اما در این حالت " این " قید و شرط " تنها میتواند معنای بی حقی و انکار حق " اقلیت " باشد . آری رفیق مهران و اکثریت اعضا کمیسیون چنین " تفسیر " ی دارند، اما از گنجاندن " قید و شرط " مزبور در فرمول بندی های خود در طرح جدید اسانامه اجتناب کرده اند .

در پایان این بخش لازم بداند همگامی خود را با رفیق مهران در این نکته بیان کنم : " بنظر من گرچه " لایحه وحدت " و " جمع بندی مباحثات وحدت " از اسناد مهم سازمان ما هستند و ما باید از مواضع اعلام شده در آنها دفاع کنیم، ولی تردیدی نیست که هرچیک از مسائل مطرح شده در آن اسناد و حتی منزل نیستند که حتی هنگام تدوین برنامه و اسانامه سازمان نیز نتوان آنها را تغییر داد . " بنابراین اینکه اکثریت کمیسیون اسانامه در یکی از بندهای اصول حاکم بر تشکیلات کمیونیتی در سندیاد شده، تجدیدنظر کرده است، حق مسلم و بی چون و چرانی آنهاست، و میتواند بنحیوه اصولی برای دفاع از نظر جدید خودشان مبارزه کنند .

۴ - الگوی حزب لنینی : انضباط بیشتر، دمکراسی بیشتر !

(دمکراسی، آری ! علیه سانترال ایسم هرگز !)

اگرچه رفیق مهران در بخش دوم مقاله خود بعنوان : " یادآوری چند نکته درباره الگوی حزب لنینی " قصد آن دارد که بدستی تمایلات و گرایشات باباعلی را برای يك حزب شل، علنی و وسیعال دمکراتیک مورد حمله قرار دهد و از الگوی حزب لنینی دفاع نماید، اما برای يك لحظه نباید فراموش کرد که تکیه یک جانبه رفیق مهران بر انضباط آهنین چه در این بخش وجه در سراسر مقاله خود برای کمرنگ جلوه دادن فروریت و اهمیت آزادی مباحثه و انتقاد، علنیت و در یک کلام دمکراسی درون حزبی می باشد . تکیه یک جانبه بر " انضباط آهنین و نظامی " و " آسان فیلست ساختن شدت خطرناک و فاجعه ساز است . آسان سازمان شبه فاشیستی مجاهدین خلق به زعامت مسعود و میرزا انضباط آهنین و نظامی، چیزی کم دارد ؟ آیا انضباط حاکم بر این نوع سازمانها میتواند الگوی برای سازمانها کمیونیتی باشد ؟ [آسان استفاده از عبارت " انضباط آهنین و نظامی " توسط استالین و سایر احزاب بوروکراتیک کمیونیت، نباید بعنوان يك تجربه منفی و زیان آور مورد توجه کمیونیت هارا قرار گیرد ؟] من کاملا بر نکاتی که رفیق مهران در ارائه الگوی حزب لنینی بر میسازد موافق هستم، بشرط آنکه همه جنبه های آن مورد توجه قرار گیرد، تا از مقدمات درست نتیجه گیریهای نادرست گرفته نشود . این کاملا صحیح است که از نظر لنینی انضباط آهنین انقلابی یکی از عوامل مهم پیروزیهای حزب بلشویک بود . اما باید درباره آن به حد کافی تعمق شوکند این به چه معناست و تحت چه شرایطی این انضباط آهنین امکان پذیر شده است، لنین در سال ۱۹۲۰ چنین بیان میکند : " که چرا بلشویکها توانسته اند

مجموع عمومی داد نشود)، و تعیین زمان آن بازارها و مکانیسمهای هستند که کمیته مرکزی و کمیته های مناطق میتوانند و حق دارند به بهره گیری از آنها کنترل خود را اعمال کنند . اکنون که نکات فوق را روشن نمود، پس اختلاف نظر اکثریت و اقلیت کمیسیون درباره مباحثات حزبی چیست ؟ این اختلاف ناظر بر ۲ نکته است : اولاً عدم اعتقاد به آزادی کامل مباحثه که ناظر بر اعتقاد سانسور مباحثه است، ثانیا میباید در مجمع عمومی بعنوان شکلی از مباحثه علنی، بلحاظ اصولی غیر مجاز تلقی میگردد، ثالثاً آزادی مباحثه و انتقاد (درونی و بیرونه علنی) بعنوان حق انکارناپذیر هر عضو سازمان برسمیت شناخته نمیشود و این اختلاف اصلی است . البته این بدان معنی نیست که اکثریت کمیسیون اسانامه مخالف هر نوع مباحثات حزبی (درونی و علنی) است، بلکه بدان معنی است که به شیوه " خاص " یا آن موافق است . این " شیوه " کدام است ؟ برای هر عضو سازمان - روش تریبیم، هر عضو مخالف با سیاستها و تصمیمات سازمانی - ضمن آنکه حق ابراز مخالفت و انتقاد (تبلیغ و ترویج) برسمیت شناخته میشود، اما تنها امکان استفاده از این حق زمانی میراست که کمیته مرکزی موافقت خود را اعلام بنماید، و نه اینکه کمیته مرکزی ملزم باشد که امکانات لازم برای ابراز مخالفت و انتقاد اصولی " اقلیت " نظری را فراهم سازد . به عبارت دیگر آزادی مباحثه و انتقاد (درونی و علنی) آری ! بشرط آنکه کمیته مرکزی موافقت کند ؛ و این معنی انکار حق هر عضو مخالف با سیاستها و تصمیمات سازمانی برای ابراز مخالفت و انتقاد اصولی با آن است . اما اکثریت کمیسیون اسانامه از گنجاندن این " قید و شرط " در فرمول بندیهای خود در طرح جدید اسانامه سازمان اجتناب کرده است . در حالی که نوشته رفیق مهران در پوشش حمله به طرفداران نامعلوم در کمیسیون اسانامه - بی قید و شرط بودن مباحثه علنی در خدمت توجیه همین قید و شرط است . این " قید و شرط " مورد نظر رفیق مهران، سبب میگردد که برای " مخالف " فقط آزادی فکر قائل شود و هرگونه آزادی انتقاد - حتی در درون سازمان - به آجازه و به میزان کرامات و روحیه " کمیته " مرکزی بستگی داشته باشد ؛ و اگر اکثریت کمیسیون اسانامه بر این " قید و شرط " پای بند و پیگیر است یا باید در بندب از ماده ۲۴ حقوق اعضا، طرح جدید اسانامه (خود تجدیدنظر کنند) یا آن را حذف نمایند زیرا این " قید و شرط " با بندهای در تناقض آشکار است .

رفیق مهران در ابتدای نوشته خود اشاره ای کوتاه به بحثهای کمیسیون اسانامه دارد و می نویسد : " اکثریت کمیسیون اسانامه نه تنها منکر این حقیقت (مخالف هر نوع مباحثات حزبی علنی) نبوده است . . . اما اکثریت کمیسیون تاکید داشت که علنیت بی قید و شرط مباحثات حزبی با تئوری و تجربه تشکیلاتی بلشویسم پیچیده و سازگاری ندارد . . . و من هنوز هم بر این نکته اصرار دارم در مقاله حاضر میگویم که " اکثریت " من ناگزیرم اشاره ای کوتاه به بحثهای کمیسیون اسانامه بنمایم . این صحیح است که اکثریت کمیسیون اسانامه مخالف هر نوع مباحثات حزبی علنی نبوده است، اما این ناصحیح است که گویا اقلیت کمیسیون تاکید بر " علنیت بی قید و شرط مباحثات حزبی " داشته است و بنا بر این اکثریت کمیسیون با آن مخالفت کرده است . حقیقت آن است که اختلاف بر روی این نکته قانونی شده بود که اقلیت کمیسیون مباحثه (مبارزه ایدئولوژیک) علنی را - پس پرنسپ میدانست و بر همین مبنا فرمول بندی های خود را بر امون مباحثات حزبی تنظیم نمود . در مقابل، اکثریت کمیسیون و بیوژه رفیق مهران در حالیکه معتقد بودند " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل " يك اصل است، مبارزه ایدئولوژیک حزبی (میان اعضا) يك حزب) يك اصل است . در عین حال معتقد بودند که مبارزه ایدئولوژیک علنی (میان اعضا) يك حزب) يك اصل نیست، و بر این مبنا ماده ۲۴ خود را در طرح جدید اسانامه تنظیم کردند . اکنون رفیق مهران میگوید : " مباحثه علنی را بعنوان يك پرنسپ می پذیریم ولیکن بهی قید و شرط اعتقاد نداریم . " (۳) اما واقعیت این است که رفیق مهران آماده نیست که از الزامات مربوط به پذیرش مباحثه علنی بعنوان يك پرنسپ - یعنی حق انکارناپذیر هر عضو سازمان برای مباحثه و انتقاد آشکار - استقبال نماید و ناچارا " قید و شرط " مورد نظر خود از قدرت " حق " به حق " قدرت " رهسپار میشود . من در این نوشته تلاش خواهم کرد تا با استفاده از منابعی که رفیق مهران از تئوری و تجربه تشکیلاتی بلشویسم در اختیار خوانندگان مقاله خود قرار داده است، اثبات نمایم که چگونه رفیق مهران با نتیجه گیریهای نادرست از منابع فوق جهت تأیید نظر اکثریت کمیسیون اسانامه بهره گرفته است . و به تازگی بگویم در جهت ابطال نظر تحریف شده اقلیت کمیسیون منابع فوق را بخدمت گرفته است تا از این طریق لقایات " نظر اکثریت کمیسیون رابه خوانندگان بقبولاند . اما همین منابع حاکی از اثبات حقانیت نظر اقلیت کمیسیون اسانامه است که من یکی از مدافعان آن هستم . اما پیش از آنکه به توضیح موضوع فوق بپردازم، من نیز ناگزیرم اشاره ای به این مساله که چه کسی " جمع بندی مباحثات وحدت " را نقض میکند، بنمایم چرا که رفیق مهران مدعی است : " بنظر اکثریت کمیسیون بلکنظر اقلیت آن و بیوژه رفیق باباعلی ناقص " بیانیه وحدت " و " جمع بندی مباحثات وحدت " سازمان ما " راه فدائی " است . " دلائل رفیق مهران برای اثبات ادعای خود در مقابل اقلیت کمیسیون - و نه صرفا باباعلی - بر پایه های استوار است که این پایه ها لرزان است ؛ بر پایه اول - " بی قید و شرط بودن علنیت مباحثات حزبی " همانطور که نشان دادم، از آنجا که این فرمول بر مبنای تحریف نظر اقلیت کمیسیون تنظیم شده است، بنابراین کلیه دلائل رفیق مهران در رد آن، نباید از حساب اقلیت برداشته شود، ثانیا اشاره به نظرات ناسخ و منسوخ باباعلی و نیز " اصول " تراشی های او در جریان مشاجره اخیر - و نه در بحثهای کمیسیون اسانامه - نباید به حساب اقلیت کمیسیون ریخته شود . اکنون ببینیم سند مزبور چه میگوید بر حقانیت کدام نظر دلالت دارد ؟ در " جمع بندی مباحثات وحدت "

انضباطی را که برای پرولتاریای انقلابی ضروری است بوجود آورند؟ بلشویسم بعنوان يك جریان اندیشه سیاسی و بعنوان يك حزب سیاسی از سال ۱۹۰۳ وجود دارد فقط تاریخ تمام دوران موجودیت بلشویسم میتواند بنحوی رعایت بخش توضیح بدهد که چرا بلشویسم توانسته است انضباط آهنینی را که برای پیروزی پرولتاریا ضروری است تحت دشوارترین شرایط بوجود آورد و نگهبان در نخستین سوابهائی که مطرح میشوند این است که انضباط حزب انقلابی پرولتاریا چگونه پابرجا میماند؟ (این انضباط چگونه و ارسا میشود؟ چگونه تقویت میگردد؟ نخست، با آگاهی طبقاتی پیشاهنگ پرولتری و سرپرستی او به انقلاب، با استواری، جانفشانی و قهرمانی او و دوم با توانائی او برای ایجاد و حفظ نزدیک ترین تماس، و اگر بشود گفت - تاحدی در آمیختن با وسیع ترین توده های زحمتکشان - در وهله اول و با پرولتاریا، ولی همچنین با توده های غیر پرولتاریا زحمتکشان - سوم با درستی رهبری سیاسی که بسوی سبیل این پیشاهنگ اعمال میشود با درستی استراتژی و تاکتیک سیاسی او به شرط اینکه توده های وسیع با تجربه خود درستی آنرا دریابند بدون این شرایط انضباط در يك حزب انقلابی که واقعا میتواند حزب طبقه پیشرو باشد که رسالت آن سرنگونی بورژوازی و دگرگون سازی کل جامعه می باشد نمیتواند بوجود بیاید. ...»

بسیار خوب، از نظر لنین شرایطی که باعث بوجود آمدن و تحکیم انضباط آهنین در حزب بلشویک گردید کاملاً روشن است و بدون توجه به این شرایط، چنین انضباطی نمسئ - توانست بوجود آید و تحکیم شود. در اینجا، سالها انضباط آهنین حزبی مطلقاً از رویه رابطه سانترالیسم و دگرگونی حزبی در میان نبوده است، اما اگر این شرایط را در پرولتاریا تمام دوران موجودیت بلشویسم - چه زمانی که با منشویک ها در يك "بلوک" بودند، چه زمانی که بعنوان يك حزب واحد، قبل و بعد از قدرت - بعنوان حزب انقلابی پرولتاریا - در نظر بگیریم آنگاه به نقش و اهمیت مباحثات عظیم در تحکیم انضباط آگاهانه و آهنین در حزب بلشویک واقف خواهیم شد. به قول ا. ج. کار: "حزب بلشویک بیانگر آنچنان آزادی و بحث آشکاری بود که بندرت در هیچ حزبی بر سر موضوع های حیاتی خط مشی ملی بعمل درمی - آید." (۴) بهمین منظور - حداقل از نظر اقلیت کمسیون اساسنامه - در ارتباط متقابل انضباط آگاهانه و دگرگونی حزبی - بویژه نقش و جایگاه آزادی مباحثه و انتقاد - در فرمول بندی مواد اساسنامه قید شده است: "تأمین انضباط آگاهانه تنها برپایه دگرگونی درون سازمانی، تا با هرگونه انضباط مکانیکی و با سانترالیسم بدون دگرگونی قطعانه مرز بندی نماید، نکته ای که مورد توجه اکثریت کمسیون نیز بوده است - تصریح نکته فوق دارای اهمیت است - زیرا، اکنون رفیق مهران می خواهد، انضباط آهنین و آزادی مباحثه و انتقاد را مابین یکدیگر و بنا سازگار قلمداد نماید: "حزبی که بارهبری پشت متمرکز و بنا بر این با انضباط آهنین و مرزهای تشکیلاتی دقیق و محکم مشخص میشود، آیامیتواند با ابده علنییت بی قید و شرط مباحثه و انتقاد سر سازگاری داشته باشد؟ تردیدی نیست که پاسخ این سوال منفی است." اگر تحریف رفیق مهران از نظر اقلیت کمسیون اساسنامه را کنار بگذاریم، آنگاه سوال این خواهد بود: آیا انضباط آگاهانه میتواند با ابده علنییت با قید و شرط مباحثه و انتقاد سر سازگاری داشته باشد؟ قطعاً جواب این سوال مثبت است زیرا انضباط آگاهانه، آهنین و انقلابی تنها بر این پایه میتواند استوار باشد. رفیق مهران برای اثبات "پاسخ خود به سوال مزبور به لنین و قطعنامه های انترناسیونال سوم رجوع میکند - من ناگزیرم تمام نقل قولها را بطور کامل از نوشته رفیق مهران مجدداً بنویسم تا نشان دهم این ارجاع نمیتواند کمی به رفیق مهران برای منکوب نظر واقعی اقلیت کمسیون باشد، بلکه دقیقاً حقایق نظریات را اثبات میکند. رفیق مهران از قول لنین در پاسخ به "آترویسیت ها" نقل میکند:

"رفیق سائین، از قرار معلوم از موضع يك مرد" اهل عمل " بنحویسبایی ابدانهای دیپلماسی ماکسیموف رضایع میکند. او در صفحه ۲۱ جزوه اش می خواهد که "اعضاء حزب" باید " برای افکار انقلابی و فلسفی شان، آزادی کامل" داشته باشد، این شعار کاملاً اپورتونیستی است، در تمام کشورهای این نوع شعار در احزاب سوسیالیست فقط بسوی سبیل اپورتونیست ها پیش کشیده شده و در عمل معنای "جز آزادی" به فساد کشاندن طبقه کارگر با ایدئولوژی بورژوازی نداشته است. ما " آزادی اندیشه (بخزانیید) آزادی مطبوعات بیان و وجدان (راهبره با آزادی تجمع، از اولیت می خواهیم (نه از يك حزب) - اما حزب پرولتاریا بتجمع آزادی است که برای مبارزه با " اندیشه های " (بخزانیید) ایدئولوژی (بورژوازی، برای دفاع از يك جهان بینی معین، یعنی مارکسیسم، و به عمل در آوردن آن، ایجاد شده است. این (مطلب جزو الفبا) است. مابین همه مواضع سیاسی دروغی - ماکسیموف، سائین و شرکا - آنها را امیدارند که این الفبا را فراموش نکنند. نه ریاکاری شخصی بلکه دروغی بودن موضع سیاسی شان است که آنها را به اشاعه شعارهای بورژوازی وامیدارد."

همانطور که ملاحظه میشود، در اینجا بحث بر سر انضباط آهنین و رابطه آن با ابده علنییت مباحثه و انتقاد نیست. بلکه بحث مشخص پیرامون حد و حدود " آزادی انتقاد" در حزب است. اما قبل از آنکه نکته فوق را توضیح دهم، لازم است از قصه رفیق مهران در ارجاع به این نقل قول آگاه شویم. رفیق مهران قصد خود را در این جمله روشن نموده است: " او [لنین] در پاسخ به "آترویسیت ها" که خواهان " آزادی کامل" بیان برای اعضا حزب بودند، این شعار را شعاری کاملاً اپورتونیستی نامید. " آری، رفیق مهران می خواهد به خوانندگان مقاله خود چنین القا کند که اقلیت کمسیون اساسنامه با جانبداری از آزادی کاملاً مباحثه و انتقاد برای اعضا سازمان، از يك شعار کاملاً اپورتونیستی جانبداری میکند. اما

اوپرآموش میکند که اگر قرار است به شیوه تحریف شده، نظراقلیت کمسیون را اپورتونیستی قلمداد کرد، باید خود لنین را با خط دفاع از " آزادی کامل" در مقاله " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل" جانبدار شعار کاملاً اپورتونیستی دانست. اما جان لنین شعار "آترویسیت ها" را مبنی بر آزادی کامل بیان برای اعضا حزب کاملاً يك شعار اپورتونیستی دانست؟ زیرا اولاً، مضمون افکار سیاسی و فلسفی (بخزانیید) ایدئولوژی (آنها بورژوازی و فدما رکیستی بود، و ثانیاً آزادی بی قید و شرط بیان در يك حزب پرولتاریا - جانبداری میکردند. در اینجا بحث مطلقاً درباره این نیست که مباحثه علنی یادرونی باشد؟ و در کجا؟ و با اینکه سانسور مقدماتی بر مقالات مباحثاتی، در يك حزب واحد و در چهارچوب اصول بنیادین حزبی - برنامه حزب - باید مجاز تلقی شود یا نه؟ بحث فراتر از این است و به اختلافات مباحثات کنونی ما - اقلیت و اکثریت کمسیون اساسنامه - مربوط نمی شود. بحث این است که نه تنها بنیادین بر رفتار ان ایدئولوژی بورژوازی - هیچگونه آزادی مباحثه داده نشود، بلکه باید حزب پرولتاریا، که " برای دفاع از يك جهان بینی معین، یعنی مارکسیسم، و به عمل در آوردن آن، ایجاد شده است" از وجود آنها با کساری شده، بحث رادامه دهیم. رفیق مهران در همان صفحات از لنین نقل قول میکند: " ما می خواهیم مطبوعات آزاد ایجاد کنیم و ایجاد خواهیم کرد، آزاد نه فقط از [سانسور] پلیس، بلکه همچنین از [نفوذ] سرمایه، از منزلت طلبی، و همترانه، آزاد از فردگرایی بورژوا - آثار هستی، این کلمات آخر ممکن است برای خواننده تناقض آمیز و توهین آور بنظر بیاید. يك روش فکریك مدافع آتشین آزادی ممکن است داد بزند: چی [چی]، شما می خواهید بر مطلب فردی و ظرفی مانند کار ادبی کنترل جمعی تحمیل کنید؟ شما می خواهید بنکارگران با اکثریت آراء [شان] درباره مسائل علم، فلسفه، یازبایستی شناسایی تصمیم بگیرند؟ شما آزادی مطلق کار ایدئولوژیکی مطلقاً فردی را انکار میکنید؟ آرام باشید آقایان! قبل از هر چیز ما درباره ادبیات حزب و تبعیت آن از کنترل حزب بحث میکنیم. هر کسی آزاد است هر آنچه را که می خواهد بدون هر نوع محدودیت بنویسد و بگوید. اما هر تجمع داوطلبانه (از جمله حزب) نیز آزاد است اعضای را که از نام حزب برای دفاع از نظرات ضد حزبی استفاده میکنند، اخراج کند. آزادی بیان و مطبوعات باید کامل باشد. اما در آن صورت آزادی تجمع نیز باید کامل باشد. من ناگزیرم بنام آزادی بیان حق کامل فریاد زدن، دروغ گفتن و نوشتن هر آنچه را در لانتان می خواهد برای مشاغل شوم اما شما [چیز] بنام آزادی تجمع ناگزیر هستید حق وارد شدن به، و بیرون آمدن از تجمع با افرادی که از این بیان نظر دفاع میکنند، را بمن بدهید. حزب يك تجمع داوطلبانه ای است که اگر خود را از افرادی که از نظرات ضد حزبی دفاع میکنند، پاک نکند، بطور گریز ناپذیر نخست از لحاظ ایدئولوژیکی و سپس بلحاظ فیزیکی، از هم می پاشد و برای تعیین خط فاصل میان حزب و ضد حزب، برنامه حزب، قطعنامه های حزب درباره تاکتیکها و اساسنامه آن، و بالاخره تمام تجربه سوسیال دگرگونی بین المللی وجود دارد، بتجمعات داوطلبانه بین المللی پرولتاریا که دامعا عناصر متفرد و گراشهای نه کاملاً استوار، نه کاملاً مارکسیستی و نه کاملاً درست را به داخل احزاب پرولتاریایی می آورند، و از سوی دیگر دامعا صفوف او را بطور دوره ای " پاکسازی" میکنند. از این رومان نیز در داخل حزب، حامیان " آزادی انتقاد" بورژوازی خواهیم داشت. ما اینک به ناگهان يك حزب توده ای میشویم، بصورتی ناگهانی بيك سازمان علنی تبدیل میشویم، و بطور اجتناب ناپذیر کسان زیادی به ما خواهند پیوست که (از دیدگاه مارکسیستی) نا استوار هستند، حتی شاید پاره ای عناصر رسمی و حتی پاره ای عناصر عارف مسلک به ما بپیوندند. ما معده های سالمی داریم و مارکسیستهای مخره واری هستیم. ما این عناصر نا استوار را هم خواهیم کرد. آزادی اندیشه و آزادی انتقاد در داخل حزب هرگز موجب نخواهد شد که ما آزادی سازمانی افراد در تجمعات داوطلبانه ای را که احزاب نامیده میشوند، به فراموشی بسپاریم."

استدلالهای لنین ناظر بر دو نکته است: نخست اینکه "اعضای را که از نام حزب برای دفاع از نظرات ضد حزبی استفاده میکنند" و علیها " برنامه حزب، قطعنامه های حزب درباره تاکتیکها و اساسنامه آن" در خارج از چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب، سخن میگوید، باید از حزب اخراج نمود و به آنها اجازه به اصطلاح " آزادی انتقاد" نداد. و دوم اینکه مطبوعات و ادبیات حزب باید کاملاً تحت کنترل حزب باشد، و در تأکید بر همین نکته است که در ماده اول قطعنامه "تزه ای مربوط به" شرایط پذیرش به انترناسیونال کمونیست " صراحتاً قید شده است: " تمام تبلیغ و ترویج باید خصلت واقعاً کمونیستی داشته باشد و منطبق با برنامه و تصمیمات انترناسیونال کمونیست باشد. تمام مطبوعات حزب باید بنویسند که کمونیست های قابل اعتمادی که سرپرستی شان را به امر پرولتاریا اثبات کرده اند، هدایت حزب باشد. هر فنظر از اینکه کل حزب در لحظه معین قانونی باشد یا غیر قانونی - بنگاهای انتشاراتی نباید اجازه داشته باشند از استقلال خود سو استفاده کنند و سیاستهای رادیکال بگیرند که در انطباق کامل با سیاستهای حزب نیستند. ... آری این تأکیدات کاملاً صحیح و غیر قابل بحث است و نیاز به توضیحات ندارد. و من باید تصریح کنم که نه تنها تمام تبلیغ و ترویج در مطبوعات حزبی - و حتی بشکل شفاهی که بنام حزب صورت میگیرد - باید در انطباق کامل با برنامه و تصمیمات حزب باشد، بلکه هرگونه مباحثه و انتقاد توسط فرد فرد رفا باید در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب باشد و کنترل دقیق رهبری حزب و کمیته های حزبی بر آن اعمال شود. طبیعتاً این کنترل مباحثه و انتقاد نباید با " سانسور مقدماتی" یکسان تلقی شود. بنا بر این اقلیت کمسیون اساسنامه، نه در مباحثات کمسیون

بعلاوه این مباحثات دشمی و گسترده علنی هیچگاه حزب بلشویک - حتی حزب سوسیال دمکرات روسیه - را به "انجمن مباحثه" تبدیل نکرد. توجه به ابتکار سازماندهی مباحثه و انتقاد علنی توسط رهبری حزب بلشویک از آن جهت اهمیت دارد که آزادی مباحثه و انتقاد پیرامون سیاستهای مهم حزب بعنوان حق هر عضو حزب تامین شده بود و بدین ندرت عدم انتشار یک مقاله مباحثه‌ای و انتقادی بیک مشاخره تبدیل شده است. اکنون موارد بررسی کنیم:

(۱) اعلامیه هیات تحریریه "ایسکرا" بررسی همه‌جانبه این اعلامیه دارای اهمیت است. چرا که روح درک لنین درباره یک نشریه حزبی و آزادی مباحثه و انتقاد علنی را به روشنی نمایان میسازد. همان خط‌سرخ که از آغاز انتشار "ایسکرا" تا حزب بلشویک در قسودت سیاسی همواره جریان یافته است. اعلامیه مزبور چنین می گوید: "ایجاد و تحکیم حزب یعنی ایجاد و تحکیم وحدت میان تمام سوسیال دمکراتهای روسیه. در وهله اول لازم است برای وحدت ایدئولوژیک باید از طریق برنامه حزب تحکیم شود. وحدت ایدئولوژیک سوسیال دمکراتهای روسیه هنوز باید ایجاد شود، برای این منظور بنظر ما، لازم است مباحثه علنی و همه‌جانبه‌ای درباره اصول و تاکتیک‌های که بوسیله "اکونومیستها" یا "روزوی"، برنشتین ها و "منتقدین" مطرح میگردد، صورت گیرد. پیش از آنکه بتوانیم متحد شویم، و برای آنکه بتوانیم متحد شویم، نخست باید خطوط فاصل محکم و صریحی ترسیم کنیم. بنابراین قابل فهم است که ما نمی‌خواهیم انتشاراتمان را صرفاً بنابر نظرات گوناگون سازیم. بر عکس آنرا با روح یک گرایش دقیق‌امین هدایت خواهیم کرد. اما اگر چه همه مسائل را از دیدگاه معین خودمان مورد بحث قرار خواهیم داد. در ستونهای ما به مباحثات میان رفقا جاسا خواهیم داد. مباحثات علنی، که در برابر دیدگان تمام سوسیال دمکراتها و کارگران آگاه روسیه صورت گیرد، برای روشن کردن عمق اختلافات موجود، برای بررسی مسائل مورد اختلاف از همه روایا برای مبارزه با افراطی‌های که نمایندگان، نه تنها نظرات مختلف بلکه حتی نواحی گوناگون یا "تخصصی" گوناگون جنبش انقلابی به آن می‌غلطند، ضروری و مطلوب است. ما فقدان مباحثات علنی میان نظرات آشکارا مختلف و تلاش برای پنهان داشتن اختلافات درباره مسائل بنیادی را یکی از ضعف‌های جنبش کنونی تلقی میکنیم." نکات مهم این اعلامیه کدامند؟ نخست اینکه بگرچه هنوز در آبانویه ۱۹۰۱ - سوسیال دمکراسی روسیه نه تشکیلات واحدی دارنده برنامه واحدی و نه حتی وحدت ایدئولوژیک لازم برای ایجاد تشکیلات واحدی، یک گرایش دقیق‌امین - "مارکسیسم" است که کمی بایست از یکسودم مبارزه علیه "اکونومیستها" و "برنشتین ها" و "منتقدین" این جریان است انحرافی را منزوی نماید، و از سوی دیگر با فائق آمدن بر اختلافات و آشفتگی‌های حاکم در بین سوسیال دمکراتهای روسیه، وحدت ایدئولوژیک مستحکم برای ایجاد و تحکیم حزب سوسیال دمکرات روسیه فراهم سازد. دوم اینکه، نمی‌خواهیم انتشاراتمان را صرفاً بنابر نظرات گوناگون سازیم. بچه معناست؟ این بدان معنی است که اولاً نشریه "ایسکرا" به روح یک گرایش دقیق‌امین "ویژیه‌ها" دیدگاه معین خودمان (یعنی هیات تحریریه) هدایت و کنترل خواهد شد، ثانیاً اختصاص ستونهای بحث برای رفقا یعنی برای سوسیال دمکراتها، یعنی در چهارچوب "یک گرایش دقیق‌امین" - و نه برای هر کسی! و این همان قید و شرط مقررات مربوط به ستونهای بحث است. سوم اینکه بنظر فقیدان مباحثات علنی - چه میان جریان‌های مختلف و چه میان "یک گرایش دقیق‌امین" - رایسک ضعف جنبش میسازد. این ضعف از جمله مختصات دوره پیشا حزبی و مرحله حیات محلی جنبش است. آیا همین مورد بحثه یک فاکت بنیادگذاری ثابت نمیکند که از نظر لنین مباحثه علنی یک پرنسیپ است؟ قطعاً جواب مثبت است. اما رفیق مهران نتیجه گیری نادرست کرده است. معتقد است که چون هنوز برنامه واحد و تشکیلات واحدی تحقق نیافته است، بنابراین مباحثات طرح شده در این اعلامیه نمیتوانند مباحثاتی که میان اعضا یک سازمان واحد صورت میگیرند یکسان باشند. (آیاتنکات مطرح شده در این اعلامیه تمامی مختصات، تمامی قید و شرطهای اصولی مربوط به آزادی مباحثه و انتقاد علنی نحوه هدایت و کنترل یک نشریه حزبی را بیان نمی‌کند؟! رفیق مهران نمی‌خواهد در روح نکات این "لوحه" تعمق کافی نماید، تا بتواند آنرا بمنوان یک مورد برای اثبات نظر اقلیت کمیسیون غیر قابل پذیرش قلمداد نماید.

(۲) بحث برنامه در میان "ایسکرا" ها. رفیق مهران با بررسی شواهد تاریخی درباره این مورد می‌نویسد: "مهمترین بحثی که در میان خود "ایسکرا" ها صورت میگیرد، بی تردید بحث مربوط به برنامه است و غالب این است که بحث مزبور علنی نمی‌شود و بصورت درونی جریان می‌یابد." در جریان بحث‌های که بر سر این پیش نویس [پیش نویس پلخانوف] در میگردید معلوم [میگردد] که بین دیدگاه‌های لنین و پلخانوف درباره‌ی نکات مهم اختلافاتی وجود دارد. این اختلافات تا آنجا پیش رفت که لنین مصمم شد در مقابل پیش نویس پلخانوف، خودش بطور مستقل پیش نویسی بنویسد و نوشت. اما به امر ارباب هیات تحریریه ایسکرا، سرانجام پیش نویس پلخانوف مبنای بحث قرار گرفت، لیکن درباره‌ی نکات مهم، نظرات لنین و دیگر اعضا هیات تحریریه در آن گنجانده شد. این بحث‌های از شش ماه طول کشیدند و در جریان آنها دو کنفرانس از نویسندگان ایسکرا تشکیل شد. سرانجام طرح برنامه‌ای که مورد توافق هیات تحریریه ایسکرا قرار یافت در شماره ۲۱ "ایسکرا" در اول ژوئن ۱۹۰۲ انتشار یافت و همین طرح برنامه بود که با مختصر تغییراتی در کنگره دوم حزب در سال ۱۹۰۳ به تصویب رسید. همانطور که گفته شد تمام این بحث ها درونی صورت میگیرند. چرا بحث بر سر مسائل این چنین مهمی در بین اعضا ایسکرا بصورت علنی صورت نمی‌گیرد؟

و نه در فرمولبندی های خود. هیچگاه چنین نظریه‌جویی بیان نکرده است که کنترل دقیق حزب بر مطبوعات حزبی نباید اعمال شود. و اگر اشاره رفیق مهران ناظر بر قسمتی از مقاله با باعلی در این مورد است که نامه‌های انگلس به بیل راند نظر قرار داده است، ببینیم انگلس چه میگوید. در نامه انگلس به بیل مورخ ۱۹ نوامبر ۱۸۹۲ گفته شده است: "شما باید مطلقاً نشریه‌ای در حزب داشته باشید که مستقیماً به مرکزیت و حتی کنگره وابسته نباشد. بعبارت دیگر نشریه‌ای که بتواند در چهارچوب برنامه و تاکتیک مصوبه بدون هر گونه قیدی به مخالفت با روش‌های معین حزب بپردازد، و حتی در محدوده‌های مورد توافق حزب بتواند آزادانه برنامه و تاکتیک را مورد انتقاد قرار دهد. ۱۰۰۰ یک نشریه حزبی است که بلحاظ صوری مستقل باشد." (۵) تشریح کامل نامه‌های انگلس به بیل را ی اهمیت است. "ویژیه‌ها" که رفیق مهران از این نامه‌ها نتایج نادرست گرفته است، از اینبر و من در بخش بعدی نوشته‌ام به آن خواهیم پرداخت. اما همین قسمت کوتاه از نامه انگلس حاوی چند نکته است: اولاً ضرورت مطلق یک نشریه علنی برای تامین آزادی مباحثه و انتقاد، ثانیاً در چهارچوب برنامه و تاکتیک حزب و بدون هر گونه قیدی - یعنی بدون سانسور - انتقاد آزاد باشد، ثالثاً حتی در محدوده‌های مورد توافق حزب، برنامه و تاکتیک مورد انتقاد قرار گیرد، و رابعاً بلحاظ صوری نشریه مستقل از کنترل حزب باشد. بلحاظ صوری بچه معناست؟ این بدان معنی است که نشریه مباحثاتی و بیامثالاً ستون پلیمیک های رفیقانه در نشریه، بطور واقعی مستقل نیست و کنترل حزبی بر آنها اعمال میشود، و همچنین برای متمایز ساختن این نشریه و مقالات انتقادی از نشریه و مقالاتی است که امر تبلیغ و ترویج مواضع حاکم بر حزب را بعهده دارند.

از بحث خود نتیجه میگیرم که سخنان صریح لنین - و ایما "انگلس - تردیدی بجا نمیگذارد که در الگوی حزب لنینی کنترل دقیق رهبری حزب و کمیته‌های حزبی بر مطبوعات حزبی و در عین حال آزادی کامل انتقاد در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب، امری مسلم است. برای یک لحظه نباید فراموش کرد که ایجاد و تحکیم انضباط آهنین و انقلابی در حزب بلشویک از دمکراسی درون حزبی یعنی از اهمیت و نقش کنفرانسها، کنگره‌ها و هم‌متر از همه آنها، مباحثات علنی در تمام طول حیات حزب بلشویک از آغاز تا زمان استالین نمی‌تواند منگلف شود. یکی از عناصر حیاتی تئوری لنینی تشکیلات عبارت است از متحرک ترین دمکراسی درونی در حزب. این سخن لنین را نباید فراموش کرد: "بدون وضوح کامل سایه روشن‌های اصلی، بدون یک مبارزه علنی میان گرایش‌های گوناگون، بدون مطلع ساختن توده‌ها به اینکه کدام رهبران و کدام سازمان‌های حزبی در حال پیگیری این خط‌ها هستند هیچ چیز توده‌ای، هیچ حزب یک طبقه‌ای نمیتواند وجود داشته باشد. بدون چنین چیزی یک حزب شلیسه‌ای این نام نمی‌تواند شناخته شود." (۶) و علاوه بر پایه چنین مباحثه علنی می‌تواند "آگاهی طبقاتی پیشاهنگر پرولتری" و "لترستی استراتژی و تاکتیک سیاسی رهبری" که از الزامات و شرایط یک انضباط آهنین در یک حزب انقلابی است، بوجود بیاید. انضباط آگاهانه، معنای جز "اتحاد در عمل و آزادی انتقاد و بحث" نیست. نتیجه آنکه الگوی حزب لنینی بر پایه انضباط بیشتر و دمکراسی بیشتر استوار است. و بعبارت دیگر، دمکراسی آری! علیه سانترالیسم، هرگز! پس نشان دادیم که ارجاع رفیق مهران در این بخش به سخنان لنین، نتوانسته است در مباحثاتش با اقلیت کمیسیون کمکی به او بینماید. اینکه در جریان مشاخره اخیر، افراد ذولبیده فکری پیدا شده‌اند که از شعار اپورتونیستی: آزادی بی قید و شرط بیان در یک حزب پرولتاریا و عدم کنترل حزب بر مطبوعات حزبی جانب‌داری میکنند، هیچ‌گونه ارتباطی به نظرات اقلیت کمیسیون اساسنامه ندارد. اما متأسفانه رفیق مهران با تحریف نظرات اقلیت کمیسیون اساسنامه از متمرکز نمودن و برجسته کردن بحث خود درباره اختلافات واقعی میان اکثریت و اقلیت کمیسیون استنکاف و وزیده است. رفیق مهران بجای آنکه قلب اختلافات را هدف گیری نماید به اختلافات "قلب شده" شلیسک میکند!

۳ - مباحثه و انتقاد علنی و تجربه تشکیلاتی بلشویسم

در این بخش می‌کوشم به موارد دو حادثه مربوط به مباحثه و انتقاد علنی در تاریخ حزب بلشویک بپردازم. اما در آغاز لازم میدانم توجه خوانندگان را به چند نکته جلب کنم: اولاً من عمدتاً از مناسباتی که رفیق مهران در مقاله خود ارائه داده است، استفاده میکنم، ثانیاً آن موارد و حوادثی را - بطور خلاصه - مد نظر قرار میدهم که به اختلافات واقعی و اصلی اقلیت و اکثریت کمیسیون مربوط میشوند. چرا که رفیق مهران در بیش از ۷۰ صفحه از مقاله خود که به این بخش اختصاص داده است، عمدتاً در اثبات این ایده‌هاست که کنترل حزبی بر مطبوعات الزامی است و مباحثه علنی بدون هرگونه قید و شرط نادرست است. در حالیکه اختلافات واقعی اقلیت و اکثریت کمیسیون بر سر این مسائل نیست. مراجعه به تجربه تشکیلاتی بلشویسم باید در خدمت اثبات این نکته باشد که آیا مباحثه و انتقاد علنی یک پرنسیپ است یا نه؟ و بعبارت دیگر آیا تجربه بلشویسم حق انکار ناپذیریک عضو حزب - برای مباحثه و انتقاد (درونی و علنی) را نمی‌کند یا نه؟ تلاش من در مراجعه به تجربه بلشویسم، ویژگی‌هاست استفاده از خبری "لوحه‌ها" برای پاسخ مثبت به این سوال خواهد بود. ثالثاً توجه به این نکته اهمیت دارد که مباحثات دشمی و گسترده علنی در حسیب بلشویک غالباً به ابتکار رهبران روشن بین حزب سازماندهی شده‌اند، زیرا برای این رهبران تمایل به همکاری بدون تکیه جدی بر اختلافات شایسته یک حزب توده‌ای نبود.

واقعا موزونی از رهبران بدست بیاوریم. تنها در چنین شرایطی، برای کارگران ناممکن خواهد شد که از درک ما عاجز بمانند، تنها در این صورت "ستاد" ما واقعاً وسیله اراده خیر خواهانه و آگاه ارتشی که پیروی میکند و در عین حال ستادش را هدایت میکند [پشتیبانی خواهد شد] " " سوم سایر "لوحه‌ها" . من نکات اصلی سایر "لوحه‌ها" را که در این بخش از مقاله

رفیق مهران ارائه شده است . از جمله "لوحه‌های غرق شدگان" را یادآوری کرده و سپس مجموعه این موارد، نتیجه‌گیری خواهم نمود. نهمین درسامبر ۱۹۰۳، در اعلامیه، "چرا از هیات تحریریه ایسکرا استعفا دادیم؟" نوشت: "۰۰۰ در عین حال اعلام کردیم که از نوشتن [مطلب] بعنوان یک همکار خودداری نخواهیم کرد، و اگر صلح و حسن نیت در حوزب ایجاد شود حتی برعلنی کردن استعفا را پافشاری نخواهیم کرد. ۰۰۰" و همچنین در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۰۴ در نامه "به هیات تحریریه ایسکرا" آمده است: "۰۰۰ از نظر کمیته مرکزی ضروریست که به تمام اعضا، حزب وسیع ترین آزادی ممکن برای انتقاد از ارگان های مرکزی و حمله به آنها داده شود، کمیته مرکزی هیچ چیز و حشمتانگی در چنین حملاتی نمی بیند، مشروط بر اینکه این اقدامات با تحریم، با کناره گیری از کار مثبت یا با قطع منابع مالی توأم نگردد. ۰۰۰" و در تاریخ ۳ فوریه ۱۹۰۵، در نامه‌ای به مهران گروی لیش، پیرامون انشعاب ذکر شده است: "ما این اختلافات را هم تلقی میکنیم، اما در صورت داشتن امکان، دفاع کامل از نظر از ان یعنی نظریات ایسکرا را قوی، این اختلافات را بخودی خودمانعی برای کار مشترک در یک حزب تلقی نمی کنیم." حال بگذارید از "لوحه‌های غرق شدگان" نقل کنم: "لذت بزرگ (داشتن یک حزب واحد) می بایست بر ناگواریهایی کوچک (بسه صورت جاروچنگال بر سر برگراری) فائق بیاید و فائق آمدن از ارگان مرکزی استعفا دادیم. ۰۰۰ مارتی هاب آخرین کلام کمیته مرکزی درباره صلح، با نامه‌ای پاسخ دادند که در حکم اعلان جنگ بود. آنگاه، فقط آنگاه، من نامه‌ای به هیات تحریریه درباره موضوع

علنیست نوشتیم. اگر قرار است درباره ریزیزوینیس صحبت کنیم و درباره بی ثباتی، فرد گراشی آثار فیستی، و شکست رهبران گوناگون بحث کنیم، در این صورت باقیان بگذارید همه آنچه اتفاق افتاده بدون پرده پوشی بگوئیم. چنین بود چکیده این نامه درباره علنیست. هیات تحریریه باناسزای خضماکین و هشدان بزرگ منشا نه پاسخ داد: بر حذر باش از اینکه "جزئیات و بگویم گویای زندگی محفلی" را بمیان بکشی. ۰۰۰ من پیش خودم گفتم نه، رفقای عزیز، بمن اجازه بدهید که دیگر این راه شما اجازه ندهم. شما میخواهید بزوری قلعه من آتش بکشایدولی زمین میخواهید که توپخانه را بشما تحویل بدهم. چه آمدهای بنده گوی هستم شما! و از این رو بود که من نامه‌ای به هیات تحریریه ("چرا از هیات تحریریه ایسکرا استعفا دادیم") را نوشتیم و بیرون از ایسکرا منتشر کردیم. ۰۰۰"

اینها خلاصه ویا نکات مهم همه مواردی است که رفیق مهران از دوره دوم تاریخ حزب بلشویک درباره مباحثات حزبی نقل کرده است. و اکنون سوال میکنم که آیا در این موارد چیزی در نفی ضرورت آزادی مباحثه و انتقاد علنی بعنوان یک پرنسیپ حزب لنینی وجود دارد؟ آیا حق "اقلیت" برای ابراز مخالفت اصولی انکار شده است؟ نه، بهیچ وجه. زیرا اولاً، همه این موارد نشان میدهد که برای ساختن یک حزب توده‌ای، به دوریختن سنتهای فرقه‌گراشی محفلی، ایجاد "یک جمع واقعا موزونی از رهبران"، ایجاد شرایطی که کارگران بتوانند حزب را درک کنند و آزاد پشتیبانی نمایند، و بالاخره کتمان آن است. ثانیاً، گرچه تمام موارد مذکور در دوره تکوین و انشعاب بلشویسم و منشویسم نگاشته شده است، اما گفته‌های صریحی وجود دارند که نشان میدهند این نوشته‌ها بیان کننده "تدابیر اضطراری خاصی" برای مقطع انشعاب نبوده بلکه درباره قواعد و مقررات حاکم بر حیات حزب در حالت عادی دلالت دارند. مثلاً در نامه به ایسکرا وقتی لنین میگوید: "هنگامی که یک برنامه حزبی و یک سازمان حزبی داریم نه تنها باید با همسان نوازی ستونهای ارگان حزب را برای تبادل نظرات باز کنیم. ۰۰۰ در واقع وقت آن فرارسیده است که سنت های فرقه‌گراشی محفلی را دور بریزیم و در حزبی که بر توده‌ها متکی است - با استواری شعار "نور بیشتر" را پیش ببریم. ۰۰۰ و باوقتی که در نامه به هیات تحریریه ایسکرا می نویسد: "۰۰۰ از نظر کمیته مرکزی ضروری است که به تمام اعضا، حزب وسیع ترین آزادی ممکن [یعنی همان آزادی کامل] برای انتقاد از ارگانهای مرکزی و حمله به آنها داده شود،" حق انکارناپذیر هر یک از اعضا، حسب رابرا برای آزادی مباحثه و انتقاد مدنظر قرار میدهد، و در مقابل شیوه روحیه محفلی مارتف ها را با خطر تحریم و کناره گیری از کار مثبت "مورد نکوش قرار میدهد. آری برای لنین آزادی کامل مباحثه و انتقاد علنی از جمله شرایط و نشانه گذار از شکل زندگی محفلی باشکال زندگی حزبی است و زندگی حزبی را بر این روال پایه ریزی میکند. ثالثاً لنین نه صرفاً برای جلوگیری از یک انشعاب بی معنی، بلکه همچنین برای ساختن یک حزب توده‌ای - در مرحله آغازین تشکیل آن - شیوه "سویا کویج" را رد میکند و "پاره‌ای از دلگوه‌ای مدون سانترالیسم و عدول [از اطاعت مطلق از انضباط] بعنوان یک انعطاف معین - و بعنوان روال عادی در حزب - مجاز می‌شمارد، تا بی ثباتی و فرودگراشی آثار فیستی "پاره‌ای از گروه‌ها که" پاره‌ای از دنگهای ریزیزوینیس را مورد حمایت قرار میدهند، یا به فلان و بهمان دلیل بر موجودیت جداگانه و منفردشان همچون یک گروه اصرار می‌ورزند" - یعنی عدول از چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب - را به همه نشان داده شود.

اما رفیق مهران در نتیجه گیریهای خود از موارد مذکور به یک نکته‌ای اشاره میکند که

۰۰۰ علت اصلی علنی نشدن بحثهای مزبور این بوده که هیات تحریریه ایسکرا می خواست در مقابل جریانات و گروههای دیگر سوسیال دمکراسی روسیه حتی المقدور با یکبار چکسی برخورد کند. "۰۰۰ در این مورد این نکات لازم است مورد توجه قرار گیرد: اولاً در این مقطع نه سوسیال دمکراسی روسیه و نه حتی "ایسکرا"ها "هنوز یک حزب واحد نیستند، ثانیاً مباحثات درباره پیش نویس برنامه میان پلخانیف، لنین و دیگر اعضا هیات تحریریه "ایسکرا" را باید مشابه بحثهای درونی یک "کمیسیون برنامه" برای تهیه و تنظیم یک پیش نویس - با پیش نویس ها - تلقی کرد که این بحثها پس از دو کنفرانس از نویسندگان ایسکرا، و توافق هیات تحریریه ایسکرا و از طریق یک طرح برنامه واحد به سوسیال دمکراسی روسیه از جانب "ایسکرا" پیشنهاد میشود، ثالثاً درونی بودن بحثها میان اعضا هیات تحریریه ایسکرا به دلیل باتوافق آنها بوده است. آیا رفیق مهران مدرکی دارد که حاکی از آن باشد که میان اعضا هیات تحریریه و با حتی نویسندگان ایسکرا کسی بوده است که با طرح برنامه ایسکرا مخالف باشد و خواهان انتشار علنی انتقادات خود شده باشد و هیات تحریریه از انتشار علنی مقاله او - مثلاً در "ستون بحث" ایسکرا - جلوگیری کرده باشند؟ نکته همین است. اما رفیق مهران میخواهد از این مورد این نتیجه را علیه اقلیت کمیسیون اساسنامه بگیرد که حتی بحث بر سر مسائل این چنین مهمی در بین اعضا ایسکرا بصورت علنی صورت نگرفت! ولی رفیق مهران به نکاتی که مطرح کردم توجه نکرده است. به علاوه مگر اقلیت کمیسیون این نظر را داده است که هر بحثی باید بی قید و شرط، علنی باشد؟ نه، این واقعیت ندارد. یادآوری میکنم که نظرات اقلیت کمیسیون برای این پایسه استوار است: اگر "اقلیت" برای مخالفت اصولی با تصمیماتی که توسط "اکثریت" در کنگره‌ها کنفرانسها یا پیگیره‌های سازمانی اتخاذ میگردد، خواهان ابراز انتقاد علنی خود شود، باید به خواست اوجواب مثبت داده شود.

۳) موارد مهم دوره دوم - از پایان کنگره دوم تا کنگره چهارم:

بررسی موارد مهم این دوره از آن جهت اهمیت دارد که نشان میدهد لنین چه اهمیتی برای مباحثات علنی در یک حزب توده‌ای قائل است و در واقع مباحثات علنی را برای به دور ریختن "سنتهای فرقه‌گراشی محفلی" لازمی شمارد و از حق "مخالف" برای ابراز علنی انتقاداتش دفاع میکند. اما رفیق مهران درست نتیجه عکس میکشد و در حمله به "علنیست بی قید و شرط" مباحثات علنی این دوره را ناشی از شرایط "اضطرار" شکان در میان "ایسکرا"ها و انشعاب میان بلشویسم و منشویسم قلمداد میکند. همانطور که مباحثات علنی دوره اول راه شرایط پیشا حزبی مربوط نمود، تا بتواند از بررسی موارد و شرایط هر دو دوره این نتیجه را بگیرد که از نظر لنین مباحثه علنی یک پرنسیپ نبوده است و فقط گاهی که به او احتمال میگردد، آنرا ضروری و مفید دانسته است. تک تک موارد مهم را بررسی کنیم:

اول - نامه به مارتف . لنین این نامه را از طرف هیات تحریریه ارگان مرکزی "ایسکرا" بتاريخ ۱۶ اکتبر ۱۹۰۳ خطاب به مارتف مینویسد. در این نامه آمده است: "اما اگر کناره گیری شما ناشی از هرگونه تفاوت میان نظرات شما و ما است، ما ارائه تفصیلی چنین - اختلافاتی را بی نهایت مفید به حال حزب میدانیم، به علاوه ما این [بر] را کاملاً مطلوب میدانیم که مباحثه و حدود این اختلافات هر چه زودتر از طریق صفحات نشریاتی که از طرف ما ویرایش می یابد، برای تمام حزب روشن گردد. ۰۰۰"

دوم - نامه به ایسکرا . این نامه که در شماره ۵۲ ایسکرا بتاريخ ۲۵ نوامبر ۱۹۰۳ در پاسخ به مقاله "چه نباید کرد؟" پلخانیف منتشر شده است: "هنگامی که یک برنامه حزبی و یک سازمان حزبی داریم نه تنها باید با همسان نوازی ستونهای ارگان حزب را برای تبادل نظرات باز کنیم، بلکه باید به این گروهها - یا گروهها، آنطور که نویسنده آنها را می نامد - که از بی ثباتی، پاره‌ای از دنگهای ریزیزوینیس را مورد حمایت قرار میدهند یا به فلان و بهمان دلیل بر موجودیت جداگانه و منفردشان همچون یک گروه اصرار می - ورزند، فرصت بدیم تا بطور منظم اختلافاتشان را هر قدر هم ناچیز باشد بیان بکنند - دقیقاً برای اینکه در مقابل "فرودگراشی آثار فیستی" به شیوه سویا کویج پیش از حد سخت - گیشوق نباشیم، بمنظر ما لازم است منتهای [تلاش ما] را بکنیم - حتی اگر این کار مستلزم پاره‌ای عدول از الگوهای مدون سانترالیسم [عدول] از اطاعت مطلق از انضباط باشد. تا این گروهها بتوانند صحبت کنند و به همه فرصت بدهند تا اهمیت یا عدم اهمیت این اختلافات را بسک - سنگین کند و تصمیم بگیرد که درست در کجا، چگونه و از طرف چه کسانی بی ثباتی نشان داده میشود. در واقع وقت آن فرارسیده است که سنتهای فرقه گراشی محفلی را دور بریزیم و در حزبی که بر توده‌ها متکی است - با استواری شعار "نور بیشتر" را پیش ببریم - بگذار حزب همه چیز را بداند. ۰۰۰ درباره سوال "چه نباید کرد؟" (چه نباید کرد بطور کلی، و چه نباید کرد به ویژه برای جلوگیری از یک انشعاب) پاسخ من این است، قبل از همه: پیدایش و رشد علل بالقوه یک انشعاب را از حزب پنهان نکنید. ۰۰۰ و مهمتر اینکه اینها را نه تنها از حزب، بلکه تا حد امکان، از [افکار] عمومی بیرون نینداز - پنهان ندارید. ۰۰۰ علنیست وسیع - این مطمئن ترین و تنه‌ا وسیله - قابل اتکا جلوگیری از چنین انشعاباتی [تا آنجا که] میشود از آنها اجتناب کرد. ۰۰۰ بگذار ستونهای ارگان حزب و تمام انتشارات حزب واقعا با همسان نوازی به روی تمام نظرات گوشه‌شود، بگذار همه در باره "داد و بیدادهای" ما بر سر یک "یادداشت" که بمنظر عده‌ای بیش از اندازه تنس - می آید و از نظر عده‌ای دیگر بیش از اندازه بی روح، و از نظر عده‌ای دیگر بیش از اندازه خشن، تفاوت کنند. ما تنها از طریق یک سلسله از چنین مباحثات علنی میتوانیم یک جمع

لازم است مورد توجه قرار گیرد. زیرا رفیق مهران می‌خواهد به خوانندگان مقاله خود بقبولاند که چنین اعتقاد و علاقه چندان بی‌آزادی مباحثه و انتقاد علنی نداشته است:

"ثالثاً و مهم‌تر از همه موارد، مواردی هستند که نشان می‌دهند که چنین در این ماجرا در علنی کردن مسائل پیشقدم نبوده است. رفیق مهران به نکات ظریفی که در "لوحه‌های غسرق شدگان" وجود دارد، تعمق نمی‌کند و در نمی‌یابد که چنین تاکتیک در این ماجرا در علنی کردن مسائل پیشقدم نبوده و آنرا غیر ضروری میدانسته است و در کجای دیگر علنی‌تر راجب‌سز دانسته است؟ عدم پیشقدمی تا جایی بوده که ماجرا خلاصت "جزئیات و بیگمگوهای زندگی محلی" داشته است: "من پیش خودم فکر کردم: "جزئیات و بیگمگوهای زندگی محلی"، آیا این طور است؟ خوب، درست است، آقایان، باشما موافقم. این بمعنای آنست که شما تمام این جار و جنجال بر سر "برگماری" راست‌تقیما به بیگمگوهای محلی مربوط میدانید. درست است. اما این ناهماهنگی چه معنایی دارد که در مقاله همان شماره ۵۲، همان هیات تحریریه درباره بیروگرایی، فرمالیسم و غیره سخن بمیان می‌آورد. تو مبادا مسئله مسابزه برای برگماری به ارگان مرکزی را بمیان بکشی، زیرا این یک بیگمگوست. اما ما مسئله برگماری بکمیته مرکزی را بمیان نخواهیم کشید و آنرا هم بیگمگو می‌دانسته بلکه اختلاف اصولی بر سر "فرمالیسم" خواهیم نامید. من پیش خودم گفتم نه، رفقای عزیز، بمن اجازه بدهید که دیگر این راه شما اجازه ندهم. "آری تا جایی که ماجرا بر سر "برگماری" و خلاصت "جزئیات و بیگمگوهای زندگی محلی" را در ادعای کردن آن نه تنها ضروری نیست، بلکه غیر مفید و زیان آور است. اما زمانیکه اختلاف بر سر "بیروگرایی، فرمالیسم" و مهم‌تر از آن "روپوزیونیسم و اپورتونیسم" است قطعاً باید اختلافات را علنی کرد و چنین نیز چنین کرد: "آنکه، و فقط آنکه، من نامم راهی به هیات تحریریه درباره موضوع علنی‌ت نوشتن (اسکرا، شماره ۵۲). اگر قرار است درباره روپوزیونیسم صحبت کنیم و درباره بی-ثباتی، بیروگرایی، انارشستی، و شکست رهبران گوناگون بحث کنیم، در این صورت آقایان بگذارید همه آنچه را اتفاق افتاده، بدون پرده پوشی بگوئیم. چنین بود چکیده. این نام درباره علنی‌ت... و همچنین: "و باز یکبار دیگر [از آنها] سوال کردم که آیا بر اساس تقسیم زیر صلح ممکن است یا نه؟ ارگان مرکزی از آن شما کمیته مرکزی از آن ما در آن صورت هیچ یک از طرفین خود را در حزب خود، بیگانه حس نخواهند کرد و ما بر سر چرخش بسوی اپورتونیسم بحث خواهیم کرد، نخست در مطبوعات سپس، شاید، در کنگره سوم حزب" (تاکید از من است). آری رفیق مهران این نکات ظریف این تفکیک را نادیده گرفته است. "لوحه" دیگری را بررسی کنیم و ببینیم حاوی چه نکاتی است و رفیق مهران چه نتیجه‌ای از آن می‌گیرد. چنین در نوشته‌ها با عنوان "ما برای چه کار می‌کنیم" می‌گوید: "آنهاست که صلح را بمعنای برگماری افراد مطلوب اقلیت به کمیته مرکزی می‌فهمند، صلح نمی‌خواهند، بلکه تشدید مبارزه، اکثریت را می‌خواهند، آنها نمی‌توانند بفهمند که مبارزه در حزب یکبار برای همیشه از محدود بیگمگوهای صرف بر سر برگماری فراتر رفته است. آنها که صلح را بمعنای قطع مجادله و مبارزه می‌فهمند، به ذهنیت محلی قدیمی باز میگردند: در حزب همیشه مجادله و مبارزه وجود خواهد داشت، آنچه ضروری است محدود ساختن آنها [یعنی مجادلات و مبارزات] به درون محدوده حزب است، و این را فقط یک کنگره می‌تواند انجام بدهد." (تاکیدات از رفیق مهران است). بحث بر سر مجادله و بیگمگوهای مربوط به برگماری است و نه چیز دیگر. چنین می‌خواهد بگوید که دیگر چنین مسائلی به به شیوه محلی گذشته، بلکه باید به شیوه حزبی و متکی بر قانونیت کنگره استوار گردد، و اینکه از ضرورت محدود ساختن مجادله و مبارزه درباره برگماری ها - که همیشه در یک حزب وجود خواهد داشت - به درون محدوده حزب سخن می‌گوید، به آن معنی نیست که این نوع مسائل باید به بحث سرسری درون حزب گذاشته شود، بلکه حل و فصل آن را فقط مربوط به کنگره میدانند. اما رفیق مهران می‌خواهد نتیجه بگیرد که چنین مباحثه حزبی را فقط به درون محدوده حزب لازم و ضروری میدانند! نه رفیق مهران عزیز! این "لوحه‌ها" به "غرق شدگان" تعلق دارند و اگر از آن "نجات یافتگان" نباشند، قطعاً به "گمشدگان" تعلق دارند!

۴) نامه‌ای انگلیس به پیل - من پیش از این نکات مهم بیان شده در نامه انگلیس به پیل مورخ ۱۹ نوامبر ۱۸۹۲ را بازگوشه‌ام. اکنون باتعمق در سایر نامه‌های انگلیس و مارکس به رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان نشان خواهم داد که آنها نه تنها آزادی مباحثه و انتقاد مخالف نبوده‌اند، بلکه تهدید کرده‌اند که چنانچه حق ابراز مخالفت آشکاره آنها جهت مقابله با لاسالی ها و سایر اپورتونیست‌ها به آنها داده نشود و یا نشریه حزب بخواهد خط بورژوازی را بجای خط پرولتاریا در پیش بگیرد، بدون اجازه حزب نظرات خود را علنی کرده و از حزب انشعب خواهد کرد. انگلیس بخاطر آنکه ببل مانع انتشار مقاله او در روزنامه "نویه زایت" شده است، طی نامه مورخ اول ماه مه ۱۸۹۱، شیددا. ببل را سرزنش میکند. انگلیس می‌نویسد: "سرانجام یک نکته دیگر: از هنگامی که شما تلاش کردید تا به زور مانع از انتشار مقاله شوید و به روزنامه "نیوزایت" (عمر جدید) هشدار دادید که در صورت تکرار مواضع مشابه نهایتاً آنرا به نام حزب مصادره کرده و تحت سانسور قرار خواهید داد. به نظر من حقیقتاً شگفت آور می‌نماید که تمامی مطبوعات شما در اختیار حزب قرار گیرد. اگر شما یک قانون ضد سوسیالیستی را در صفوف خودتان معمول دارید، چه چیزی شمارا از بیسمارک متمایز می‌نماید؟ این امر البته برای من شگما بی تاثير است، زیرا اگر من مصمم باشم سخن بگویم، هیچ حزبی در هیچ کشوری نمی‌تواند مرا به سکوت وادارد. در نشریه "فوروارتس" (به پیش) همواره درباره آزادی خدشه‌ناپذیر مباحثه

لاف زده میشود، اما ما چیزی از عمل بدان رامشاهده نمی‌کنیم... بعلاوه، شما همچنین نباید فراموش کنید که انضباط در یک حزب بزرگ نمی‌تواند باندازه یک فرقه کوچک شدید باشد. و اینکه مانیگر تحت قانون ضد سوسیالیستی نیستیم که لاسالیون و اپوزیونیست‌ها را در یک بلوک جوش داد. " (۱۸) و قتیکه انگلیس کلمه "زور" را بکار می‌گیرد و قصد آن دارد که نشان بدهد حق انکارناپذیر اپورتاریا ابراز انتقاد علنی پایمال شده است و هشدار می‌دهد که در صورت تداوم این بی‌حقی، اوساکت نخواهد نشست: "زیرا اگر من مصمم باشم سخن بگویم، هیچ حزبی در هیچ کشور نمی‌تواند مرا به سکوت وادارد." و امیدخواهد بگوید که حق مباحثه و انتقاد علنی یک پرسنپ است، انکار آن در یک حزب - نه انضباط در یک حزب بلکه انضباط فرقه است و انضباط فرقه در یک حزب بزرگ همانا اعمال یک رژیم نوع بیسمارکی بیش نخواهد بود. انگلیس به ببل یاد آوری میکند که کردار را با گفتاری یکسان کنید و به آنچه که در نشریه "به پیش" همواره درباره آزادی خدشه‌ناپذیر مباحثه سخن می‌گوئید پای بند باشید. آیا صریح تر از این میتوان درباره اصلویت انتقاد علنی سخن گفت! اینکه انگلیس بیان میکند که دیگر "تحت قانون ضد سوسیالیستی نیستیم" ناظر بر آن نیست که چون فعالیت علنی مجدداً برای حزب امکان پذیر شده است، پس آزادی مباحثه و انتقاد علنی را مجاز بدانید که مفهوم مخالف آن این باشد که گویا در شرایط فعالیت مخفی حزب انضباط حزبی ایجاد میکند که اصل آزادی مباحثه و انتقاد علنی معمول نگردد، بلکه ناظر بر آنست که ملاحظات پرگماتیستی ناشی از اعمال فشار لاسالیون که تاکنون رهبری حزب بخاطر حفظ "بلوک" تحت شرایط قانون ضد سوسیالیستی بیسمارک به آن تن داده است، باید به کنش‌ها شود و انتقاد آشکار از جنبه‌های اپورتونیستی برنامه و تاکتیک حزب - "بلوک" - اجازه داده شود. حال ببینیم مارکس و انگلیس در نامه سرگشاده خصوصی به رهبران حزب آلمانی "چه می‌گویند. نامه‌ای که در ارتباط با مواضع فرمیلیستی "بیانیه سمزوریخی" نوشتند و از رهبران حزب آلمانی خواستند که حزب در مقابل تجدیدنظر طلبی سه عضو "کمسیون زویخ" از اصول اساسی برنامه و ایدئولوژی حزب، موضع بگیرد. مارکس و انگلیس می‌نویسند: "اگر ایمن آقایان در یک حزب سوسیال دمکراتیک خرده بورژوازی جمع شوند کاملاً حق دارند که چنین کنند، در آن صورت میتوان با آنها مذاکره کرد، بسته به اوضاع و احوال بلوک تشکیل داد و غیره. اما در یک حزب کارگران، آنها عنصر تبهایی هستند. اگر در حال حاضر برای تحمل آنها در این کار، وجود دارد، وظیفه ما این است که فقط آنها را تحمل کنیم و به اجازه نفوذ در رهبری حزب راندهیم و هشیار بمانیم که گسست با آنها فقط مساله مربوط به زمان است. اما در مورد خودما، باتوجه به تمام گذشته‌مان تنها یک راه به روی ما بازاست. ماکه نزدیک به چهل سال بر پیکار طبقاتی بعنوان نیروی محرکه، بی‌واسطه تاریخ، و به ویژه برای این اصل که پیکار طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا اثرم بزرگ انقلاب اجتماعی جدید است. تاکید ورزیده‌ایم، بنابراین احتمالاً نمی‌توانیم با افرادی که می‌خواهند این پیکار طبقاتی را از جنبش حذف کنند، همکاری بکنیم. اگر ارگان جدید حزب خطی را در پیش بگیرد که بانظرات این آقایان، یعنی طبقه متوسط و نه پرولتاریا، انطباق داشته باشد، در صورت گرچه بسیار متأسف خواهیم شد، جز اعلام علنی مخالفت مان با آن گسستن پیوندهای همبستگی با آن. راهی برای ما نخواهد ماند." (تاکیدات دو خطی از رفیق مهران است). گرچه این مورد هیچگونه ارتباطی با موضوع اختلاف ما (در مسائل اساسنامه‌ای) ندارد، اما من تمام نقل قول را از مقاله رفیق مهران عیناً نوشتم تا نشان بدهم که رفیق مهران از آن نتیجه‌گیری کاملاً نادرست کرده است. ابتدا ببینیم نتیجه‌گیری رفیق مهران چیست؟ "در اینجانبان بومی ببینیم که مارکس و انگلیس نظرشان را بطور علنی منتشر نمی‌کنند و حتی هنگامی که جناح اپورتونیست حزب بصورت علنی به اصول برنامه‌ای حزب حمله میکند، آنها از رهبران حزب می‌خواهند که جلوی این جریان را بگیرند و فقط تهدید میکنند که در غیر این صورت موضع گیری علنی خواهد کرد. چرا مارکس و انگلیس با آن همه نفوذ و اقتدار معنوی، بطور علنی از حزب سوسیال دمکرات آلمان انتقاد نمی‌کنند و تمهیداتشان را در قبال آن حزب بنحویسب متواضعانه‌ای رعایت نمی‌کنند؟ بدلیل آنکه آنها قبل از هر چیز مبارزاتی انقلابی بودند که میدانستند حزب پرولتاریائی در پیکارهای بزرگی که در پیش دارد بدون انضباط آنها نمیتواند به پیروزی دست یابد." همانطور که ملاحظه میشود نامه مارکس و انگلیس مطلقاً به موضوع آزادی مباحثه و انتقاد (علنی یا درونی) با قید و شرط یا بی قید و شرط، انضباط آهین و تواضع... مربوط نمیشود. بحث بر سر آن است که جناح اپورتونیست حزب آلمانی "پارا ز کلیم خود" فراتر گذاشته و آشکارا مواضعی را در پیش گرفته‌اند که انعکاس منافع خرده بورژوازی است و حضور آنها در یک حزب کارگران، "عنصر تبهایی" هستند. مارکس و انگلیس خواهان بیرون ریختن آنها از حزب سوسیال دمکرات آلمان هستند، در حال حاضر "فقط آنها را بیعتوان اقلیت حزب تحمل میکنند تا در فرصت مناسب حزب کارگران آلمان را از لوث وجود آنها پاکسازی کنند. اما مارکس و انگلیس هشدار می‌دهند که چنانچه خرده بورژواها بخواهند رهبری حزب را قبضه کنند و ارگان جدید حزب "نظرات این آقایان" یعنی طبقه متوسط و نه پرولتاریا، را در پیش بگیرد، آنها (مارکس و انگلیس) از حزب انشعب خواهند کرد و به افشاء آن خواهند پرداخت. پس مساله بر سر این نیست که مارکس و انگلیس به خاطر "تمهیداتشان در قبال آن حزب" متواضعانه از انتقاد علنی خودداری کردند و برای رعایت انضباط آهین دم فرو بستند. بلکه درست برعکس، آنها هشدار میدهند که اگر رهبری حزب بدست اپورتونیست‌ها بیفتد و نشریه حزب خط آنها را در پیش بگیرد، پیوند

های خود را با آن حزب - که دیگر حزب کارگران نخواهد بود - خواهند گسست .

(۵) موارد مهم دوره سوم - از کنگره چهارم تا کنفرانس پراگ (آژوویل ۱۹۰۶ تا ژانویه ۱۹۱۲) .

رفیق مهران در مقاله خود به توضیح مختصر حوادث مهم این دوره از تاریخ حزب سوسیال دمکرات روسیه پرداخته است ، زیرا معتقد است که بدون توجه به آن مسائل مربوط به بحث مشخص ماطلقاً غیر قابل فهم خواهد بود ، و نیز معتقد است از آنجا که در طی این دوره ، حزب سوسیال دمکرات روسیه یک حزب واحد نبوده بلکه " بلوکسی " از منشویک ها و بلشویک ها بوده که فرآکسیونیم کامل بر آن حاکم بوده است . بنابراین آنچه را که لنین درباره مباحثات حزبی و سانترالیسم دمکراتیک بیان کرده است ، تماماً ناظر بر شرایط فرآکسیونیم بوده و برای یک حزب واحد غیر قابل تعمیم است . از درجه اعتبار ساقط است . من تلاش خواهم نمود که نشان بدهم کدام جنبه ها از نظرات و اسناد متعلق به لنین خلعت عام دارد و الزامات یک حزب پرولتری است و کدام جنبه ها بسه شرایط فرآکسیونیم محدود میگردد .

اول - مقاله " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل " .

در کمیسیون اساننامه مشاجره پیرامون این مقاله باعث پیدایش و تکوین اختلاف اکثریت و اقلیت کمیسیون در محدوده ، مباحثات حزبی گردید . اقلیت کمیسیون این مقاله را بیان صریح موضع لنینی در مورد مباحثات حزبی و سانترالیسم دمکراتیک تلقی نمود و آنرا یکی از اسناد پایه ای برای تنظیم فرمولبندی های اساننامه ای خود قرار داد . اکثریت کمیسیون این مقاله را مربوط به شرایط حاکمیت فرآکسیونیم بر حزب سوسیال دمکرات روسیه دانست که موضع لنینی برای یک حزب واحد نیست و بنابراین آن را فاقد اعتبار تلقی کرد و دفاع از آنرا همسنگ با " حزب کارگران انگلیس " قلمداد نمود . از این توضیح کامل مقاله مذکور دارای اهمیت است . در عین حال ترجمه کامل آنرا ضمیمه نوشته ام میکنم تا امکان تفاوت مستقل برای خوانندگان آن فراهم گردد .

این مقاله در ۲۰ مه ۱۹۰۶ - یعنی یک ماه بعد از کنگره چهارم - نوشته شده است . کنگره چهارم (کنگره وحدت) در واقع کنگره ای منشویکی بود . منشویک ها اکثریت آرا ، در کنگره در دست داشتند . از این روسه تا زودترین قطب نامه های کنگره و مشورشان نظریات پورتنیستی جناح منشویک را در بر داشت ، و اعضای هیات تحریریه ارگان مرکزی جدید (سوسیال دمکرات) تماماً از منشویک ها انتخاب شدند و در کمیته مرکزی نیز اکثریت با آنان بود . لنین بلافاصله پس از پایان کنگره از طرف نمایندگان بلشویک نامه ای خطاب به حزب نوشت و تصمیمات کنگره را مورد انتقاد قرار داد و در آن نامه قید نمود : " ما باید علیه تصمیمات اشتباه آمیز کنگره مبارزه ایدئولوژیک کنیم " (۸) این اقدام لنین کاملاً در انطباق با اساننامه حزب و روال زندگی حزبی از کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه بود . روالی که سنگ بنای آن با اظهارات و پلخانیف در آن کنگره پی ریزی شده بود . پلخانیف اظهار داشته بود : " رفقا ! حزب پرولتاریای آگاه حزب سوسیال دمکرات روسیه هم اکنون برنامه خود را در آن به بخشهایی از این برنامه تقریباً ایرادات متعددی گرفته شد . آن رفقای کنگره بسا اعتراضاتشان موافقت نکرد ، از تصمیم اکثریت تبعیت خواهند کرد . اعضا حزب موافقتند برنامه آنرا بپذیرند . البته این بدان معنی نیست که اگر برنامه پذیرفته شود دیگر نمیشود از آن انتقاد کرد . ما آزادی انتقاد را بر رسمیت شناخته میشناسیم و خواهیم شناخت . ما هر کسی که عضو حزب ما باقی میماند ، انتقادش باید در چهارچوب برنامه باشد " (۹) پس از این یادآوری مختصر ، اکنون به اصل داستان بپردازیم .

رفیق مهران در ارتباط با این مقاله دوسال طرح میکند و به آنها پاسخ صریح میدهد من برای آنکه پلیمیک خود را با رفیق مهران درباره این مقاله روشنی بیشتری بدهم ، پاسخ صریح و دلائل خود را ارائه میدهم و سپس به نقد دلائل رفیق مهران می پردازم . سوال اول " آیا این مقاله از علینیت بی قید و شرط مباحثات حزبی جانب داری میکند ؟ " پاسخ رفیق مهران این است : " آری ، بی هیچ تردید ! اما پاسخ من این است : نه به هیچ وجه . قید و شرطهای ناظر بر آزادی کامل انتقاد کدامند ؟ اولاً ، در محدوده ، اصول بنیادین برنامه حزب باشد . ثانیاً ، مباحثات اتحاد در یک اقدام معین نشود ، ثالثاً مزاحم اتحاد در اقدام معین نشود . اینها دلائل پاسخ من به سوال اول است . متأسفانه رفیق مهران هیچگونه دلیلی برای پاسخ خود به این سوال ارائه نمیدهد تا خوانندگان مقاله اش ، بهتر بتوانند با کنسه نظراتش آشنا شوند ! سوال دوم : " آیا موضع اتخاذ شده در این مقاله میتواند معیار عمومی الگوی حزب لنینی باشد ؟ " پاسخ رفیق مهران این است : " نه به هیچ وجه ! اما پاسخ من این است : آری ، بی هیچ تردید . دلائل این ادعا را توضیح میدهم : اولین دلیل نباید فراموش کنیم که اصطلاح سانترالیسم دمکراتیک برای اولین بار در کنفرانس اول بلشویک ها (کنفرانس تامرفرس ، دسامبر ۱۹۰۵) بکار گرفته شد و سپس در کنگره وحدت ۱۹۰۶ در اساننامه حزب گنجانده شد . تشریح این اصل در جریان نشست سیمد نفر از اعضا ، حزب در منطقه موسکوسکی برای بررسی نتایج کنگره وحدت در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۰۶ ، اهمیت می یابد . در این نشست منشویک ها انتقاد از تصمیمات کنگره وحدت را تنها در جلسات حزبی مجاز میدانستند ، اما لنین انتقاد از تصمیمات کنگره را نه تنها در جلسات حزبی بلکه در مطبوعات سوسیال دمکرات و مجامع عمومی نیز مجاز میدانست ، نظر لنین با ۲۶ رای موافق و ۳۹ رای مخالف به تصویب مجمع مزبور میرسد . کمیته مرکزی حزب با انتشار قطب نامه ای ، در حقیقت مصوبات این نشست را توضیح و لنین مقاله معروف خود " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل " را در پاسخ به قطب نامه کمیته مرکزی و تشریح اصل سانترالیسم دمکراتیک از آزادی انتقاد

اتحاد در عمل مینویسد ، لنین در این مقاله مینویسد : " اصل سانترالیسم دمکراتیک و خود مختاری سازمانهای محلی دقیقاً متضمن آزادی انتقاد بطور کامل و در همه جا است ، تا آنجا که این امر اتحاد در یک اقدام معین را مانع نشود ، و هرگونه انتقادی که مزاحم اتحاد در اقدام مورد تصویب حزب باشد ، غیر مجاز است . " در اینجا لنین تعریف جامع و مانع خود را از این اصل ارائه میدهد . اما مجاز نیستیم مرز بین تعریف از یک اصل و شکل تنظیم ماده اساننامه ای مبتنی بر تعریف را با چگونگی کاربرد و اجرای آن در شرایط متفاوت مبارزه طبقاتی و شرایط سیاسی حاکم بر یک حزب مخدوش نموده و یکسان تلقی نماییم . کاربرد دمکراسی درون حزبی ، متناسب با شرایط مبارزه طبقاتی ممکن است محدود یا وسیع باشد . اما تعریف آن یک قانونمندی است . در اینجا بحث ما بر سر تعریف از اصل سانترالیسم دمکراتیک و از زاویه رابطه بین آزادی انتقاد و اتحاد در عمل است . این تعریف لنین ، هیچگاه و هیچ زمان از طرف لنین ، بلشویک ها و سوسیال دمکراسی بین المللی و کمونیست ها مورد انتقاد قرار نگرفت . بنابراین این تعریف نه مبتنی بر شرایط یک حزب در وضعیت " بلوک " بلکه معیار عمومی الگوی حزب لنینی باید تلقی گردد . اگر جز این تصور شود ، آنگاه باید بپذیریم که از اصل سانترالیسم دمکراتیک - چند تعریف وجود داشته باشد ، یعنی یک تعریف به هنگام وضعیت " بلوک " یک تعریف به هنگام حزب واحد ، یک تعریف به هنگام حزب واحد تا قبل اکتساب قدرت و ، بالاخره یک تعریف در شرایطی که حزب واحد در قدرت سیاسی قرار دارد ! دومین دلیل اینکه لنین با صراحت می نویسد : " قطب نامه کمیته مرکزی اسانغلط و مغایر با اساننامه حزب است ! (تاکید از من است) این به چه معناست ؟ این بدان معناست که نه تنها قطب نامه کمیته مرکزی با غیر مجاز تلقی کردن آزادی انتقاد در مجامع عمومی اساننامه حزب و قطب نامه مجمع حزبی موسکوسکی را نقض میکند ، بلکه فراتر از آن ، این نقض باعث میشود که به خلعت جامع و مانع بودن تعریف اصل سانترالیسم دمکراتیک خدشه وارد شود . چرا که ممنوع ساختن آزادی انتقاد در مجامع عمومی ، یعنی یک شکل آزادی انتقاد ، بحفاظ اصولی غیر مجاز تلقی شود . بدین جهت لنین قطب نامه کمیته مرکزی را اسانغلط میدانست . همچنین لنین تصور مولفین قطب نامه را از رابطه ، بین آزادی انتقاد کردن در حزب و اتحاد در عمل حزب کاملاً غلط میدانست ، زیرا آنها آزادی انتقاد در مجامع عمومی را ممنوع اعلام میکنند ، اما اعضای حزب در مجامع حزبی از حق دعوت به اقدامی که مغایر با تصمیمات کنگره باشد ، برخوردارند ! بنابراین وقتی که لنین می نویسد : " اما فقط بر پایه این اصل [آزادی انتقاد و اتحاد در عمل] تمامی مشاجرات و سوء تفاهات میتواند بحسب روشنفکرانمندان در حزب حل و فصل شود . " تاکید میکند که این اصل باید همچون یک معیار عمومی الگوی حزب بر رسمیت شناخته شود . اکنون که روشن کردیم به چه دلائل اصل آزادی انتقاد و اتحاد در عمل یک معیار عمومی الگوی حزب لنینی باید تلقی شود ، بگذارید ببینیم کدام نکته در این مقاله به وضعیت مشخص " بلوک " مربوط است و بنابراین نمیتواند نباید بلکه معیار عمومی برای یک حزب واحد باشد . در یک " بلوک " استقلال کامل تبلیغ و ترویج در هر زمان و به هر شکل - در چهارچوب اصول بنیادین برنامه حزب و تا آنجا که مانع مزاحم اتحاد در عمل نشود - برای هراقلیت سازمانی - فرآکسیونها - مجاز خواهد بود و اقلیت سازمانی با تصمیم خود تعیین خواهد کرد که تبلیغ و انتقاد کامل خود را در کدام اشکال و اتحادی در چه زمانی ، آشکار سازد . بدین منظور غالباً اقلیت سازمانی از طریق انتشار یک نشریه مستقل و یا زیر پوشش نشریات سازمانهای محلی اهداف خود را پیش میرد . این نکته تماماً ناظر بر آنست که اقلیت سازمانی ملزم به تبلیغ و ترویج نظرات اکثریت سازمانی نیست . اما در یک حزب واحد و سانترالیزه ، تبلیغ و ترویج نظرات حزب - اکثریت حزب - برای تک تک اعضا ، آن - و از جمله هر عضو مخالف - الزامات اراده واحد حزبی است و برای آنکه آزادی مباحثه و انتقاد به امر تبلیغ و ترویج و اراده واحد خدشه ای وارد نسازد ، تعیین شکل و زمان مباحثه و انتقاد علنی از اختیارات کمیته مرکزی و کمیته های مناطق است . بنابراین برای آنکه اصل تشریح شده توسط لنین بتواند بصورت فرمول اساننامه ای برای یک حزب واحد تنظیم گردد باید قید و شرط گشته شده - یعنی تصمیم گیری در باره تعیین شکل و زمان مباحثه و انتقاد علنی که باید بعهده کمیته مرکزی و کمیته های مناطق باشد - دقیقاً گنجانده شود ، اقلیت کمیسیون اساننامه نیز همین کار را کرده است .

اکنون ببینیم دلائل رفیق مهران برای آنکه موضع اتخاذ شده در این مقاله را معیار عمومی الگوی حزب لنینی نمی داند چیست ؟ رفیق مهران مینویسد : " اولین دلیل من این است که موضع بیان شده در این مقاله در یک تشکیلات جبهه ای اتخاذ شده و نه در یک حزب یکپارچه " . " آفتاب آمد دلیل آفتاب " ! اگر قرار بر این باشد که استدلالهای خومان را بر چنین پایه ای استوار سازیم ، آنگاه باید بپذیریم که تمام آنچه را که لنین درباره اصول زندگی حزبی بیان کرده است ، مبتنی بر یک تشکیلات جبهه ای و فرآکسیونیستی بوده است ، زیرا حداقل تا کنگره دهم حزب بلشویک همواره و بدرجاتی فرآکسیونها و گروه بندی ها و اقلیت وجود داشته است و از این رومی تواند هیچیک از مواضع نظرات لنین معیار عمومی الگوی حزب لنینی باشد ! اما معلوم نیست که چرا رفیق مهران هر کجا که باتکیدات لنین درباره سانترالیسم - در هر مقطع و دوره ای و بهر مناسبتی - برخورد کرده است ، آنها را معیار عمومی تلقی میکند !

رفیق مهران استدلالهای اولین دلیل خود را بر این نکات متمرکز کرده است که در جریان کنگره چهارم (کنگره وحدت) دو جناح حزب بر سر عدم لزوم تبعیت سازمانهای محلی از تصمیمات کمیته مرکزی و همچنین آزادی انتقاد از تصمیمات کنگره و آزادی تبلیغ

برای کنگره دیگر، توافق کرده‌اند. بنابراین مشاجره طرح شده در مقاله "آزادی انتقادات و اتحاد در عمل"، ناشی از آن است که کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم (که اکثریت آن در دست منشویک هابود) توافقات قبلی را نقض کرده است. رفیق مهران نقل قولی است از متعددی از لنین - قبل و بعد از کنگره چهارم - ذکر میکند تا نشان بدهد که موضوع "واقعی" مشاجره مطرح شده در مقاله لنین همان است که رفیق مهران میگوید. اما واقعیت چیز دیگری است. من نیازی به هیچگونه توضیح نمی‌بینم، زیرا مقاله لنین که نکات اصلی قطعنامه کمیته مرکزی و انتقاد لنین را نسبت به آن تشریح کرده است، خود به بهترین نحو ممکن گویاست، و نشان می‌دهد که مشاجره واقعی و اصلی بر سر مجاز بودن یا ممنوعیت آزادی انتقاد در مجموع عمومی است و نه چیز دیگر. اما استدلالهای رفیق مهران حاوی نکاتی است که لازم است به آن بپردازم. اولین نکته، اینکه در این دوره، حزب سوسیال دمکرات روسیه یک حزب متحد و سانترالیزه نبوده بلکه از یک وحدت صوری برخوردار بوده و خلعت نوعی "بلوک" را داشته است، بحثی نیست. اما اینکه رفیق مهران می‌خواهد از عدم لزوم تبعیت سازمانهای محلی از تمامی تصمیمات کمیته مرکزی در اساننامه حزب (موضوع کنگره چهارم) و آزادی انتقاد از تصمیمات کنگره و آزادی تبلیغ برای کنگره دیگر، خلعت "بلوک" بودن حزب را نتیجه بگیرد، نادرست است. گرچه عدم لزوم تبعیت سازمانهای محلی از تمامی تصمیمات کمیته مرکزی یک نقض جدی و عدول از سانترالیسم است، اما فقدان وی با عدم تاکید بر آن در اساننامه حزب، مبین "بلوک" دانستن حزب نیست، برای اثبات این نکته به تاریخ حزب سوسیال دمکرات رجوع کنیم. در اساننامه مصوب کنگره دوم (۱۹۰۳ - شکل گیری بلشویسم و منشویسم) و کنگره سوم (۱۹۰۵ - کاملاً بلشویکی) "لزوم تبعیت ... قید شده است، اما در کنگره چهارم (۱۹۰۶ - تسلط منشویک ها)، کنگره پنجم (۱۹۰۷ - تسلط بلشویک ها)، کنفرانس ششم (پراگ ۱۹۱۲ - اخراج منشویکها) "لزوم تبعیت ... قید نشده است" و در کنگره ششم (۱۹۱۷ - فقط بلشویکی) ضمن آنکه برای اولین بار تبعیت اعضا از کلیه تصمیمات حزب قید شده است، اما "لزوم تبعیت ... با صراحت قید نشده است" (۱۰) اما آنچه که بیش از همه دارای اهمیت است این سخن رفیق مهران است که "آزادی انتقاد از تصمیمات کنگره و آزادی تبلیغ برای کنگره دیگر" را ناشی از وضعیت "بلوک" میدانم. مفهوم مخالف این گفته این است که در یک حزب واحد و سانترالیزه "آزادی انتقاد ... نباید تحمل شود"؛ اینکه لنین پیش از کنگره چهارم این نکته را متذکر می‌شود نباید صرفاً آنرا محدود به یک حزب "شبه بلوک" دانست. سخن لنین برای هر حزب واحد و سانترالیزه نیز صدق میکند و یک معیار عمومی الگوی حزب لنینی است، در غیر این باید دور هرگونه آزادی انتقاد - با قید و شرط - بدون قید و شرط - "علنی (و درونی؟) را خط کشید"؛ بیاد بیایم قطعنامه "درباره خودداری" کمونیست های "چپ از حضور در کمیته مرکزی" مصوبه کنگره هفتم (کنگره فوق العاده ۱۹۱۸) حزب بلشویک را که ضمن آن اقدام "کمونیست های چپ" را "از لحاظ اصولی غیر قابل اغماض" دانسته و آنرا تهدید مضاعفی برای وحدت و یکپارچگی حزب اعلام نموده است، اما صراحتاً گفته شده است: "کنگره اعلام میدارد که هر کسی میتواند و می باید درباره آن اقدامات کمیته مرکزی که مورد تأییدش نیست با صدور بیانیه، و نه با ترک کمیته مرکزی، سلب مسئولیت کند." (۱۱) آیا صراحتی بیش از این لازم است؟ به مخالفین نه تنها حق انتقاد علنی، بلکه فراتر از آن حق صدور بیانیه داده شده است. و همچنین بیاد بیایم که قطعنامه "درباره مساله اپوزیسیون درون کمیته مرکزی" مصوبه بلشویک کمیته مرکزی حزب بلشویک - مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ - با وضوح کامل میگوید: "کمیته مرکزی این اپوزیسیون را در تأخیر فعالیتهای انقلابی و سازشهای اخیر، که در وضعیت فعلی جنایتی است بزرگ، مسئول میداند، و از آنان می‌خواهد که در بحثها و شکاکیت خود را علنی کرده، از فعالیت های عملی که به آن اعتقاد ندارند، خودداری میکنند" (۱۲) یک مورد دیگر را در نظر بگیریم. لنین در جزوه ای بنام "سوسیال دمکراسی و دوما دولتی" در ژانویه ۱۹۰۶ - قبل از برگزاری کنگره وحدت - نوشته بود: "ادغام ضروری است، باید از آن پشتیبانی شود. در جهت منافع ادغام ما باید بر سر تاکتیکیا بشیوه ای رفیقانه با منشویکیا مبارزه کنیم، ما باید بگوئیم تمام اعضا حزب را متقاعد سازیم ... اما ادغام بهیچ وجه مارا وانی ندارد که از اختلافات مان بر سر تاکتیکیا چشم ببوشیم یا از توضیح تاکتیکیای مان بصورت کامل و صمیمانه خودداری نمایم. بهیچ وجه مبارزه ای در طول بلشویک بر سر تاکتیکیا که در دست میدانیم، با ایستایی بطور آشکار، سر راست و با قاطعیت تا آخر، یعنی تا زمانیکه کنگره وحدت برگزار میگردد، صورت بگیرد. تاکتیکیا فعالیتهای بیواسطه یک حزب را تعیین میکنند و بنابراین یک حزب متحد تنه مجموعه تاکتیکیای واحدی میتواند داشته باشد. این تاکتیکیا باید انهایی باشند که اکثریت اعضا حزب روی آنها توافق میکنند؛ و وقتی اکثریت موضع معینی اتخاذ کرد، اقلیت در حرکت سیاسی خود باید تابع آن باشد، در همین حال که حق انتقاد و دفاع از حل و فصل مساله در کنگره بعدی را [برای خود] حفظ میکند" (تاکیدات ازمن است) (۱۳) آری، در یک حزب متحد نیز آزادی انتقاد از تصمیمات کنگره، حق انکار یا پذیرا اقلیت است. تمام اینها نشان میدهد که آزادی انتقاد آشکار از تصمیمات کنگره ها، کنفرانس ها و ... برای اقلیت نه صرفاً در یک حزب "شبه بلوک"، بلکه همچنین در یک حزب متحد، واحد و یکپارچه، یک معیار عمومی است. آیا رفیق مهران توافق خود را با سند "جمع بندی مباحثات وحدت" که در آن قید شده است: "سانترالیسم دمکراتیک بمثابة وحدت در عمل و آزادی در انتقاد، در عین حال بمعنای پذیرش حق "اقلیت" برای مخالفت اصولی با تصمیماتی است که توسط "اکثریت" در کنگره ها، کنفرانسها یا پیگیره های

سازمانی اتخاذ میگردد." بعنوان یک توافق برای "بلوک" پذیرفته است یا بمثابة یک معیار عمومی برای الگوی حزب لنینی، یک حزب واحد و سانترالیزه؟ [دومین نکته، رفیق مهران تلاش میکند تا به خوانندگان مقاله خود بقبولاند که نوشته های لنین در انتقاد از تاکتیکیا اپورتونیستی و خاشانه منشویک ها همانا انتقاد از قطعنامه کمیته مرکزی در محدود نمودن اختیارات سازمانهای محلی و ممنوعیت آزادی انتقاد در مجامع عمومی است] مثلاً هنگامیکه کمیته مرکزی در رابطه با منازعه، کاندیدات احکومت در دوما دولتی قطع - نامه ای صادر میکند و از کاندیدات پشتیبانی میکند، در مقابل آن کمیته سنت پترزبورگ (که بلشویکیا در آن اکثریت دارند) قطعنامه ای میدهد. منشویکیا از این کمیته می‌خواهند که انضباط حزبی را نقض نکنند و تابع تصمیم کمیته مرکزی باشند. لنین در مقاله ای با عنوان "بگذار کارگران تصمیم بگیرند"، مورخ اول ژوئن ۱۹۰۶، به قطعنامه و تذکر منشویکیا چنین پاسخ میدهد: "آیا وظیفه ماست که این قطعنامه را بنام انضباط و اطاعت ... [مصوبات] کنگره بپذیریم؟ قطعنامه مربوط به دوما دولتی را که بوسیله کنگره وحدت تصویب شده است، بخوانید، در آنجا چیزی ناظر بر اینکه ما باید از خواست تشکیل کابینه کاندیدی پشتیبانی کنیم وجود ندارد. آنجا اصلاً حتی یک کلمه درباره "پشتیبانی" از دوما وجود ندارد. ... کمیته مرکزی مطلقاً هیچ حقی ندارد از سازمانهای حزب بخواهد قطعنامه او را حمایت از خواست یک کابینه کاندیدی را بپذیرند. وظیفه هر عضو حزب است که در این مساله موضع مطلقاً مستقل و انتقادی اتخاذ کند و طرفداری از قطعنامه ای که مساله را در چهارچوب تصمیمات کنگره وحدت ببنحودت تری حل میکند، اعلام نماید. سوسیال دمکراتهای کارگری سنت پترزبورگ میدانند که تمام سازمان حزب اینک بربیک پایسه دمکراتیک بنا شده است. این بدان معناست که تمام اعضا حزب در انتخاب مقاصد، اعضا کمیته و غیره شرکت کنند، که تمام اعضا حزب درباره مسائل مربوط به کارزارهای سیاسی پرولتاریا بحث کنند و تصمیم بگیرند، که تمام اعضا حزب خط تاکتیکیای سازمان های حزبی را تعیین کنند." سخن لنین کاملاً گویاست. مطلقاً بحث بر سر آزادی انتقاد در مجامع عمومی و محدود نمودن اختیارات سازمان های محلی نیست. بحث اساساً بر سر آنست که کمیته مرکزی یک تاکتیک اپورتونیستی و خاشانه اتخاذ کرده است و قطعنامه های کنگره چهارم را نقض کرده است، یعنی قانونیت و انضباط حزب را نقض کرده است. کمیته سنت پترزبورگ نه تنها انضباط حزبی را نقض نکرده است، بلکه اولاً قطعنامه اش مساله را در چهارچوب تصمیمات کنگره وحدت بنحودت تری حل کرده است، ثانیاً طبق اساننامه حزب که اکنون "بریک پایه" دمکراتیک بنا شده، رفتار نموده است. اما رفیق مهران با ذکر این سخنان لنین نتیجه میگیرد: "در این نوشته ها تاکید لنین بر آزادی انتقاد کامل نه تنها در جلسات حزبی و مطبوعات حزبی بلکه حتی در مجامع عمومی، معنای روشنی دارد: او میگوید نه تنها اعضا حزب، بلکه عموم کارگران و زحمتکشان غیر حزبی را به نادرستی موضع منشویکیا متقاعد سازد، زیرا او خود را در یک وحدت حزبی واقعی با منشویکیانمی بیند." من سوال میکنم در این سخنان لنین، کدام جمله، کدام عبارت و کدام کلمه درباره شکل انتقاد است؟ آیا اینکه لنین میگوید "نه تنها اعضا حزب" بلکه عموم کارگران و زحمتکشان غیر حزبی را به نادرستی موضع منشویکیا متقاعد سازد؟ چنین شیوه ای صرفاً ناشی از وضعیت "بلوک" نیست بلکه هر حزب متحد توده ای، حزبی که متکی بر توده ها باشد آزادی انتقاد چه در مطبوعات و چه در مجامع عمومی را برای ارتقا آگاهی توده ها، برای تصحیح اشتباهات حزب متکی بر پراتیک توده ها، لازم می شمارد. اما رفیق مهران درک دیگری دارد و بی دلیل نیست که می نویسد: "این قطعنامه کمیته مرکزی [قطعنامه ای که لنین مقاله "آزادی انتقاد و اتحاد در عمل را در مخالفت با آن نوشته است] در یک حزب یکپارچه و سانترالیزه کاملاً طبیعی است." و واقعاً برای یک لحظه فکر کنیم که چگونه رفیق مهران آماده است بخاطر ضمیمت با آزادی انتقاد از تصمیمات کنگره و آزادی تبلیغ برای کنگره دیگر و همچنین ضمیمت با آزادی انتقاد در مجامع عمومی در یک حزب یکپارچه و سانترالیزه، یک قطعنامه منشویکی و بپذیرد و آنرا بعنوان معیار عمومی الگوی حزب لنینی تبلیغ نماید؟ آری این یک واقعیت است، رفیق مهران ترجیح میدهد اعضا حزب مجاز بصدورت به اقدام علیه تصمیمات حزب باشند، اراده واحد در هم بشکنند، هرج و مرج بر حزب حاکم بشود، اما آزادی انتقاد در مجامع عمومی بلحاظ اصولی پذیرفته نشود [سومین نکته، رفیق مهران برای آنکه "اثبات" کند که مقاله لنین ناظر بر وضعیت "بلوک" و بنابراین نمیتواند یک معیار عمومی تلقی گردد به گزارش لنین درباره کنگره چهارم، اشاره میکند و می نویسد: "لنین هنگام توضیح درباره آزادی انتقاد و اتحاد در عمل یادآوری میکند که "اما در حزب متحد، این مبارزه ای در طول بلشویک نباید شکلیات تهاشعه بکند، و نباید مانع اتحاد عمل پرولتاریا گردد. این [اصل] در حیات تاکتونی حزب مایک اصل جدید است، و بکارگیری مناسب آن به تلاش قابل توجهی نیاز خواهد داشت." (تاکیدات مال من [رفیق مهران] است) آری این اصل فقط در این دوره، یعنی دوره سوم - دور دور بحث ماحکم بوده است. (تاکید دوخطی ازمن است) بسیاری خوب - آیا نتیجه گیری رفیق مهران مبنی بر اینکه این اصل فقط در دور سوم - وضعیت "بلوک" - حاکم بوده است و نباید یک معیار عمومی الگوی حزب لنینی تلقی گردد، درست است؟ آری، بی هیچ تردید. باین دلیل: اولاً هنگامیکه لنین میگوید "این [اصل] در حیات تاکتونی حزب مایک اصل جدید است" ناظر بر آنست که برای اولین بار اصل مزبور این چنین فرموله شده است و رابطه بین آزادی انتقاد و اتحاد در عمل را مشخص میکند، برای اولین بار است که اصل سانترالیسم دمکراتیک از این زاویه در حزب سوسیال

دمکرات از این زاویه در حزب سوسیال دمکرات و سیه مورد بحث قرار میگیرد و پذیرفته میشود. فراموش نکنیم که برای اولین بار در اسانامه حزب، مصوب کنگره چهارم، اصل سنترالیسم دمکراتیک گنجانده میشود. ثانیا لنین با صراحت میگوید که **بکارگیری این اصل در حزب متحد - ونه "بلوک"**، نیاز به تلاش قابل توجهی دارد. بنابراین بحث بر سر آن نیست که اصل مزبور، یک معیار عمومی برای حزب متحد و سنترالیزه نمی باشد، بلکه بحث بر سر آن است که بکارگیری مناسب آن باید بنحوی باشد که مبارزه ایدئولوژیک (آزادی مباحثه و انتقاد) تشکیلاتی حزب متحد را شقه نکند. از این رو اصل مزبور یک معیار عمومی هم برای حزب متحد و هم "حزب - بلوک" است. اما تفاوت فقط در نحوه بکارگیری آن است و این نکته ظریف مساله است. اگر در وضعیت "حزب - بلوک" اتحاد عمل در "اقدامات معین" و استقلال تبلیغ و ترویج اقلیت، نحوه کار بست آن است، در سبک حزب متحد و سنترالیزه بکارگیری مناسب این اصل باید بنحوی باشد که به اتحاد در عمل بطور کلی و تبلیغ و ترویج حزب لطمه ای وارد نسازد. این امر چگونه امکان پذیر است؟ همانطور که پیش از این بیان کرده بودم، این امر از طریق تصمیم گیری درباره شکل و زمان آزادی انتقاد و مباحثه توسط کمیته مرکزی و کمیته های مناطق میسر میگردد. و این نکته ای است که رفیق مهران قادر به درک آن نشده است. در اینجا باید دیگر لازم میدانم از رفیق مهران سوال بکنم: آیا گنجاندن اصل آزادی انتقاد و اتحاد در عمل در "جمع بندی مباحثات وحدت" که چندین بار ذکر شده است، مناصیح بوده و اکنون بهنگام بحثهای اسانامه ای نباید مورد تجدید نظر قرار گیرد و بعنوان یک معیار عمومی ابگوی حزب لنینی با صراحت منسوخ اعلام گردد؟ [چهارمین نکته، رفیق مهران در استدلال برای "دومین دلیل" خود درباره غیر قابل تصمیم بودن اصل آزادی انتقاد و اتحاد در عمل بعنوان معیارهای عمومی الگوی حزب لنینی می نویسد: "من نشان داده ام که لنین تحت چه شرایطی و در رابطه با چه مناسباتی و بر مبنای چه توافقاتی، این موضع را اتخاذ کرده است. اما لازم است اضافه کنم که اول در این مقاله لنین در پی تعریف سنترالیسم دمکراتیک نبوده است، [چرا؟] ثانیا لنین بیش از یک بار از سنترالیسم دمکراتیک تعریف بعمل آورده است. آیا در آنها آزادی کامل انتقاد علنی نیز صحبت کرده است؟ خوب میدانیم که در غالب آنها تاکید اصلی روی سنترالیسم انقلابی و انضباط آهنین است نه خود مختاری سازمانهای محلی در مقابل مرکزیت حزب". نکته آست که رفیق مهران بجای آنکه استدلال کند که چرا در این مقاله لنین در پی تعریف سنترالیسم دمکراتیک از زاویه آزادی انتقاد و اتحاد در عمل نبوده است، بجای آن، نقل قولهای از لنین درباره تاکید بر سنترالیسم انقلابی و انضباط آهنین در مقابل خود مختاری سازمانهای محلی ارائه میدهد [بحث مشخص مانده تعریف سنترالیسم دمکراتیک از زاویه رابطه بین خود مختاری سازمانهای محلی و مرکزیت حزب است بلکه بحث محدود به رابطه آزادی انتقاد و اتحاد در عمل است و اینکه آیا این اصل یک معیار عمومی الگوی حزب لنینی است یا نه؟ بنابراین باید بگویم که "دومین دلیل" ارائه شده توسط رفیق مهران، همانا دور زدن بحث مشخص ماست. پنجمین نکته، رفیق مهران بسری استدلال درباره "سومین دلیل" خود می نویسد: "چرا رفیق با باعلی [ایشا اقلیت کمیسیون] همان روال بیان شده در مقاله "آزادی انتقاد" را برای اسانامه سازمان ما پیش نمی کشد؟ در مقاله مزبور، نه درباره شکل مباحثه و انتقاد ونه درباره زمان شروع و خاتمه آن، مرکزیت حق تصمیم گیری ندارد. روال بیان شده در آن مقاله بطور اجتناب ناپذیر با وجود فراکسیونهای کاملا علنی ملازمه دارد. پیش از این، من از موضع خودم پاسخ به این "استدلال" را داده ام و بنابراین نیازی به تکرار مجدد آن نیست. اما "سومین دلیل" رفیق مهران واقعا "نادلیل" است، انتقاد از دلائل طرف مقابل سبک مساله است و استدلال برای اثبات یک حکم، مساله دیگر است. رفیق مهران می بایست اگر واقعا دلایل سومی برای اثبات نظر خود دارد، مستقل از اینکه اقلیت کمیسیون چکار کرده است، استدلالات خود را ارائه دهد.

دوم - ماجرای "آزوست ها" رفیق مهران در مقاله خود ماجرای "آزوست ها" را برای اثبات نظر خود دارای اهمیت تلقی کرده است و از جمله "لوحه های غرق شدگان" به حساب آورده است. از این رومن ناگزیرم بلکه مجدد قسمتهای مهم این "لوحه ها" و نتیجه گیری از آنها نشان بدهم که در این ماجرا نیز لنین به اصل آزادی مباحثه و انتقاد آشکار برای مخالفین، و بصورت روشن تر برای اقلیت، در میان جناح بلشویک پای بند است. اما پیش از پرداختن به این ماجرا، توجه خوانندگان نوشته ام را به این نکته جلب میکنم که در طی این دوره وضعیت حزب سوسیال دمکرات کارگروسیه، یک "حزب - بلوک" است که مجموعه ای از فراکسیونهای بزرگ و کوچک در آن گرد آمده اند. در چنین وضعیتی تمامی سایه روشن و اختلافات درونی هر فراکسیون تا بهی است از اختلافات مهم تاکتیکی و سازمانی میان فراکسیونها و بهرزه فراکسیونهای اصلی حزب، و این امر سبب میشود که اختلافات درونی هر فراکسیون بسیار جزئی باشد، بخصوص این امر پیش از همه در مورد جناح بلشویک حزب صدق میکند و بدین خاطر لنین از "اتفاق نظر" در میان بلشویکها تا قبل از پیدایش شکل گیری آتروزیست ها سخن میگوید. همین "اتفاق نظر" که محصول این دوره از تاریخ حزب است، ضرورت چندانی برای مباحثه و انتقاد علنی در میان بلشویکها باقی نمی گذارد. زیرا در چنین شرایطی اقلیت نظری در میان بلشویکها معنایی نداشته است. پس از این توضیح کوتاه به سخن لنین گوش فرادهم. در مقاله لنین تحت عنوان "فراکسیون حامیان آتروزیسم و خداسازی" چنین آمده است: "ماکسیموف و شرکا، فریاد میزنند که ما آتروزیست نیستیم. در حالیکه بعد از ژوئن ۱۹۰۸، وقتی ماکسیموف از هیات تحریریه

کوچک "پرولتاری" استعفا داد، در داخل هیات همکاران [نشریه]، یک اپوزیسیون رسمی بوجود آورد، برای این اپوزیسیون آزادی مباحثه تقاضا کرد و بدست آورد. در کارگانه های اجرائی اصلی سازمان که مسئول بخش نشریه [بودند] برای اپوزیسیون تقاضای نمایندگی ویژه کرد و [آنها] بدست آورد. ماکسیموف و شرکا، فریاد میزنند که ما آتروزیست نیستیم. در حالیکه در کنفرانس سراسری حزب در دسامبر ۱۹۰۸ هنگامیکه آتروزیست های صادق تر این اپوزیسیون، در برابر تمام حزب بعنوان گروهی جدا، بعنوان یک جریان ایدئولوژیک ظاهر شدند و باین عنوان حق معرفی سخنگویان را بدست آوردند (کنفرانس تصمیم گرفته بود که تنها جریانهای ایدئولوژیک جداگانه، یا سازمانهای جداگانه - بدلیل کمی وقت - میتوانند بوسیله یک سخنگوی جداگانه نمایندگی شوند)، سخنگوی فراکسیون آتروزیست - بنا به تصادف محض [تصادف محض] - رفیق ماکسیموف بود. این فریب دادن حزب از طریق مخفی کردن آتروزیسم، بطور منظم از طرف گروه ماکسیموف در خارج، دنبال شد. در ۱۹۰۸ آتروزیسم در یک نبرد آشکار شکست خورد. بعد از این، رفیق ماکسیموف، در خارج [از کشور] یک اپوزیسیون رسمی در مقابل "پرولتاری" بوجود آورد و در ستونهای گاهنامه بلشویکی مباحثه ای را آغاز کرد، چیزی که قبلا هرگز صورت نگرفته بود. ... (تاکیدات دوخطی از رفیق مهران است) - بسیار خوب - سخنان لنین حاوی چه نکاتی است؟ نکته اول، در حالیکه ماکسیموف و شرکا، یک جریان ضد بلشویسم، و بصورت "رفیق مسکوی" یک جریان "انکار بلشویسم" در روسیه بودند و خود را بعنوان یک "اپوزیسیون رسمی" - یک فراکسیون - در درون جناح بلشویک حزب، سازمان داده بودند، اما رباکارانه آنرا مخفی کرده و حزب را فریب میدادند. بنابراین، قبل از هر چیزی، لنین این فریب کاری آتروزیسم را با ارائه چند فاکت مشخص برملا ساخته و مورد حمله قرار میدهد. نکته دوم، علیرغم نظرات ضد بلشویکی آتروزیست ها، لنین روزنامه "پرولتاری" به این جریسان ضد مارکسیسم انقلابی با هممان نوازی تمام اجازه میدهند که آزادی مباحثه و "انتقاد" در ستونهای گاهنامه بلشویکی برخوردار شوند. این دقیقا نشان میدهد که لنین و بلشویکها چه احترام و بهای بندی به حق اقلیت برای آزادی مباحثه و انتقاد آشکار قائل بوده اند تا بدان حد که حتی با گشاده روئی ستونهای نشریه را در اختیار کسانی که نظرات ضد بلشویکی آشکاری از خود نشان میدادند، قرار داده اند. به این دلیل و با همین روحیه است که لنین در نوشته های دیگر با عنوان "درباره مقاله مسائل روز" که بتاريخ ۱۲ فوریه ۱۹۰۹ نوشته شده، می گوید: "بهمین دلیل ما درباره این مسائل در "پرولتاری" بحثی را باز کرده ایم. هر چیزی را که بماند شده است، انتشار داده ایم، و تمام آنچه را که بلشویکها در روسیه درباره این موضوع نوشته اند مجددا چاپ کرده ایم. ما تاکنون [حتی] یک نوشته درباره این مباحثه را رد نکرده ایم، و همین روال را ادامه خواهیم داد. متأسفانه رفقای دیگر آتروزیست و کسانی که با آنها همدلی میکنند، تاکنون مطالب کمی برای فرستاده اند، و بطور کلی، از بیبانی جدی و کامل اصول اعتقادی تشویرکشان در مطبوعات، خودداری کرده اند، آنها ترجیح میدهند "در میان خودشان" صحبت کنند. ما از همه رفقا، از آتروزیست ها و بلشویکهای ارتکنس به یکسان دعوت میکنم که نظراتشان را در ستونهای "پرولتاری" بیان کنند. اگر لازم باشد ما این مقالات را بصورت جزوه منتشر خواهیم کرد. روشنی و انسجام ایدئولوژیک - این چیزی است که ما، مخصوصا در این روزهای دشوار، بدان نیاز داریم." آری، لنین آتروزیست ها را بخاطر آنکه ترجیح میدهند "در میان خودشان" صحبت کنند تا نظراتشان را در ستونهای "پرولتاری" بیان کنند، مورد سرزنش قرار میدهد. او دعوت به مبارزه ایدئولوژیک علنی بیشتر - نوربیشتر - میکند و حتی یک نوشته را سانسور نکرده و تمامی مقالات دریافتی را منشر می کند. چرا؟ برای اینکه لنین از مبارزه ایدئولوژیک علنی نه تنها هراسی ندارد، بلکه آنرا برای قوی تر شدن حزب، برای افشای نظرات نادرست، و برای استحکام و اتفاق نظر میان بلشویکها لازم می شمارد. و بدین منظور در همین مقاله "درباره مقاله مسائل روز" بار دیگر تاکید میکند که "حامیان مسلح نباید از مبارزه ایدئولوژیک، وقتی که ضرورت پیدا میکند، و اهمه داشته باشند آنها با آن بسیار قوی تر خواهند شد. وظیفه ماست که اختلافات مان را صراحت بدهیم، هر چه بیشتر [باید] چنین بکنیم، زیرا در واقعیت امر تمام حزب نارد شروع میکند به هم جهت شدن هر چه بیشتر با جریان ما. ما رفقای بلشویک مان را به روشنی ایدئولوژیک و به دوری از تمام شایعات پنهانی، از هرمنشایی که باشند، فرامیخوانیم. همیشه کسانی وجود دارند که میخواهند مبارزه ایدئولوژیک بر مسائل ضروری مهم به مشاجرات حقیق گشایند. بیونسید، همان کاری که منشیویکها بعد از کنگره دوم می کردند، چنین افرادی نباید در صف بلشویکها تحمل بشوند. کارگران بلشویک باید قویا باین چنین تلاشهایی را بگیرند و روی فقط یک چیز پافشاری کنند: روشنی ایدئولوژیک، نظرات قطعی، خط مبتنی بر اصول و وقتی این روشنی ایدئولوژیک کامل حاصل شود، تمام بلشویکها خواهند توانست در مسائل سازمانی، اتفاق نظر و همبستگی بی را که جناح حزبی ما همیشه تاکنون نشان داده است، بنمایش بگذارند." (تاکیدات دوخطی از رفیق مهران است، و تاکیدات خط چین مسال من است) - از این نوشته به روشنی برمی آید که لنین صراحت دادن به اختلافات و مبارزه ایدئولوژیک علنی بر مسائل ضروری و مهم را یک وظیفه و برنسیب میداند و فقط از این طریق ممکن است که اولاً جلومشاجرات حقیق گرفته شود و ثانیا موجب "روشنی ایدئولوژیک نظرات قطعی، خط مبتنی بر اصول" برای اتفاق نظر و همبستگی در مسائل سازماندهی، یعنی انضباط آهنین و اراده واحد حزبی میسر گردد. اما در عین حال این نکته نباید در سایه قرار گیرد که آیا گشاده روئی لنین برای آزادی مباحثه در مطبوعات برای آتروزیست ها

وویتینسکی راد مقاله خود نوشته است. در این نامه لنین در پاسخ به درخواست ویتینسکی برای اینکه مقاله اش - "برای یک پرچم مشترک" در ارگان مرکزی حزب بلشویک چاپ شود صریحاً پاسخ منفی داده است: "نشریه مایک جنگ ادبی نیست، بلکه یک ارگان رزمنده است. بنابراین مسأله انتشار مقاله نمیتواند مطرح باشد." اگرچه رفیق مهران این جمله را از متن نامه لنین اخذ کرده است، اما با توجه به اعتماد کامل من نسبت به امانتداری رفیق مهران تردیدی ندارم که درباره این نکته از نامه، لنین چیز بیشتری نگفته است. بهرحال این نامه را باید یک "لوحه غرق شدگان" دانست که یک امتیاز مثبت برای رفیق مهران است.

دوم - توصیه های لنین به احزاب سوسیال دمکرات دیگر - لنین در مقاله "اصول مرتبها" مسأله جنگ "که در دسامبر ۱۹۱۶ نوشته است به جریان حزب سوسیال دمکرات سوئیس چنین توصیه میکند: "انقلاب سوسیالیستی بدون یک مبارزه توده ای انقلابی سخت که در جریان آن باید فداکاریهای زیادی صورت بگیرد، ناممکن است. اما اگر مبارزه توده ای انقلابی را بپذیریم و خواهان پایان فوری جنگ باشیم، در حالی که انقلاب سوسیالیستی فوری را رد میکنیم، افراد ناپسندیده خواهیم بود. همینطور نمی توانیم از مبارزه حاد درون حزب اجتناب نکنیم - خوش باوری محض، ریاکاری و سرزیربرد کردن بی فرهنگانه است اگر فکر کنیم که "صلح درونی" میتواند در حزب سوسیال دمکرات سوئیس حاکم شود. انتخاب میان "صلح درونی" و "مبارزه درون حزبی" نیست... انتخاب واقعی چنین است: یا اشکال پوشیده کنونی مبارزه درونی حزبی، یا آثار تحلیل برنده اش بر روی توده های مایه سارو اصولی آشکار میان جریان انقلابی انترناسیونالیست و جریان گروتلی در درون و بیرون حزب... با نگرانی که مورد دیگر نتیجه گیری خواهد بود، با نتیجه گیری های رفیق مهران از توصیه های لنین مقایسه خواهیم کرد. لنین در همین دوره در "نامه به دبیر اتحادیه سه تبلیغات سوسیالیستی" مینویسد: "مادر مطبوعاتمان همیشه از دمکراسی در حزب دفاع میکنند. اما هرگز علیه تمرکز در حزب سخن نمی گوئیم. ما طرفدار سنترالیسم دمکراتیک هستیم، مایگوشیم تمرکز جنبش کارگری آلمان یک [نقطه] ضعف نیست، بلکه یکی از مشخصات قوی و خوب آنست. عیب حزب سوسیال دمکرات کنونی آلمان در تمرکز آن نیست بلکه در غلبه اپورتونیست هاست، که باید از حزب اخراج بشوند، مخصوصاً حالا بعد از حرکت خیانتکارانه شان در جنگ. اگر در یک بحران معین، گروه کوچکی (مثلاً کمیته مرکزی ما گروه کوچکی است) بتواند در جهت هدایت توده نیرومند در راستای انقلابی عمل کند، [کار] خیلی خوبی خواهد بود. و در تمام بحران ها توده هائی توانند بلافاصله اقدام کنند، توده ها میخوانند بوسیله گروههای کوچک نهادهای مرکزی احزاب یساری بشوند. کمیته مرکزی ما کاملاً در آغاز این جنگ، در سپتامبر ۱۹۱۴، توده ها را هدایت کرد که دروغ مربوط به "جنگ دفاعی" را نپذیرند، از اپورتونیست ها و سوسیال شوونیست های بالقوه... بپزند. ما فکر میکنیم که این اقدام سنترالیستی کمیته مرکزی ما مفید و ضروری بود." (تاکید دوخطی از من است) بسیار خوب - توصیه های لنین چیست؟ اولاً مبارزه اصولی آشکار بجای اشکال پوشیده آن. هر چند مخاطب لنین جریان انقلابی حزب سوسیال است، اما لنین از یک پرسش صحبت میکند. هیچگاه لنین معتقد نبوده است که اختلافات اصولی و مهم را باید از توده حزبی و کارگران غیر حزبی مخفی نگه داشت. لنین معتقد به دو "پرنسپ" نبود که هرگاه اپورتونیسم بر یک جریان غالب باشد مبارزه آشکار علیه آنها پرنسپ قلمداد کند و هرگاه جریان انقلابی بر حزب حاکم باشد آنگاه برای مخالفین وسایه - روشهای نظری و حتی اپورتونیست ها - نظیر اپورتونیست ها - حق ابراز علنی مخالفت را قائل نشود. اما رفیق مهران نتیجه گیری کرده است که "توصیه لنین به مبارزه علنی و اصولی با این جریانات اپورتونیست، توصیه به تدارک وسیع و اصولی برای جدایی است و ربطی به مبارزه با ایدئولوژی درون یک حزب انقلابی ندارد." اگر خوانندگان توجه کسره باشند - و با دقت تمام مقاله رفیق مهران را مطالعه کنند - رفیق مهران تاکنون هرگونه توصیه و سخن لنین را درباره ضرورت و اهمیت مباحثه علنی یا به وضعیت "حزب - بلوک" مربوط دانسته و یا به جریان انقلابی علیه اپورتونیسم حاکم بر یک حزب متحن یعنی هیچ موردی است که کتون نبوده که از نظر رفیق مهران لنین معتقد به مباحثه علنی در یک حزب انقلابی باشد! ثانیاً توصیه لنین این است که علیرغم آنکه همیشه باید از دمکراسی در حزب - از جمله آزادی مباحثه و انتقاد علنی - دفاع کرد، اما هرگز علیه تمرکز در حزب نباید سخن گفت. حتی علیرغم غلبه اپورتونیست ها بر حزب سوسیال دمکرات آلمان، تمرکز حزب را نه نقطه ضعف بلکه از مشخصات قوی و خوب آن حزب میدانند، اما خواهان بکارگیری شیوه اصولی برای اخراج اپورتونیست ها از حزب است و نه تضعیف تمرکز حزب. اما رفیق مهران که همواره تمرکز، سنترالیسم و انضباط را در میانیت با آزادی مباحثه و انتقاد علنی درک میکند، از جمله از توصیه لنین در "نامه به دبیر اتحادیه تبلیغات سوسیالیستی" نتیجه میگیرد که "لنین تمرکز در یک تشکیلات انقلابی را با تمرکز در یک تشکیلات اپورتونیست یکسان نمیگرد" و مورد فوق را برای اثبات این نظر گمراه کننده خود می آورد که "در واقع لنین هر نوع تمرکز جدی در چنین تشکیلاتی را - مخصوصاً اگر نفوذ اپورتونیست ها در آنها قوی باشد - کاملاً نادرست میدانند. زیرا چنین تمرکزی میتواند اهرم نیرومندی بدست رهبران اپورتونیست بدهد که حرکت و ابتکار انقلابی کارگران را پسار کنند و به بیراهه بکشاند. بر عکس در یک سازمان انقلابی حجاج کوحدت حسی واقعی معنی دارد، لنین طرفدار سرسخت تمرکز است... رفیق مهران بجای آموزش شیوه اصولی مبارزه علیه اپورتونیسم در مبارزه درون حزبی، بجای طرفداری و تاکید بر سنترالیسم دمکراتیک و اهمیت قاطع

که نظراتشان خارج از چهارچوب بلشویسم - و حتی انکار بلشویسم - است برای همیشه در درون یک حزب واحد قابل تحمل است؟ نه، بهیچ وجه! لنین میخواست به آنزینستها چنین اجازه ای داده شود - یعنی جریانی که در داخل جناح بلشویسم حزب بوجود آمده است - تا بتوانند نظرات اپورتونیستی آنها را برای کل حزب، و بویژه بلشویکها، برمسئله سازد و ضرایب لازم را برای یک انشعاب آگاهانه و اخراج "متمدنانه" آنها فراهم سازد. در همین ارتباط لنین در نوشته های دیگر با عنوان "انحلال طلبی" که در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۹ بعد از اخراج آرتویست ها نوشته شده است، میگوید: "پس بگذار کسی ما را بسازد. انشعابی جدید" متهم نکند. در گزارش مربوط به کنفرانس مان ما اهداف و موضع - مان را به تفصیل توضیح میدهم. برای ترغیب رفقای مخالف [به بیان نظراتشان] ما به هر چیزی ممکن دست زدیم، هیچ چیزی را ناآزموده نگذاشتیم: ماهیچده ماه به ایسن [مسأله] مشغول بودیم. اما بعنوان یک جناح، یعنی اتحاد افراد همفکر در حزب، ما نمی توانیم بدون اتفاق نظر در مسائل بنیادی کار کنیم. جدا شدن از یک جناح با جدا شدن از حزب یکی نیست. کسانی که از جناح ما جدا شده اند بهیچ وجه امکان کار در حزب را از دست نمی دهند. یا آنها "مستقل" یعنی بیرون از هر جناحی باقی میمانند و فضای عمومی کار حزبی آنها را جلب میکند، یا میکوشند گروه جدیدی تشکیل بدهند. که اگر بخواهند نقطه نظرات و تاکتیکهای خاص خودشان را مورد مدافعه قرار بدهند و تکامل سازند، حق مشروع آنهاست. که در آن صورت تمام حزب بزودی بروز عملی آن گرایش را که مغایر این ایدئولوژی است آنها را ماکوشیده ایم در بالا ارزیابی کنیم، مشاهده خواهد کرد." (تلاکبات دوخطی از رفیق مهران است) از بررسی مباحثات لنین با آرتویست ها که من نمونه - هائی از آنها را از مقاله رفیق مهران نقل کردم - نتیجی زیر بدست می آید: اولاً آزادی مباحثه و انتقاد علنی - در چهارچوب اصول بنیادین حزب و آنجا که مانع اتحاد در عمل نشود. نه تنها در یک وضعیت "حزب - بلوک"، بلکه همچنین در میان بلشویکها، یک پرنسپ و وظیفه تلقی شده است. ثانیاً در وضعیت "حزب - بلوک" - در دوره سوم - هر فرآکسیون، و بویژه فرآکسیون بلشویک، تنها بر پایه "اتفاق نظر در مسائل بنیادی" می بایست کار بکند و معنادار باشد. یعنی همان شرط اساسی برای موجودیت هر حزب متحد، واحد و سنترالیته. ثالثاً برای یک انشعاب آگاهانه - و نه فرقه ای - حتی آزادی مباحثه برای یک جریان اپورتونیستی به لحاظ اصولی میتواند مجاز باشد، اینها نتیجه گیری های من است. اما رفیق مهران از مباحثات فوق نتیجه گیریهای نادرست کرده است که بویژه یکی از آنها گمراه کننده است و لازم میدانم به آن اشاره کنم. رفیق مهران مینویسد: "ثالثاً الفارادیسم - دوره، فرآکسیون بلشویک بر پایه "اتفاق نظر در مسائل بنیادی" کار میکرد... در واقع در این دوره، تشکیلات لنینی متمرکز و منضبط را باید در فرآکسیون بلشویک جستجو کرد و نه در کل حزب سوسیال دمکرات روسیه، با این شرط که "اتفاق نظر" مطرح شده در این دوره در داخل فرآکسیون بلشویک، به عنوان یک اصل عمومی قابل تعمیم برای همه دوره های تاریخ بلشویسم تلقی نشود." اتفاق نظر "مطرح شده در این دوره، یک اصل ویژه است که لنین در مقابل بلشویسم مینویسد که در این دوره تاگزیر بود با آنها در درون یک حزب کار بکند. مطرح میکند و در دوره های بعدی که بلشویکها حزب کاملاً جداگانه ای دارند از جنبش اصلی محبت به میان نمی آورد و حتی اختلاف نظرات را در حزب کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر میدانند." (تاکید دوخطی از من است) چرا این نتیجه گیری گمراه کننده است؟ اولاً "اتفاق نظر در مسائل بنیادی"، یعنی وحدت ایدئولوژی، یعنی وحدت در اصول بنیادین حزب، یعنی وحدت در چهارچوب یک برنامه واحد حزبی شرط اساسی و بنیادین هر حزب واحد و سنترالیته است. و بنابراین یک "اصل ویژه" نیست. ثانیاً لنین از اتفاق نظر در مسائل بنیادی سخن گفته است و نه از اتفاق نظر مطلق و بدون هرگونه اختلاف نظر درباره مسائل جزئی. چنین "وجدانیتی" در یک حزب توده ای - و حتی در جناح بلشویک در دوره سوم - غیر قابل تصورات و وجود نداشته است. اختلافات طبیعی و جزئی میان بلشویکها در دوره سوم، تحت الشعاع اختلافات جدی و عمیق - بویژه درباره تاکتیکها و تشکیلات - میان آنها و سایر فرآکسیونها قرار داشته است و بنابراین ضرورت و اهمیت برای انعکاس علنی آن وجود نداشته است. آیا رفیق مهران در طی این دوره، موردی را سراغ دارد که یک اقلیت نظری در جناح بلشویکها وجود داشته و خواهان آزادی مباحثه و انتقاد علنی شده باشد و لنین چنین اجازه ای را نداده باشد؟ بهرحال، "لوحه های مربوط به مباحثات لنین - با آرتویست هاشان میدهد که آنها به "غرق شدگان" تعلق ندارند و باید جز "لوحه های نجات یافتگان" منظور گردند.

(۶) موارد مهم دوره چهارم - از کنفرانس پراگ تا انقلاب اکتبر (از ژانویه ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۷).

با توجه به اینکه مشخصات اصلی این دوره قطع تمام پیوندهای تشکیلاتی میان بلشویکها و منشیکیست، و از کنفرانس پراگ بپس بلشویکها رسماً تشکیلات خود را حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه مینامند، بنابراین سخنان لنین در طی این دوره برای مباحثات مادراری اهمیت است. بویژه آنکه رفیق مهران در تلاش ناموفق خود برای اثبات اینکه لنین مخالف حق آزادی و مباحثه علنی بعنوان یک پرنسپ و حق انکار ناپذیر آن برای اعضا حزب بوده است، موارد دوره های قبل - و بویژه دور سوم - را ناشی از وضعیت "حزب - بلوک" دانست و از آنها نتیجه گیری های کاملاً نادرست اخذ نمود، و اکنون برای اثبات نظر خود بر این دوره تاکید ویژه میکند.

اول - نامه به ویتینسکی - رفیق مهران ماجرای مربوط به این نامه لنین بس

چنین می نویسد: "بعلاوه بمنظور گسترش دادن مباحثه درباره مسائل مورد اختلاف روشن ساختن آنها در برابر جمعی وسیعتر از رفقای اصلی، کمیته مرکزی تصمیم میگیرد، از سه رفیق امضا کننده - تزهاییخواه که بیان گویاشی از اختلافاتشان با هیات تحریریه - ارگان مرکزی را تنظیم کنند. این بیان همراه با پاسخ هیات تحریریه ارگان مرکزی به جمع وسیعتری از کارکنان اصلی حزب، برای تصمیم گیری نهایی درباره اینکه آیا گشودن بحثی در مطبوعات مطلوب و ضروری هست [پایان] ارسال خواهد شد." و دفتر روسیه کمیته مرکزی قطعنامه زیر را صادر نمود: "بعد از شنیدن بیانات رفیق بلنزی - شلیاپنیکف (درباره اختلافات درون هیات همکاران مطبوعات حزبی بر سر نکات مختلف برنامه و تاکتیکهای حزب، دفتر کمیته مرکزی لازم میداند نکات زیر بر هیات تحریریه ارگان مرکزی اطلاع بدهد: ۱) دفتر روسیه کمیته مرکزی همبستگی کامل خود را با خط اصلی کمیته مرکزی که در ارگان مرکزی، "سوتسیال دموکرات" پیش برده میشود، اعلام می نماید و این خواست را بیان میکند که تمام انتشارات کمیته مرکزی باید با روح دقیق پیگیری و در انطباق کامل با خط اتخاذ شده کمیته مرکزی در آغاز جنگ، ادیت بشوند، ۲) دفتر مخالفش با تبدیل انتشارات کمیته مرکزی به انتشارات مباحثه ای را تصریح میکند، ۳) دفتر بر این اعتقاد است که اختلافات نویسندگان با هیات تحریریه، ارگان مرکزی درباره پاره ای از مسائل برنامه حداقل، نمی تواند مانع شرکت آنها در انتشارات کمیته مرکزی باشد از هیات تحریریه، ارگان مرکزی می خواهد که همکاری آنها را در سایر مسائلی که مورد اختلاف نیست، بپذیرد، ۴) دفتر پیشنهاد می کند برای روشن ساختن و از بین بردن اختلافات از طریق انتشار مجموعه های ویژه، مباحثه، از ناشران خصوصی در روسیه و خارج استفاده بشود." موضوع اصلی آنستکه در میان "هیات همکاران مطبوعات حزبی" پیروان برنامه حداقل حزب و تاکتیکهای ناشی از آن اختلافات جدی پدید آمده است. د و سوال در مقابل ارگان مرکزی و کمیته مرکزی حزب قرار دارد: اولاً خط اصلی کمیته مرکزی که ارگان مرکزی باید آنها را تبلیغ و ترویج کرده و به پیش برده چیست؟ و ثانیاً مباحثه در باره اختلافات مزبور به چه شکل صورت گیرد؟ دفتر کمیته مرکزی روسیه، با جانبداری از خط لنین (همان خط اصلی کمیته مرکزی حزب بلشویک) با ردیگر آن را تأیید میکند و تأکید میکند که این خط باید بر ارگان مرکزی حاکم باشد. این یعنی نظارت و کنترل کامل و دقیق رهبری حزب بر نشریه مرکزی، اما چرا لنین تصمیم گیری نهایی درباره گشودن بحث در مطبوعات را به کمیته مرکزی ارجاع داده است؟ آیا این مهر تأییدی است بر نادرستی نظر اقلیت کمیسیون - اساسنامه و تأیید نظر اکثریت کمیسیون؟ نه، بهیچ وجه. دلائل من این است: اولاً از آنجا که اختلاف بر سر پاره ای از مسائل برنامه حداقل است و مباحثه و انتقاد از چهارچوب برنامه فراتر رفته است، بنابراین اجازه و تصمیم گیری درباره آن از اختیارات کمیته مرکزی است، ثانیاً شکل مباحثه علنی باید مشخص گردد و همانطور که ملاحظه میشود، دفتر کمیته مرکزی با انجام مباحثات در مطبوعات (ارگان مرکزی حزب) مخالفت میکند و انتشارات مجموعه های ویژه مباحثه - نظیر بولتن ها - را پیشنهاد میکند. اما در رابطه با مقاله بوخارین با عنوان "کمک به نظریه دولت امپریالیستی" و علت عدم انتشار آن توسط لنین: قسمت های از نامه های لنین به بوخارین را از مقاله رفیق مهران نقل میکنم: "متأسفانه من نمی توانم مقاله "درباره نظریه دولت امپریالیستی" را چاپ کنم. اما مساله اصلی این [مشکلات فنی و مالی] نیست. مساله اصلی پاره ای اشکالات مقاله است. باید بگویم که من هنوز در مطبوعات با تو وارد مباحثه نشده ام، بلکه قبل از هر نوع مباحثه برای اجتناب از آن، با تو نامه نگاری کرده ام. این یک واقعیت است." و واقعیتها چیزهای سرسختی هستند. "ما شاید به برادری نمیتوان واقعبینانه هراسناک کرد. پاسخ من به پ. کیوسکی [پیاتاکف] در مطبوعات است (نه باتو). بلکه با کیوسکی) و ما به او امتیازی میدهیم که قبلاً هرگز به کسی نداده ایم: اول مقاله را بری "موافقت" او میفرستیم. من صمیمانه خوشحال میشوم اگر فقط با پ. کیوسکی مباحثه داشته باشیم، که او آثار شروع کرد. بسیار خوب، در رابطه با این مورد باید چند نکته مورد توجه قرار گیرد: اولاً رابطه "خاصی"، و عبارت بهتر علاقه خاصی لنین به بوخارین داشته است و به این اعتبار نمی خواسته است که با انتشار مقاله بوخارین، مجبور به مباحثه علنی با او شود، و نه اینکه حق مباحثه علنی برای بوخارین قائل نباشد، بلکه - بدلیسل همان علاقه - میخواست است ابتدا و "قبل از هر مباحثه و برای اجتناب از آن" با بوخارین نامه نگاری کند تا او را به اشکالات نظرش واقف گرداند. در غیر آن هیچ دلیلی وجود ندارد که در همان زمان درج مقاله کیوسکی در مطبوعات حزب ممکن گردد، اما چنین "امتیازی" به بوخارین داده نشود. ثانیاً - باتوجه به تفکری میان بوخارین و کیوسکی (پیاتاکف) در باره مساله حق تعیین سرنوشت ملی، مباحثه میان لنین و کیوسکی نشانه آن است که لنین از علنی شدن اختلافات و اینکه این اختلافات وسیله ای برای بهره برداری دشمنان حزب باشد، هراسی نداشته است. ثالثاً و اما دلیل اینکه لنین کلمه "امتیاز" را با کار گرفته است، آنستکه مباحثه کیوسکی در رابطه با بند ۹ برنامه حزب بلشویک، یعنی انتقاد از مساله حق تعیین سرنوشت ملی و برنامه حداقل حزب، بوده است. عبارت دیگر لنین اجازه می دهد که مقالات مباحثه ای در خارج از چهارچوب برنامه حزب صورت گیرد.

باتوجه به مجموعه نکات روشن در ماجرای "مشاخره" نتیجه میگیریم که اولاً لنین طرفدار کنترل دقیق ارگانهای رهبری حزب بر مطبوعات حزبی بوده است تا کوچکترین لغزشی از خط اصلی حاکم بر حزب در مطبوعات حزبی صورت نگیرد، ثانیاً با وضوح کامل حق اغفسا، حزب برای آزادی مباحثه مورد تأیید قرار میگیرد. ثالثاً تصمیم گیری درباره شکل مباحثه

مبارزه ایدئولوژیک علنی برای افشا و طرد اپورتونیسم و سازماندهی انشعاب و اخسراج اپورتونیست ها از حزب، بلافاصله حزب را به یک "بلوک" تبدیل میکند و خواهان همبستگی میان انقلابیون کمونیست و اپورتونیست هایمگرده. نتیجه چنین آموزشی میتواند به رواج فراکسیون بازی و "یافتی گری" حتی در یک حزب انقلابی منجر گردد. ثالثاً در یک بحران معین، یاری رساندن به توسعه و از جمله حزب - در جهت هدایت آنها در راستای انقلابی با اقدام سانترالیستی کاملاً مجاز است و در چنین لحظاتی نباید منتظر اغفسال مکرر حزبی ماند. اشاره لنین به "اقدام سانترالیستی کمیته مرکزی" در سپتامبر ۱۹۱۴ ناظر بر همین توصیه است. زیر موضوع در مقابل مسئله بسیار مهم جنگ اول جهانی نه توسط کنگره حزب بلشویک، بلکه توسط کمیته مرکزی اتخاذ گردید.

سوم - مشاجرات لنین با پیاتاکف - بوخارین و ماجرای مجله "کمونیست". رفیق مهران در مقاله خود، ماجرای مشاجرات مزبور را بطور کامل و با جزئیات تمام توضیح داده است و آنرا با عنوان یکی دیگر از "لوحه های غرق شدگان" قلمداد کرده است. از آنجا که نشان خواهم داد این مورد از جمله "لوحه های نجات یافتگان" است و بخوبی مسائل مورد اختلاف مادر آن انعکاس یافته است، من برای جلوگیری از طول شدن نوشته ام، صرفاً به نقل کوتاهی از ماجرا و سخنان لنین اکتفا میکنم و از خوانندگان نوشته ام دعوت میکنم که به مراجع به مقاله رفیق مهران، ماجرای این مشاجرات را بطور کامل و دقیق مطالعه کنند. رفیق مهران در شرح ماجرای نویسد: "قضیه از این قرار است که در سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵ عده ای از بلشویکها در خارج از کشور در رابطه با بحثهای مربوط به "دوران امپریالیسم"، با شاعر حق تعیین سرنوشت ملی بطور اخص و برنامه حداقل بطور اعم مخالفت میکنند. بوخارین و پیاتاکف و بوش رهبری فکری این گرایش را بعهده دارند. و در عمل فراکسیونی در مقابل کمیته مرکزی حزب تشکیل دادند. شکل گیری این گرایش مصادف با زمانی شد که لنین در پی انتشار مجله ای بود که بتواند به ارگان سوسیال دموکراتهای چپ (چپ سیمروالد) مبدل شود. بوش و پیاتاکف که امکانات مالی داشتند حاضر شدند هزینه این مجله را تأمین کنند و عنوان ناشر آن در تعیین خط مشی مجله نیز مداخله داشته باشند. و پیشنهاد کردند که نیمی از هیات تحریریه مجله "کمونیست" از طرف کمیته مرکزی حزب تعیین شود و نیمی دیگر از طرف آنهاستون بحثی در مجله باز باشد که مقاله ای که لا اقل دو نفر از اغفسا، هیات تحریریه با آن موافقت داشت در این ستون منتشر شود. لنین که در آن شرایط مباحثه و مشاجره علنی مطبوعاتی میان چپ های سیمروالد را نادرست ارزیابی میکرد و معتقد بود که این نوع مشاجرات موجب تضعیف آنها و خوشحالی کائوتسکیست هایمگرده، و همچنین بدلیل اینکه بهیچ وجه حاضر نبود که مجله از کنترل مرکزی حزب خارج شود، انتشار شماره های بعدی مجله [پس از ۲ شماره] را متوقف ساخت و توافقش را با آنها بهم زد. حال داستان را از زبان لنین ادامه میدهم. لنین در نامه مورخ ۲۳ مه ۱۹۱۶ در پاسخ به نامه شلیاپنیکف که مشکل مذاکره با پیاتاکف هاست - چنین می نویسد: "در باره بخش مباحثه، طرح توقابل بحث است، در صورتیکه بیک نحو عملی اجرا شود و در صورتیکه یک چیز کوچک، که تونیم توانستی از آن اطلاع داشته باشی، از بین برود. معنی "نحو عملی" این است که دقیقاً مقرر شود که چه کسی حق دارد یک مقاله مباحثه ای را [در مجله] بگنجاند. تمام اغفسا، هیات تحریریه و این غیر قابل بحث است. آیا این کانسلی است؟ من فکر میکنم هست. هیات تحریریه از پنج یافته نفر تشکیل خواهد شد. آن یک چیز کوچک" این است "بحث در داخل حزب، بی تردید خوب، اما اگر اختلافات متعطل شوند یا در هر برای گروهی خارجی که در حزب نیستند باز شوند چه؟ نکته اینجاست ناشران [ادامه انتشار] "کمونیست" را ناممكن ساخته اند. زیرا آنها بحث نمیخواستند، آنها اصولاً چیزی برای بحث ننوشتند یا آماده نکردند. بلکه از تلاش رادک برای اینکه از شکافهای حزب مابه داخل بخزد، بهره برداری کردند. رادک و افراد "ناشعلو" و بسیاری دیگر در میان گروههای خارجی، زیر پوشش مباحثه، به سادگی میکوشند در میان مانفرقه ایجاد کنند، نارفاشی هارا بادیزنند، و مزاحم کار ما بشوند (بازی قدیمی مهاجران در خارج) اگر ناشران میخواستند زیر پوشش "مباحثه" پلانفرمی برای تمام گروههای خارجی که میخواستند بدون پیوستن به حزب ما با آن بچنگند، فراهم کنند، این مباحثه نیست یک بازی است. اگر آنها این را نمی خواهند، چرا دقیقاً تعیین نمی کنند که مثلاً حق گشودن مباحثات محدود بشود (۱) به اغفسا، هیات تحریریه، (۲) به سازمانهای حزب در روسیه، (۳) به کمیته سازمان خارج که با زمان حزب در خارج از روسیه است؟ ... بسیار خوب. سخنان لنین کاملاً روشن است. بحث نیز خلعت کلی درباره آزادی مباحثه ندارد، بلکه دقیقاً "نحوه عملی" آن منظر است. و لنین بدون هیچگونه "ابزار" مشخص کرده است که حق گشودن مباحثات علنی به چه کسانی تعلق دارد: به حزب، به اغفسا، حزب و دقیقاً حق گنجاندن یک مقاله مباحثه ای را برای تمام اغفسا، هیات تحریریه، غیر قابل بحث دانسته و برای سازمانهای حزب در روسیه و در خارج از روسیه به رسمیت شناخته است. و در مقابل به "ناشران مجله کمونیست" که قصد دارند زیر پوشش "مباحثه"، برای گروههای خارجی، یعنی کسانی که عضو حزب نیستند، حق جنگیدن علیه حزب را در یک نشریه حزبی قائل شوند مورد حمله قرار داده است و میگوید "این مباحثه نیست، یک بازی است، بلکه توطئه گری است." بحث در ارتباط با نحوه برخورد لنین و "دفتر روسیه کمیته مرکزی" در رابطه با بحثهای مربوط به "دوران امپریالیسم" و شکل گیری گرایش فکری به رهبری بوخارین، پیاتاکف و بوش در مخالفت با شاعر حق تعیین سرنوشت ملی بطور اخص و برنامه حداقل بطور اعم ادامه میدهم. لنین در یادداشتی که اواخر مارس ۱۹۱۶ به زینوویف فرستاد

علنی از حقوق خدشه‌ناپذیر ارگانهای رهبری حزب است.

چهارم، بحث علنی درباره تزهاری و رقیق که در این مورد رابن عنوان «یکسی ازجانب ترین و مهم‌ترین نمونه‌های مباحثات حزبی» که بنابه‌تصمیم کمیته مرکزی حزب «بحث علنی درباره آن در میان بلشویک‌ها صورت میگیرد، آورده است، تا از این تجربه نتیجه بگیرد که «علنی شدن یک مباحثه حزبی، مانند شکل و زمان آن بستگی به تصمیم‌گیری مرکزی حزب داشته است و «حق انکارناپذیریک عضو» تلقی نمی شده است.» قبل از آنکه این تجربه رابازگوازان نتیجه‌گیری نمایم، لازم است توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنم که اختلاف برسر این نبوده و نیست که آیا کمیته مرکزی حق دارد درباره مساله ای یا اختلافی که خودفروری و لازم میدانند بحث علنی را سازمان دهد یا نه؟ این مساله مطلقاً غیرقابل بحث است و طبیعتاً طرح سوال اساسی مورد است. بنابراین ارجاع به تجربه‌ها فقط ناانجاف‌فروری و مفید است که برای اثبات و پانفی نظرات هریک از طرفین - یعنی اینکه: «آیاق» اقلیت «برای ابراز مخالفت علنی و تأمین آزادی مباحثه و انتقاد باید به رسمیت شناخته شود یا نه؟ - قرار بگیرد. اما اصل داستان - همانطور که میدانیم - لنین «تزهاری و رقیق» را تنها از جانب خودش در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۱۷، با تداوم در جلسه بلشویک‌ها و پس در جلسه مشترک بلشویک‌ها و منشویک‌ها قرار گرفت و بحث پیرامون آن در میان بلشویک‌ها شدت داغ شد. لنین در مقدمه «نامه‌های درباره تاکتیکها» در این باره چنین می نویسد: «... در جریان گزارشم، من تزهاری را که در شماره ۷ «پراودا»، در ۷ آوریل ۱۹۱۷، منتشر شدند، قرائت کردم. هم تزهاری هم گزارش من اختلاف نظرهای را در میان خود بلشویک‌ها و هیات تحریریه «پراودا» بوجود آوردند. بعد از یک سلسله رایزنی‌ها، ما به اتفاق آرا به این نتیجه رسیدیم که بهترین است که اختلافات مان را بطور علنی مورد بحث قرار دهیم و بدین ترتیب برای کنفرانس سراسری حزب مان (حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، متحد شده تحت کمیته مرکزی) که باید در ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ برگزار شود، مصالح فراهم بیاوریم. در اجزای این تصمیم مربوط به مباحثه، من نامه‌های زیر را ... منتشر می سازم.» بحث فراتر از آن است که مساله «اقلیت - اکثریت» و مساله «حق اقلیت» برای مباحثه علنی در میان باشد. «تزهاری و رقیق» حزب بلشویک را «شوکه کرده است. تصمیم کمیته مرکزی مبنی بر علنی کردن بحث درباره «تزهاری و رقیق» صرفاً ناظر بر علنی کردن اختلاف میان رهبری حزب و نیز بلشویک‌ها نیست، بلکه همچنین در جهت توضیح و تشریح تزهاری و بحث علنی سراسری و همه جانبه است تا مصالح لازم برای تصمیم‌گیری نهایی درباره آنها در کنفرانس سراسری حزب فراهم شود. اما این تجربه از یک لحاظ قابل توجه است و آن اینکه بحث علنی نه فقط در مطبوعات، بلکه در هرجا و از جمله مباحثه در مجامع غیر حزبی ممنوع نگردید و هیچگونه محدودیتی بلحاظ شکل مباحثه مطرح نشده است.

پنجم - انضباط شکنی کامنف و زینویف در جریان تدارک برای قیام - توضیحات کامل رقیق مهران درباره این ماجرا که با ارائه اسناد معتبر و نقل قولهای متعدد از لنین - توام است، نشان میدهد که با باغلی در ارتباط با جادله لنین با زینویف و کامنف بر سر قیام مسلحانه، واقعیت‌های تاریخی رانه صرفاً تحریف، بلکه «بازسازی» کرده است. من ناگزیرم برای اثبات این ادعا - و از جنبه‌هایی که رقیق مهران بر آنها انگشت گذاشته است - توضیحات با باغلی را عیناً نقل کنم: «... و به برجسته‌ترین نمونه این دوره در آستانه انقلاب اکتبر رسیده می‌کنم. منظورم اقدام کامنف و زینویف در «لودان» موعده قیام، درست در آستانه قیام اکتبر است. چنانکه میدانیم، لنین پس از این اقدام خواهان اخراج کامنف و زینویف شد. این درخواست پذیرفته نشد. اما دلیل لنین برای طرح تقاضای اخراج کدام بوده است؟ ای ۱۰ اچ ۱۰ کارم تخصصی بورژواکه بهیچ وجه نیز با بلشویسم سروکار ندارد، اما تا حدودی از «وجدان علمی» برخوردار است، با رجوع به اسناد حزب بلشویک در این مورد چنین اظهار می‌دارد: «جرمی که بر مبنای آن کامنف و زینویف در آستانه انقلاب به اخراج تهدید شده بودند، این نبود که آنان عقاید مخالف خود را در مباحثات کمیته مرکزی قبل از تصمیم‌گیری ابراز داشته بودند، بلکه این بود که آنها زمانی آشکارا به سرپیچی از تصمیم مبادرت کردند که اکثریت مرکزیت بر علیه آنها رای داده بود.» کامنف و زینویف طی فاصله آوریل تا اکتبر ۱۹۱۷ حول نحوه برخورد با حکومت موقت و قیام مسلحانه در نشریات حزب علناً با لنین به مجادله پرداختند و این امر بهیچ وجه مورد اعتراض لنین نبود. آنچه مورد اعتراض لنین بود این نکته بود که پس از اتخاذ تصمیم کمیته مرکزی درباره قیام مسلحانه و درست در آستانه اقدام به قیام، آنان از دستورات حزب سرپیچی کردند و با «لودان» موعده قیام برای معانعت از اقدام متحد حزب تلاش نمودند. لنین در اینجانبین از همان منطقی پیروی میکند که پیشتر در مقاله آزادی انتقاد و اتحاد در عمل ملاحظه کردیم.» (۱۳) (تأکیدات از باغلی است): «اولاً در حالیکه با باغلی قصد دار فقط به نمونه قیام مسلحانه بسنده کند و به همین خاطر از ای ۱۰ اچ ۱۰ کار نقل قول می آورد، اما در وسط راه مساله حکومت موقت را به آن «سنجاق» میکند، بدون آنکه کلمه ای در این باره از ای ۱۰ اچ ۱۰ کار و با هر کس دیگری نقل کند، ثانیاً سخن ای ۱۰ اچ ۱۰ کار فقط ناظر بر ابراز عقاید مخالف کامنف و زینویف قبل از تصمیم‌گیری است، بدون آنکه مشخص کرده باشد که این ابراز مخالفت به چه شکل و در کجا صورت گرفته است، اما با باغلی از خودش مباحثه علنی در نشریات رامی‌سازد.

من صرفاً به قسمتهائی از نامه‌های لنین درباره این ماجرا بسنده کرده و از آنها

نتیجه‌گیری خواهم نمود. برای آشنائی با کل ماجرا خوانندگان میتوانند به مقاله رقیق مهران مراجعه کنند. لنین در روز ۱۸ اکتبر ۱۹۱۷ در «نامه به اعضا» حزب بلشویک می نویسد: «درست فکرش را بکنید (از سپتامبر به این سو، در محافل حزب معلوم بود که حزب دارد درباره مساله قیام بحث میکند، هیچ کس تاکنون شنیده است که [حتی] یک نامه واحد یا بیانییه از طرف هریک از دو نامبرده [آمده شده باشد] - حالا در آستانه میتوان گفت، کنگره خود را در نظر از بلشویک‌های برجسته، علیه اکثریت، و آشکارا علیه کمیته مرکزی، بر می خیزند.» و همچنین در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۷ در نامه‌های خطاب به کمیته مرکزی، لنین می نویسد: «مساله قیام از سپتامبر به این سو در مرکزیت مورد بحث بوده است. این موقعی است که زینویف و کامنف میتوانستند و می‌بایست بصورت کتبی [به حرفشان] صراحت می دادند، تا هر کسی با دیدن استدلالهای آنان در می یافت که آنها کاملاً کلافه شده‌اند. مخفی کردن نظرات خود از حزب بحدت یکگانگی قبل از اتخاذ تصمیم، و بیرون دادن نظر مخالف بعد از اتخاذ تصمیم - این اعتصاب شکنی است. زینویف وانمود میکند که این فرق را نمی فهمد، او وانمود میکند که نمی فهمد بعد از اتخاذ تصمیم به اعتصاب توسط مرکزیت، فقط اعتصاب شکنان میتوانند در میان بیکره‌های پائین علیه آن تصمیم تبلیغ کنند. هر کارگری اینرا می فهمد. و زینویف علیه تصمیم مرکزیت تبلیغ کرد و کوشید آن را شکست بدهد، هم در نشست شب [منظور لنین نشست ۱۶ اکتبر کمیته مرکزی است که با حضور عده‌ای از رهبران سازمانهای محلی حزب تشکیل شده بود] که او کامنف [حتی] یک رای نیاوردند و هم در نامه، حاضری ...» (تأکیدات از لنین است) «برای آنکه قضیه روشن شود لازم است چند نکته به تفکیک بیان شود: از نظر لنین اولاً کامنف و زینویف با «لودان» قیام مرتکب خیانت آشکار شده‌اند، ثانیاً، انضباط شکنی آنها بعد از تصمیم‌گیری در کمیته مرکزی یعنی انتقاد و تبلیغ علیه این تصمیم در سازمانهای محلی حزب و نوشتن نامه به آنها، اعتصاب شکنی است، ثالثاً کامنف و زینویف حق داشتند و می‌بایست نظرات خود را تا قبل از تصمیم‌گیری، یعنی در فاصله ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۷ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷، بصورت کتبی و شفاهی به اطلاع اعضا حزب برسانند. آیا لنین در اینجانبین از همان منطقی حاکم بر مقاله «آزادی انتقاد و اتحاد در عمل» پیروی میکند؟ آری بحث در اینجانبین بر سر «یک اقدام معین» سر نوشت ساز است. تبلیغ علیه این اقدام، بعد از تصمیم‌گیری مرکزی، که در جلسات حزبی از جانب کامنف و زینویف صورت میگیرد مانع و مزاحم اتحاد در عمل است و بدلیل اهمیت اقدام، انضباط شکنی آنها بمعنای اعتصاب شکنی است. آیا این همان منطقی حاکم بر مقاله مزبور نیست؟! رقیق مهران می نویسد: «... در ماجرای تصمیم‌گیری درباره قیام مسلحانه، حتی قبل از تصمیم‌گیری نیز بحث در بیرون صورت نگرفت و نمی توانست صورت بگیرد، و طبیعت این اقدام ایجاب میکرد که بحث کاملاً درونی و سری باشد، به علاوه اعتراض لنین به کامنف و زینویف این نیست که چرا بعد از تصمیم‌گیری درباره یک «اقدام معین» علیه آن تبلیغ میکنند بلکه او هر نوع انتقاد بعد از تصمیم‌گیری را مورد اعتراض قرار میدهد.» این کاملاً درست است که بحث درباره قیام مسلحانه، حتی قبل از تصمیم‌گیری، ایجاب میکرد که کاملاً درونی و سری باشد، اما اعتراض لنین به کامنف و زینویف فقط محدود به این است که چرا بعد از تصمیم‌گیری درباره یک «اقدام معین» علیه آن تبلیغ کرده‌اند، و تمام ماجرا پیرامون همین «اقدام معین» یعنی قیام مسلحانه دور میزند و بنابراین معلوم نیست که رقیق مهران به چه دلیل و بر مبنای کدام سخن لنین در توضیح کامل این ماجرا، نتیجه میگیرد که لنین «هر نوع انتقاد بعد از تصمیم‌گیری را مورد اعتراض قرار میدهد.»

۲) موارد مهم دوره پنجم - از انقلاب اکتبر تا کنگره دهم حزب بلشویک (از اکتبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۲۱).

در این دوره اگر چه حزب بلشویک قدرت دولتی را در دست دارد و دیگریک حزب زیرزمینی نیست و از این لحاظ بسیاری از مسائل آن با دوره‌های پیشین قابل مقایسه نیستند. اما از لحاظ تشکیلاتی از همان اصول الگوی حزب لنینی تبعیت میکند و علیرغم حوادث و شرایط بسیار دشوار و گاه فوق العاده، که ضرورت انضباطی شدید و حتی انضباط نظامی را ضروری میسازد و این امر در قطعنامه‌ها و اساسنامه جدید حزب بلشویک گنجانده میشود، اما هیچگاه اصل «آزادی انتقاد و اتحاد در عمل» مورد انکار قرار نگرفت، هر چند که نحوه کار بستت آن در انطباق با شرایط نوین با فرمولهای مشخص تر و دقیق تری بیان گردید. و علاوه مباحثه علنی گسترده درباره مسائل مهم و اختلافات جدی در حزب، همچنان تداوم مییابد. مشخصه اصلی این دوره - نظیر دوره قبل - موجودیت یک حزب یکپارچه و سانسور الیزه و در عین حال پیدایش گروه‌های هابرمینای پلا تفره‌های معین است. عدم ممنوعیت گروه‌های هاباعت شده است که هنوز آزادی مباحثه و انتقاد علنی بر مبنای پلا تفره‌ها صورت گیرد و تصمیم‌گیری درباره شکل و زمان آن یک مساله مجادله برانگیز باشد و بی‌غماگر و هبندی هامستقلانه آزادی انتقاد را بعل در آورند.

اول حجابی اختلافات درباره دولت ائتلافی - رقیق مهران در مقاله خود به تفصیل درباره این ماجرا توضیحات کامل داده است. من در اینجا فقط به قسمتهائی از ماجرا اشاره میکنم تا نشان بدهم که بخشی از مسائل این ماجرا به عدم اجرای تصمیمات کمیته مرکزی حزب توسط اپوزیسیون مربوط میشود و بنابراین این مسائل ارتباطی با مساله آزادی مباحثه و انتقاد علنی ندارد و آن جنبه‌های از مساله که به موضوع بحث ما مربوط میشود، نفی کننده حق اقلیت برای ابراز مخالفت آشکار نیست. در مقاله رقیق مهران آمده است: «... ریاست هیات بلشویک‌ها در این مذاکرات، که به «کنفرانس ویکزل» معروف شد، کامنف بعهده داشت و

نمود.

دوم - ماجرای صلح برست لیتوفسک و شورش "کمونیست های چپ" این ماجرا نیز به تفصیل در مقاله رفیق مهران آمده است. من صرفاً به فرازهای ازان - تا آنجا که به بحث مشخص مأمربوط میشود - تا برگزاری کنگره هفتم (کنگره فوق العاده ۸ - ۶ مارس ۱۹۱۸) اشاره میکنم: از ۲۰ ژانویه ۱۹۱۸ که لنین تزه‌های خودش را درباره "انتقاد فوری یک صلح جداگانه و الحاق طلبانه" تدوین کرد و در نشست ۲۱ ژانویه کمیته مرکزی با عده‌ای از فعالین حزبی، آنها را اقراشت کرد تا زمان برگزاری کنگره هفتم، بحثهای بسیار شدیدی در درون حزب جاری شد و حزب بایک بحران کامل تا حد انشعاب روبرو گردید. جلسات متعدد کمیته مرکزی برای بحث و تصمیم‌گیری درباره "صلح" برگزار گردید و بالاخره در جلسه ۱۸ فوریه کمیته مرکزی نظر لنین با ۷ رای موافق در مقابل ۵ رای مخالف و یک رای ممتنع پذیرفته میشود. اختلافات نظرات میان رهبران حزب بلشویک بر سر قرار داد صلح جداگانه با آلمان برای اولین بار در تاریخ ۲۱ فوریه - یعنی سه روز بعد از تصمیم‌گیری کمیته مرکزی - با انتشار مقاله لنین با عنوان "عبارت پردازای انقلابی" و "بامضاء" "کارپوف" در پروادا، علنی شد. روز ۲۲ فوریه، آلمانها به پیشنهاد صلح حکومت شوروی پاسخ مثبت میدهند. در ۲۴ فوریه تزه‌های لنین، بعد از گذشت یکماه، با امضاء لنین در پروادا انتشار می‌یابد. در ۲۲ فوریه بحرانی بسیار حاد که از جانب "کمونیست های چپ" در تمام سطوح - از کمیته مرکزی تا پائین - حزب را فرا میگیرد. جلسات کمیته مرکزی، سازمانهای مهم پتروگراد و مسکو حاکم از تشنج، صدور قطعنامه‌های متعدد، استعفا، ها و نحوه تاملین آزادی انتقاد تا کنگره است. مباحثات و قطعنامه‌های جلسه ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ کمیته مرکزی به نحو بسیار جالبی نظر لنین و شیوه برخورد او را نشان میدهد. از این رو قسمت‌هایی از صورت جلسه و قطعنامه‌های این نشست را از مقاله رفیق مهران ذکر میکنم: "در این جلسه بیانیه زیرمورد بحث قرار میگیرد: "به شورا‌های کمیسرهای خلق. از آنجا که پذیرش مسئولیت در قبول اولتیماتوم آلمان را ناممکن میدانیم، از مقام‌هایی که در شورای کمیسرهای خلق داریم استعفا میدهم. لوموف، سمیرنوف، اورتیسکی، پیاتاکف، بوگولیف، سپونده" "رفیق کرتینسکی مطرح میکند که پیشنهاد زیر به بحث گذاشته شود: کمیته مرکزی پیشنهاد میکند که رفقای که بیانیه داده‌اند فعلاً بدون پذیرش مسئولیت سیاسی در مقام‌هایشان باقی‌مانند و از آزادی کامل برای دفاع نظراتشان در حزب، مطبوعات و در مجامع برخوردار باشند. رفیق لنین می‌گوید قابل قبول نیست که تغییر خط مشی، یک بحران است. یک پرسشنامه [در باره] خط مشی به ایالات فرستاده شده است و اندکی مباحثه ضروری نخواهد داشت. رفیق اورتیسکی امیدوار است که بیانیه استعفا آنها از کمیته مرکزی و مقام‌های مسئول، انتشار یابد. رفیق لنین دوی پیشنهاد مطرح میکند: ۱) کمیته مرکزی ضمن پذیرفتن اینکسه خواست چهار نفر مشروع است، از آنها می‌خواهد پیشنهاد کمیته مرکزی را مورد بحث قرار دهد و با توجه به نزدیکی کنگره و پیچیدگی وضعیت سیاسی، بیانیه‌شان را به تعویق بیندازند. ۲) کمیته مرکزی ضمن اینکه به رفقا تضمین میدهد که بیانیه آنها در پروادا منتشر خواهد شد، از آنها می‌خواهد تصمیم‌شان را مورد بررسی مجدد قرار بدهند و بگویند [ببینند] که آیا ماندن در مقام‌های مسئول و در کمیته مرکزی را ممکن نمی‌یابند. رفیق ترتسکی نیز پیشنهادی را مطرح میکند: از آنجا که وضعیت ایجاد شده بوسیله استعفا چهار نفر عضو کمیته مرکزی از وظایف سیاسی مسئول ضرورتاً استعفا آنها از کمیته مرکزی را بنیال خواهد داشت و از آنجا که [این عامل] اخیراً خطر آغاز یک انشعاب در حزب را در بر دارد، کمیته مرکزی پیشنهاد میکند که آنها در عضویت ارگان رهبری حزب باقی‌مانند، و حق مبارزه آزاد علیه تصمیم اتخاذ شده توسط کمیته مرکزی را داشته باشند. قطعنامه اول رفیق لنین: ۵ موافق، ۱ مخالف، ۲ ممتنع. قطعنامه دوم رفیق لنین: ۵ موافق، ۱ مخالف، ۳ ممتنع. قطعنامه رفیق ترتسکی: همه موافق. (تلاقیات از من است). بسیار خوب. متن صورت جلسه ۲۴ فوریه حاوی چه نکاتی است؟ اولاً، لنین خواست ۴ نفر عضو کمیته مرکزی مبنی بر استعفا، از شورای کمیسرهای خلق و همچنین آزادی کامل انتقاد علنی از تصمیم اکثریت کمیته مرکزی را مشروع میدانند. اما از آنها می‌خواهد که بخاطر "نزدیکی کنگره و پیچیدگی وضعیت سیاسی" از مقام‌های خود استعفا ندهند. ثانیاً لنین برای مثبت به قطعنامه ترتسکی از آزادی کامل انتقاد (یعنی انتقاد کامل در حزب، مطبوعات و در مجامع عمومی - به پیشنهاد رفیق کرتینسکی توجه شود) حتی در مجامع عمومی، جانبداری میکند و آن را غیر اصولی نمیداند. اما رفیق مهران این نکته (ثانیاً) را می‌گذارد! و از متن صورت جلسه "تفسیر" یک جنبه می‌کشد و وقتیکه مینویسد: "متن این صورت جلسه نشان میدهد که در روز ۲۴ فوریه اجازه تبلیغ به اعضا و اقلیت داده میشود. مفهوم مخالف این اجازه روشن تر از آنست که نیاز به توضیح داشته باشد: قبل از این تصمیم، اعضا و اقلیت حق تبلیغ علیه خط اکثریت کمیته مرکزی را نداشته‌اند." آری در یک حزب واحد و سانترالیزه هیچ‌کس حق ندارد تصمیماتی را که علنی نشده است به انتقاد علنی آن دست بزند و همچنین هیچ‌کس در چنین حثی حق ندارد خودسرانه به انتقاد علنی از تصمیماتی که رسماً و علناً اعلام شده است، حرفی بزند - این امر در یک "حزب - بلوک"، یک "حزب" فراکسیونها ممکن است - اما این حق اقلیت است که اجازه اسپر از مخالفت آشکار از تصمیمات علنی شده را داشته باشد و کمیته مرکزی می‌باید با تعدیل شکل و زمان انتقاد علنی، به این خواست مشروع خود را ملزم بدارد. این مورد نیز از جمله "لوحه نجات یافتگان" است و به "لوحه غرق شدگان" تعلق ندارد.

سوم - اساسنامه و قطعنامه‌های حزب بلشویک و مباحثات حزبی. رفیق مهران برای اثبات

کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت که مذاکره باید بر مبنای پلاتفرم انقلاب - یعنی انتقال قدرت به شوراها و فرمانهای اعلام شده درباره زمین و کنترل تولید و غیره - صورت بگیرد. هیات نمایندگی بلشویک در مذاکرات در مقابل این احزاب [منشویکها و اس.ار.و.های راست] و پیشنهادات آنها، علی‌رغم تصمیم کمیته مرکزی حزب، موضع سازشکارانه‌ای اتخاذ کردند. کمیته مرکزی حزب در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۷ برای بررسی نتایج مذاکرات تشکیل جلسه داد. در این جلسه از موضع سازشکارانه کامنف و همراهان او در مذاکرات انتقاد شد و لنین مطرح کرد که سیاست کامنف باید بی‌درنگ متوقف شود. (کمیته مرکزی) در جلسه ۲ نوامبر قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن موضع اپوزیسیون درون کمیته مرکزی [کامنف و زینویف و ...] از انحراف از اصول بلشویسم نامید. با وجود این کامنف و زینویف در جلسه شب ۲ نوامبر ۱۹۱۷ "کمیته اجرائی مرکزی" شوراها، قطعنامه‌ای را پیشنهاد کردند که با تصمیم کمیته مرکزی حزب مایلینت داشت. بدنبال این بی‌انضباطی، کمیته مرکزی در جلسه ۳ نوامبر خود به اعضا اپوزیسیون اولتیماتوم داد که بایستی درنگ تابع تصمیم کمیته مرکزی بشوند و قطعنامه مصوب آن را اجرا کنند، باین عنوان انضباط شکن آماده افشا شدن در مقابل توده‌ها باشند. در جلسه ۵ نوامبر، کمیته مرکزی یکبار دیگر به آنها اولتیماتوم داد که تابع تصمیمات کمیته مرکزی بشوند و در بیرون حزب علیه تاکتیکهای حزب تبلیغ نکنند و گرنه از حزب اخراج خواهند شد. در ۷ نوامبر کمیته مرکزی با انتشار بیانیه‌ای خطاب به اعضا حزب بلشویک در پروادا، رسماً و علناً آنها را بعنوان فراریان از زیر پرچم، افشا کرد. اپوزیسیون که دیدنی تواند در ارائه آهنگین کمیته مرکزی برای ادامه انقلاب تزلزل ایجاد کند، ناگزیر به تسلیم شد. بسیار خوب. تا همین جا کاملاً روشن است که مساله اصلی انضباط شکنی اپوزیسیون کمیته مرکزی است. این اپوزیسیون چه بعنوان هیات نمایندگی بلشویکها در مذاکره با احزاب راست و چه بعنوان فراکسیون بلشویکها در "کمیته اجرائی مرکزی" شوراها تصمیمات حزب را زیر پای می‌گذارد و سیاست آشتی طلبانه خود را پیش می‌برند و در مغایرت با تصمیمات کمیته مرکزی مبادرت به قطعنامه می‌نمایند، که این جنبه از مساله هیچ‌گونه ارتباطی با مساله آزادی انتقاد ندارد و اما اینکه چرا اپوزیسیون از بیان نظر مخالف خود در بیرون حزب منع میشوند، به این دلیل است که این تبلیغ باعث عقیم گذاشتن تصمیمات کمیته مرکزی و جلوگیری از کار آن در بیرون حزب "میگردانند و این همان منطق حاکم بر مقاله "آزادی انتقاد و اتحاد در عمل" است که انتقاد علنی در زمانی باید مجاز تلقی شود که "مانع و مزاحم اتحاد در عمل" نگردد. در نامه اولتیماتوم دوم کمیته مرکزی - مورخ ۵ نوامبر ۱۹۱۷ - خطاب به اپوزیسیون گفته شده است: "نمایندگان مٹی شامبلا ترک کمیته مرکزی و باقی ماندن در حزب، خود را متعهد به رعایت تصمیمات کمیته مرکزی کردند. در حالیکه شما در عمل، خودتان را به انتقاد در داخل حزب محدود نکرده، بلکه در صفوف کسانی که در یک قیامی جنگند، قیامی که هنوز به پایان نرسیده، آشفتنی ایجاد می‌کنید، و با نقض انضباط حزب، [به تلاشتن] برای عقیم گذاشتن تصمیمات کمیته مرکزی و جلوگیری از کار آن در بیرون حزب، در شوراها، در نهادهای شهرداری و اتحادیه‌ها و غیره، ادامه میدید. با توجه باین امر کمیته مرکزی ناگزیر است اولتیماتوم خود را تکرار کند و از شما می‌خواهد که فوراً با دادن یک تعهد کتبی یا تسلیم تصمیمات کمیته مرکزی بشوید و سیاست آن را در تمام صحیتهایتان پیش ببرید، با اتمام فعالیتهای عمومی حزب کنار بشوید. ...". (تاکیدات از رفیق مهران است). این اولتیماتوم پس از آن است که در نشست کمیته مرکزی در ۲ نوامبر، کامنف، زینویف و ... بعنوان اعتراض به موضع اکثریت، از کمیته مرکزی و از سیاست های خود در حکومت استعفا داده بودند و این هنگامی است که در جلسه کمیته مرکزی در ۲ نوامبر در قطعنامه "درباره مساله اپوزیسیون درون کمیته مرکزی" در بند ۲ آن قید شده است: "۲ - کمیته مرکزی این اپوزیسیون را در تاریخ ... فعالیتهای انقلابی و سازشهای اخیر، که در وضعیت فعلی جنایتی است بزرگ، مسئول میدانند و از آنها می‌خواهد که بحثها و شکایت خود را علنی کرده، از فعالیتهای عملی که به آن اعتقاد ندارند، خودداری کنند. ...". (۱۴) (تاکیدات من است). برای نتیجه گیری لازم است قسمتی از نامه کامنف، ریازانف و لارین، مورخ ۷ نوامبر، در پاسخ به اولتیماتوم کمیته مرکزی حزب در مورد "پیشبرد سیاست کمیته مرکزی در تمام صحبتها" را نکر کنیم: "تقاضای شما در مورد "پیشبرد سیاست کمیته مرکزی در تمام صحبتها" چیزی که ما با آن بطور اساسی مخالفت داریم، بیان این تقاضای بی سابقه است که ما علیه اعتقادات خودمان صحبت کنیم. ...". در این نامه هادونکته باید مورد توجه قرار گیرد: اولاً انتقاد علنی (در مجامع غیر حزبی) در شرایط قیامی که هنوز به پایان نرسیده "مانان نقض" اتحاد در عمل" است، ثانیاً اینکه کامنف و ... مخالفت خود را با "پیشبرد سیاست کمیته مرکزی در تمام صحبتها" بیان کرده و چنین تقاضای را "بی سابقه" قلمداد میکنند، به چه معناست؟ واقعیت آنستکه علیرغم یکپارچگی و سانترالیزه بودن حزب بلشویک، اما هنوز پیدایش و موجودیت گروه‌بندی‌ها منع نشده است. اعزوارش این امر از جمله این است که آنها به خود حق بدهند که بعنوان اقلیت (اپوزیسیون)، نظرات اکثریت حزب را تبلیغ و ترویج نکنند و از فعالیتهای عملی که به آن اعتقاد ندارند، خودداری کنند. این عوارض برای یک حزب انقلابی، حزب مبتنی بر جمع بندی نهایی از تجربه تشکیلاتی بلشویسم و الگوی حزب لنینی نمیتواند و نباید تحمل شود. اما این امر زمانی مقدور است که علت این عوارض یعنی موجودیت هر گروه‌بندی در یک حزب واحد و سانترالیزه خشکانده شود، همچنین تازمانی که موجودیت گروه‌بندی‌ها ممنوع نگردد، نمیتواند شکل و زمان آزادی مباحثه و انتقاد علنی توسط کمیته مرکزی حزب تعیین گردد. این مساله را در موارد دیگر پیگیری خواهیم

نظر خود توجه به اساسنامه و قطعنامه‌های تشکیلاتی این دوره را دارای اهمیت ویژه‌ای دانسته است و معتقد است که "بنابراین کسانی که می‌خواهند با تجارب تشکیلاتی بلشویسم درباره مباحثات حزبی آشنا شوند، نمی‌توانند اسناد اساسنامه‌های این دوره را نادیده بگیرند." من این اسناد را نادیده نخواهم گرفت، بویژه علاقه خاصی رفیق مهران به برخی از این اسناد، گویای آن است که واقعا رفیق مهران تا چه اندازه به مباحثه و انتقاد حزبی علاقمند بوده و آن را ضروری و مفید میدانند. رفیق مهران می‌نویسد: "یکی از مهمترین اسناد تشکیلاتی این دوره قطعنامه‌ای است که با عنوان "درباره مسائل سازمانی" در کنگره هشتم حزب بلشویک به تصویب رسید. این قطعنامه که در واقع خطوط اصلی اساسنامه جدید حزب را - که بعدا در کنفرانس هشتم تصویب شد - بیان میکند، شدیداً بر انضباط حزبی تأکید دارد و با توجه به شرایط ویژه‌ای که بواسطه جنگ داخلی در آن هنگام وجود داشت، صراحتاً لزوم برقراری انضباط نظامی در صفوف حزب سخن می‌گوید." شاید برای خوانندگان مقاله رفیق مهران این مسأله عجیب بنظر آید که چرا رفیق مهران هر مورد، هر سند و هر تجربه‌ای را که از آن اسم می‌برد، بانقل کوتاه یا تفصیلی آن به روشنگری خواننده کمک شایانی مینماید، اما در این مورد سخن خود را مستند نمی‌سازد؟ اشاره رفیق مهران به بند ۷ قطعنامه مزبور است و من ناگزیرم آن را بازگو کنم: "۷ - سانترالیسم و انضباط. وضعیت حزب به نحوی است که سانترالیسم آکید و انضباط شدید ضرورت است. تمامی تصمیمات رده‌های بالاتر برای رده‌های پایین تر مطلقاً لازم الاجراست. هر قطعنامه‌ای نخست باید اجرا شود، و تنبیه‌ای از آن ممکن است که آنرا برای رسیدگی مجدد به نهاد مناسب ارجاع کرد. در همین مفهوم، انضباط نظامی دایم نیز برای حزب در دوره فعلی ضروری است. هر یک از فعالیت‌های حزب که امکان داشته باشد (انتشارات، تبلیغات، ومانندهای اینها) باید با خطر تأثیر بیشتر سانترالیسم رده‌ها برخورد با بوسیله رده مناسب بالاتر حزبی حل میشود." (۱۵) موضوع کاملاً روشن است و نیاز به هیچگونه توضیحی ندارد. هرگونه مباحثه و انتقاد (درونی و علنی) و حتی بحث در واحدها و سازمان‌های حزبی مسکوت گذاشته شده و بحضرت روشن تر ممنوع اعلام شده است. آری مسکوت مقرر است کاملاً نظامی. در اساسنامه مصوب کنفرانس هشتم (۱۹۱۹) این مقررات کمی تعدیل میشود و در بخش "درباره انضباط حزب" آمده است: "۵۰. انضباط شدید حزبی نخستین وظیفه تمامی اعضای حزب و کلیه سازمانهای حزبی است. مصوبات مراکز حزبی باید فوراً و دقیقاً اجرا شود، و در عین حال، در درون حزب بحث کاملاً آزاد درباره تمامی مسائل حزب تا اخذ تصمیم در کار خواهد بود." (۱۵) آری، بدیهی است که این ماده نیز بجز منطق اصل "آزادی مباحثه و انتقاد، بطور کامل و در همه جا" سازگاری ندارد. این ماده هرگونه انتقاد از تصمیم را - حتی در درون حزب - مسکوت می‌گذارد و غیر مجاز میدانند. این دومورد هیچگونه غرابتی بسا مباحثه علنی بعنوان یک پرنسیپ ندارند. اما یک نکته "کوچک" را نباید فراموش کرد: این مقررات به عنوان سانترالیسم دمکراتیک بلکه بعنوان سانترالیسم و انضباط حزبی برای یک شرایط جنگ داخلی و همچون تدابیری فوق العاده برای این شرایط تنظیم شده‌اند. آری در یک شرایط جنگ داخلی، در یک شرایط ویژه، نه سانترالیسم دمکراتیک، بلکه اعمال "حکومت نظامی" در یک حزب انقلابی، بعنوان یک تدبیر فوق العاده کاملاً مجاز است. اما یک سوال از رفیق مهران باقی میماند: اگر قرار باشد این "لوحه‌های غرق شدن" بعنوان مواردی که معیار عمومی الگوی حزب لنینی را مشخص میکنند، معرفی گردد، آیا اکثریت کمیسیون اساسنامه در ماده ۲۴ خود که به "لحوی" مباحثه و انتقاد علنی را کجانداده است، از الگوی حزب لنینی عدول نکرده است؟

این وضعیت دیری نمی‌پاید و با پایان جنگ داخلی و خاتمه دوران انضباط نظامی، بار دیگر، آزادی مباحثه و انتقاد علنی بمناب روال طبیعی زندگی حزبی معمول میگردد. در قطعنامه مصوب کنفرانس نهم حزب (سپتامبر ۱۹۲۰) با عنوان "درباره وظائف جاری سازندگی حزب" در بند ۹ چنین آمده است: "۹ - ضروری است که در فعالیت درون - حزبی انتقادات و سبقتی به نهدادهای محلی و مرکزی مطرح شود. کمیته مرکزی موظف است که در بخشنامه‌های راههای گسترش انتقادات درون حزبی را در نشستهای عمومی مشخص کند. نشریه‌هایی که قادر به انتقادات منظمتر و وسیع تری از اشتباهات حزب، و اشتباهات درونی حزب باشند (جزوه‌های بحث، و جزاینها)، باید ایجاد شود. به ایسین منظور ضمیمه ویژه‌ای برای بحث به شکل بخشی از "خبرنامه کمیته مرکزی" ایجاد خواهد شد. بهتر است که ضمیمه‌های بحث دیگری نیز به شکل بخشی از "خبرنامه" های منتشر شده توسط کمیته گورنیا ایجاد شود." (۱۵) در این بند از قطعنامه مزبور، شرایط و امکانات برای گسترش آزادی مباحثه و انتقاد - هم درونی و هم علنی - فراهم میگردد. جزوه‌های بحث صرفاً درونی نبوده‌اند و در هیچ کجای این بند این نکته قید نشده است. اشاره به "جزوه‌های بحث، و جزاینها" برای اینکه اعضا "حزب" قادر به انتقادات منظمتر و وسیع تری از اشتباهات حزب، و اشتباهات درونی حزب "بنمایند، ناظر بر انعکاس علنی و درونی انتقادات از سیاستهای حزب و مبارزه علیه بوروکراسیسم باشد. فراموش نباید کرد که پیش از کنفرانس نهم، اختلافات جدی در کنگره نهم حزب (۲۹ مارس - ۵ آوریل ۱۹۲۰) بر سر اتحادیه‌های کارگری بروز نمود، و قطعنامه کنفرانس نهمی بایست شرایط و امکانات لازم را برای جاری شدن مباحثات علنی مربوط به اتحادیه‌ها فراهم سازد. اما رفیق مهران از این بند نتیجه گرفته است که مقررات بیان شده در این قطعنامه صرفاً برای انتقادات در درون حزب است!

چهارم - مباحثه درباره اتحادیه‌ها. مباحثات گسترده و همه جانبه علنی در بر سه

اتحادیه‌ها یکی از موارد مهم است که نشان میدهد از نظر لنین اصل "آزادی مباحثه و انتقاد بطور کامل و در همه جا" هیچگونه مابینتی بایک حزب یکپارچه و سانترالیته ندارد. بویژه مباحثات علنی در مجامع عمومی بار دیگر این امر را اثبات میکند که این شکل از مباحثه علنی صرفاً در دوره ۱۹۱۲ - ۱۹۰۶ یعنی دوره "حزب - بلوک" تعلق نداشته است و بکار - گیری آن در یک حزب واحد نیز کاملاً با لحاظ اصولی مجاز است و نباید بعنوان یک "تابو" به آن نگریسته شود. مباحثه و اختلاف نظر بر سر رابطه، اتحادیه‌های کارگری با حزب و دولت (نیکتاتور یا پرولتاریا) در کنگره نهم حزب (۲۹ مارس - ۵ آوریل ۱۹۲۰) آشکارا گرفت. این کنگره در بحبوحه جنگ داخلی برگزار گردید. مسائل مهمی همچون "وظائف فوری توسعه اقتصادی" و "اتحادیه‌های کارگری" در دستور جلسات کنگره گنجانده شده بود. گرچه قطعنامه‌ای با عنوان "درباره مسأله اتحادیه‌های کارگری و سازمان آنها" (۱۵) که در آن نظرات لنین با زتاب یافته است، به تصویب اکثریت کنگره رسید، اما این بمعنی پایان مباحثات و اختلاف نظرات درباره اتحادیه‌ها نبود. در اواخر سال ۱۹۲۰ که جنگ داخلی با پیروزی حکومت شوروی به پایان خود نزدیک میشد، مسأله بازسازی اقتصادی کشور به الیهت مهم تبدیل گردید. در همین رابطه سازماندهی اتحادیه‌های کارگری اهمیت پیدا کرد و این امر بار دیگر مباحثات و اختلاف نظرات درباره شیوه سازماندهی اتحادیه‌های کارگری را به یک مسأله داغ تبدیل نمود. این مباحثات در اوائل نوامبر ۱۹۲۰ شکل گرفت و تا گشایش کنگره دهم حزب در اوائل مارس ۱۹۲۱ ادامه یافت. رفیق مهران این ماجرا را نیز کاملاً توضیح داده است و نیازی به تکرار مجدد آن نیست. اما لازماً است که به دوندتیه‌گیری او اشاره کنم. رفیق مهران نتیجه می‌گیرد که "اولاً بحث علنی و گسترده مربوط به اتحادیه‌ها که هم در جلسات حزبی و هم در مجامع غیر حزبی و در مطبوعات صورت میگرفت، بسیار و بهیچ وجه بر روال بیان شده در مقاله "آزادی انتقاد" مبتنی نبود. این بحث با اجازه مشخص کمیته مرکزی حزب و زیر نظر آن صورت گرفت و پیش از این اجازه، کسی حق نداشت بحث را به مطبوعات، یا مجامع عمومی و حتی همه نشستهای حزبی بکشاند. ثانیاً در این بحث، لنین با اکراره به علنی شدن بحث تن داد. مثلاً در ۹ ژانویه ۱۹۲۱، نوشت: "۰۰. از نقطه نظر دمکراسی صوری ترسکی، بدون تردید حق داشتیم پلاتفرم خود را منتشر کنیم، زیرا در ۲۴ دسامبر کمیته مرکزی اجازه بحث آزاد داده بود. [اما] از نقطه نظر منافع انقلابی، این [کار] گستراندن اشتباه در تمام ابعاد و ایجاد فراکسیون بر پایه پلاتفرم نادرست بود." بسیار خوب، اولاً رفیق مهران این حقیقت غیر قابل تردید را می‌پذیرد که بحث علنی و گسترده "هم در جلسات حزبی و هم در مجامع غیر حزبی و در مطبوعات" صورت گرفته است. این همان تحقق اصل "آزادی مباحثه و انتقاد بطور کامل و در همه جا" است که هم در "مقاله آزادی انتقاد" و هم در فرمولبندی اقلیت کمیسیون اساسنامه آورده شده است. اما، آری، نحوه کاربرد این "روال" این اصل در یک نکته اساسی با دوره ۱۲ - ۱۹۰۶ متفاوت است. در آن زمان به دلیل وضعیت "حزب - بلوک" هر فراکسیون حق خود میدادند که خود سرانه بحث و انتقاد خود را علنی سازد، اما حالا اقلیت برای ابراز مخالفت و انتقاد علنی - و حتی درونی - خود باید منتظر بماند تا کمیته مرکزی شکل و زمان آن را تعیین نماید. ثانیاً لنین با بحث "گسترده" مخالف بوده است و نه اینکه از علنی شدن بحث اکراره داشته است. و انتقاد لنین به ترسکی به خاطر ایجاد "فراکسیون بر پایه پلاتفرم" بوده است و این کار ترسکی را اشتباه میدانند. زیرا ترسکی "از نقطه نظر منافع انقلابی" حرکت نکرده است و صرفاً از حق خود بدون توجه به این منافع عزیمت کرده است. این نشان میدهد ضمن آنکه ابراز مخالفت علنی حق انکارناپذیر اقلیت است، اما اقلیت همواره باید از نقطه نظر منافع انقلابی برای تحقق خواست خود حرکت نماید. در یک الگوی کامل حزب لنینی، ممنوعیت فراکسیونها گروه بندی و مباحثه بر پایه پلاتفرمها از یکسو و تعیین شکل و زمان مباحثه علنی توسط کمیته مرکزی از سوی دیگر، راه را بر هر اقلیتی "نادان" می‌بندد.

(۸) موارد مهم دوره ششم - از کنگره دهم حزب بلشویک تا مرگ لنین (از مارس ۱۹۲۱ تا

اواخر ۱۹۲۲).

اول - کنگره دهم، مسأله مباحثات حزبی و مسأله ممنوعیت فراکسیونها. رفیق مهران در این بخش از مقاله خود سه مسأله مهم را مورد بحث قرار میدهد و از آن یک رشته احکام ارائه میدهد. این مسائل کدامند؟ اول: کنگره دهم و مباحثات حزبی، دوم: کنگره دهم و ممنوعیت فراکسیونها، سوم: کنگره دهم و اخراج عناصر انضباط شکن از حزب. البته لازم به توضیح است که رفیق مهران مسأله سوم را نه بعنوان فوق؛ بلکه بعنوان "مهم-ترین مسأله" در ارتباط با این اعتقاد که "باباعلی زیر پوشش حمله به تفسیر استالینی از کنگره دهم" خط لنین در کنگره دهم را می‌گوید. "بیان کرده است من باتمامی استدلالها و نتیجه‌گیریهای رفیق مهران درباره "مسأله دوم" و همچنین "مسأله سوم" تا آنجا که به ممنوعیت فراکسیونها و اخراج عناصر انضباط شکن از حزب مربوط میشود، کاملاً موافق و همفکری کامل دارم. بنابراین مباحثه خود را با رفیق مهران فقط محدود به "مسأله اول" می‌نمایم.

دو حکم اصلی رفیق مهران در ارتباط با "مسأله اول" که تلاش میکند در بر توکنگسو دهم آنها را بطور قطعی اثبات کند، چنین است: اول، "کسی که از تز علنییت بی‌قید و شرط مباحثات حزبی جانبداری میکند، نمیتواند مخالف ممنوعیت فراکسیونها نباشد، و کسی [که] از ممنوعیت فراکسیون در داخل حزب جانبداری میکند، ناگزیر است برای مباحثات حزبی قید و شرطی قائل بشود." و دوم، "کنگره دهم با ممنوع ساختن فراکسیونها، حدی را که

انتقادات و مباحثات حزبی نباید از آن فراتر روند، تعیین کرد - نفس تعیین همیست
 خیاست که مفهوم وسیعی برای وحدت حزب و مفهوم محدودی برای آزادی انتقاد را بسه
 وجود می آورد. "آری، هر کسی که از "تزلزلت بی قید و شرط مباحثات حزبی جانبدار ی
 میکند، نمیتواند مخالف ممنوعیت فراکسیونیم نباشد." - زیرا این تزیبدین معناست
 که اقلیت و هر عضو حق دارند نظرات خود را مستقل و خدیرا هر شکل و هر جا در هر زمان تبلیغ و
ترویج کنند، نتیجه اجتناب ناپذیرین روال مباحثه و انتقاد بهیمنای پلاتفوم است شکل گروهبندیها
 مبنای پلاتفومهای معین و بالاخره فرکسیون تمام عیار خواهد بود. و حتی میتوان گفت گروهبندی
 ها با کسب علنیت بی قید و شرط قادر میشوند خود را به فراکسیونهای تمام عیار ارتقا دهند.
 در این تردیدی نیست، پس شرایطی مانا تا زعلنیت بی قید و شرط مباحثات "حزبی" است
 اما این حکم هیچگونه ارتباطی بانظر اقلیت کمیسیون اساسنامه ندارد. اقلیت کمیسیون نه
 در مباحثات درون کمیسیون و نه در فرمولبندی های خود مطلقاً چنین تزیغیر اصولی و فراکسیو-
 نیستی را بیان نکرده است، بلکه دقیقاً با جانبدار ی کامل از ممنوعیت هرگونه فراکسیون و
 گروهبندی بر مبنای پلاتنفرم معین و حتی نفی هرگونه مباحثه بر پایه پلاتنفرم، برای
مباحثات حزبی قید و شرطهای معین قائل شده است، من این قید و شرطها را به روشنی و به
 طور مشخص در ابتدای مقاله ام ذکر کرده ام. بنابراین اختلاف اقلیت و اکثریت کمیسیون
 اساسنامه و مباحثه من با رفیق مهران بر سر تزلزلت بی قید و شرط و با قید و شرط نیست،
 بلکه بحث مشخص و واقعی بر سر کدام قید و شرط است [این قید و شرط معین و مجادله برانگیز
 آن است که آیا کمیته مرکزی ملزم است به خواست اقلیت برای ابراز مخالفت (درونی و علنی)
 با سیاستها و تصمیمات مهم کمیته مرکزی، پاسخ مثبت دهد؟ رفیق مهران معتقد است چنین
 الزامی نمیتواند مطرح شود، فقط این کمیته مرکزی است که بنیله تمایلش یا خواست اقلیت موافقت کند
 یا نکند و نتیجه با خواست اقلیت موافقت نکند. اقلیت باید بپذیرد که بعنوان یک عضو منضبط حزب
 ساکت باقی بماند! و اما حکم دوم رفیق مهران ناظر بر کدام "حد" است و بچه معناست؟ این
 بدان معناست که اولاً انتقادات و مباحثات حزبی کاملاً درونی باشد، ثانیاً بغرض محال
 چنانچه انتقادات و مباحثات علنی گردید، نیاید به مطبوعات و مطلقاً به مجامع غیر حزبی
کشیده شود، ثالثاً انتقادات و مباحثات (درونی و بیرون) نباید بطور کامل صورت گیرد
 و عبارت روشنتر اساساً در مقدماتی مقالات مباحثاتی کاملاً مجاز باید تلقی شود. این حکم
 چیزی نیست جز بیان هراس از اینکه انتقادات و مباحثات علنی بطور کامل، بالاخره منجر به
 ایجاد فراکسیونها خواهد شد و بنابراین نتایج آن ممکن است باید از آن - مباحثه علنی -
 اجتناب بشود. این حکم محصول ارتقا، توصیه ها و ملاحظاتی عملی تا سطح "حد" و
ممنوعیت های اصولی از قطعنامه گنگره دم و سخنان لنین در این گنگره توسط رفیق
 مهران است. پس به گنگره دم و سخنان لنین مراجعه کنیم. در بند چهار قطعنامه
 "درباره وحدت حزب" گفته میشود: "هر کسی که لب به انتقاد میگذارد می باید متوجه
 وضعیت حزب که در محاصره دشمن است باشد و نیز می باید، از طریق شرکت مستقیم در
 کارهای دولت و حزب، عملاً در تصحیح خطاهای حزب بکوشد." (۱۵) آری این یک توصیه
 و دعوت کاملاً اصولی است برای اینکه فضای رفیقانه در مباحثات و انتقادات رعایت گردد،
 اما رفیق مهران آن را بعنوان "مشروط بودن مباحثات و انتقادات حزبی" ذکر میکند تا
 بتواند آزادی کامل انتقاد را نفی کند و ضرورت اعمال سانسور را نتیجه بگیرد و فراموش می-
 کند که در قطعنامه بوخارین که به تصویب گنگره دم رسید، حتی از آزادی مطلق انتقاد
سخن گفته شده است: "مباحثه گسترده درباره تمام مسائل مهم و بحث همگانی (آشکار) در
 باره آنها با آزادی مطلق انتقاد در داخل حزب ۰۰۰" (۱۶) و همچنین در حالیکه انتقاد و
 ابراز نظریاتی لنین درباره مباحثات مربوط به اتحادیهها ناظر بر جنبه گسترده گسی و
تجلی آن است - زیرا در این مباحثات تمامی اشکال مباحثه علنی بدون توجه به ملاحظاتی
 عملی مربوط به شرایط بحرانی جامعه، بکار گرفته شدند. اما رفیق مهران از سخنان لنین در
 گنگره دم نتیجه میگیرد که لنین "از مطلوب بودن علنیت بحثها در شرایط نامناسب
سخن میگوید" - لنین در سخنرانی افتتاحی گنگره میگوید: "رفقا، مسأله استثنائی را از
 سر گذرانده ایم. ما تجمل مباحثات و مشاجرات در حزب را بر خودمان روا داشته ایم - این برای
 حزبی که زیر بار مسئولیتهای بی سابقه قرار دارد و وسیله دشمنان مقتدر و نیرومندی کسه
 تمام دنیای سرمایه داری را متحد میکنند محاصره شده است، تجملی حیرت آور بود. ۰۰۰" و در
 گزارش سیاسی کمیته مرکزی به گنگره بالا شاره به مباحثات درباره اتحادیه های گوید: "۰۰
 فکر میکنم این یک تجمل کاملاً غیر مجازی بود، و ما سلسله اشتباه کردیم که به آن اجازه دادیم،
 زیرا نتوانستیم در پایه کسلا لهای را پیش میرانیم که بنابه دلائل عینی نمی تواند آنجا باشد
 مابه خودمان اجازه دادیم در این تجمل بثلیم، نتوانستیم در پایه که قدر توجه ما ن از
 مسأله حیاتی و تهدیدکننده پیش رویمان، یعنی مسأله بحران منحرف میشود. ۰۰۰" آری
 این سخنان بمعنای "نامطلوب بودن علنیت بحثها" مربوط به اتحادیه ها در آن شرایط
 است؟ آیا رفیق مهران فراموش میکند که قبلاً از لنین نقل کرده بود که بابحت "گسترده"
مخالف بوده است - رفیق مهران در حالیکه حتی می پذیرد می نویسد که "بنابراین در
 گنگره دم نیز هیچ کس تصندداشت هر نوع مبارزه، ایدئولوژیک علنی را تعطیل کند بلکه
 بحث بر سر تاز دست بودن علنیت این مباحثات درباره ای از شرایط دوره های نامساعد
 بود." اما در این قسمت از مقاله خود بارها و بارها تکرار میکند، تاکید میکند که لنین "با
 علنیت بحثها در آن شرایط"، با تعهد به علنیت بحثها در قطعنامه "۰۰۰" مخالف بوده
 است. و جالب اینکه نتیجه گیری رفیق مهران در مراجعه به فاکت ها موارد متعددی مربوط
 به گنگره دم دیگر صرفاً ناظر بر نفی "تزلزلت بی قید و شرط مباحثات حزبی" نیست.

بلکه عمدتاً معطوف به نفی نفس "علنیت بحثها" در گنگره دم است تا با چنین نتیجه -
 گیری نادرستی بتواند حکم بی پایه دوم خود را "اثبات" کند! اما بهیمنیم فاکتها چه
 می گویند؟ در بند چهارم قطعنامه "درباره وحدت حزب" مصوب گنگره دم چنین آمده
 است: "ضروری است که هر سازمان حزبی کاملاً مراقب باشد که انتقادات لازم نسبت به
 کوتاههای حزب، تحلیلهای مشی کلی حزب، و یادخا بر تجربه های عملی حزب، و تأکید
 انجام تصمیمات حزب و نحوه تصحیح اشتباهات، و جزاینها، برای بحث از طرف گروه -
 هائی با این یا آن پلاتنفرم ارائه نشود، بلکه از طریق همه اعضای حزب مطرح شود. به
 این منظور، گنگره مقرر میبدارد که جزوه های مباحثاتی و جنگهای ویژه ای مرتب تر چاپ
 شود. هر کسی که لب به انتقاد می کشاید می باید متوجه وضعیت حزب که در محاصره
 دشمن است باشد، و نیز می باید، از طریق شرکت مستقیم در کارهای دولت و حزب، عملاً در
 تصحیح خطاهای حزب بکوشد." (۱۷) (تأکیدات مال "قطعنامه" است) نکات این قطعنامه
 کدامند؟ نکته اول واصلی، نفی گنجاندن جزوه های مباحثاتی (علنی و یادرونی) - بعداً
 به آن خواهیم پرداخت) و انتشار منظم تر آنها بمنشائی جزاین ندارد که حق انکار ناپذیر
 هر عضو حزب برای آزادی مباحثه و انتقاد به رسمیت شناخته شده است و این جزو ات
 بیان تامین ابراز این حق و الزام کمیته مرکزی به آن است. اگر رفیق مهران این دلیل را
 کافی نمیداند، بسیار خوب - یادداشت لنین در رد اصلاحیه مارچنکو، دلیل دیگر من است
 اصلاحیه مارچنکو ناظر بر آن بود که "جزوه های مباحثاتی" فقط با اجازه کمیته مرکزی حزب
 یادفترهای منطقه ای کمیته مرکزی باید منتشر شود. یادداشت لنین در رد این اصلاحیه
 چنین است: "گفتن این به نام گنگره بیش از حد منع کننده است. من پیشنهاد می کنم که
 اصلاحیه - تصویب نشود، البته بی آنکه کمیته مرکزی از حق توصیه و در مواقع لزوم، از متمرکز
 کردن تمام اینها در انتشارات کمیته مرکزی محروم گردد. اما فکر میکنم گذاشتن یک ممنوعیت
 از طرف گنگره در مورد انتشار چنین انتشارات محلی، بیش از حد زیاد است." "کاملاً
 روشن است، لنین نه از تعطیل کردن انتشارات جزوه های مباحثاتی سازمانهای محلی، بلکه
 در "مواقع لزوم"، از متمرکز کردن تمام این در انتشارات کمیته مرکزی صحبت میکند تا
 خدشهای به آزادی مباحثه و انتقاد، بمشابه شیوه زندگی حزبی وارد نشود. دلیل دیگر:
 تفسیر تروتسکی از گنگره دم است که مورد تأکید رفیق مهران نیز هست. تروتسکی با نقل
 قسمتی از قطعنامه ۵ دسامبر ۱۹۲۳ کمیته مرکزی حزب که منطبق با فضای حاکم بر گنگره دم
 تنظیم شده است، می گوید: "۰۰۰ آن [قطعنامه] می گوید: "تنهایی زندگی ایدئولوژیک
 داشمی و حیاتی میتواند خصلت حزب را آنگونه که قبل از انقلاب و در جریان انقلاب بود،
 نگهدارد، با بررسی دقیق و داشمی گذشته آن، تصحیح اشتباهات آن، و بحث جمعی مهمتین
 مسائل - تنهایی شیوه های کار می تواند تخمین های موثری بوجود آورد که عدم توافقهای
 اتفاقی به تشکیل گروهبندی های فراکسیونی با تمام عواقب فوق الذکر، منتهی نشوند"
 ۰۰۰ این جزئی از همان بخشنامه "کمیته مرکزی است و من معتقدم که مانع حق داریم و نه
 دلیلی داریم که آنرا از خاطرمان بیا از تاریخ حزب ما بیا بکنیم." "آری" یک زندگی
 ایدئولوژیک داشمی و حیاتی" با انکار حق هر عضو حزب برای آزادی مباحثه و انتقاد محروم
 نمودن اقلیت برای ابراز مخالفت خود نمیتواند سازگار نباشد. آری "تضمین های موثر"
 برای آنکه "عدم توافقهای اتفاقی" به دستبندی های پنهان و آشکار منجر نشوند همانسا
 "یک زندگی ایدئولوژیک داشمی و حیاتی" - و نه گاهی - یعنی حق آزادی مباحثه و
 انتقاد است. نکته دوم، چرا "جزوه های مباحثاتی و جنگهای ویژه" اساساً معطوف به
 علنیت هستند؟ اولاً هنگامیکه در همین بند چهارم قطعنامه مزبور، بلافاصله گفته میشود
 که "هر کسی که لب به انتقاد می کشاید می باید متوجه وضعیت حزب که در محاصره دشمن
 است باشد" روشن میکند علنیت انتقاد مور بنظر است و گرنه در حزب بلشویک، حزبی
 با انضباط آهنین چگونه دشمن میتواند از اختلافات درونی حزب مطلع گردد، ثانیاً
 اصلاحیه را فائل برای گنجاندن این پیشنهاد که "نکات قابل بحث، در مجامع عمومی و
 در مطبوعات به بحث گذاشته خواهد شد" در همان بند چهارم قطعنامه است و در آن توسط
 لنین است: لنین یادداشت زیر را نوشت: "من فکر می کنم این اصلاحیه نباید تصویب
 شود. هنگامیکه این مباحثه شروع شد، ما تقسیم بندی [موجود] در "پراودا" را رعایت
 نکردیم. مقالات سیاسی با مقالات مباحثاتی قاطی شدند. در اینجا ما به شکل موکد، امانه
 اولتیماتومی گوئیم که اینها نباید به مطبوعات کشیده شوند." این کاملاً روشن است
 که مخالفت لنین نه با علنیت مباحثات که باید در "جزوه های مباحثاتی" انجام گیرد، بلکه
 با کشیده شدن بحثها به مطبوعات مخالفت کرده است. اگر مخالفت با علنیت بحثها بود و
 اینکه "جزوه های مباحثاتی" فقط درونی باشند، پاسخ لنین غیر از این می بایست می بود.
ثالثاً سخنان مریخ لنین درباره "جنگهای ویژه" هیچگونه تردیدی باقی نمی گذارد که
 علنیت انتشار "جزوه های مباحثاتی و جنگهای ویژه" مطرح و مورد تأکید بوده است. لازم به
 تاکید است که "جنگهای ویژه" نه برای مباحثات و انتقادات مسائل سیاسی و تاکتیکیها، بلکه
 عمدتاً می بایست در خدمت مباحثاتی که خصلت تئوریک و علمی آنها برجسته است، قرار گیرد
 لنین در این باره چنین می گوید: "شما که همان بنحوی از آنها مبلغ و مروج هستید. آیا
 فرق میان ترویج افکار در احزاب سیاسی درگیر مبارزه، و مبادله نظرات در انتشارات و جنگ
 های ویژه را در نمی یابید؟ من اطمینان دارم که هر کسی که زحمت درک این قطعنامه را ا
 خون بدهد، متوجه این فرق خواهد شد." "باز میگوید" ۰۰۰ مبررسی خواهیم کرد و تصمیم خواهیم
 گرفت که آنچه درجی دارد بصورت میگیرد چیست. آیا ترویج افکار در یک حزب سیاسی درگیر در
 مبارزه است، یا مبادله نظرات در انتشارات و جنگهای ویژه، برای هر کسی که به مطالعه

هاراشقه نکند و مانع اتحاد عمل پرولتاریا نگردد، مقررات اساسنامه‌ای لازم بود. این مقررات می‌بایست نحوه "بکارگیری مناسب" این اصل را دقیقاً مشخص میکرد. و بند ۵ مصالح لازم این مقررات را فراهم می‌آورد.

در کمیسیون اساسنامه ترجمه قسمتی از بند ۵ بیک مجادله میان اقلیت و اکثریت کمیسیون تبدیل شد. زیرا هر یک از طرفین، این قسمت از بند قرارداد ثابت نظر خود قلمداد میکرد. اکنون رفیق مهران متن انگلیسی و فرانسوی این بند را ضمیمه مقاله "خود نموده و قسمت مورد اختلاف را علامت گذاری کرده است که خوانندگان میتوانند با مراجعه به آن ترجمه و قضاوت مستقل خود را بکنند. من بر مبنای ترجمه زیر از بند مذکور، تفسیر و نتیجه‌گیری‌های خودم را از این بند ارائه میدهم:

"اعضای حزب موظفند، در برابر عموم همیشه همچون اعضای منضبط يك سازمان رزمنده عمل کنند. اگر بر سر شیوه صحیح اقدام درباره این بیان مسأله، عدم توافق باقی‌مانده وجود داشته باشد، اینها باید تا آنجا که ممکن است، قبل از شروع هر فعالیتی بیرونی، در سازمان حزبی حل و فصل شوند و آنگاه اعضا، باید طبق تصمیم اتخاذ شده اقدام کنند. برای آنکه هر تصمیم حزبی بطور کامل توسط تمامی سازمان‌های حزب و اعضای حزب به اجرا درآید، وسیع‌ترین تعداد ممکن از اعضای حزب باید در مباحثه و تصمیم‌گیری درباره هر مسأله‌ای شرکت داده شوند. سطوح مختلف دستگاه‌های حزبی باید تصمیم‌گیرندگه هر مسأله معین به چه شکل و در چه محدوده‌ای مجاز است، توسط رفقای منفرد بطور علنی (در مطبوعات، در جزوات) مورد بحث قرار گیرند. اگر تصمیم سازمان یا ارگان رهبری کننده، حزبی از نظریه‌های اعضای دیگر نادرست باشد، این رفقا هنگامی که در برابر عموم صحبت میکنند یا اقدام می‌نمایند، نباید فراموش کنند که تضعیف یا شکستن وحدت حزبی مشترک، بدترین نقض انضباط و بدترین اشتباهی است که در مبارزه انقلابی میتواند انجام گیرد." (تأکیدات از قطعنامه است.)

از رهنمود بیان شده در بند ۵ قطعنامه، این محورها را میتوان نتیجه گرفت: اولاً، اهمیت اراده واحد و ضرورت انضباط آگاهانه کمیونیستی در هر شرایطی، مورد تأکید قرار گرفته است و علنی کردن اختلاف نظرات و انتقاد از تصمیمات و سیاست‌های حزب، بدون اجازه حزب، و همچنین شروع اقدامی که موجب تضعیف یا شکستن اتحاد در عمل گردد، بدترین نوع انضباط شکنی و بدترین اشتباه در یک سازمان رزمنده انقلابی تلقی شده است. ثانیاً، بر ضرورت و اهمیت آزادی مباحثه و انتقاد بعنوان تنه‌پایه ایجاد انضباط آگاهانه کمیونیستی، وحدت اراده و اتحاد در عمل تأکید می‌ورزد، و آن را حق انکارناپذیر هر عضو حزب قلمداد میکند، ثالثاً صراحتاً با فروغ گرفتن علنی بحث، تصمیم‌گیری درباره شکل و محدوده آن را از اختیارات مطلق سطوح مختلف دستگاه‌های حزب دانسته است. رابعاً هرگونه مباحثه علنی را بصورت فردی - و نه بر مبنای پلتفرم یا مجاز می‌داند. مقایسه این رهنمود با نظریه‌های در مقاله ۱۹۰۶ نشان میدهد که این رهنمود بر مبنای اصل خدشه‌ناپذیر "آزادی مباحثه و انتقاد و اتحاد در عمل" تنظیم شده است. و بر اساس جمع‌بندی از کل تجربه تشکیلاتی بلشویسم، با مشخص کردن قید و شرایط هر بحث علنی - یعنی مباحثه و انتقاد بصورت فردی، و تعیین شکل و محدوده آن توسط دستگاه‌های حزب - امکان و شرایط نقض تبلیغ و ترویج و اتحاد در عمل و همچنین امکان شکل‌گیری هر نوع فراکسیون و گروه‌بندی را در چهارچوب انضباط حزبی مشخص کرده است. و بدین طریق نحوه کاربرد این اصل را در یک حزب رزمنده، واحد و سانترالیزه به روشنی و با دقت تمام فرموله کرده است. قطعنامه کنگره چهارم کمیونترین درباره مسأله چکسلواکی بروشنی تمام‌مویب آن است که بند ۵ قطعنامه کنگره سوم کمیونترین، حق اقلیت برای ابراز مخالفت علنی را کاملاً برسمیت می‌شناسد.

سوم - قطعنامه کنگره چهارم کمیونترین درباره مسأله چکسلواکی. این قطعنامه در ۴ دسامبر ۱۹۲۲ صادر شده است. اهمیت این قطعنامه آن است که به روشنی کاملاً معنای عملی بند ۵ قطعنامه کنگره سوم کمیونترین را در بر خورد باید حاد معین توسط خود کمیونترین مشخص می‌سازد و جای هرگونه درک و تفسیر نامحیح از بند مذکور را سد می‌کند. در بخش دوم قطعنامه که به مطبوعات و مباحثات حزبی اختصاص یافته است، چنین آمده است: "مطبوعات حزبی باید زیر نظرارت یکپارچه کمیته مرکزی قرار داشته باشد این غیر مجاز بوده که روزنامه حزب جرات کرده خط سیاسی خودش را دنبال کند، و حتی جدی تر [از آن]، این را حق خود تلقی کرده است. حتی هنگامیکه تحریریه فکر میکند که رهبران مسئول حزب درباره مسأله خاصی مرتکب اشتباه شده‌اند، باز هم باید تصمیمی را که اتخاذ شده رعایت کند. هیات تحریریه بهیچ وجه ارگانی بالاتر نیست، برعکس، مانند تمام بخش‌های دیگر حزب باید تابع کمیته مرکزی باشد. این بدان معنی نیست که اعضای هیات تحریریه نشریات حزبی، در صورت بروز عدم توافق، نمی‌توانند نظر ایشان را بصورت مقالات با امضاء، برای مشارکت در یک مباحثه مطرح نمایند. درباره مسأله‌های باستانی در مطبوعات عمومی حزب مباحثاتی صورت گیرد. اما این [مباحثات] هرگز نباید بنحوی هدایت شود که بتواند انضباط حزبی را تهدید کند. کمیته مرکزی حزب و تمام سازمان‌های حزب بایستی از طریق مباحثات مقدماتی در سازمان‌های حزبی، خودشان را برای مشارکت [در این مباحثه] اداره کنند." برای آنکه این قطعنامه بدرستی درک گردد، من با استفاده از توضیحات رفیق مهران درباره مسأله چکسلواکی، گوشه‌هایی از این توضیحات را بازگو می‌کنم و سپس نتیجه‌گیری‌های خودم و جنبه‌های نادرست نتیجه‌گیری‌های رفیق مهران را از این قطعنامه ارائه میدهم.

خیلی دقیقی درباره نقل قول‌های از انگلس علاقمند باشد، فرصت وجود دارد. ما نظریه پردازانی داریم که همیشه میتوانند توصیه‌های سفیدی به حزب بکنند. این ضروری است. ما دیوایسه مجموعه بزرگ منتشر خواهیم کرد. این مفید و مطلقاً ضروری است. اما آیا چیزی شبیه ترویج افکار یا ستیز پلاتفرم‌هاست؟ چگونه میتوان این دو چیز را قاطی کرد؟ هر کس که میخواهد وضعیت سیاسی را درک کند، اینها را قاطی نخواهد کرد. مانع کنار سیاسی ما نشوید، مخصوصاً در یک شرایط دشوار، اما تحقیق علمی تا آنجا ادامه دهید. اگر شما فکر میکنید که مادر تئوری اشتباه میکنیم، میتوانیم دوچین هانشریه ویژه درباره این موضوع منتشر کنیم. و اگر رفقای جوانی، مثلاً در سازمان سامارا، وجود دارند که درباره این مسأله چیز تازه‌ای برای گفتن دارند، بگذار [حرف شان را] بگویند. رفقای سامارای [ماتعدادی از مقالات شما را منتشر خواهیم کرد. همه اینها نشان میدهد که لنین با علنی شدن مباحثات و انتقادات - حتی در آن شرایط بحرانی - مخالفت نداشته است، بلکه خواهان محدود نمودن دامنه و اشکال آن بوده است. و این مباحثات قطعاً ناممکن‌ترین مبنی بر مباحثه گسترده و همگانی (آشکار) درباره تمامی مسائل مهم و آزاد است. مطلقاً انتقاد در داخل حزب بمعنای آن نیست که این قطعنامه هر شکل از مباحثه و انتقاد علنی را ممنوع اعلام کرده است. اشاره به "در داخل حزب" ناظر بر آن است که مباحثات و انتقاد اعضای حزب به مجامع غیر حزبی (مجامع عمومی) کشانده نشود. نکته سوم، محدود ساختن اشکال بحث علنی در آن شرایط بحرانی است. قطعنامه با صراحت دادن محدود نمودن شکل مباحثه علنی از طریق "جزوه‌های مباحثاتی و چنگ‌های ویژه" و همچنین سخنان لنین در کنگره دهم و ویژه یادداشت او بر دواصلیه رافائل، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که کنگره دهم مباحثه علنی در مطبوعات و غیر مجامع و در مجامع عمومی را ممنوع گذاشته است، بدون آنکه چنین اشکالی از علنی مباحثات حزبی را به لحاظ اصولی و برای همیشه ممنوع کرده باشد. اما محدود ساختن اشکال بحث علنی يك مسأله است و ممنوع کردن یانی نفس علنی بحث مباحثه ساله دیگری است! هیچ‌یک از قطعنامه‌ها، یا پیشنهادها و یا حتی سخنان لنین در کنگره دهم دال بر مخالفت و یا نفی مباحثه علنی بطور کلی و یا در آن شرایط نبوده است. رفیق مهران که نتوانسته است این حقیقت را انکار نماید، بنابراین می‌پذیرد و اعلام میکند که "یکی از هدف‌های قطعنامه‌های ضد فراکسیونی لنین، محدود ساختن بحث علنی در آن شرایط بحرانی بوده است. طبیعتاً این نتیجه‌گیری با نتیجه‌گیری دیگر - که بر آن تأکید ویژه ای دارد - مبنی بر اینکه لنین "اساساً با تمهید به علنی مباحثات قطعنامه مخالفت میکند": "با علنی شدن مباحثات درون حزبی در آن شرایط مخالف بوده است و آنرا برای وحدت حزب زیان‌بار می‌دانسته." و "کاملاً در تناقض است. و همین تناقض و تردید است که ارتباط با "جزوه‌های مباحثاتی و چنگ‌های ویژه" می‌گوید: "حتی اگر تمام ادورن حزبی هم نبوده باشد، دست کم تماماً علنی نبوده‌اند." اما رفیق مهران علیرغم این تناقض و حتی علیرغم اینکه مخالفت با علنی مباحثات قطعنامه را در آن شرایط بحرانی "در نتیجه‌گیری‌های خود اعلام میکند، اما هنگامیکه حکم دوم خود را ارائه داد "حدی" را که مباحثات حزبی نباید از آن فراتر رود که منجر به فراکسیونیسم نگردد، بطور ضمنی مباحثه و انتقاد علنی بطور کلی میدانده. حال برای يك لحظه فرض را بکنیم که اگر علنی مباحثات قطعنامه يك شیوه، يك پرسنپ مورد انکار قرار گیرد، آیا میتوان سخی از الگوی حزب لنینی در میان باشد؟! در پایان این قسمت از بحث يك سوال از رفیق مهران ضروری است. رفیق مهران متنگر کرده است که تفسیر استالینی از کنگره دهم وجود دارد. و به درستی و به حق می‌نویسد: "ما باید ضمن محکوم کردن سوء استفاده‌هایی که در دوره استالین از تصمیمات کنگره دهم صورت گرفته، خط مشی لنینی را در این کنگره بشناسیم و از روح آن، که روح انضباط پرولتاری است، قاطعانه دفاع کنیم." و در حالیکه يك صفحه کامل از مقاله خود را به توفیح درباره تفسیر ترسکی و تروتسکیست‌ها از کنگره دهم اختصاص داده است، اما متأسفانه يك جمله و حتی يك کلمه درباره تفسیر استالینی نکرده است. آیا دلیل خاصی داشته است؟

دوم - قطعنامه کنگره سوم کمیونترین درباره ساختار و شیوه‌های کار احزاب کمیونیست. این قطعنامه یکی از مهم‌ترین اسناد تشکیلاتی انترناسیونال کمیونیست است که زیر نظر مستقیم لنین تنظیم شده و بیان جامع و فشرده‌ای از تئوری تشکیلاتی لنین و تجربه‌های تشکیلاتی بلشویسم به‌شمار می‌آید. رفیق مهران با تفصیل تمام ماجرای تهیه و تنظیم این سند را در مقاله خود شرح داده است. بند ۵ این قطعنامه که ناظر بر مقررات مربوط به مباحثات حزبی است، بعنوان يك سند پایه‌ای مهم همچون مقاله "آزادی انتقاد و اتحاد در عمل" در تنظیم ماده ۲۴ طرح جدید اساسنامه سازمان از طرف اقلیت کمیسیون اساسنامه بخمدت گرفته شد. اگر مقاله لنین در ۱۹۰۶ برای اولین بار تفسیر دقیق از اصل سنترالیسم دمکراتیک از زاویه مباحثات حزبی ارائه و آن را بصورت "آزادی انتقاد و اتحاد در عمل" فرموله‌بندی نمود، بند ۵ قطعنامه کنگره سوم کمیونترین، نحوه کاربرد و مقررات اجراي این اصل را در یک حزب واحد و سانترالیزه بر مبنای جمع‌بندی از کل تجربه تشکیلاتی بلشویسم قطعیت بخشید. بخاطر بی‌ارویم که لنین در "گزارش درباره کنگره وحدت ح

س. د. ک. " هنگام توضیح درباره این اصل گفته بود: "اما در حزب متحده، این مبارزه ایدئولوژیک نباید تشکیلات‌ها را شقه بکند، و نباید مانع اتحاد عمل پرولتاریا گردد. ایسسن [اصل] در حیات تاکنونی حزب ما يك اصل جدید است و بکارگیری مناسب آن به تلاش قابل توجهی نیاز خواهد داشت." آری برای آنکه در یک حزب متحده مبارزه ایدئولوژیک تشکیلات

چکسلواکی به تشکیل فراکسیون علیه رهبری حزب که باید "سه قدم به طرف چپ" بر - دارد، به دودر رهنمود به حزب کمونیست فرانسه و پیوسته جناح چپ آن در مبارزه علیه رهبری راست، اپورتونیست، رفرمیست و فراماسونر حزب که باید به انزو و سراسر انجام اخراج آنها از حزب بیانجامد، توسط رفیق مهران این چنین بازگوشده است: "در قطعنامه همچنین به ضعف انضباط و گرایشات فدرالیستی و نیز موجودیت فراکسیونها در حزب شدیداً حمله شده و مخصوصاً فراکسیون راست مسئول بحران معرفی شده و گفته میشود: "ناتوانی کمیته مرکزی در اتخاذ تصمیمات قاطع علیه جناح راست طبعاً تلاشی برای احیای فراکسیون جناح چپ منتهی شده است. مبارزه میان این فراکسیونها بنویسه خود میروند که ظرفیت مبارزاتی حزب را در هم بریزد و وحدت آنها در آینده به مخاطره بیندازد." و در عین حال از جناح چپ حزب خواسته میشود ضمن دفاع از اصول انقلابی "هرگز خودش را بصورت یک فراکسیون مستقل در نیاید" بلکه فعالیت های خود را بسه چهارچوب نهادها و سازمانهای حزبی محدود سازد و فعلاً نه با هسته محکم حزب در مبارزه علیه رفرمیست ها، پاسیفیست ها، و آنارکوسندیکالیست ها، همکاری نماید. "۰۰۰ نکته مهم در هر دو قطعنامه این است که کمینترن نه تنها تشکیل فراکسیون علیه گرایشات راست و حتی اپورتونیسم راست حاکم بر حزب را مجاز نمی داند، بلکه دقیقاً خلاف آن را توصیه کرد و رهنمود میدهد که جناح چپ باید به شیوه اصولی مبارزه خود را علیه جناح راست - وحتی برای اخراج آنها از حزب - سازمان دهد. زیرا کمینترن بر طبق نظر لنین که در "نامه بسه دبیر اتحادیه تبلیغات سوسیالیستی" گفته بود: "ما در مطبوعات مان همیشه از دمکراسی در حزب دفاع میکنیم. اما هرگز علیه تمرکز در حزب سخن نمی گوئیم. ما طرفدار سانسور الیسم دمکراتیک هستیم. "۰۰۰ دقیقاً عمل کرده است. اما رفیق مهران علیرغم دفاع آتشین و صحیح از ضرورت انضباط آهنگین در حزب، معتقد است که در مبارزه علیه اپورتونیسم حاکم بر یک حزب، نه تکیه بر اصل سانسور الیسم دمکراتیک و در پیش گرفتن شیوه اصولی مبارزه، بلکه تضعیف این اصل و حتی تشکیل فراکسیون باید مجاز شناخته شود، و از این رو علیه تمرکز سخن میگوید! زیرا رفیق مهران منوعیت فراکسیون را در هر حزب و در مبارزه علیه اپورتونیسم بعنوان یک اصل برسمیت نمی شناسد، اما این آمادگی را دارد که مبارزه ایدئولوژیک علنی را بعنوان یک اصل انکار کند و حق اقلیت برای ابراز مخالفت اصولی و علنی و بمشابه حق انکار - ناپذیر هر عضو حزب و تأمین حق آزادی و مباحثه با قید و شرط را نادیده بگیرد! این است ماهیت اختلاف ما!

نتیجه گیری:

من اکنون با استفاده از اسناد و روای مقاله ارزشمند رفیق مهران، نظر خودم را بسه عنوان یکی از مدافعان نظر اقلیت کمسیون اسانامه در طرح جدید اسانامه سازمان، توضیح داده ام. اکنون یکبار دیگر با استفاده از روای مقاله رفیق مهران، با توجه به تمام موارد اشاره شده در این بخش، نکات زیر را نتیجه بگیرم:

الف - تئوری تشکیلاتی لنین و تجربه تشکیلاتی بلشویسم و انترناسیونال کمونیست با تمرکز مبارزه ایدئولوژیک علنی بعنوان یک اصل کاملاً انطباق دارد و تأیید آن است آزادی کامل مباحثه و انتقاد، حق انکار ناپذیر یک عضو حزب و یکی از اصول مهم دمکراسی درون حزبی است که فعالیت خلاقانه، انضباط آگاهانه و انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی تنها بر پایه آن میتواند تأمین گردد. همانطور که دیدیم لنین بارها در تمام تاریخ حزب سوسیال دمکرات روسیه و تاریخ تشکیلاتی بلشویسم از ضرورت و اهمیت مباحثات علنی برای یک حزب توده ای سخن گفت و بارها و در دوره های مختلف مباحثات علنی و با استفاده از اشکال مختلف بمشابه یک روال عمومی و نه فرافکاهی در حزب بلشویک جاری بوده است. این مباحثات غالباً با ابتکار رهبری حزب صورت گرفته است، اما هیچگاه - مگر به ندرت و استثناء - از الزام خود به پاسخ مثبت به درخواست اقلیت برای مباحثه علنی عدول نکرده است. منوعیت مباحثه حزبی و پیوسته مباحثه علنی بمشابه یک تدبیر فوق العاده برای شرایط بحرانی و استثنائی صورت گرفته است.

ب - دوسند پایه ای، یکی مقاله ۱۹۰۶ لنین که برای اولین بار تعریف سانسور الیسم دمکراتیک را تشریح میکند و اصل "آزادی انتقاد، اتحاد در عمل" را فرموله میکند، و دیگری بند ۵ قطعنامه کنگره سوم کمینترن که نحوه کاربرد این اصل را در یک حزب واحد - سانسور الیسم مشخص میکند، شالوده محکمی برای تئوری تشکیلاتی حزب لنینی از او بسه مباحثات حزبی فراهم کرده است. بر اساس این دوسند مکمل یکدیگر، در عین حال که منوعیت فراکسیون و هرگونه تجلی آن بمشابه انضباط شکنی و همچون یک اصل خدشه ناپذیر در یک حزب واحد و سانسور الیسم قطعیت می یابد، اما علفیت مباحثات حزبی با قید و شرط است: (۱) در چهارچوب برنامه حزب، (۲) مانع و مزاحم اتحاد در عمل نگردد، (۳) بصورت فردی و نه پلا تفرمها، (۴) تعیین شکل، اندازه و زمان آن توسط دستگاههای حزب، نیز چون بسک اصل خدشه ناپذیر مورد تأکید قرار میگیرد.

ج - تز علنی بی قید و شرط مباحثات حزبی، نه تنها مستلزم وجود فراکسیونها بصورت کاملاً شکل گرفته با ارگانها و وسائل تبلیغاتی مستقل هر یک از آنهاست، بلکه بعنوان شر اصلی زمینه ساز پیدایش و شکل گیری هر نوع فراکسیون و گروهبندی است. مدافعان و مطرح کنندگان این تز فراکسیونیستی و ارتجاعی، یعنی افراد اولیاده فکری که در جریان مشاجره اخیر در سازمان سر بلند کردند، هیچگونه ارتباطی با نظر اقلیت کمسیون و مدافعان واقعی

دو جناح حزب کمونیست چکسلواکی - بخش اصلی آن به رهبری بوهومیر سمرال و بخش آلمانی آن به رهبری کری بیش - در کنگره وحدت ۱۹۲۱، بنابه توصیه انترناسیونال کمونیست در هم ادغام شدند. ارزیابی لنین این بونکه رهبری این حزب (سمرال) سانسور نیست اما گرایشات انحرافی راست دارد و انتقاد خود را چنین فرموله کرد: "برای پیداکردن خط درست، سمرال باید سه قدم به طرف چپ بردارد و کری بیش بسک قدم به طرف راست." کنگره وحدت نتوانست به اختلافات پایان بخشد. اپورتونیسم (کری بیش) خواستار انتشار نشریه فراکسیونی خود با عنوان "کمونیست" شد و بسه انتشار آن اقدام نمود. رهبری حزب اپورتونیسم را بخاطر نقض انضباط حزبی و اقدام آشکار فراکسیونیستی از حزب اخراج میکند. قطعنامه کنگره چهارم کمینترن در رسیدگی به ایسن ماجرا و شیوه اصولی کار حزبی صادر شده است. قطعنامه حاوی سه نکته اصلی و مهم است: نخستین نکته، باناکید بر نظرات یکپارچه کمیته مرکزی حزب بر مطبوعات بمشابه حقوق بی چون و چرای کمیته مرکزی و اینکه هیات تحریریه موظف است خط حاکم بر حزب را تبلیغ و ترویج نماید و مجاز به عدول از آن نیست، اپورتونیسم را بخاطر آنکه به خود جرات داده که خط سیاسی خودش را دنبال کند و بدتر از آن انتشار یک نشریه فراکسیونی را حق خود تلقی کرده و به آن اقدام نموده، مورد شدیدترین سرزنش قرار داده است. دومین نکته، در عین حال کمیته مرکزی را به حق اقلیت برای ابراز مخالفت و انتقاد علنی از تصمیمات و سیاست های حزب ملزم میسازد، تا آنها بتوانند نظر ایشان را بصورت مقالات با امضا و - سردی در مطبوعات عمومی حزب به بحث بگذارند، اما این مباحثات نباید بر مبنای پلا تفرمها و گروهبندی ها، و بدون توجه به زمان که میتواند انضباط حزبی را تهدید کند، سازماندهی و هدایت شود، سومین نکته، کلیه اعضا حزب (کمیته مرکزی و تمام سازمانهای حزب) بایستی از طریق مباحثات درونی، خودشان را برای مشارکت در بحث علنی پیرامون نکات مهم اختلافات آماده کنند تا بحثهای علنی به مسائل فرعی و جزئی کشیده نشود. تمامی این نکات نعل به نعل با رهنمود بند ۵ قطعنامه کنگره سوم کمینترن همخوانی دارد و جز این نمی توانست باشد. اما رفیق مهران که رهنمودهای این قطعنامه را با سیستم فکری و درک و تفسیر ناصحیح خود از بند ۵ در تناقض آشکار می بیند، به ناچار خلست و جنبه عمومی این قطعنامه را یک روال عمومی برای کار حزبی قلمداد نکرده و آن را صرفاً قطعنامه ای "ناظر بر وضعیت یک حزب معین" و "امتیاز" دهی آشکار برای جلوگیری از انشعب دانسته است! این ادعا بررسی کنیم. رفیق مهران شیوه دوگانه ای اتخاذ کرده است: بدین معنا که قطعنامه را تا آنجا که به سرزنش هیات تحریریه مربوط است و اقدام آنها را فراکسیونی دانسته است، کاملاً و به درستی در انطباق با بند ۵ و بنابراین به عنوان یک روال عمومی تلقی میکند، اما اینکه اعضا هیات تحریریه در صورت بروز عدم توافق حق دارند نظراتشان را با امضا فردی مطرح سازند، صواب است. "امتیاز" دهی یک "توصیه مشخص" برای "سازماندهی یک مباحثه مشخص" در حزبی که "خطر انشعب" آن را تهدید میکند، قلمداد کرده است. در پاسخ به این جنبه ادعای نادرست رفیق مهران باید بگویم اولاً مبرراتی بر حق اقلیت برای انتشار نظرات مخالف خود با امضا فردی بهیچوجه یک "امتیاز" برای جلوگیری از "خطر انشعب" نبوده است، این همان روال عمومی است که بیش از این نیز، لنین آنرا کاملاً تأیید کرده بود. باید بیاییم آنچه را که لنین در ارتباط با ماجرای مجله "کمونیست" به شلیاپنیکف نوشته بود: "معنای "نحوه عملی" این است که دقیقاً مقرر شود که چه کسی حق دارد یک مقاله مباحثه ای را [در مجله] بگنجاند. تمام اعضا هیات تحریریه، این غیر قابل بحث است. آیا این کافی است؟ چقدر دقیقاً تعیین نمی کنند که مثلاً حق کشودن مباحثات محدود بشود (۱) به اعضا هیات تحریریه، (۲) به سازمانهای حزب در روسیه، (۳) به کمیته سازمان خارج که سازمان حزب در خارج از روسیه است؟" (تأکیدات از من است) ثانیاً حق کشودن و بسا انتشار نظرات مخالف در هیات تحریریه، مطلقاً بدین معنی نیست که بمشابه روال عمومی چنین حق صرفاً امتیاز ویژه ای برای آنهاست و سایر اعضا حزب و از جمله اعضای کمیته مرکزی از این حق محروم هستند، بلکه چه در اینجا چه در سخنان لنین این حق برای اعضا هیات تحریریه جنبه تأکیدی دارد. و اینکه غالباً بر سر مسائل مهم ابتدا و قاعدتاً اختلافات در کمیته مرکزی و هیات تحریریه نشریه بروز میکند و سپس به داخل اعضا کشیده میشود. ثالثاً ایسن قطعنامه بنحوی درست جایگاه مباحثات درونی در سازمانهای حزب را بمشابه نقش تدارک و یک اقدام مقدماتی برای مباحثه علنی مشخص ساخته است. و این نیز بسیار یک روال عمومی است. زیرا این روال صحیح - و نه الزاماً مطلق - باعث میشود که ابتدا اعضای حزب از وجود اختلافات مطلع شوند و در مباحثات آن شرکت کنند و همچنین جنبه ها و جزئی و فرعی از جنبه های مهم و اصلی اختلافات، تفکیک شود و کل حزب برای مباحثه علنی پیرامون جنبه های مهم و اصلی اختلاف آمادگی کسب کنند. از این روزماندهی بحثهای مقدماتی درونی صرفاً ناظر بر "کاهش شدت رویارویی علنی" نیست، مثلاً در همین ماجرا چگونه ممکن است - بلحاظ مضمون مباحثه و نه شکل و فضای آن - رویارویی علنی بین جناحهای که باید یکی "سه قدم بطرف چپ" و دیگری "یک قدم به طرف راست" بردارد، کاسته شود؟! این قطعنامه و همچنین قطعنامه پنجم گسترده ژوئن ۱۹۲۲ کمیته اجرائی کمینترن در ارتباط با حزب کمونیست فرانسه - که رفیق مهران ماجرای حزب کمونیست فرانسه را با تفصیل تمام، به خاطر تحریفات و دفاع ضمنی ولی قاطع با باعلی از فراکسیون، در مقاله خود بازگو کرده است - حاوی یک نکته مهم است که لازم است به آن اشاره کنم. همان - طور که ملاحظه شد، رهنمود کمینترن حاوی انتقاد و سرزنش جناح چپ حزب کمونیست

آن ندارد و نسبت دادن این تراز جانب رفیق مهران به اقلیت کمیسون - هر چند کسه مقاله خود را اساساً به مجادله با مقاله با باعلی اختصاص داده است - یک تحریف آشکار از نظرات من است. در عین حال این امر سبب شده است که ماهیت اختلاف واقعی اقلیت و اکثریت کمیسون اساساً به برجستگی لازم راپیدانگند.

۴ - نتایج زیانبار انکار حقی اقلیت

برای علنیت با قید و شرط مباحثات حزبی!

سازمان ما، سازمان کمونیستی مابه حق تئوری تشکیلاتی لنین والگوی حزب لنینی را اساس فکری و راهنمای خود قرار داده است، و در طی چند سال گذشته گامهای جدی برای شناخت بیشتر این تئوری و اجرای آن برداشته است. مباحثات کنونی اقلیت و اکثریت کمیسون اساساً به شکل اعفاء سازمان در یک مباحثه علنی پیرامون اساسنامه جدید سازمان، همانیک تلاش مشترک برای شناخت بیشتر تئوری تشکیلاتی لنین است. این مباحثات در خدمت نیرومند ساختن سازمان ما، استحکام هر چه بیشتر وحدت‌های اصولی آن و فشرده نمودن صفوف یکپارچه آن بر اساس اصول لنینی حزب است. اما بگذارید ببینیم صرف نظر از هر موضوعی که لنین و بلشویکها درباره مباحثات حزبی داشته‌اند، انکار حقی اقلیت برای علنیت با قید و شرط مباحثات حزبی به کجای انجامد؟

فرض کنیم در چهارچوب وحدت مبتنی بر یک برنامه سیاسی مدون، و بر اساس قید و شرطهای چهارگانه‌ای که مشخص گردید، کمیته مرکزی حزب خود را ملزم به پاسخ مثبت به درخواست اقلیت برای مباحثه و انتقاد علنی (و حتی درونی) نبیند و اجازه چنیسین مباحثه را - البته به جز شرایط فوق العاده استثنائی - صادر نکند. و حتی فرض میکنیم که سیاستها و تصمیمات کمیته مرکزی کاملاً کمونیستی و اصولی اتخاذ شده و در مقابل اقلیت مخالف با این سیاستها و تصمیمات حامل یک گرایش و نظرات راست یا "چپ" باشد، و اقلیتست دلائل و توفیحات کمیته مرکزی در پاسخ منفی به درخواست خود را قانع کند. نداند در آن صورت ما چرا به کجا خواهد انجامید؟ برای اقلیت سه حالت قابل تصور است: اول - ساکت بماند و صرفاً به آزادی فکر تمکین کند و حد اکثر به آزادی انتقاد در سازمان پایه و ارگان سازمانی خود اکتفا نماید. این بدان معناست که اقلیت رابه بی تفاوتی نظرات و عقیده اعتقاد جدی به مبارزه برای پیشبرد نظرات خود دعوت نمائیم. دوم - اقلیت بی پرسنسی نماید و با انضباط شکنی و بطور پنهانی در جهت یارگیری و ایجاد فرانسویون برای تحمیل درخواست خود به کمیته مرکزی گام بردارد، و کمیته مرکزی نیز مجبور گردد از اصول اعتقادی خود عدول کند و برای جلوگیری از یک انشعاب به خواست فرانسویون تن بدهد. سوم - اقلیت انضباط شکنی نکند، به پرسنلهای تشکیلاتی کمونیستی وفادار بماند و بنا بر این با استعفاء وجدائی از سازمان، امکان مبارزه برای تبلیغ و ترویج نظرات خود را فراهم سازد. بدین ترتیب ملاحظه میشود که در هر سه حالت - و بی‌ویژه حالت اول و سوم - مانده باشیوه‌های لنینی در یک حزب توده‌ای، بلکه باشیوه‌های فرقه‌ای - محفلی و دعوت به این شیوه‌ها مواجه هستیم. ممکن است سوال بشود که اقلیت و یا هر عضو حزب با سوء استفاده از اینکه کمیته مرکزی ملزم به پاسخ مثبت به حق آنها باشد، بجای کمیته مرکزی را زیر فشار قرار دهد و در کار حزب اختلال ایجاد کند؟ هر چند که قید و شرط تعیین زمان برای شروع مباحثه و انتقاد توسط کمیته مرکزی، جلوگیری از سوء استفاده‌های راسد میکند، اما اگر بحث بر سر سوء استفاده‌ها باشد باید بگویم که نظیر همین سوء استفاده‌ها میتواند از جانب یک کمیته مرکزی مغرور نیز مطرح باشد که هیچگاه به ضرورت و اهمیت مباحثات حزبی پی نبرد و تحت پوشش انضباط حزبی هرگونه مباحثه‌ای - و بی‌ویژه علنیت مباحثه - را مختل کننده و وحدت حزبی قلمداد کند! اما واقعیت آنستکه اساساً حزب نه برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها بلکه برای تنظیم اصولی مناسبات میان کمونیستها در یک حزب واحد لنینی فرو رت و اهمیت دارد و بلاخره پاسخ من به این سوال عامیانه جز این نخواهد بود که "بخاطر یک بی نماز در مسجد رانمی بندند!"

زیر نویس ها:

لازم به تذکر است که کلیه نقل قولهای که منبع آن نکرده‌ام است، اخذ شده از نظرات رفیق مهران است که در مقاله او با عنوان "جایگاه مبارزه ایدئولوژیک علنی در حزب لنینی" اظهار داشته است. همچنین نقل قولهایی که از اسناد تاریخی با این علامت مشخص گردیده از مقاله رفیق مهران اخذ شده است.

۱) رفیق مهران در مقاله خود به مواردی از نقض امانتداری در "اسناد تاریخی" که توسط با باعلی صورت گرفته، اشاره کرده است.

۲) با باعلی در حالیکه در جریان بحث‌های کمیسون اساسنامه پذیرفت که مباحثه علنی باید توسط رفیق در در فضا - و نه بر پایه پلاتفرم صورت گیرد، زیرا مباحثه بر پایه پلاتفرم‌ها، نشانه و نطفه فرانسویون را در بر خواهد داشت، اما از تصحیح این نکته دزدوشته خود، اجتناب کرد و نوشته است: "ج" تصمیم‌گیری درباره شکل این مباحثه علنی... بطور فردی یا بر پایه پلاتفرمها" مقاله با باعلی با عنوان "مبارزه ایدئولوژیک علنی و اختلاف دو سائل اساسنامه" دستنویس ص ۳۱.

۳) دستنویس نواری پیاپی شده از صحبت - مهران - بهمن ماه ۶۷، صفحه ۲.

۴) نشریه پویا، شماره ۴، ص ۱۰۸.

۵) انگلس به ببل، ۱۹ نوامبر ۱۸۹۲، در مجموعه کارل مارکس - فریدریک انگلس، حزب طبقه، جلد چهارم، فعالیت‌های طبقه، گردآوری روزنامه‌های متن فرانسه ص ۵۲ - ۵۱. (اخذ شده از مقاله با باعلی دستنویس ص ۱۴ - ۱۵).

۶) نشریه پویا، شماره ۴، ص ۱۰۸.

۷) اخذ شده از مقاله با باعلی، دستنویس ص ۱۴.

۸) مجموعه آثار، جلد ۱۰، ص ۳۱۲.

۹) صورت جلسات کنگره دوم عادی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، متن انگلیسی - بریان پیرس - انتشارات نیویارک ص ۳۰۶ - ۳۰۷.

۱۰) مراجعه کنید به: قطعه‌نامه‌ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷ - ۱۸۹۷ ترجمه فارسی از انتشارات سچخا.

۱۱) مراجعه کنید به: قطعه‌نامه‌های حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۲۴ - ۱۹۱۷. ترجمه فارسی - انتشارات شورا.

۱۲) همانجا.

۱۳) مقاله با باعلی - دستنویس ص ۲۰ - ۱۹.

۱۴) مراجعه کنید به: قطعه‌نامه‌های حزب کمونیست روسیه (بلشویک) - ترجمه فارسی - انتشارات شورا.

۱۵) همانجا.

۱۶) "منشا خودکامگی کمونیستی" ل - شاپیرو ص ۳۱۵.

۱۷) مراجعه کنید به: "قطعه‌نامه‌های..." انتشارات شورا.

ضمیمه: ترجمه مقاله‌های از لنین

آزادی انتقاد و اتحاد در عمل (۱)

بیانیه زیر که بوسیله کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه اعفاء شده است بدین شکل انتشار یافته است:

"با در نظر گرفتن این واقعیت که برخی از سازمانهای حزبی مسئله حدودی را که در چهارچوب آن تصمیمات کنگره - حزبی میتواند مورد انتقاد قرار گیرد، مطرح کرده‌اند، کمیته مرکزی، بلا توجه به منافع پرولتاریای روسیه که همواره بیشترین اتحاد ممکن در تاکتیکهای حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه را طلبیده است، و اینکه این اتحاد در فعالیتهای سیاسی بخشهای گوناگون حزب ما اکنون بیش از هر زمان دیگری ضروری است، بر این اعتقاد است که:

۱) در مطبوعات حزبی و در مجامع حزبی، هر کس باید از آزادی کامل برای بیان عقاید شخصی خود برخوردار باشد و از دیدگاه‌های فردی خود دفاع نماید،

۲) در مجامع سیاسی عمومی، اعضای حزب باید از اقدام به تبلیغ علیه تصمیمات کنگره خودداری نمایند،

۳) هیچ عضو حزبی در چنین مجامعی نمی تواند از اقدامی جانبداری کند که مغایر تصمیمات کنگره باشد، یا قطعنامه‌های راپیشنهاد نماید که با تصمیمات کنگره همخوانی نداشته (تاکید از ماست) "

اگر ما جوهر این قطعنامه را بررسی نمائیم، یکرشته نکات عجیب و غریب در آن می - یابیم. قطعنامه میگوید که "در مجامع حزبی"، "ما از آزادی کامل" در ابراز عقاید و انتقادات مشخص برخورداریم (ماده اول)، اما در "مجامع عمومی" (ماده دوم)، "هیچ عضو حزبی نمیتواند از اقدامی جانبداری کند که مغایر تصمیمات کنگره باشد." یک لحظه به نتایج این امر بیندیشید: در مجامع حزبی، اعضای حزب از حق دعوت به اقدامی که مغایر با تصمیمات کنگره باشد، برخوردارند، اما در مجامع عمومی، آنها "اجازه" ندارند از آزادی کامل برای ابراز عقاید شخصی برخوردار باشند!

مولفین این قطعنامه تصور کاملاً غلطی از رابطه بین آزادی انتقاد کردن در حزب و اتحاد در عمل حزب دارند. انتقاد، در محدوده اصول بنیادین برنامه حزب، باید کاملاً آزاد باشد (در این مورد، بخاطر آوری اظهارات پلخاند رادرومین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه) آن هم نه فقط در مجامع حزبی، بلکه همچنین در مجامع عمومی. چنین انتقادی، یا چنین "تبلیغی" (چرا که انتقاد از تبلیغ مجزایست) نمی تواند ممنوع گردد. اقدام سیاسی حزب باید متحد باشد. هر "دعوتی" که اتحاد اقدامات معین را نقض نماید، نمیتواند چه در مجامع عمومی، چه در مجامع حزبی، چه در مطبوعات حزبی تحمل شود.

مسئله کمیته مرکزی به آزادی انتقاد مفهومی غیر دقیق و بسیار محدود داده است، و برای اتحاد در عمل تعریفی غیر دقیق و بسیار وسیع داده است.

بگذارید نمونه‌ای را در نظر بگیریم، کنگره تصمیم گرفت که در انتخابات دوما شرکت نمائیم. شرکت در انتخابات، یک اقدام کاملاً معین است. در طی دوره انتخابات، بی‌المثل در باکو در حال حاضر)، هیچ عضو حزبی، در هر جایی حق ندارد مردم را دعوت به عدم شرکت در انتخابات نماید. در طی همین دوره، انتقاد از تصمیم درباره انتخابات، نیز مشابه غیر مجاز است چرا که این امر در عمل، مانع موفقیت تبلیغات انتخاباتی خواهد بود. بالعکس، انتقاد از تصمیم شرکت در انتخابات قبل از آنکه انتخابات هنوز تعیین شده باشد، در هر جایی از جانب

درباره طرح جدید اساسنامه

سلطانپور ۶۸/۱/۲۱

چندی پیش طرح جدید اساسنامه انتشار بیرونی یافت تا پس از نقد و بحث پیرامون آن همراه با برنامه سازمان در کنگره آتی به تصویب برسد. ضمن تقدیر از زحمات و تلاشهای کل رفقا و بویژه اعضای کمیسیون اساسنامه و برنامه که در تدوین اندو سهم خاصی داشتند، توجه رفقا را به پاره‌ای نکات پیرامون طرح جدید اساسنامه معطوف می‌نمائیم. توضیحا "اینکه مسائل مطروحه در ذیل حاصل برخوردهای مشترک واحداً مانده و لذا میتواند نقطه نظرات این واحد تلقی شود. همچنین نظرگاههای ویژه رفیقمان در پاره‌ای حوزه‌ها تفکیک شده و مشخص گشته است.

لازمه شرکت فعال و نقادگلی ارگانیک سازمانی پیرامون هر بحث خاصه مباحثی که توسط اندامهای مرکزی هدایت میشود و حاضر اهمیت ویژه‌ای می‌باشد، تدارک و ایجاد آنچنان بستر مساعدی است که مباحث بر متن آن با کیفیتی مطلوب جاری گشته و موجب اعتلا و غنای تئوریک آن گردد. بر واضح است که اقدام شایسته رفقا در برپایی بولتن مباحثات برنامه و انتشار علنی آن از طریق مجاری اصلی نشر (یعنی رادیو) گامی است موثر در این راستا اما بهیچ وجه کافی نیست. در جریان تدوین برنامه و فعالیت کمیسیون برنامه مجموعه مقالات و مباحث کلاسیک چندی انتشار یافت که موجب میگردید مجادلات سیاسی - ایدئولوژیک پیرامون آن از غنا و پویایی مناسبتری بهره‌مند گردد اما متأسفانه پس از انتشار علنی طرح جدید اساسنامه و با گذشت بیش از چند ماه از آن هنوز رفقا متون و یا ماخذ کلاسیکی بمنظور هرچه باور و ترکردن مباحث نه تنها انتشار نداده‌اند بلکه جهت مطالعه و بررسی بویژه رفقای داخل کشور که از حیث امکانات گسترده رفقای خارج از کشور کاملاً محرومند نیز معرفی نگردانده و حال آنکه این اقدام می‌توانست و می‌باید قبل از انتشار طرح رفقای کمیسیون اساسنامه و اختصاص ولو چند دقیقه از برنامه‌های رادیو در طی یک زمان بندی معین بررسی و مطرح می‌گشت. البته منظور ما در این جا معرفی آشکار کلاسیک حول منازعات نظر رفقای اقلیت و اکثریت کمیسیون می‌بویست بلکه اساساً آشنائی مقدماتی درباره ساختار حزبی و چگونگی تنظیم مفاد آئین نامه‌ای و ضوابط آن مدنظر است، تا امکان شرکت هر چه موثرتر کل رفقای داخل کشور را مهیا نماید. همچنین الزامی است که نقطه نظرات رفقای اقلیت کمیسیون و یا مرکزیت سازمان در ارتباط با کنجاندن و یا حذف کمیسیون کنترل مرکزی و منطقه‌ای و ضرورت‌های برپایی و یا عدم ایجاد چنین اندامی، کارکردها و مکانیسمهای آن با توجه به اینکه در سازمان بندی حزب بلشویک نیز کمیسیونهای تفطیش مرکزی جایگاهی مشابه با طرح رفقای اقلیت را دارا می‌باشد، می‌تواند شباهت و ابهامات جانبی آن را توسعه داده و درک مجادلات پیرامونی آنرا دشوارتر نماید کاملاً روشن گردد. ابتدایه بررسی نظرات رفقای اقلیت کمیسیون در ماده ۳ طرح جدید اساسنامه بهر دایم:

نظر رفقای اقلیت در ماده ۳ بند ب تأکیدی کاملاً لیبیرالی از حقوق اعضا و تفسیری کاملاً خطرناک از آنرا ارائه میدهد. در این بند می‌خوانیم: "درباره تمام مسائل مربوط به سیاستها و فعالیتها عملی سازمان در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان آزادانه بحث کند و قطعنامه ارائه دهد و تا قبل از اخذ تصمیم سازمانی در باره عقیده‌اش بطور علنی بحث نماید (تأکیدات یک و یا دوخطی همه از ماست) در اینجا تأکید بر شکل علنی و آزادانه مباحث با توجه به اینکه رفقا در ماده ۲۴ نیز حق مرکزیت سازمان را در چگونگی سازماندهی و اشکال هدایت مباحث (علنی و یا غیر علنی بودن آنرا) صراحتاً انکار می‌نمایند بی هیچ تردیدی برای یک سازمان زیرزمینی نگرش لیبرالیستی و در شرایط کنونی میهمان فوق‌العاده خطرناک می‌باشد. حال پرسیدنی است که اگر عبارات پرزرق و برق آزادانه و علنی را از این بند حذف نمائیم مضمون حقوق کلیه رفقا جهت شرکت در کلیه مباحث سازمانی نقض شده و یا مانع و محدودیتهای قابل تفسیری را موجب میگردد. در این بند می‌خوانیم: "درباره تمام مسائل مربوط به سیاستها و فعالیتها و عملی سازمان در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان بحث کند و قطعنامه ارائه دهد". همانطور که ملاحظه میشود در اینجا صراحتاً در ماده مربوط به حقوق اعضا تأکید گردیده که کلیه رفقای عضو می‌توانند درباره تمام مسائل مربوط به سیاستها و فعالیتها عملی سازمان در جلسات و در مطبوعات بحث کرده و حتی قطعنامه ارائه دهند و افزودن عبارات آزادانه و علنی نه تنها کمکی به تبیین و تصریح حقوق

اعضای حزب کاملاً مجاز است.

البته کاربست این اصل در عمل به‌غنایه مشاجرات و سوء تفاهماتی منجر میشود، اما فقط برپایه این اصل تمامی مشاجرات و سوء تفاهمات میتواند بنحوشرافتمندانه در حزب حل و فصل شود. قطعنامه کمیته مرکزی، اما باین وضعیت را غیرممکن میکند.

قطعنامه کمیته مرکزی اساساً غلط و منافی با اساسنامه حزب است. اصل سانترالیسم دمکراتیک و خودمختاری سازمانهای محلی دقیقاً متضمن آزادی انتقاد، بطور کامل و در همه جا است، تا آنجا که این امر اتحاد در یک اقدام معین را مانع نشود. و هرگونه انتقادی که مزاحم اتحاد در اقدام مورد تصویب حزب باشد، غیرمجاز است.

ما بر این باوریم که کمیته مرکزی با انتشار قطعنامه درباره مسئله‌ای چنین مهم، بدون دامن زدن به یک بحث مقدماتی در مطبوعات و سازمانهای حزبی مرتکب اشتباهی جدی شد. چنین مباحثه‌ای بدون امکان امیداد که از اشتباهاتی که مورد اشاره ما قرار گرفت اجتناب نماید. اما تمامی سازمانهای حزب را اکنون به بحث درباره قطعنامه مذکور و باور صریح عقاید خود پیرامون این مسئله دعوت می‌نمائیم.

مطابق با متن روزنامه

"ولنا" شماره ۲۲
۱۹۰۶

ترجمه از کلیات آثار لنین، جلد ۱۰، متن فرانسه، صفحات ۶۷ - ۲۶۵ (مترجم: باباعلی)

از بیتاسیون

۱) در تاریخی که مقاله حاضر توسط لنین نگاشته شده است (۱۹۰۶)، حزب سوسیال دمکرات کارگروسیه چهارمین کنگره خود را برگزار نموده بود و منشویک‌ها هبری را در اختیار داشتند. بنابراین قطعنامه کمیته مرکزی، قطعنامه منشویک‌هاست که خواهان محدود کردن مبارزه ایدئولوژیک و عدم استفاده بلشویک‌ها از مجامع عمومی در برابر مخالفت خود میباشد. لنین در مقابل به تشریح جوهر اساسنامه حزب و معنای سانترالیسم دمکراتیک می‌پردازد.

یک توضیح کوتاه ضمیمه مقاله

"مباحثه ایدئولوژیک علنی و سانترالیسم دمکراتیک"

نوشته جلال - مندرج در بولتن کنگره شماره ۲۰

من در مقاله نقد نظر ر. مهران و در دفاع از نظر اقلیت کمیسیون اساسنامه پیرامون مباحثه علنی و انتقاد آشکار، نامدا از تعیین درمیدیک اقلیت معین برای بحث علنی گذاشتن یک موضوع مشخص امتناع کردم زیرا چلیک‌آه‌آه در یک بحث تئوریک عام بلکه وظیفه یک آئین نامه جداگانه میدانم. احتیاج به توضیح نیست که اختلافات موجود مقدمانه بر تعیین حدود اقلیت بلکه اصولاً ارائه یک تعریف و تبیین روشن از مفهوم سانترالیسم دمکراتیک در این عرصه از کار حزبی است. تفاوت این دور میتوان با این مثال روشن کرد که یک تشکیلات کمونیستی اصولاً به یک کمیته مرکزی منتخب احتیاج دارد، ولی تعداد اعضا کمیته مرکزی موضوعی است تا بحد شرایط سیاسی مشخص و درجه شایستگی حزب یا همینطور است در مورد اصول و شرایط عام عضویت در حزب کمونیست که مبنای عمومی دارد، ولی تحت شرایط مختلف ممکن است، تعداد معرف، دوره آزمایشی و نسبت آرا واحد. ها متفاوت وضع شوند. و باز قابل مقایسه است با اصل خودمختاری واحدها در چه خود. مختاری که تابع شرایط می‌باشد. پس به عبارت کلی در بحث ما اصول سازماندهی از نیازها و تدابیر عملی منفک شده است. و این کاری است صحیح. ولی باین حال، مسکوت ماندن در صداقلیتی که جاری شدن یک بحث علنی را ضروری می‌کند سئوالات مقدری را در ذهن رفقا ایجاد می‌کنند که به دریافت اصل مسئله خدشه وارد می‌سازد. لذا برای تریسیم جنبه‌های عملی دیدگاه خود، این توضیح را لازم میدانم که اولاً ضروری است پس از آنکه نظر اقلیت کمیسیون اساسنامه‌ای آورده، آئین نامه یا تبصره‌ای برای این ماده اساسنامه تعیین شود. این تبصره یا آئین نامه تنها میتواند حاصل یک بحث روشنگرانه و اقلیت‌ساز پیرامون شرایط سیاسی کنونی کشور، و مرحله رشد و بلوغ حزبیت در جنبش و بخصوص نیازهای طبقه کارگر باشد. این روالی است که البته بعدها نیز، هر گاه که ضرورت اصلاح در میان باشد باید انجام گیرد و در کنگره‌ها و کنفرانسهای حزبی به تصویب برسد.

جلال / ۲۳ / مرداد / ۶۷

اعضا نمی‌کند بلکه درحقیقت تلاشی است برای بی‌دروپیکر کردن اشکال مباحث سازمانی و درخوش‌بینانه‌ترین داوریهها مثلا "ارمغانی حزلبیروالیسمی ویرانگر نخواهد داشت".

حال برای اینکه از موضوع خارج نشویم روال بررسی ترتیبی مواد اساسنامه را کنار نهاده ماده ۲۲ و ۲۴ مورد مذاقه قرار میدهم. در ماده ۲۲ بند ۱ نظر رفقای اقلیت کمیسیون اساسنامه چنین آمده است: "آزادی کامل مباحثه و انتقاد درباره سیاستها و تصمیمات سازمانی در چارچوب برنامه اساسنامه سازمان و اتحاد در عمل". و این درحالی است که نظر اکثریت رفقای کمیسیون تنها فاقد دو کلمه کامل و اتحاد در عمل در این بند می‌باشد. یعنی رفقای اقلیت عملا "مرتکب نقض غرض شده و مقدمات با طرح کامل بودن آزادی مباحثه و انتقاد صدمات احتمالی آنرا برودت رزمنده نهادهای سازمانی بالاخص در حوزه فعالیت‌های عملی و پراکنش روزمره را که ایضا می‌تواند در چارچوب برنامه و اساسنامه نیز قرار داشته باشد دریافت و ناگزیر از طرح اتحاد در عمل در موخره این بند می‌شوند. بنابراین طرح آزادی کامل مباحثه و انتقاد علیرغم محصورماندن در چارچوب برنامه و اساسنامه سازمانی خصوصا "در قلمرو پراتیک مبارزاتی و پیشبرد تاکتیکهای سازمانی می‌تواند موحبات هرز و اتلاف انرژی نهادهای سازمانی و بطریق اولی تنزل در وحدت اراده و انسجام تشکیلاتی و اندامهای سازمانی گردد. مضافا اینکه آزادی کامل و آزه‌ای کامل" کشد اوقا بسمل اتصاع است که می‌شوند به تفسیرهای سازمان شکنانه از دمکراسی درون حزبی منتهی شود. و اما ماده ۲۴ - ابتدا نظر رفقای اکثریت کمیسیون را بررسی می‌کنیم. رفقا در این ماده بحث آزاد و موثر درباره مسائل مربوط به سیاستهای سازمان در اشکال مختلف رایجی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی تلقی کرده که فعالیت خلافتانه و انضباط آگاهانه و انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی تنها بر پایه آن می‌تواند تامین گردد. علیرغم آنکه در ماده ۲۲ آزادی مباحثه و انتقاد از تصمیمات و سیاستهای سازمانی برسمیت شناخته شده ولی در ماده ۲۴ که به تشیخ دمکراسی درون سازمانی اختصاص دارد آزادی انتقاد را از قلم انداخته و عملا "دمکراسی درون سازمانی که بر مبنای آزادی مباحثه و انتقاد می‌تواند قوام یافته و موجب رشد خلاقیتها و ابتکارات کل ارگانسیم سازمانی شود را تک پایه و پینا بر این عقیم میازد [همچنین به نظر رفیقمان در همین ماده پس از حمله یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی است می‌بایست جمله "حق انکارناپذیر هر یک از اعضا می‌باشد" نیز اضافه گردد. رفیقمان همچنین معتقد است که رفقا در ماده ۲۴ در ارتباط با سازماندهی مباحثات متناقض برخورد نموده و از یکطرف مطرح می‌کنند "... قبل از اتخاذ تصمیمات بیشترین اعضای سازمان یا هر یک از تشکیلات آنها می‌باید در مباحثات مربوطه شرکت داده شوند و پس از اتخاذ تصمیم تمام اعضای سازمان بر طبق تصمیم اتخاذ شده اقدام نمایند" و از سوی دیگر مطرح می‌نمایند "که کمیته مرکزی و مناطق درباره اینکه آیا مباحثه توسط فرد فرد رفقا بصورت علنی (در مطبوعات و جزوات) صورت بگیرد یا نه و شکل و دامنه آن تصمیمگیری خواهند کرد" اگر بحث آزاد و موثر درباره تمام مسائل مربوط به سیاستهای سازمان به شکل سراسری و یاد هر یک از تشکیلاتهای سازمانی یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی است و پس از اتخاذ تصمیم تمام اعضای سازمان یا تشکیلات مربوطه طبق تصمیم اتخاذ شده اقدام نمایند پس تعیین دامنه بحث از طرف کمیته مرکزی و مناطق به چه معنی است. منظور از دامنه چیست؟ آیا دردهای معینی درباره مسائل مطرح شده بحث شود که این نقض دمکراسی است و نقض خود اساسنامه است و یا اینکه نقطه شروع و پایان بحث را تعیین می‌نماید. بجای این عبارت کشد اروجند بهلو بهتر است گفته شود یکی از وظایف کمیته مرکزی و کمیته مناطقی سازماندهی مباحث درون سازمان می‌باشد که برای جلوگیری از فراکسیون نیسم مباحثه مربوط به سیاستهای سازمان و... باید منحصر "در معرفی بحث مستقیم کلیه اعضا حزب قرار گیرد و تعیین شکل علنی یا غیر علنی آن بمعهد کمیته مرکزی و کمیته مناطق است" (مطالب داخل گروه تماما) نظرات رفیقمان می‌باشد).

اما نظر رفقای اقلیت کمیسیون: مادر ماده ۲۴ نظر رفقای اقلیت کمیسیون را به صریحترین و روشنترین شکلی می‌توانیم مورد ارزیابی قرار دهیم. چرا که در این ماده برخلاف ماده ۲۳ بندب مضمون واقعی پابین تفکر و بینش اسن رفقا در حوزه تشکیلاتی می‌بیریم همانطوریکه فوقا نیز به آن اشاره شد این نگرش نه بر مضمین مباحث آزادی آن بلکه ناظر بر اشکال سازماندهی مباحث و بی قید و شرط بودن آن استوار است. نظرس رفقای اقلیت در این ماده چنین است: "آزادی مباحثه و انتقاد بطور کامل و در همه جا ناانجا که مانع اتحاد در عمل نشود... کمیته مرکزی و کمیته-

های مناطق درباره اینکه مباحثه علنی توسط فرد فرد رفقا به چه شکل (در مطبوعات و جزوات و مجامع عمومی) و به چه میزان (زمان شروع و خاتمه بحث) صورت بگیرد تصمیمگیری خواهند کرد" همانطور که قبلا نیز اشاره شد استفاده از کلمات کامل و در همه جا از یکسو و مانع در اتحاد عمل از سوی دیگر حامل تناقضی در خود است که تنها بر آشفتگی و هر چه مورچ در مباحث منحصر می‌شود اما بلافاصله ملاحظه میشود که رفقای اقلیت این تناقض را بسودیک بینش کامل "لا لیبرالیستی و انحرافی سوق داده و بر مفروض بودن علنیت مباحثات تاکید می‌نمایند یعنی اختلاف نه بر حقوق اعضا در آزادی مباحثه و انتقاد بلکه ناظر بر اشکال سازماندهی آن (علنی یا غیر علنی بودن) می‌باشد. بنابراین رفقای اقلیت با طرح نظرات خود در این ماده صراحتا حقوق مرکزیت سازمانی و کمیته‌های مناطق در چگونگی هدایت سازماندهی مباحث را تلقی کرده و علنی بودن آنرا پیشا پیش مفروض تلقی کرده و راه را عملا بر فعالیت‌های "ویرانگرانه" سازمانی هموار می‌نمایند. یعنی با محصل با اصطلاح دفاع آلدیمکراسی (به سبک و سیاق لیبرالی آن) مانتوالیسم سازمانی و به تبع آن کل حیات تشکیلات را آماج حمله قرار می‌دهند. در ادامه بررسی ماده ۲۴ طرح جدید اساسنامه بار دیگر به منظور رفقای اکثریت کمیسیون در بخش‌های این ماده نظری می‌افکنیم: "هر یک از اعضا که برای ایجاد دسته بندی (فراکسیون) در درون سازمان اقدام نماید... مرتکب نقض انضباط کمونیستی شده است" هیچ تردیدی نیست که فراکسیون نیسم مفایر با موازین حیات حزبی است و بنا بر این در چارچوب فعالیت‌های تشکیلاتی غیر قابل تحمل، لیکن در اینجا هیچگونه معیاری برای تشخیص فعالیت نیست فراکسیون نیستی از فعالیت‌های سالم سازمانی تعیین نگردیده و لذا تعیین مبنای و گاه "متفادی از آن می‌تواند استخراج گردد. از اینرو ضروری بنظر میرسد که دستکم با تمایز فعالیت‌های فراکسیون نیستی از مباحثات اصلی و پذیرفته شده سازمانی امکان تخطئه مبارزات سالم و حیا تبخشن سازمانی کامل" سدود گردد. لنین صراحتا "در طرح اولیه قطعنامه رهمین کنگره حزب کمونیست روسیه درباره وحدت حزب و در نکوش فعالیت فراکسیون" اپوزیسیون کارگری" چارچوبی را به این منظور اختصاص داده می‌نویسد: "بدین جهت کنگره کلیه گروه‌های را که بر اساس پلانفرمهای گوناگون تشکیل شده اند... بدون استثناء منحل اعلام می‌نماید" و باره همین نوشته لنین ادامه میدهد: "در حزب برخی علل فعالیت فراکسیون آشکار گردیدند. بدین معنی که گروه‌های با پلانفرم خاص پدید آمدند که تا حدود معینی در طریق عزت جویی و برقراری انضباط گروهی می‌کوشیدند" (مجموعه آثار یک جلدی صفحه ۷۸۹ ترجمه پورهرمان). و اما نظر رفقای اقلیت کمیسیون در چندین بند و ماده بروی مفهومی معین از کمیسیونهای کنترل. متمرکز می‌باشد که برای واحدا با ابهاماتی ملازم شده است. و آن اینکه ما بارها با اسدماها شسی نظیر کمیسیون تحقیق مرکزی و کمیسیون کنترول منطقه‌ای در آثار لنین مواجه می‌باشیم که کار کردها و الزامات چنین سازمان بنندی برایمان ناروشن باقی مانده و از آنجا که منابع خاصی نیز برای برخورد و نقد آن شیافته ایم با اشکالاتی در بررسی دیدگاه های رفقای اقلیت و اکثریت در این رابطه مواجه هستیم چرا که از یکسورفقا سی اکثریت کمیسیون در ماده ۲ بند ده تا تشکیل کمیسیون به منظور بررسی فعالیت رفتار و خطاهای اعضا را در همین عرصه برسمیت می‌شناسد و حال آنکه رفقای اقلیت چنین نهادی را پایدار، مرکزی و منطقه‌ای تلقی کرده و قلمرو گسترده‌ای از نظارت بر رعایت انضباط سازمانی، موارد نقض برنامه و اساسنامه و رسیدگی به شکایات اعضا و نامزدهای عضویت و تقاضای مخالف با تصمیم کمیته مرکزی و کمیته‌ها درباره اخراج و تنبیهات سازمانی و... را بر عهد کمیسیونهای مزبور قرار می‌دهند. تصور میشود که تعبیه چنین اندامهایی در سازمان بنندی حزب با حیظه عملکردشان بموازات اختیارات نهادهای مرکزی و منطقه‌ای و همچنین کنگره قرار داشته و زائد بنظر میرسد، چرا که در بند ماده ۳ اساسنامه بخشی از کارکردهای مطرحه در نظر گرفتارهای رفقای اقلیت شناسایی شده اما اختصاصی آنها برای این منظور با توجه به وظایف و اختیارات کنگره سازمانی که عالیترین ارگانش تشکیلاتی است و بخش اساسی نظارتها و رسیدگی به شکایات را نیز می‌تواند پاسخگو باشد عملا از حوزه وظایف کمیسیونهای کنترل کاسته و این یافته را به ارگانهای زائد، موازی و تکی از مضمون تنزل داده و بخشا "بسیا مکانیسمهای نهادهای حزبی در انطباق... بنا بر این تشکیل چنین کمیسیونهای بطور پایدار و طرح آن به گونه رفقای اقلیت کمیسیون فاقد الزامات معین و کارکردهای ویژه و ضروری بوده و به تبع نادرست بنظر میرسد. رفقای اقلیت هم چنین در ماده بعد از ۲۸ به طرح ماده جدیدی پرداخته و می‌نویسد "نشت‌های فعالترین اعضای سازمانهای پایه محلی، شهری، منطقه‌ای به بقید صفحه ۴۲

آیا با "آزادی" از دیسیپلین حزبی

میتوان انقلاب پرولتری را سازمان داد؟

سارامحمود

انتقاد و تبادل نظر در ارگانهای حزبی هنگامی که به سطح معینی برسد و موجب شکل‌گیری نظریات گوناگون حول سیاست سوسیالیستی گردد، آنگاه به بحث و تبادل نظر عمومی در درون یا بیرون حزب گذارده می‌شود و این بدان مفهوم است که طرفین مسأله مورد اختلاف یسا مورد بررسی، مجدوده واحد و ارگان را، و نیز انتقال نظریات به ارگانهای بالا را برای حل مسأله تنگ و ناکافی میدانند. بنابراین این برای اخذ نتیجه به فضای وسیعتری برای مباحثه نیاز هست. و طرفین افکار عمومی در درون یا بیرون حزب را به مباحثه فرا میخوانند. تذکر و تأکید این نکته، نه تنها برای جلوگیری از هرگونه بحث تبلیغاتی و عوامفریبانه، که گویا نظر اکثریت اسانامه خواهان توقف مباحثه و تبادل نظر در حزب و اعطای اصل حقانیت جاودانی به رهبری است - لازم است، بلکه مهمتر از آن - از این رو باید مورد تأکید قرار گیرد که دامنه عملکرد و تأثیر عملی چنین مباحثاتی مورد توجه واقع شود و بویژه چون صحبت بر سر علنییت بحث هاست ارتباط اینگونه مباحث، با سیاست عملی و نقش حزب در مبارزه باید مورد توجه باشد.

پس در مقاله حاضر هر جا که از مباحثه و انتقاد سخن می‌گوئیم مباحثات و انتقادات جاری در ارگانهای حزبی که همیشه و در همه حال در جریان است بلکه مباحثات عمومی (در نشریات، در مجامع عمومی ۱۰۰) مورد نظر است که افکار عمومی را در فضایی گسترده و موثر مورد خطاب قرار میدهد.

یادآوری دوم: تلاش برای ایجاد امکانات گسترده، هر جا که در خدمت تقویت پراتیک روزمره حزب قرار گیرد، از ابزار بسیار مهم و موثر کسترش دموکراسی و افزایش سطح آگاهی و ایجاد ارتباط فعال و زنده اعضای حزب با یکدیگر و با بیرون حزب است و کاملاً ضروری است که حزب بطور جدی و بی‌گیر از امکانات خود برای کسترش و تداوم چنین مباحثاتی بهره گیرد. این مسأله مورد اختلاف نیست.

پس اختلاف چیست؟ به این مسأله باید بپردازیم:

در مباحثات علنی حق و تو با کیست؟

در پاسخ به این سؤال است که اختلاف نظر ظاهر شده است. اگر نکات مورد توافق اقلیت و اکثریت اسانامه در مورد مباحثه را کنار بگذاریم جوهر اختلاف بین دونظریه این است: هنگامی که بحث و انتقاد در ارگانها کافی نیست، هنگامی که اختلاف نظر بر سر مبحثی شدید است و اقلیتی و یا حتی یک عنوان تشکیلات خواهان خارج کردن بحث از محدوده حزب و اعلام آن در سطح افکار عمومی است، هنگامی که بر سر علنی بودن یا علنی نبودن یک بحث مشخص بین اکثریت و هر عضو حزب اختلاف نظر هست، این اکثریت حزب است که تصمیم می‌گیرد آن بحث علنی باشد یا نباشد یا فرد فرد اعضای حزب؟ اکثریت اسانامه بر این اعتقاد است که این حق انکارناپذیر حزب یعنی اکثریت آن است که بر کلیه مباحث علنی کنترل داشته باشد تا آنجا که این یا آن مبحث پیشنهادی از طرف اعضا از مباحثات علنی حذف شود. حتی برتر از آن اکثریت بویژه در مورد ادبیات علنی و موضع گیری اعضای حزب خواهان کنترلی بیشتر نسبت به درون حزب است. اقلیت اسانامه بر این اعتقاد است که این حق انکارناپذیر فرد فرد اعضا است که مبحثی را که پیشنهاد میکنند الزاماً به بحث گذارده شود، حتی تا آنجا که هر عضو تشکیلات میتواند تعیین کننده مبحث جاری در بحث علنی باشد و تشکیلات موظف است آن مبحث را طی زمان مشخص و در دامنه معینی الزاماً به بحث گذارده و سازمان دهد.

چنانکه می‌بینیم منبخت حتی از حق برابر نیست. صحبت بر سر این است که در مباحثات، کدام طرف اکثریت یا اقلیت، حزب یا فرد. تعیین کننده اصلی ترین شرایط مباحثه (یعنی علنی شدن یا نشدن، تعیین موضوع مورد مباحثه علنی، علنی کردن اختلافات نظری، علنی کردن انتقاد) است. اقلیت نظری ما میگوید، فرد فرد اعضا، تعیین کننده این اصلی ترین شرایط هستند و اکثریت میگوید حزب (به عبارت دیگر ارگانهای منطقه‌ای و مرکزی) تعیین کننده این شرایط اصلی است. پس از دیدگاه اقلیت کمیسیون اسانامه ما، در اجرای تاکتیکها حق و تو با اکثریت است، در تعیین اصلی ترین شرایط مباحثه حق و تو با اقلیت یا با فرد فرد اعضا سازمان. در دیدگاه اکثریت شرایط اصلی مباحثه، بویژه تعیین موضوع و علنی بودن یا نبودن مباحثه مشخص جزئی از پراتیک روزمره است و از این رو حزب، ارگانهای آن و اکثریت آن است که در تعیین آنها حق نظارت و کنترل دارد.

این است تفاوت اصلی دونظر. این مسأله که چه باری به کلمه کامل در فرمول بندی اقلیت یا به کلمات آزاد و موثر در فرمول بندی اکثریت بدهیم، اینکه برخی ادعا میکنند گویا کامل همان بی قید و شرط نیست! اینکه قید و شرط زمان و دامنه کافی است یا نه، همه و همه فرعی و در سایه اختلاف نظر اصلی قرار میگیرد. به همین دلیل ترجمه ماده ۵۰ قطعنامه تشکیلاتی کنگره سوم کمینترن در مباحثات اسانامه‌ای ما نقش عمده‌ای ایفا کرد، بدیهی است مشاجره بر سر ترجمه یک کلمه برای تعیین یک اصل اسانامه‌ای ملانقطی بازی می‌نماید اگر مسأله فقط صحت ترجمه بود. اما مسأله این نبود، این بود که ماده ۵۰ روح برخورد لنین را به مسأله مشاجرات درون حزبی منعکس مینماید و در آئین نامه تشکیلاتی از اعضا میخواهد که به مثابه اعضای یک حزب واحد به تبعیت از دیسیپلین آن گردن گذارند. در این مسأله بطور آشکار از اعضا میخواهد در موضع گیری علنی خود تابع تصمیم حزب باشند و اگر حزب اجازه بحث علنی را نداد و تصمیم سازمانهای حزبی یا رهبری آن مسورد خوشایند برخی از رفقا قرار نگرفت و آنها آن را غلط دانستند "بنا بر فراموش کنند، که وقتی در انتظار عمومی صحبت میکنند یا عمل میکنند، تضعیف یا شکستن وحدت جبهه مشترک بدترین نوع انضباط شکنی و بدترین اشتباهی است که در مبارزه انقلابی میتواند بعمل آید" تأکید از من. توجهی کنید که تأکید بر حق حزب در تعیین اصلی ترین شرط مباحثه یعنی یعنی علنی کردن یا نکردن مباحثه است. در حالیکه لنین از اعضا میخواهد که در انتظار عمومی آن چنان جلوه کنند که حزب میخواهد، اقلیت اسانامه ما، منتهای "آزادی" و "تامین حق اقلیت" را در آن میدانند که هر عضو حزب در انتظار عمومی بتواند دیسیپلین حزبی را دور بزند و بعنوان اپوزیسیون نظری حزب خود را معرفی کند. فرمولی که اقلیت در بند ب ماده ۲ اسانامه جدید ارائه داده حتی بهتر از ماده ۲۴ این "آزادی" عضو دیسیپلین حزبی را فرموله میکند. در حالیکه تمام مواد بند ۲ طبق فرمول اکثریت حق عضو را برای بحث و انتقاد و حتی ارائه قطعنامه تأمین میکند، اقلیت کمیسیون این حق را تنها هنگامی کامل میدانند که عضو بتواند بطور علنی تمام مسایل مربوط به سیاستها و فعالیتهای علنی سازمان را مورد انتقاد قرار دهد، یعنی بصورت اپوزیسیون در انتظار عمومی ظاهر شود! (مراجعه کنید به صفحه ۸ اسانامه جدید.) باید قبول کرد این اختلاف نظر بسیار مهم است. اقلیت اسانامه چه بپذیرد چه نپذیرد، چه آگاه باشد چه نباشد، اولین گام مهم، و تعیین کننده را برای خروج از چارچوب سامترالیسم دمکراتیک و رد این نظر که حزب پرولتری باید دارای وحدت ایدئولوژیک و برنامه‌ای باشد برمی‌دارد. چنانکه میدانیم این بحث اکنون حداقل نزدیک بیست سال است که در احزاب ارگومونیست جریان دارد و احزاب مزبور علیرغم مرزبندی با لنینیسم هنوز به آن بصورت تصویب یک ماده اسانامه‌ای تن ندهاند. به گمان ما نظر اقلیت کمیسیون اسانامه مرز کیفی بانظراتی که وحدت ایدئولوژیک و سامترالیسم دموکراتیک را شر اصلی در حزب پرولتری میدانند ندارد. آیا این یک ادعاست؟ در این مورد به بحث می‌پردازیم.

نظر اقلیت تعهد حزبی را به قرار داد پیمانی تبدیل میکند

اقلیت کمیسیون میگوید ما سامترالیسم دمکراتیک را بمثابه اصل بنیادین ساختار تشکیلاتی حزب پرولتری قبول داریم، اما آن را بمثابه وحدت در عمل و آزادی کامل انتقاد و مباحثه تعبیر نمی‌کنیم. یعنی در عمل به اکثریت گردن مینهیم، در مباحثه خواهان "حق برابر" بویژه در خارج حزب هستیم. ما می‌گوئیم اقلیت کمیسیون اولاً وحدت در عمل را علناً نقش میکند و ثانیاً در مباحثه خواهان "حق نابرابر" بنفع هر عضو و علیه حزب است. چرا؟ هنگامی که مباحثات در جریان است، چه در درون ارگان، چه بطور سراسری در درون حزب و چه علنی در بیرون حزب، بدیهی است که هرکس از نظر خویش دفاع میکند و چنانکه در تذکر اول در مقدمه این مقاله مورد تأکید قرار گرفت تمام ساختار حزب لنین طوری تعبیه شده است که اعضا بتوانند تمام مسایل مربوط به سیاستها و فعالیتهای سازمان را مورد بحث و انتقاد قرار دهند، پس تا اینجا سخن گفتن از "حق برابر" یک اینهمانی گویی است. مباحثه و انتقاد یعنی حق برابر همه اعضا (صرف نظر از احراز اقلیت یا اکثریت) در بحث و انتقاد. حق نابرابر از زمانی شروع میشود که قرار باشد شرایط مباحثه را تعیین کنیم. مباحثه باید علنی باشد یا درونی؟ سراسری باشد یا محصور در سازمان مشخصی؟ کدام موضوع باید مورد بحث قرار گیرد؟ چه کسی باید تعیین کند این یا آن شکل مباحثه به وحدت عمل ضربه میزند؟ چه کسی باید تعیین کند این شکل یا آن شکل مباحثه متناسب و مفید برای مبارزه انقلابی و عملگرده حزب هست یا نه؟ چه کسی باید تعیین کند که کدام موضوع باید مورد مباحثه قرار گیرد تا پراتیک حزب تقویت گردد؟ چه کسی باید تعیین کند که مباحثه مشخصی در چارچوب برنامه هست؟ (فراموش نکنیم منعیین ما حتی انقلاب دمکراتیک علیه دولتهای سوسیالیستی و تبدیل جمهوری دمکراتیک خلق را به یک دولت موقت تاکتیکی در چارچوب برنامه

و اصول وحدت‌های حزبی " راه کارگر " جا میزدند !! پس صحبت کلی از چارچوب برنامه بدون تعیین ارکانها و نیروهایی که این چارچوب را مورد تأیید قرار دهند خیالی‌بافی است) . . . اینهاست شروط اساسی و تعیین کننده برای جریان یافتن مباحثات که چنانکه از متن سوالات مربوطه پیداست مستقیماً با پراتیک حزب کره میخورد . در تعیین این شروط است که اقلیت کمیسون ، حق نابرابر ، حسب حاکمیت ، حق وتو را به عرضوی از حزب و به اقلیت می‌بخشد . و بدیهی است که با این حق دیگر نه میتوان از وحدت‌عمل و حاکمیت اکثریت در عمل سخن گفت و نه میتوان از " حق نابرابر " کلمه‌ای به زبان آورد . با سیردن شروط مباحثه ، آنهم مهم‌ترین شرط یعنی چگونگی ظاهر شدن در انتظار عمومی به اقلیت و بهتر از آن به فرد فرد حزب ، اصل اساسی سانترالیسم دمکراتیک یعنی حاکمیت اکثریت در پیشبرد فعالیت حزب - نقش می‌شود . در اینصورت دیگر حتی سخنی هم از وحدت عمل یکپارچه حزب نمیتواند در میان باشد . راستی چه کسی نمیداند که گاه اعلام یک اختلاف نظر و مباحثه حول آن در انتظار عمومی میتواند عمل حزب را در برابر دشمن فلج کند؟ مثال صلح برست که قبلاً رفقا در مسورد آن بحث کرده‌اند مثال روشنی است . کدام آدم سیاسی نمیداند که گاه مباحثه حول موضوعی میتواند فشار اپورتونیسم بیرون حزب را بر حزب چنان افزایش دهد که تاکتیک را فلج کند؟ بویژه در شرایطی که غلبه در خارج سازمان با اپورتونیسم است و رابطه با پرولتاریا و زحمتکشان ناچیز - چه کسی نمیداند که با تفویض چنین حقی به فرد فرد اعضا ، تنها ده مرد طلایی میتوانند پس از یک فاصله زمانی کوتاه تمام مباحث علنی را بچنگ بگیرند ، درحالی‌که تمام حزب ممکن است این مباحثات را ببیند یا بدتر از آن مضر بسرای تقویت پراتیک حزب بداند . (فرض کنیم همه موضوعات پیشنهادی هم‌چراچوب برنامه باشد) ، نظر اقلیت کمیسون تمام حزب را در برابر اراده این ده نفر فلج و مملوب‌الاراده میکند و تمام حزب را به صندوق پست مرکزی تبدیل میکند که اجرای منویات این ده تن را از طریق امکانات حزبی و سازمان دادن مباحث طی زمان معینی و در دامنه معینی بعهده بگیرد . آیا برای یک فعال سیاسی نیاز به مثالهایی در اثبات این امر هست ؟

در حقیقت اقلیت ما ، حق حاکمیت را در حزب تقسیم میکند و این یعنی نقض سانترالیسم دمکراتیک . اگر طبق نظر اقلیت رفتار کنیم در اجرای تصمیمات متخذه از طرف پیگیره‌های سازمانی حق با اکثریت است ، در تامین شروط لازم برای اجرای تصمیمات این حق تقسیم میشود و دروجه عمده‌ای که شامل مهم‌ترین بخش ادبیات علنی و موضع گیریهای علنی (به بند ب ماده ۳ توجه کنید) اعضا حزب مربوط میشود ، حق وتو یا اقلیت و فرد در برابر حزب است .

در واقع نظر اقلیت اساسنامه رابطه اقلیت و اکثریت و رابطه فرد با حزب را به یک قرارداد کامله الوداد تبدیل میکند . براین اساس فرد رابطه‌اش را با حزب چنین تنظیم میکند : من تصمیمات تو را در عمل اجرا میکنم بشرط آنکه تو موظف و مجبور باشی ادبیات علنیات و مجامع حزبی و مجامع توده‌ایات را در اختیار من قرار دهی تا بتوانم علیه اعمالی که انجام میدهم مبارزه کنم و هر زمان که خواستم از بیرون حزب بدین طریق علیه تصمیمات تو نیرو بکشم ، تونه تنها حق ممانعت نداشته باشی بلکه موظفی ابزار آنرا فراهم کنی .

این است جوهر نظر اقلیت و در همین جاست که مرز نظر اقلیت ما با چپ ضد سانترالیسم لنینی محو میشود . باید توجه داشت این چپ نیز ضرورت یک برنامه واحد و عمل واحد را نفی نمیکند ، بالعکس بر آن تأکید هم دارد (مثل اقلیت ما) ، آنها تنها ضرورت یکپارچگی نظری را نفی میکنند و معتقدند حزب باید بصورت بلوکی از نظریات و گرایشات تشکیل شود که حول برنامه عمل مشترکی متحد میشوند . و اقلیت کمیسون ما با درخواست حق وتو برای اقلیت و برای فرد اعضا حزب در مباحثه علنی نخستین قدم را برای پذیرش حق گرایش برداشته است و حق گرایش در حزب پرولتری مساوی است با پذیرش " حداقل " بلوکی از اقشار مختلف کارگری در کنار هم . هژمونی با هرگرایشی است که اکثریت بیاورد . و این البته سراپا در تضاد است بسا ساختار حزب لنینی و با اصل سانترالیسم دمکراتیک . تأکید بر اینکه در عمل برنامه مصوبه را اجرا میکنیم هیچ تفاوتی در اصل موضوع بوجود نمی‌آورد ، چرا که در هر حزب سوسیال لیبرال که بر مبنای اصل قراردادی و پیمانی بین بخشهای متفاوت کارگری کار میکند نیز اجرای برنامه مشترک ضروری است . فرناندو گلودین عضو سابق هیات اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا که یکی از یازترین و شل‌ترین تئوری‌پردازا درباره ساختار حزب پرولتری ارائه داده است و بهمین دلیل در ۱۹۶۴ از حزب اخراج شد ، درباره ساختار نظر خود در مبحثی تحت عنوان " راه دموکراتیک بسوی سوسیالیسم " مینویسد :

" یک حزب " ویژه " طبقه کارگر افسانه‌ای بیش نیست . واقعیت مرجحاً بر وجود طبقه کارگر بمثابه یک حزب دلالت دارد ، بدین معنی که آن شامل کلیت اشکالی است که از طریق آنها طبقه خود را متشکل میکند و آنگاه طبقه خود را بپوروازی بنمونه ظهور میرساند " (۱)

" عملکرد مرکب ، گسترش جهت گیری عمومی ، یک استراتژی و مجموعه تاکتیک برای کل بلوک اجتماعی - سیاسی تنها میتواند بوسیله یک اتحاد سیاسی از انواع بسیار متفاوت بطور موثر بعمل درآید . البته احزاب سیاسی نقش اساسی را در درون این اتحاد بازی خواهند کرد ، و هر نیرویی که به بهترین وجه علائق طبقه را در وسیعترین

مفهوم نمایندگی کند ، نقش هژمونیک خواهد داشت . " تأکید دوخطی ازمن . چنانکه می‌بینیم حتی در این بازترین ساختار حزبی " جهت گیری عمومی " و " یک استراتژی و مجموعه تاکتیک " برای کل بلوک ضروری است . آنچه متفاوت است این است : نفی حق حاکمیت یک نظریه درباره جنگ طبقاتی ، وجود موازی و - برابری قرار دادی و پیمانی نظریات اقشار مختلف کارگری در کنار هم و سپردن هژمونی به هر نیرویی که اکثریت بیاورد .

در ادامه او در انتقاد به احزاب کمونیست مینویسد :

" گرایش احزاب کمونیست و چپ بر آن است که تبعیت از ایدئولوژی مسلط را عملی کند که این امر منجر بدان میشود که سیاست به انحصار متخصصین درآید ، این امر تنها موجب می‌گردد که از تشکیل یک بلوک اجتماعی - سیاسی با برنامه ، استراتژی و پیوستگی سازمانی که قادر باشد بر مقاومت طبقه حاکم غلبه کند و راه - دموکراتیک بسوی سوسیالیسم را هموار سازد ، جلوگیری بعمل آید " (۲)

براستی اقلیت اساسنامه ما چه فاصله کیفی بین این راه " دموکراتیک بسوی سوسیالیسم " و نظریات خود می‌بیند ؟ ما باهم یک برنامه و استراتژی را اجرا میکنیم ، اما هرگاه هر یک از ما اختلاف نظر با حزب پیدا کرد ، حق دارد نظر خود را از طریق نشریات ، مجامع عمومی ، بحثهای سراسری سازمان دهد و حزب نمیتواند بگوید این بحث مشخص که به انتظار عمومی می‌بری علیه مصالح حزب است ، علیه مصالح انقلاب است ، علیه پراتیک روزمره ماست و قس علیهذا . حتی اگر تمام حزب ایمان داشته باشد که آن بحث مشخص تیر خلاص است به این یا آن تاکتیک . چه فرقی است بین این آثار نظری و آن آثار علمی که کلودین ها پیشنهاد میکنند ؟ این گونه ساختار حزبی ممکن است " دموکراتیک " باشد ، ولی بهرحال راهی بسوی سوسیالیسم نیست . جوهر ساختار لنینیستی حزب ، تمرکز تمام نیروی مبارزه ، از طریق تمرکز دموکراتیک رهبری در حزب است . وقتی رهبری و قدرت در حزب تقسیم میشود ، نمیتوان نیروی جنگی حزب را علیه تسلط دشمن سازمان داد . اکنون به این مساله می‌پردازیم .

با ساختاری که اقلیت پیشنهاد میکند

نمیتوان انقلاب پرولتری را سازمان داد

با توضیحاتی که فوقاً داده شد ، ساختار پیشنهادی اقلیت یک ساختار کثوپراتیو است . یک قرارداد جمعی که در برنامه تحقق می‌یابد ، اعضا را متحد میکند و هر عضو حزب هر جا که با نظر اکثریت در تضاد افتد ، در انتظار عمومی بمثابه یک مخالف نظری ظاهر میشود و حزب را موظف میکند که نظر او را از طریق مطبوعات و مجامع حزبی و مجامع علنی که در اختیار دارد سازمان دهد ، تا این نظر به اکثریت تبدیل شود و هژمونی را در دست بگیرد . نه تنها هنگامی که همه حزب معتقد باشند که این امر به پراتیک انقلابی صدمه میزند ، بلکه حتی هنگامی که تمام حزب معتقد باشد این نظر نطفه‌های تجدید نظر را در بر دارد ، باید تمام مراحل تکوین و بازگیری این نظر را سازمان دهد و هیچ وسیله‌ای برای مبارزه با آن در اختیار ندارد ، مگر بهنگام جدایی قطعی این نظر از برنامه که در آن موقع البته حق انشعاب برای اکثریت محفوظ است ! اما در این ساختار کثوپراتیو اولاً تسلط نهایی گرایش اپورتونیستی قطعی است . در این باره وارد بحث مفصل نمیشوم ، فقط کافی است بیاد داشته باشیم مبدأ جدایی مارکس و انگلس از فلاسفه ماقبل ویی ریزی مارکسیسم علمی اعلام این اصل بود که شرایط اجتماعی تعیین کننده آگاهی و وجدان بشر است . آنها با هکلی‌های جسون که انتقاد از مذهب را پایه اصلاح جوامع بشری میدانستند در افتادند و گفتند تمام عقاید بشری در مورد سیاست ، قانون ، اخلاق و متافیزیک را شرایط اجتماعی تعیین میکنند ، پس اصلاح ساختار جوامع را از مباحثه عقاید غلط و درست که ناشی از عقول خالص بشری است نمیتوان آغاز کرد .

اگر این اصل را بپذیریم ، آنوقت باید بپذیریم مباحثه آزاد گرایشات و انتقال بی‌واسطه آنها به مردمی که در شرایط بردگی اجتماعی می‌زیند و احزابی که این بردگی را به این یا آن نحو تخفیف میدهند ، تنها میتواند اکثریتی را بخود جلب کند که به این یا آن نحو مدافع وضع موجود باشد . تمام هنر حزب لنینی در خط‌تمایز پررنگی است که بین حزب یعنی اتحاد مستحکم پیشروترین رهبران پرولتاریا و جامعه میکشد و در مانیپولاسیونی است که از طریق ساختار خاص خود در اذهان بخشهای وسیع عقب مانده پرولتاریا و سایر زحمتکشان بعمل می‌آورد و آنها را عملاً به زیر هژمونی پیشروترین اندیشه میکشد .

ثانیاً به فرضی محال این ساختار کثوپراتیو موجب تسلط گرایش اپورتونیستی نشود ، با آن نمیتوان انقلاب پرولتری را سازمان داد و بسوی سوسیالیسم رفت . سوسیالیسم را تنها میتوان بر ویرانه‌های سرمایه داری بنا کرد و برای اینکار باید قدرت بورژوازی را بطور کامل در هم شکست ، انقلاب پرولتری باید به مثابه ابزار این در هم شکستن قسودرت بورژوازی بکار برده شود و گرنه ره به بیراهه برده و شکست خواهد خورد . اما آیا همه

میکنند، اما اگر دمکراسی در حزب لنینی زمینة موجودیت حزب بمتابه عنصر رهبری کنند، مبارزه وسیله حیات بخشیدن به نظریات، استراتژی و تاکتیک است و بدون آن سانترالینیتی نمیتواند وجود داشته باشد، سانترالیسم استخوان بندی اصلی، ستون پایه و عنصر هویت بخش حزب لنینی است که مبین سطره بی چون و چرای نظریه، استراتژی و تاکتیکهای بخش پیشرو پرولتاریا بر تمام حیات حزبی است، بدون آن حزب هویت خود را از دست خواهد داد. اگر قبول میکنیم که افکار و نظریات محمول اندیشه مجرد نیستند، بلکه شرایط اجتماعی است که نظریات را تعیین میکند، باید بپذیریم که نظریاتی که از تجربیات روزمره نشأت میگیرد و بدون حزب پرو لتری آورده میشود خواه ناخواه زیر تاثیر گرایشات و تمایلات اقشار وسیع کارگری و حتی غیر کارگری است. اگر دمکراسی را در حزب بهره شویه مطلق کنیم و بویژه بقول آقای فراخانی برای همه این تمایلات آزادی بی قید و شرط را از حزب بطلبیم، حاصل آن عدم چارچوب و آثارش، لااقل آثارش نظری است. در حزب لنین سانتر، این دمکراسی را در همه، وجوهش، بیان، عمل، تشکیک - مشروط میکند. برنامه و مصوبه های پیگیره های سازمانی بطور دایم بر این دمکراسی قید و شرط میشوند. ارگانهای رهبری و کمیته های مناطق که خود منتخب اکثریت سازمانی است حاملین مادی این برنامه، مرکز پاسداری از مصوبه ها هستند و کلیه وجوه پراتیک حزبی را در چارچوب برنامه و مصوبات عمومی و مصالح مبارزه و انقلاب و مصالح حزب قرار میدهند. از این رو در حزب لنین اگر دمکراسی زمینة و عنصر حیات بخش حزب است، سانتر مبین حزبیت پرولتاریا، حزبیتی برای در هم شکستن قدرت بورژوازی است. آن سانترالیسم اکید که لنین مرتب و مکرر بران تاکید میکرد و بخاطر آن از طرف مارتف ها، کاشوتسکی ها، تروتسکی ها و حتی انقلابیون مثل زالوکز امبورگ، مضم به دیکتاتورمنشی میشد، از این نظریه نشأت میگرفت او در یک کام به پیش دوکام به پس تاکید کرد سانترالیسم اکید پایه اساسی و غیر قابل تضعیف حزب مورد نظر است. این تاکید نشانه " دیکتاتورمنشی"، " روحیه روسی"، " طرفداری از حکومت نظامی در حزب"، " طرفداری از کمیته مرکزی که در خلا بسر میبرد و از اعضای حزب بمشابه مجریان چشم و گوش بسته استفاده میکند" - یعنی اتهاماتی که مارتف ها به او میزدند و اکنون سوسیال دمکراتهای وطنی ما آنرا تکرار میکنند، نبود، لنین بمشابه یک مرد کامل حزبی، مردی که میدانست انسان مدرن و جامعه مدرن بدون تشکل محکوم به شکست است، تنها انسان قرن ماست که یک نظریه جامع برای متشکل کردن پرولتاریای مستعدیده وضع کرد که بکمسک آن میتوان حزبی بنا کرد که انقلاب پرولتری را سازمان داده و جامعه کهن را در هم شکست. این تاکید او بر سانترالیسم نشانه روی گردانی و تنفر او از آنارشیسم ویرانگر، اشتیاق او برای حزبیت و متشکل کردن پرولتاریا و سرپرستی او به امر سترک مبارزه پرولتاریا بود. سانترالیسم در حزب او امری است که آزادی را به ضرورت تبدیل میکند و انسانهای آگاه حزبی را به شکل پرولتری متمهد مینماید و ساختمان یکپارچه حزبی را ایجاد میکند و تمام فعالیت حزب و کل مبارزه ملت و نه تنها پرولتاریا را متوجه هدف اصلی - در هم شکستن قدرت سرمایه، و بنای ساختمان نوین جامعه میکند. این تعبیر لنینی از سانترالیسم دمکراتیک را بگذارید در مقابل تعریف شل و وارفته اقلیت ماساز سانترالیسم دمکراتیک: اقلیت ما میگوید دمکراسی یعنی حق کامل بیان در همه جنبه ها و بویژه در خارج از حزب برای هر عضو حزب، سانترالیسم یعنی اجرای تصمیمات اکثریت در عمل! حق وتوی اکثریت در عمل، حق وتوی اقلیت در مباحثه! و این قسرازداد دوجانبه بین عضو حزب، آزادی و سانترالیسم را تأمین میکند! " بگذریم از آن تفکر ایدئالیستی که عمل و نظر را آنهم در بیرون حزب اینچنین از هم جدا میکند و خیال میکند عمل اینجاست، نظراً نجا و بین آنها هم دیوار چین کشیده شده است! " براسی اقلیت ما از این تعریف از سانترالیسم دمکراتیک (که نمنا باید باکمال عبخرواھی عرض کرد من در آورده است) چه حاصلی می برد؟ آزادانه آنهم با آزادی کامل در همه جا و بخصوص در بیرون حزب مباحثه کنید تا توده های سازمانی آنهم زیر تاثیر توده های بیرون حزب قضاوت کنند تا اقلیت بتواند اکثریت بیاورد و در حزب حکومت کند! بی هیچ تعارفی باید گفت این یک تعریف لیبرالی از سانترالیسم دمکراتیک است و مسرز حزب پرولتری را با احزاب پارلمانی بکلی محوم میکند. چرا که در این تعریف مسرز آگاهی و ناآگاهی، مرز حزب و بیرون حزب بکلی از بین میرود و بجای جمع جبری اعضا (که ویژگی اساسی حزب لنینی است و سانترالیسم دمکراتیک در خدمت آن)، جمع ساده اعضا (که ویژگی احزاب پارلمانی است) را میگذارد. این ساخت پیشنهادی اقلیت، درست مانند حزب پارلمانی، در خدمت رشد اندیویدوالیسم در یک رژیم رقابت آزاد است. در حالیکه حزب لنینی درست در مرز بند ی با چنین احزابی بوجود آمد. گرامشی در بزرگداشت حزب بلشویک نوشت:

" احزاب دمکراتیک باین درد میخورند که مردان سیاسی باارزش را بنمایند و آنان را در عرصه رقابت سیاسی پیروز گردانند: حزب کمونیست با برخاستن از درون خاکستر احزاب سوسیالیستی، منشا و اصلیت پارلمانی و دمکراتیک خود را طرد و نگی میکند و صفات عمده و مشخصه خود را که در تاریخ اصیلاند، عریان میسازد؛ انقلاب روسیه انقلابی است که بوسیله افرادی متشکل در حزب کمونیست انجام پذیرفته که در حزب شخصیت نوینی کسب کرده، احساسات نوینی بدست آورده و به آن زندگی اخلاقی تحقق بخشیدند که میل و گرایشش دارد تا بدل به شعور جهانی گردد و برای همه انسانها آرمان و هدف واپسین" (۳)

بخشهای پرولتاریا و یا طبقه کارگر بصورت اسم جمع تمایلات بخشهای مختلف آن قادر و یا حتی همیشه مایل به در هم شکستن سرمایه داری هستند بهیچ وجه طبیعی است که بخش اعظم پرولتاریا تحت فشارهای روزمره، منافع آنی یعنی رفم در سرمایه داری را ترجیح میدهند. از این رو وسیع ترین و حتمی ترین و پیش پا افتاده ترین گرایش پرولتاریا میل به تشکیل اتحادیه و اعمال فشار از طریق آن به سرمایه داران برای تخفیف شرایط بردگی است. بعلاوه تمایلات بخشهای مختلف آن به حفظ منافع منفی، گروهی، محلی، ملی و غیره به گرایشات متنوعی در این بخشها دامن میزند. از اینرو است که احزاب کارگری گوناگون بمنعمه ظهور میرسند و یا می بینیم که بخشی از کارگران سازمان یافته در اتحادیه ها و احزاب کارگری اروپا با مثلاً تحریم کامل آفریقای جنوبی که منافع آنی آنها را به زیر سوال می برد مخالفت میکنند. احزاب سوسیال لیبرال معمولاً از طریق پلاتفرمی که مخرج مشترک منافع بخشهای مختلف پرولتاریای زیر نفوذ خودشان است، اتحاد گروههای وسیع کارگری را حفظ میکنند، هرچه ایسین پلاتفرم به تمایلات آنی اکثریت کارگران نزدیک تر باشد، کارگران بیشتری را در خود متشکل میکند و رای دهندها بیشتری بدست می آورد، طبیعتاً اینگونه اخذ رای وسیع به قیمت صرف نظر کردن از در هم شکستن انقلابی سرمایه داری حاصل میشود. ساختار این احزاب فدراتیو و کثورتیو است. یعنی در حالیکه همه بخشها متمهد به اجرای پلاتفرمی هستند که انعکاس منافع آنها نیز هست، هر جا که برنامه مشترک و تاکتیک مشترک علیه منافع یک بخش باشد آنها آزادی بیان کامل برای مبارزه با آن و به تبع آن حق تشکل یعنی فراکسیون برای سازمان دادن نظر خویش را دارند. این همان ساختاری است که یکی از منضمبین ما آقای فراخانی به ما پیشنهاد میکند و میگوید چرا شما که آزادی کامل بیان و تشکل را در انقلاب تضمین میکنید، اعضا حزب را از آن محروم میکنید. اگر این آزادی بی قید و شرط را که آقای فراخانی از حزب پرولتری میخواهد مساوی با انفجار کامل حزب و تبدیل آن به تشکل های گوناگون ندانیم، در بهترین حالت از آن ساخت فدراتیو احزاب سوسیال فرمیست را بدست می آوریم که با فرنکسیون کثورتیو به دمکراتیزه کردن دولت مشغولند.

حزب لنین، در مقابل، ابزار در هم شکستن قدرت بورژوازی است. از این رو بر ایدئولوژی پیشروترین بخش پرولتاریا تکیه دارد. تسلطی چون و چرای نظریه سازمان دادن انقلاب پرولتری برای در هم شکستن نظام سرمایه در این ساختار هم از این روست. استراتژی و مجموعه تاکتیک حزب لنینی بر این نظریه استوار است، پس پلاتفرم حزب لنینی درست در نقطه مقابل پلاتفرم احزاب سوسیال لیبرال قرار دارد. این پلاتفرم که مبتنی است بر سازماندهی مبارزه پرولتاریا در جهت تصرف قدرت سیاسی نمیتواند از نظریات بخشهای مختلف مخرج مشترک بگیرد، برعکس هر پلاتفرم که در مقابل آن ظاهر شود و بدتر از آن - بخواد خود را بصورت فراکسیون تشکل بخشد، انقلاب پرولتری را به مبارزه می طلبد و باید در هم شکسته شود، از این رو تمفیه از اپورتونیسیم یک جریان دائم برای پاک نگاهداشتن صفوف حزب است. بی شک لنین اولین کسی است که تعریف روشن و کاملی از اپورتونیسیم بمشابه نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در صفوف حزب پرولتری ارائه داده است. بدون آن اگر حزب به لاشه سنگین و غیر موثری تبدیل نشود، بوروکراتیزه و فاسد شدن آن حتمی است. سرنوشت غم انگیز حزب بزرگ و باشکوه سوسیال دمکرات آلمان بسیار عبرت آموز است. بیاد داشته باشیم حتی روزالوکز امبورگ خواهان اخراج برنشتینی ها از حزب بود و هنگامی که برنشتینی ها با سرپریدن به قطننامه های حزب در حزب ماندند، لنین علیرغم آنکه شرایط متفاوت آلمان و روسیه استبدادی را مورد تاکید قرار داد آشکارا خواهان اخراج آنها از حزب بود. آنچه را که آقای گلدوین انقیاد به ایدئولوژی مسلط و سلب اختیار از گرایشات نظری گوناگون می نامد، جوهر تمایز حزب لنینی از احزاب سوسیال لیبرال است. ممکن است اقلیت ما بگوید ما این اصول را قبول داریم. اما چنین نیست، اکنون خواهیم دید چرا...

در حزب لنین برای اینکه این اقلیت پیشرو، به یک سکت منزوی تبدیل نشود، برای آنکه نظریه، برنامه و استراتژی و تاکتیک انقلابی آن در طاقچه نماند، دمکراسی به عنصری حیات بخش تبدیل میشود. دمکراسی در حزب لنین هدف نیست، وسیله است. وسیله اعمال رهبری و سازماندهی کلیه بخشهای پرولتاریا و کلیه نیروهای مترقی غیر پرولتری زیر هژمونی پرولتاریا. پیگیره های حزبی، سازمانها و بویژه سلولهای حزبی توسط سازمانها و محافل وسیع غیر حزبی در میان مردم انقلابی ریشه میدوانند و مبارزات آنها را با تاکتیکهای مصوبه حزب رهبری میکنند و نیازها و تمایلات آنها را به درون حزب می برند. دمکراسی در حزب لنینی صرف نظر از اینکه چه بیان حقوقی پیدا می کند، یک مضمون است. سلولها و ارگانهای تشکیلاتی از طریق شرکت، روزمره در مبارزه طبقاتی و ارتباط مستحکم که با توده ها از این طریق حاصل میکنند تجربیاتی را کسب میکنند که مبنای نظریات گوناگون در هر سلول و ارگان حزبی است. بر خورد این نظریات در چارچوب مبنای تاکتیک و استراتژیک حزب است که منجر به تصمیم مشترک و نظر مشترک در هر ارگان میشود که بلافاصله به ارگانهای بالا جاری میگردد و رهبری حاصل جمع بند این پراتیک است پس سانتر خود حاصل این دمکراسی است. از این روست که گرامشی میگوید ساختمان حزب پرولتری بریک بنای یک پارچه استوار میگردد و وحدت رهبری شونده و رهبری کننده در آن یک اصل است. این ساختمان یکپارچه بیان مادی و حقوقی اش را در سانترالیسم دمکراتیک پیدا

اقلیت کمیون نظرش را درست بر اساس يك اصل ضد دموکراتیک یعنی بی اعتمادی به اکثریت فرموله کرده است. معنای واقعی فرمول اقلیت اساسنامه‌ای ما چیست؟ اینکه حال که محدودیت‌های ضروری يك حزب ناشی از اصل سانترالیسم دموکراتیک نگذارده است نظر اقلیتی یا عضو از حزب حاکم شود، لطفاً حزب را دور بزنید و در خارج حزب به او حق وتو، یعنی حق حاکمیت بدهید. اکثریت را موظف کنید که اعضای حزبی را در اختیار او قرار دهد تا نظرش را در بیرون حزب به اکثریت تبدیل کند.

البته حق حاکمیت اکثریت در حزب پرولتری به مفهوم سوء استفاده از حاکمیت و سرکوب نظرات مخالف نیست (توجه کنید که اکنون صرفاً به لحاظ حقوق مسوری بحث میکنیم چرا که بلحاظ مضمون در حزب لنینی سانتر بدون دموکراسی و رهبری کننده بدون همگونی با رهبری شونده اساساً وجود ندارد.) برای اینکه حق حاکمیت اکثریت موجب سرکوب نظرات اقلیت نشود، در اساسنامه حقوق اعضا و اقلیت ملحوظ است. نه تنها عضو حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای رهبری را دارد بلکه میتواند درباره "تمام مسایل مربوط به سیاستها و فعالیت‌های عملی سازمان" در جلسات تشکیلاتی و در مطبوعات سازمان بحث کند و قطعنامه ارائه دهد، "در جلسات تشکیلاتی از هر لحاظ و تشکیلات سازمان انتقاد کند"، پرسشها، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را به هر ارگان تشکیلاتی ذی ربط از جمله کمیته مرکزی ارائه دهد و خواهان پاسخ به تقاضای خود باشد. از خودمختاری ارگانها برای دخالت مؤثر در سیاستهای سازمان استفاده کند، "آزادی مباحثه و انتقاد از سیاستها و تصمیمات سازمانی بشکل سراسری یا در هر یک از تشکیلاتی سازمانی" برای اوتامین شده است، میتواند از مطبوعات و جزوات درونی و مطبوعات علنی که حزب در اختیار او نهاده است استفاده کند. تمام این حقوق برای اقلیت محفوظ است و در اساسنامه جدید ذکر شده، اکثریت نمیتواند بلحاظ پرنسپ آنها را زیر بگیرد، تنها شروط مباحثات در اختیار اوست و آنهم بدین دلیل که این شروط نقش بلاواسطه با سیاست عملی و پیشبرد فعالیت سازمان دارد. اقلیت ما میگوید ممکن است اکثریت بی‌نسیبی کند و از حق خود در تعیین شروط سوء استفاده کرده و تمام حقوق اسامه‌ای اقلیت را زیر پا بگذارد (پس باید اساساً بر "بی اعتمادی متشکل" بگذاریم و قراردادی بنویسیم که اکثریت نتواند سوء استفاده کند، یعنی حق حاکمیت را در بخشی از فعالیت حزب به فرد فرد اعضا واگذار نکنیم) آری مبنای استدلال اقلیت اساسنامه‌ای ما تنها و تنها یک چیز است: امکان بی‌نسیبی اکثریت، عدم اعتماد به اکثریت و دیگر هیچ.

در پاسخ باید گفت اولاً آن اکثریت که ابزارهای تشکیلاتی در اختیار اوست، اگر قرار باشد اصول را زیر پا بگذارد، آن ماده‌ای را هم که شما پیشنهاد میکنید براهستی زیر پا خواهد گذاشت و این تمهیدات هیچ اثری ندارد (در کدام دموکراسی صوری داشته است؟)

ثانیاً آن اکثریت که اصلی را تصویب کند که مبنای آن بی‌نسیبی اکثریت است از ابتدا سند ورشکستگی اخلاقی خود را امضاء کرده است. یادآوری تذکری از تروتسکی در همین ارتباط که مورد تأیید بلشویکها در کنفرانس دوم ۱۹۰۳ بود، کاملاً بجاست. هنگامی که بوند اساسنامه‌ای را به کنفرانس پیشنهاد کرد که مضمون آن تأمین استقلال بوند در مقابل حزب بود و پایه استقلال آن حفظ منافع پرولتاریای یهود در مقابل سوء استفاده احتمالی اکثریت حزب، تروتسکی تذکر داد:

"برای آنکه از پیامال کردن منافع مشروع پرولتاریای یهود بوسیله حزب جلوگیری کنیم؟ به بیان دیگر برای آنکه تضمین کرده باشیم که عملی خیانتکارانه‌ای از طرف خودمان سرزنند. قبول چنین شرایطی بدان معنی است که ما ورشکستگی اخلاقی و سیاسی خودمان را به رسمیت شناخته باشیم. مفهوم اینکار دست زدن و خودکشی اخلاقی و سیاسی است..."

تروتسکی در این کنفرانس به همراه بلشویکها پشت با اصل پیمانی که بر مبنای "عدم اعتماد متشکل" بخشهای مختلف حزب بیکدیگر که از طرف بوند پیشنهاد میشد به مقابله برخاست. هم او بود که اساسنامه بوند را "بی اعتمادی متشکل" بوند به حزب خواند و تأکید کرد که اصل پیمانی باید بطور قطعی رد شود و "بوند بخش تابعی از حزب باشد نه يك طرف مذاکره". مارتینف بر سخنان او مهر تأیید گذارد و گفت:

"این بدان معناست که نماینده بوند بعنوان نوعی کنسول با حکم دفاع از منافع دولت متبوع خود و نه مانند يك نماینده حزب به مفهوم گسترده آن وارد حزب شود. امیدوارم که در آینده آنها با ما نه بعنوان طرف قرارداد، بلکه بعنوان رفیق صحبت کنند..."

هنگامی که لیبر در کنفرانس از فرمول او "بی اعتمادی متشکل" سوء استفاده کرد و اساسنامه را "بی اعتمادی متشکل" همه بخشها بیکدیگر خواند، او اعتراض کرد و گفت اگر اساسنامه بی‌اعتمادی متشکل باشد، بی‌اعتمادی کل به جزء است و نه برعکس، و هنگامیکه پس از کنفرانس جنبش بلشویکها را گرفت لنین بطور ضمنی نظریات او را در کنفرانس مورد تأیید قرار داد و نوشت:

"وقتی که رفیق تروتسکی با رفیق لیبر مخالف بود این موضوع را میفهمید که آیین نامه حاکی از "بی اعتمادی متشکل" کل نسبت به جزء و دسته پیشرو نسبت

او که از برجسته‌ترین مفسران حزب نوین پرولتری در قرن ماست و ناتوانی حزبی در مقابل با فاشیسم او را به مطالعه دقیق نقش حزب و دولت در جوامع مسودن بورژوازی واداشت میدانست رژیم رقابت آزاد در حزب پرولتری (بخوان آزادی‌کلیل هر عضو حزب برای نمایش نظرات خویش در انتظار عمومی) آفت تشکل پرولتاریا و پرورش دهنده اندیویدوالیسم بورژوازی است، بویژه در نظریه لنین که تئوری ازخارج طبقه وارد میشود و نظریه پردازان اغلب منشاغیر پرولتری دارند. از اینرو تا واکتاید میگرد: تشکیلات باید جلوی اندیویدوالیسم را بگیرد، تشکل پرولتری باید افراد را چنان آموزش دهد که نه در رقابت فردی بلکه در همبستگی حداکثر رشد را برای شخص خود و در تولید قابل باشند...

اندیویدوالیسم فقط غیرسیاسی‌گری است ددمنشانه. فرقه‌گرایی ناسیاسی‌گری است و اگر نیک‌بنگریم به هنگام نقصان روحیه حزبی که عنصر اصلی "روحیه دولتی" است ناسیاسی‌گری در واقع شکلی از "مشتري" شخصی جمع کردن است. اثبات این مسئله که روحیه حزبی عنصر عمده روحیه دولتی است، یکی از نظریات شایان توجه است که باید از آن طرفداری کرد. اندیویدوالیسم بالعکس عنصری است حیوانانسی که بمشابه اعمال سانکین باغ وحش "از طرف بیگانگان" تحسین میشود... این است نگرانی يك مرد حزبی. اما اقلیت ما نگران رشد انفرادی در حزب پرولتری نیست. کوی چنین مقوله‌ای بمشابه يك خطر برای تشکل پرولتاریا مرکز وجود نداشته است و بهمین علت ابزاری را در اختیار فرد فرد اعضای حزب قرار میدهد که به آسانی میتواند تشکل پرولتاریا را از هم بپاشاند یعنی حق وتوانیم در ادبیات علنی و در مجامع عمومی!

اقلیت ما آندر نگران دفاع از حقوق فرد در برابر حزب است که حق فرد را چنان گشاد میکند که در بخش مهمی از فعالیت حزب، یعنی در ادبیات علنی اکثریت را به تبعیت آن در می‌آورد. اقلیت ما چنان شیفته "آزادی" شده است که فراموش کرده است "از نظر منطقی مبادی تشکیلات و الازم مبادی آزادی صرف و ساده است". اقلیت ما فراموش کرده است که حزب کمونیست تجمع داوطلبانه افراد آگاهی است که آزادی خود را در به تبعیت در آوردن اراده فردی از انضباط حزبی به ضرورت تبدیل میکنند. اقلیت این آموزش گرانمایه گرامشی را درک نمیکند که در حزب پرولتری:

"آنچه قانون است باید بمشابه مبنای اخلاقی درک و قبول گردد. در احزاب عملاً ضرورت به آزادی تبدیل میگردد و از این جا اصل ارزشمند سیاسی رهبری سیاسی، انضباط درونی حزب سرچشمه میگردد و به این ترتیب است که انضباط به ملاک تشخیص قدرت، ظرفیت و توسعه احزاب بدل میگردد."

اقلیت ما فقط نگران "حق فرد" و "حق اقلیت" و "آزادی" است و مبنای این‌نگرانی بی‌اعتمادی مطلق به اکثریت و به رهبری حزب است، مگر نه آنکه اساسنامه "بی اعتمادی متشکل است"؟! اما اساسنامه‌ای که بر اساس بی‌اعتمادی فرد به حزب و جز به کل تبدیل شود ضد دموکراتیک است و در چارچوب چنین اساسنامه‌ای بی‌اعتمادی، آنارشیم، بوروکراتیسم و فدرالیسم میتواند تثبیت شود ولی دموکراسی از آن بدست نخواهد آمد. ذیلاً به دلایل آن می‌پردازیم.

اساسنامه‌ای که بر اساس بی اعتمادی

به اکثریت تدوین شونداقی دموکراسی است

اگر از مضمون عمیق سانترالیسم دموکراتیک که قبلاً مفصلاً بررسی شد صرف نظر کنیم و صرفاً به شکل حقوقی آن بسنجه کنیم، دموکراسی در تعریف حقوقی خود چیست بجز حاکمیت اکثریت. اکثریت باید حکومت کند نه تنها در درون بلکه، و بویژه در بیرون حزب. اکثریت باید ابزار و شرایط لازم برای پیشبرد فعالیت حزب را که بر مبنای نظرات اکثریت حزب تنظیم میشود فراهم کند. حتی در دموکراسی صوری هم که اقلیت ما به آن چسبیده است اعتماد به اکثریت از اصول مسلم دموکراسی است و بدون آن نه دموکراسی بلکه آنارشیمی حاصل خواهد آمد که اگر قرار باشد تشکل از هم پاشیده نشود سه حالت برای حفظ آن متصور میتوان شد:

الف: تشکل به يك محفل مباحثه کامل و بدون عمل تبدیل شود که در آن دایما عقول عالی به فارغ از تاثیرشان در عمل به بحث بپردازند.

ب: آنارشیم نظری با سانترالیسم مطلق و دیکتاتوری در عمل یعنی نادیده گرفتن حقوق اقلیت و اعضا، جبران شود و عملکرد واحد تشکل حفظ شود.

ج: حزب ساخت فدرالی بگیرد و طرفین بر مبنای قرارداد، عمل مشترکی را به پیش ببرند، چنانکه چپ ضد سانترالیست معتقد است. یعنی در برخی موارد حق به این و برخی موارد به آن طرف قرارداد داده شود (یعنی همانطور که اقلیت کمیون ما فرموله کرده است.)

اگر مورد اول را کنار بگذاریم، دو مورد دیگر که بر اساس بی‌اعتمادی به اکثریت حاصل شده، دقیقاً نافی حق اکثریت است، چرا که حق حاکمیت اکثریت را که اصل اساسی دموکراسی است به زیر سوال می‌برد و آنرا مقهور دیکتاتوری فردی و بی‌اساس قراردادهای فدرالی که ناشی از فشار نیروی عملی این بیان قشر حزبی است میکند.

گرفت .

تردید نیست که در دوره استالین دمکراسی سوسیالیستی وسیعاً نقض شد و در درون حزب فضای ارتباط و مبادله فکری بسته شد و سانترالیسم غیر اصولی، دیکتاتوریسم در درون حزب را غیر ممکن کرد . در هم‌پیچیدگی ساختار دولت و حزب و نتیجه تبعی آن یعنی ایدئولوژیک شدن دولت که تحت فشار روز افزون شرایط پدید آمده بود، آزادی بی قید و شرط را حتی در مواردی که ضروری می‌نمود، در نتیجه رشد بوروکراسی و نوبه خود فضای درون حزب را بیش از پیش محدود می‌نمود، در نتیجه رشد بوروکراسی و سوء استفاده از قدرت و موقعیت حزبی و دولتی در چنین شرایطی گسترش می‌یافت و قس علیهذا ۰۰۰ این پدیده‌ها سپس به مدتی نزدیک نیم قرن و در وسعتی به اندازه یک سوم کره ارض با شدت کمتری باز تاب یافت و منجر به انحرافات، اشتباهات و شکست های فاحشی شد .

علت این پدیده‌ها چه بود ؟ ما کمونیست‌ها دیگر طوری پرورش و آموزش یافته ایم که فوراً به نقش شرایط بمثابه پایه مادی پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و سپس نقش دو جانبه ایده و واقعیت، تاریخ و شخصیت و ... توجه کنیم و بویژه اکنون که تأثیرات مخرب این پدیده‌ها در روند مبارزه جهانی پرولتاریا ظاهر می‌شود، طبیعی است که ما بررسی علمی آنرا در دستور قرار می‌دهیم و سازمان ما نیز در این مسیر همراه همه کمونیست‌های جهان پیش خواهد رفت و انتقادات گذشته خود را تکامل خواهد بخشید .

اما این شیوه بررسی یک چیز است و سرشکن کردن همه انحرافات بر روی یک فرد، چه استالین باشد چه خروشچف، چه گورباچف، یک چیز دیگر . این شیوه که در واقع چیزی نیست بجز فرار از پاسخ به مساله، در جنبش ما سابقه طولانی دارد و همه بخاطر داریم تا منتهای خروشچف در واقع " سیر بلا " بود . این گونه نقد ایده‌آلیستی از پدیده ای بدین وسعت و دامنه و برجسته کردن یک جنبه نقش ذهنیات و عملکرد یک فرد بسی تردید نمی‌تواند راه حلی هم برای مصائب آرایه دهد . رفقای اقلیت ما هم که بدام چنین نقدهایی افتاده اند ره بجایی نخواهند برد فکر از قبیل همان راه حل " بی اعتمادی متشکل " به رهبری، اکثریت و سانترالیسم

اما باید گفت رفقای عزیز مبدا شیوه را از سرگشادش بزنید که این ره به ترکستان است . هم اکنون سوسیال‌دمکرات‌ها ادعا می‌کنند سر اصلی سانترالیسم دمکراتیک است، لنین و حزب اوست، حتی می‌گویند سر همان انقلاب پرولتری در کشور عقب مانده است، دیکتاتوری پرولتاریاست . ۰۰۰ از بی اعتمادی متشکل عضو به کل حزب و تضعیف سانتر از طریق اعطای حق وتو در بخشی از اختیارات حزب به اقلیت و تثبیت قدرت مرکزی از طریق اصل پیمانی تا نفی سانترالیسم دمکراتیک چند قدم راه است ؟ راستی چند قدم به نفی حزب لنینی مانده است ؟ ۰۰۰

پس اجازه بدهید اصول سانترالیسم دمکراتیک و مواد اساسنامه‌مان را مستقل از پدیده استالین مورد بررسی قرار دهیم که لنین و ساختار حزبی او هیچ ارتباطی با انحرافات پدید آمده در احزاب کمونیست پس از او ندارند .

خلاصه کنیم : نظریات اقلیت و اکثریت کمیسیون اساسنامه بر اساس دو ساختار حزبی کاملاً متفاوت و متضاد فرمول بندی شده است . مبنایی که اکثریت بر آن متکی است، ساختار سانترالیسم دمکراتیک است . در این ساختار، دمکراسی وسیله ای است برای هدایت کلیه مبارزات طبقه کارگر و سایر اقشار انقلابی که تنها از طریق اختیارات ارگانهای مستقر در میان توده‌ها میسر است . این ارگانها تجربیات عملی و گرایشات نظری در محیط‌ها به درون حزب می‌برند، آزادانه آنها را مورد بحث قرار می‌دهند و تصمیم گیری می‌نمایند تجربیات و نظرات را از طریق ارگانها به بالا برده و متمرکز می‌کنند . سانتر از این تمرکز حاصل می‌شود و مبنی اراده کل حزب و مبنی توان حزب برای هدایت کل مبارزه ملت علیه تسلط طبقه حاکم است . در ساختار لنینیستی حزب، در مدل سانترالیسم دمکراتیک، وحدت این اراده، تمرکز نیروی هدایت حزب نقش اساسی برای تمرکز همه نیروی طبقات خودی علیه دشمن بازی می‌کند . در هم شکستن قدرت بورژوازی بدون این وحدت اراده و تمرکز همه نیروی جنگی حزب علیه دولت آن ممکن نیست . به همین دلیل لنین حتی به دید دشمنانش استراتژ جنگ پرولتری علیه دولت بورژوا و سازمان دهنده، قدرت پرولتری معرفی می‌شود .

بر اساس چنین ساختاری، اکثریت کمیسیون اساسنامه فرمول‌های خود را تنظیم کرده است . در این فرمولها مباحثه و انتقاد وسیله ای هستند برای انتقال تجربه و اتخاذ بهترین سیاست مشترک، این مباحثات باید " موثر " و مربوط به مسائلی باشد که ارگانها و پیگیرهای حزبی پیش روی خود دارند، نه بحث برای بحث، نه بحث بنا به تمایل یک فرد، ادبیات علنی در این دیدگاه تابلوی حزب است در برابر توده‌ها و وسیله تأثیر گذاری است بر توده‌ها و مهمتر از همه شرایط اجرای عمل را فراهم می‌آورد هر تصمیمی که در پیگیرهای حزبی اتخاذ می‌شود، خود بخود نمی‌تواند به اجرا در آید، باید شرایط اجرا را فراهم آورد و موانع اجرا را برطرف کرد و ادبیات علنی مهم‌ترین وسیله در دست حزب برای تسهیل شرایط جهت تقویت پراتیک است حزب

به دسته عقب مانده است، ولی وقتی جانب رفیق لیبر را گرفت دیگر این موضوع را فراموش کرد و حتی بگم " علل بخرنج " و سطح تکامل پرولتاریا و غیره بنسای توجیه ضعف و تزلزل سازمان ما را در مورد این بی اعتمادی (بی اعتمادی بسه اپورتونیسم) گذاشت . " (۴)

لنین در یک گام به پیش، دو گام به پس، بیش از یک بار از استدلال تروتسکی دفاع کرد و تأکید کرد که اساسنامه باید حاکی " از بی اعتمادی کل به جزء " و بعداً برت دقیق تر نظارت و کنترل از بالا بر اجزاء و بخشهای تشکیلات باشد . "

" از نقطه‌ای ایسکرایپها در هنگام این مباحثات بر سر آیین نامه ۰۰۰ نطق رفیق مارتف (" پیوستن " به ایده های تشکیلاتی من) و رفیق تروتسکی بخصوص شایان توجه است . تروتسکی طوری به رفیق آکیموف و رفیق لیبر پاسخ داد که هر کلمه آن تمام رفتار نادرست بعد از کنگره و تئوریهایی بعد از کنگره و " اقلیت " را فاش می‌سازد : " او (رفیق آکیموف) می‌گفت : آئین نامه حدود صلاحیت کمیته مرکزی را بعد کافی دقیق تعریف نمی‌کند . من نمیتوانم با آن موافقت کنم، بر عکس، این تعریف دقیق است و معنی آن این است که : چون حزب یک کل واحد است، لذا باید نظارت آنرا به کمیته های محلی تأمین نمود رفیق لیبر اصطلاح مرا بکار برد و گفت که آیین نامه " بی‌اعتمادی متشکل است " . این صحیح است، ولی من این اصطلاح را در مورد آیین نامه بوند بکار برده بودم که حاکی از بی اعتمادی متشکلی بود که از طرف قسمتی از حزب نسبت به تمام حزب ابراز میشد . ولی آیین نامه ما (آنوقت یعنی قبسل از شکست در مورد مساله مربوط به ترکیب اعضا، مرکز این آیین نامه آیین نامه " ما " بود) " حاکی از بی اعتمادی متشکل حزب نسبت به تمام قسمتهای آن، نظارت بر تمام سازمانهای محلی، ناحیه‌ای، ملی و غیره است ") سپس لنین تأکید میکند :

" آری آیین نامه ما در این مورد صحیح توصیف شده است و ما می‌خواستیم که این توصیف باخصای که اکنون با وجدان آسوده مدعی هستند که این اکثریت بد خواه، سیستم " بی اعتمادی متشکل " یا حکومت نظامی " را که نظیر همان است اختراع و اجرا کرده است - بیشتر یاد آوری شود " . (۵)

در اینجا عمداً نقل قولهای طولانی مذکور را آوردیم، چرا که اکنون وسیعاً در خارج از سازمان ما و بویژه توسط سوسیال لیبرالها چنین تبلیغ می‌شود که گویا اساسنامه حزبی باید بر اساس عدم اعتماد به اکثریت و بویژه رهبری تنظیم شود . بهانه هم دم دست است : رهبری حزب توده و اکثریت خیانت کرده‌اند ! گویا راه غلبه بر اپورتونیسم، سازش با آن بر طبق اساسنامه است نه انشعاب از آن ! منسحبین ما هم " بی اعتمادی متشکل " را بهین معنی بکار می‌گیرند . در حالی که حزب لنین اولاً بر اساس اعتماد بالا و رفیقانه اعضا و ارگانها قادر به عمل است . ثانیاً، اگر " بی اعتمادی متشکل " در مفهوم اساسنامه‌ای آن بکار برده شود، تنها متضمن بی اعتمادی کل بر جزء و کاملاً معادل نظارت و کنترل از طرف ارگانهای بالاست و هر گونه مفهوم معکوس به آن دادن، یعنی بی اعتمادی جزء به کل، فرد به حزب، اقلیت به اکثریت هیچ مفهومی ندارد مگر تضعیف سانترالیسم و کنترل و نظارت، و تبدیل روابط ارگانیک درون حزب به روابط پیمانی و قرار دادی که با اصل سانترالیسم دمکراتیک در تناقض است .

اقلیت اساسنامه‌ای ما هم گویی تحت تأثیر این القائات قرار گرفته و با تفویض حق وتو به اقلیت در مباحثات علنی می‌خواهد " بی اعتمادی متشکل اعضا به حزب " ! ! سازمان دهد تا مانع سوء استفاده اکثریت و سرکوب نظرات اقلیت گردد ! اقلیت اساسنامه‌ای ما تمام حقوق تفویض شده به اعضا در مورد بحث و تبادل نظر را برای جلوگیری از " سوء استفاده " اکثریت کافی نمایند و برای تضمین کامل ایسین حقوق به قرار داد متوسل می‌شود . پس لازم است یکبار دیگر به این رفقا یاد آوری کنیم : حزب لنین حزبی ارگانیک است نه فدراتیو . سانتر در آن نماینده کل بدنه است و قدرت سانتر در آن منبعت از عملکرد بدنه است . پس نمیتوان این قدرت را تضعیف کرد . بقول گرامشی :

" حزب ۰۰۰ نمیتواند هیچ گونه تقسیمی را در قدرت سیاسی خود جایز بداند . یک حزب نمی‌تواند اجازه دهد که بخشی از اعضای آن از حقوق مساوی با خود آن برخوردار باشند و در شکل متحدین کل حزب ظاهر گردند . اینگونه روابط بدان معنی است که حزب : بعنوان یک ارگانیک مستقل، وجود عینی ندارد و صرفاً جزئی از ارگانیک پیچیده‌تری، با تمام ویژگیهای یک حزب کارگر، یعنی فقدان مرکزیت و اراده واحد است . "

یک تذکر در مورد " استالینیسم "

از آنجا که در میان استدلالهای اقلیت ما نفی " استالینیسم " جا باز کرده است و دلیل اعطای حق وتو را به اقلیت و فرد فرد حزب ممانعت از رشد پدیده " استالینیسم " در حزب ذکر میکنند، تذکر نکته‌ای در این مورد لازم است، هرچند که این " دلیل " بیان دیگری از همان " بی اعتمادی متشکل " جزء به کل است که فوقاً مورد بررسی قرار

اصلاحات پیشنهادی برای طرح جدید اساننامه سازمان

سعید نیکزاد ۶۸/۱/۲۱

رفقا .

اگرچه هر اساننامه‌ای جهت تنظیم روابط درونی و بیرونی هر سازمان، میان افراد، ارگان‌ها و کل سازمان یا حزب با توده مردم و همچنین بیانگر شیوه عملکرد و متضمن اجرای برنامه معینی در سطح جامعه است، باید توجه داشت که هر اساننامه‌ای، در هر مقطعی که به تصویب برسد و به مرحله اجرا در آید خود تبدیل به سنتی خواهد شد که بر زمینه‌های ذهنی و عینی روند حرکت سازمان و یا حزب در بلندمدت تأثیرات خود را باقی خواهد گذاشت. بنابراین جهت تدوین اساننامه - و بویژه اولین اساننامه‌ای که میبایست به تصویب کل تشکیلات و نماینده‌های کنگره برسد - باید نه تنها به شرایط ویژه‌ای که در آن قرار داریم بلکه به تأثیراتی که بعنوان سنت در سازمان ما می‌گذارد نیز توجه داشته باشیم. به عبارت دیگر در مورد اساننامه‌ای که اکنون اولین بحث‌های گسترده پیرامون آن آغاز شده نه تنها باید به تأثیرات آنی در روند عمومی (درونی و بیرونی) سازمان بلکه به تأثیرات آتی آن نیز توجه داشت. تردیدی نیست که هر کنگره سازمانی یا حزبی میتواند به تغییراتی در اساننامه دست بزند، اما همواره (یا درست‌تر بگوئیم غالباً) این تغییرات بر بستر آنچه موجود است صورت می‌گیرد. پس از این پس تلاش کنیم هرچه دقیقتر و با دیدی وسیعتر از آنچه که شرایطی که در آن قرار داریم به ما تحمیل می‌کند تنظیم کنیم. اما با اینهمه نخست باید ببینیم در چه شرایطی قرار داریم و اساننامه خود را تا آنجا که ضروریست با آن تنظیم نمائیم.

در چه شرایطی قرار داریم

- ۱- در شرایطی قرار داریم که هنوز یک حزب توده‌ای وسیع نشده‌ایم که بتوانیم تأثیری تعیین‌کننده بر روند حرکت جامعه داشته باشیم.
- ۲- در شرایطی قرار داریم که باید برای کسب قدرت جنگیم و در این جنگ می‌بایست به مسائل امنیتی مبارزه و الزامات آن توجه داشته باشیم.
- ۳- در شرایطی قرار داریم که هنوز بطور کامل با سبک و اصول لنینی مناسبات درونی و فعالیت‌های عملی بیرونی انطباق پیدا نکرده‌ایم.
- ۴- در شرایطی قرار داریم که دیکتاتورهای پر سابقه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و ۱۴۰۰ ساله مذهب تأثیرات شگرفی بر بینش توده‌های مردم منجمله پرولتاریا بر جا می‌گذاشته است.

با این تفصیلات ما می‌گوئیم که جهت کسب قدرت‌گیری پرولتاریا در کشورمان، به حزبی مقتدر و توده‌ای تبدیل شویم. پس انضباط آگاهانه اما آهنین باید مشخصه سازمان ما باشد که خود را در اساننامه و در بندهای آن بوضوح به نمایش می‌گذارد. چنین اساننامه‌ای باید بر پایه اصول لنینی حزب استوار باشد و طرح جدید اساننامه نیز در مجموع بر چنین پایه‌ای استوار است. بنابراین اصلاحیه‌هایی که در این نوشته پیشنهاد می‌شوند با توجه به مقدمه بالا (که در برخی بندها بدان اشاره و رجوع خواهد شد) و شرایط ویژه‌ای که وصف آمد تنظیم شده، و بهیچوجه نافی کلیت آن نمی‌باشد. این پیشنهادات برخی جزئی و مربوط به جمله‌بندی بوده و برخی مضمونی اما تلاش شده که حداقل استدلالات برای جلوگیری از اطناب کلام نگر گردد و مقدمه تا اینجا نیز مخرج مشترکی است برای استدلال برخی از بندهای پیشنهادی.

اصلاحات پیشنهادی

- ۱- در مقدمه، پاراگراف دوم: از آنجا که جمله "مانند سایر کمونیست‌های جهان، سازمان ما هدف خود را سرنگونی نظام سرمایه‌داری در ایران و برقراری سوسیالیسم می‌داند." به لحاظ مفهوم و منظوری که به ذهن می‌تواند متبادر نماید، این اشکال را دارد که گویا وظیفه سایر کمونیست‌های جهان نیز مانند سازمان ما سرنگونی نظام سرمایه‌داری در ایران و برقراری سوسیالیسم در آن است، بنابراین و برای رفع هرگونه شبهه‌های درست‌تر آنست که به لحاظ جمله‌بندی تغییر صورت گرفته و بجای آن این جمله آورده شود: "مانند سایر کمونیست‌های جهان که مقدمات وظیفه سرنگونی پرولتاریا خودی، استقرار و تحکیم سوسیالیسم در کشور خود را دارند، سازمان ما هدف خود را سرنگونی نظام سرمایه‌داری در ایران، برقراری و تحکیم سوسیالیسم می‌داند."
- ۲- از آنجا که جمله "ماده ۱- کسانی می‌توانند به عضویت سازمان ... پذیرفته شوند که ... " تعریف عضو" که سرتیتر آنست نیست بلکه تعریف واجدین شرایط پذیرفته شدن به عضویت راه کارگر می‌باشد، درست‌تر اینست که جمله‌بندی این ماده بدین شکل تغییر یابد: "ماده ۱- کسانی عضو سازمان ... محسوب می‌شوند که واجد شرایط زیر باشند: "

موظف است بر آنها کنترل کامل بعمل آورد، زیرا هراشتباه ممکن است به مانعی بزرگ برای اجرای تاکتیک تبدیل شود و باید از آن جلوگیری بعمل آورد. پس نمی‌توان آنرا به اختیار و اراده افراد در آورد.

مبناییکه اقلیت کمسیون بر آن متکی است، یک ساختار دموکراتیک و شش‌به پارلمانی است. در این ساختار دموکراسی وسیله‌است برای رقابت سیاسی بین کادریهای سیاسی. آنها به آزادی کامل بیان نیاز دارند. برای اینکه میدان رقابت برای کادریها تحت کنترل ارگانهای حزبی محدود نشود اقلیت ما پیشنهاد می‌کند قدرت رهبری و نظارت ارگانهای حزبی تقسیم شود و در ادبیات علنی شروط اصلی بصورت حق وتو به فرد فرد اعضا سپرده شود. از اینجاست که اقلیت ما بطور رسمی و عملی و مادی، خط‌کشی و مرزبندی با ساختار حزب لنینی مبنی برسانترالیسم دموکراتیک - که در آن تضعیف رهبری و کنترل و نظارت در حزب آفت انقلاب است - را آغاز می‌کند. اگر اقلیت ما بخواهد در نظرات خود پیگیر بماند، و اگر خواهان آن باشد که همچنان بصورت یک حزب مداخله‌گر باقی بماند، باید درخواست خود را از حق وتو در مباحثات علنی به حق گرایش و سپس حق فراسیون ارتقا دهد. در آنصورت حزب مورد نظر او بطور کامل به یک حزب دموکراتیک کارگری یک حزب پارلمانی با پیکره‌های فدراتیو بایک برنامه عمل مشترک تبدیل خواهد شد. چنین حزبی کاری که البته نمی‌کند سازماندهی هی انقلاب پرولتری برای کسب قدرت سیاسی است و کاری که می‌کند سازماندهی درخواستهای رفرفیستی طبقه کارگر برای اعمال فشار به دولت و شرکت در قسدرت سیاسی پرولتاری است. اگر اقلیت ما از این کار استنکاف کند و در سطح درخواست کنونی بماند، بناچار ناتوان از مداخله‌گری بصورت یک حزب سیاسی است و ساخت مورد نظر او به یک باشگاه مباحثه متشکل از روشنفکران چپ و فاقد قدرت دخالت - گری تبدیل خواهد شد. در شرایط مشخص کنونی، نظر اقلیت کمسیون "سازمان را آماج تمایلات اندویدوالیستی روشنفکران چپ قرار خواهد داد که در هر حزب سیاسی فراوانند و در شرایط تحزب‌گریزی کنونی تنها برای ارضای جاه‌طلبی‌های خسود در سازمانهای انقلابی جا خوش می‌کنند.

و پایان کلام

هرگاه انقلاب پرولتری برای "چپ" های بحران زده بزیر سؤال می‌رود، حمله به ساختار حزب لنینی رواج می‌یابد، ما کمونیست‌ها اکنون دیگر شواهد متعددی تاریخی در صحت این حکم داریم. پس هم‌اکنون که ارتداد سوسیال دموکراتیک فضای بحران زده جنبش چپ را مسموم ساخته، طبیعی است که شاهد حملات خصمانه به ساختار حزب لنینی باشیم، اما لنینیسم در سازمان ما پایه بسیار محکمی دارد و اکثریت قاطع اعضای ما به مدل حزب، به اصول لنینی انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم و به ضرورت استقرار دولت پرولتری ایمان دارند. با وجود این سازمان ما با دیوار غیر قابل نفوذی از جنبش جدا نیست. فشار سنگین مردمان مسلکی سبیل‌استدلال‌های ضد "سانترالیسم" را بدون ما می‌آورد و برخی از رفقای ما - اگرچه با نیت خیر - بفکر مبارزه با "سانترالیسم" و تضعیف آن در جهت تأمین دموکراسی بیشتر می‌اندازند تا غافل از آنکه تضعیف سانترالیسم در حزب لنین مساوی است با تضعیف دموکراسی و تقویت بوروکراسی یا آنارخسیم و از آن بالاتر تضعیف سانترالیسم و انضباط آهنین که ابسزار اساسی تبدیل آزادی بر ضرورت و شکل‌گیری یک اراده جمعی بویژه در شرایط فقدان یک تمرکز معقول در حزب زیرزمینی است، چیزی نیست مگر ناتوان و فلج کردن حزب برای سازماندهی اراده، منتقل توده‌ها علیه رژیم مستبد و تا دندان مسلح.

اقلیت اساننامه‌ای ما متوجه نیست که ایجاد اعتدال در قدرت سانتر که باید از طریق یک قرارداد تقسیم قدرت بین اقلیت و اکثریت و یا عضو حزب به پیش برود تنها نتیجه اش تضعیف قدرت جنگی حزب است، بدون آنکه دموکراسی را عاید حزب کند. اقلیت اساننامه‌ای ما متوجه نیست که در شرایط گسترش انفعسال و تحزب‌گریزی و در شرایطی که پیوند با جنبش توده‌ای شدت ضعیف است، این گونه تضعیف قدرت کنترل و نظارت حزب تنها می‌تواند به رشد آنارخسیم اندویدوالیستی و متلاشی کردن سازمان کمک کند. (اگر چه در شرایطی دیگر همین ساختار پیشنهادی اقلیت می‌تواند به ایجاد تمرکز بوروکراتیک و تضعیف نقش توده‌های سازمانی در تصمیم‌گیری‌ها منجر گردد.)

اگر اقلیت ما خود به تصحیح اشتباه بر نخیزد تجربه به سرعت به او خواهد آموخت، چرا که زمانه به سرعتی وصف ناپذیر در حال تحول است.

منابع:

۱- فرناندو کلودین: اور و کمونیسم و سوسیالیسم، ص ۱۲۴

۲- همانجا

۳- تمام نقل قولهای گرامشی از "دولت و جامعه" مدنی "متن فارسی ترجمه عباس میلانی است.

۴- لسنین: منتخبات فارسی یکجلدی، ص ۱۷۷

۵- لسنین: همان، ص ۱۶۶. ضمناً در این ترجمه علامت‌گذاریها اشتباه است چنان القا می‌شود که گویا لنین از آکیموف نقل می‌کند. این اشتباه با مراجعه به متن

انگلیسی، جلد ۷، ص ۲۵۰ اصلاح شد.

لازم به تذکر است که این بند از طرفی معطوف به کل رهبری سازمان اعم از کمیته مرکزی سازمان یا دفتر سیاسی نبوده و از طرف دیگر در شرایطی عنوان می‌شود که سازمان ما به لحاظ خط و برنامه دارای استحکام نسبی بوده و دبیر کل نمی‌تواند نقش بیش از نقش سمبلیک ایفا نماید. در ضمن دبیر اولی یک فرد چهار سال متوالی و ۲۰ سال متناوب این امکان را می‌دهد که فرد یا افراد برجسته در مدت زمان نسبتاً طولانی بتوانند تا آنجا که می‌توانند در پیشبرد امور موثر افتند و جز آن نیز می‌توانند بعنوان عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی به وظایف خویش عمل نمایند.

۱۱ - در مورد ماده ۲۶، اگرچه این ماده گزارش‌دهی کمیته مرکزی را برای یک دوره معین (۶ ماهه) تعیین نموده است از آنجا که تصریح ننموده که کمیته مرکزی میبایست در باره ارگان‌ها و ابزارهای تحت نظارت مستقیمش مانند کمیسیون‌های مختلف (دانشی یا غیردانشی)، تحریریه مرکزی، رادیو و امثال آن گزارش دهد درست اینست که ایسین ماده بدینشکل تکمیل و تصحیح گردد "ماده ۲۶ - کمیته مرکزی حداقل هر شش ماه یکبار در باره فعالیت‌های خود و ارگان‌های ذیربطش به سازمان گزارش می‌دهد."

۱۲ - در مورد ماده ۴۶ - از آنجا که نظرات واحد پایه سازمان بر اعضا خود در رابطه با محیط پیرامونی و بویژه در رابطه با توده کارگران و زحمتکشان امریست ضروری و در بندهای مختلف ماده ۴۶ این مسئله نه بصورت صریح و روشن بلکه بطور حتمی آمده است پیشنهاد می‌کنم این بند یا بصورت مجزا و یا در ادامه بند الف اضافه شود: "نسبت به رابطه اعضا خود با محیط پیرامونی (عناصر حزبی و غیر حزبی و توده‌های مردم) حساسیت و عکس العمل نشان دهد."

۱۳ - در باره ماده ۴۸ - از آنجا که ممکن است سازمان بهر ترتیب و هر طریق بتواند از فرصت‌های مناسب و از طریق روابط اصولی جهت تأمین مالی (مثلاً از احزاب یا دولت‌ها و یا هر نهاد دیگر) استفاده نماید و ما نمی‌باید بهیچوجه این مسائل را - علیرغم آنکه در کوتاه مدت ما را دچار اشکال نماید - از توده‌های مردم و بویژه اعضا سازمان مخفی نمائیم و یا از آنها دست بشوئیم، درست آنستکه این ماده یا ذکر ایسین شرط که سازمان ضمن پذیرش کمک مالی، هیچ تعهدی را در قبال کمک‌کننده تقبیل نمی‌کند و نخواهد کرد، بدینترتیب تنظیم گردد: "ماده ۴۸ - سازمان منابع مالی خود را از حق عضویت اعضا و کمک‌های مالی اعضا، هواداران و دوستان سازمان، درآمدهای ناشی از فعالیتهای انتفاعی و همچنین دریافت کمک از هر نهادی - اعم از دولتی یا غیر دولتی، خارجی یا داخلی - بشرط آنکه موجب بدنامی سازمان نشده و متضمن هیچ تعهدی برای سازمان نباشد، تأمین می‌نماید." لازم به تذکر است که وقتی می‌گوئیم موجب بدنامی یا بی‌آبروی سازمان نشود نه تنها به منبع کمک‌کننده مالیه سازمان بلکه همچنین به قابل توجیه و توضیح بودن این رابطه در مقابل توده‌های مردم نیز نظر داریم.

۱۴ - ماده واحد برای جای مناسب در اساننامه سازمان: از آنجا که چه در شرایط سخت مبارزه کنونی آنهم چه در داخل کشور و چه بویژه در خارج کشور، چه در شرایط دمکراتیکی که اکنون بحث آن در میان نیست ممکن است افرادی به عضویت سازمان درآیند که یا از همان ابتدا عضویشان اشتباه بوده است و چه بعدها دیگر نتوانند به لحاظ عملی و کشش با سازمان راه بیایند و در مجموع پس از یک دوره (و گفتیم حتی در دوره سرکوب که بطور اتوماتیک اعضا مردد سازمان در جریان مبارزه تصفیه و خسار می‌شوند میتوان از این مورد را نیز بطر ق گوناگون مشاهده نمود) سازمان محتاج یک بررسی همه‌جانبه از خود خواهد بود، پیشنهادی کنم این ماده در جای مناسب (مثلاً در فصل پنجم یا حتی بطور مستقل) گنجانده شود: "سازمان برای حفظ خلوص خود و تصفیه خویش از عناصری که ممکن است در شکایات جا خوش کرده باشند بدون آنکه شایسته عضویت باشند، هر ده سال یکبار (آنهم ۶ ماه قبل از کنگره مربوطه) به یک بازنگری در عضویت تمامی اعضا خود دست خواهد زد. این امر توسط واحدهای پایه و تحت نظارت ارگان‌های رهبر به پیش برده خواهد شد." لازم به تذکر است که تید ده سال، با توجه به طولانی بودن آن که دست و پاگیر نبوده و در ضمن طی ایسین دوره بسیار اتفاقات ممکن است بیفتد و همچنین قید ۶ ماه قبل از کنگره مربوطه برای قطعیت بخشیدن به روند این اصلاحات آورده شده است. این ماده بیش از هر چیز در شرایط کنونی نه بنابر ضرورت فوری که برای تبدیل شدن به یک سنت پیشنهاد می‌گردد.

۱۵ - در مورد ماده جدید پیشنهادی پس از ماده ۲۷ (نظر اقلیت کمیسیون برنامه) ضمن اعلام موافقت با قید کمیسیون کنترل مرکزی و دیگر کمیسیون‌ها پیشنهاد می‌کنم وظایف آنها در شرایط کنونی (که در آغاز ذکر شد) فقط به بررسی اختلافات و شکایات منحصر گردد. چراکه از طرفی با وظایف و اختیاراتیکه اقلیت کمیسیون قید کرده است سازمان عملاً دو مرکزیتی خواهد شد و از طرف دیگر در نبود چنین کمیسیون‌هایی، قسدرت ارگان‌های رهبری‌کننده می‌تواند گاه ضایع کننده حقوق فرد یا افرادی شود. بنابراین حضور این نهاد از یکطرف و محدودیت آن در رسیدگی به شکایات و اختلافات و گزارش‌دهی آن به کنگره و نه ارگان‌های رهبری‌کننده درست خواهد بود. بدینترتیب: "ماده جدید پس از ماده ۲۷ کمیسیون کنترل مرکزی: به شکایات و اختلافات رسیدگی نموده و در تمامی موارد گزارش خود را به کنگره بعدی تقدیم می‌کند" در دیگر موارد نیز که کمیسیون کنترل مطرح شده نیز به همین ترتیب بایسد قید شود.

۳ - از آنجا که یکی از وجوه سبک کار پوپولیستی مخفی‌کاری ارگان‌های رهبری‌کننده در قبال اعضا ذیربط خود و بویژه ندادن اطلاعات از اختلافات درونی خود به اعضا سازمان است. و از آنجا که هر عضو حتی در شرایط مخفی حق دارد از نظرات گوناگون ارگان‌های مافوق اطلاع حاصل نماید و حتی حاملین این نظرات را بطور مشخص بشناسد تا در آینده نیز بتواند از طریق رای خود عناصر رهبری‌کننده را با چشم باز انتخاب کند پیشنهاد می‌کنم در پایان ماده ۳، این بند اضافه شود: "و - در جریان اختلافات اساسی درون ارگان‌های بالاتر خود قرار گیرد و از تصمیمات آن - مگر در مورد امنیتی - در اسرع وقت و از طریق اولین کانال (نشریه، مجمع عمومی یا ...) اطلاع حاصل نماید" لازم به تذکر است که این بند اساساً معطوف به حق اعضا سازمان در قبال ارگان‌های فوق می‌باشد و طبیعتاً نمی‌تواند نافی حق ارگان‌های مافوق در هر زمینه تلقی شود.

۴ - از آنجا که در هر پیوستنی به سازمان، بویژه آنکه تشکل یا گروهی مد نظر باشد، نظرات گوناگونی ممکن است در سازمان نسبت به آنها وجود داشته باشد یا شکل بگیرد و این نظرات احتمالاً میتواند در روند تصمیم‌گیری مرکزیت تاثیر بگذارد و از طرف دیگر این حق اعضا است که در مورد رشد کمی و کیفی سازمان از اطلاعات دقیقتری برخوردار باشند، پیشنهاد می‌کنم در ماده ۸ پس از بند ب، بند جدید آورده شود بدین ترتیب: روند پیوستن این تشکلهای و گروهها از همان آغاز - متناسب با اهمیت و وسعت آن - به اطلاع اعضا بخش، منطقه، شهر یا کل سازمان میرسد" لازم به تذکر است که این بند بویژه در شرایط دمکراتیک حائز اهمیت به مراتب بیشتری خواهد بود.

۵ - در مورد ۹ - از آنجا که جمله بندی این ماده متضمن پذیرفته شدن عضو از طرف ارگان‌های ذیربط نیست (یعنی در آن تصریح نشده) باید بدینترتیب اصلاح انشائی شود: "ماده ۹ - کلیه کسانی که مایل به عضویت در سازمان باشند، در صورت پذیرش از طرف ارگان‌های ذیربط، دوره نامزدی عضویت را که به منظور آشنائی آنان با برنامه و اساننامه سازمان و اثبات صلاحیت آنان تعیین می‌شود، طی خواهند کرد."

۶ - در مورد ماده ۱۱ - درست اینست که تبصره جدیدی وارد شود که به لغاء واحد پایه و ارگان تصویب کننده عضویت این امکان را بدهد که در صورت لزوم و با تشخیص اینکه طول دوره آزمایش تعیین شده بیش از اندازه ضروری بوده است آنرا کاهش دهد. بدینترتیب تبصره ۳ - دوره آزمایشی میتواند با تأثیر اعضا واحد پایه و ارگان تصویب کننده کاهش یابد، بشرط آنکه این کاهش از ۶ ماه برای کارگران و یک سال برای غیر کارگران کمتر نشود.

۷ - در مورد ماده ۲۶ - از آنجا که حضور نیمی از اعضا برای تصمیم‌گیری‌ها (ی بویژه مهم) نمی‌تواند مبین روح و آن حد اقل نظراتی که در ارگان وجود دارد، باشد، درست اینست که این حد اقل به کمیته افزایش یافته و این ماده بدینترتیب اصلاح گردد "ماده ۲۶ - مجمع عمومی، کنفرانس یا کنگره در صورت حضور بیش از ۱/۲ اعضا سازمان مربوطه یا نمایندگان منتخب دارای اعتبار است"

۸ - در مورد ماده ۲۸ - از آنجا که رای‌گیری در مورد هر نامزد بطور جداگانه اولاً متناسب با اینکه برای گرامیک اول رای‌گیری شود، یعنی ترتیب رای‌گیری، میتواند بر نحوه دادن رای‌ها تاثیر بگذارد. ثانیاً مشکل آراء مساوی در این ماده روشن نشده و این نیز موجب اغتشاش در رای‌گیری می‌شود. و از طرف دیگر از آنجا که در این ماده قید شده که "نامزدهائیکه بیش از نیمی از آراء حاضر در مجمع عمومی، کنفرانس یا کنگره را بدست آورند منتخب محسوب می‌شوند" و این نحوه رای‌گیری و تعیین حد نصاب آراء می‌تواند عملاً یک گرایش ۴۹٪ را براحتمی حذف نماید، پیشنهاد می‌کنم این ماده بدینشکل تغییر یابد: "ماده ۲۸ - ارگان‌های سازمانی با رای مخفی انتخاب می‌شوند، در طول انتخابات همه اعضا شکایات بدون قید و شرط حق دارند نامزد معرفی کنند، با نامزدهای معرفی شده مخالفت کرده و از آنها انتقاد کنند. رای‌گیری در مورد نامزدها بطور یکجا صورت می‌گیرد و انتخاب کنندگان فقط به تعداد تعیین شده برای آن ارگان در آن دور رای‌گیری می‌دهند. نامزدهائیکه دارای بیشترین آراء باشند، متناسب با تعداد تعیین شده و بشرط آنکه کمتر از ۱/۲ آراء رای‌دهندگان رای نیآورده باشند منتخب محسوب می‌شوند" لازم به تذکر می‌باشد که روشن است که برای مشاوران ارگان مربوطه و امثال آن رای‌گیری مجدد لازم است و به نتایج رای‌گیری اول (قبلی) نمی‌باید استناد شود و از باقیمانده اسامی آن بعنوان نفرات ذخیره و امثال آن یاد گردد.

۹ - در مورد ماده ۳۰ - از آنجا که طرح جدید اساننامه متناسب با شرایط فعلی و تفاوت میان محیطهای مختلف (داخل و خارج کشور) به تنظیم این بند پرداخته است، بسا توجه به مقدمه‌ایکه گفته شد پیشنهاد می‌کنم که این ماده بدینترتیب تغییر یابد "ماده ۳۰ - ضوابط نمایندگی و نسبت نمایندگان در کنگره که در تمامی سازمان یکسان خواهد بود توسط کمیته مرکزی تعیین می‌گردد - مگر در موارد استثنائی و در شرایط کنونی تفاوت میان شرایط داخل و خارج از کشور"

۱۰ - در مورد ماده ۳۵ - برای تأمین هرچه بیشتر امر رهبری جمعی و تاثیر مثبت بر روحیه اعضا حزب جهت گسست از فرهنگ و سنن شخصیت پرستی، این جمله به آخر ماده ۲۵ اضافه شود و هر یک از اعضا سازمان فقط دو دوره متوالی میتوانند به دبیر اولی سازمان انتخاب شود و جمعا نباید بیش از ۱۰ دوره بعنوان دبیر اولی انتخاب گردد"

سوسیال دمکراسی، اینبار در مسائل تشکیلاتی

ب. مشتاق - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۸

نمانده و دروازه فراکسیون را چارلق بسوی پذیرش ایده‌های سوسیال دمکراتیک در حوزه ایدئولوژی، برنامه و تاکتیک می‌کشاید یا که بالعکس اگر نخواهد در این راستا قدم گذارد، آنگاه به معنای واقعی کلمه، ما نه با یک سازمان یا حزب جدی سیاسی، بلکه با یک کلوب و باشگاه بحث و مناظره (آشپز از نوع پیرهرج و مرج‌ترین آنها) روبرو خواهیم بود. در این صورت شقاق و فروپاشی تدریجی فراکسیون، امری ناگزیر است.

سایر وجود سازمان ما امیدوار است که رفقای مزبور با نقد این ایده سوسیال دمکراتیک در حوزه ساختار تشکیلاتی، خود را از فروغلیتدن در این بحران نجات دهند و لااقل اگر نمی‌توانند به سازمان ما بپیوندند (۲)، حداقل موجودیت انقلابی خود را حفظ کنند و در حد توان به تقویت جنبش انقلابی و دمکراتیک خارج کشور بپردازند. اما برای رسیدن به این موضع لازم است رفقای مزبور جوهر فراکسیونیستی، ضد لنینیستی و سوسیال دمکراتیک شعار "علنیست بی‌قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک"، "حق گرایش"، "گشادن اختلافات درون حزبی به معنای مجامع شده‌ای" و "برپایی گروه‌های حزبی بر مبنای پلاتفرم‌های جداگانه" را در پیابند.

هم‌اکنون هم جزوه رفیق بابا علی پیرامون مبارزه ایدئولوژیک علنی و هم جزوه رفیق مهران در این خصوص، در سطح جنبش منتشر گشته‌اند، این دو نوشته بسیار نگرده‌دیدگاه متفاوت است، یکی سنت‌های لنینیستی حزب بلشویک را جعل و تحریف می‌کند و انضباط آهنین پرولتاریا را به زیر سؤال می‌برد و دیگری اثری ستودنی است در دفاع از میراث حزب لنینیستی و مستدل نمودن مبانی سوسیال دمکراتیک در یک حزب پرولتری، این پلمیک در سطح جنبش حزب ایران کاملاً تازه‌گی دارد، از این رو مباحثات آن زنده و عینی است که به ناگزیر همه سازمان‌ها و جریان‌ها موموم به "جبارا و امیدارد در مقابل آن (جدا از تفصیلات و درموازی فرصت طلبی‌ها) نشان در مقابل انشعاب اخیر" موضع روشن اتخاذ کنند. همه این جریان‌ها به درجاتی متفاوت با مفضل مزبور روبرو هستند، لذا ضرورت پاسخ گوئی به آن، همه را به اندیشه فرو خواهد برد. شرکت فعال در این پلمیک سراسری (که صرفاً) نباید مسئله ویژه سازمان ما پنداشته شود و وظیفه هر کمونیست، انقلابی و حتی مبارز سیاسی است. بی‌شک به پاسخی که به دیدگاه‌های متفاوت این پلمیک می‌دهیم، جایگاه خویش را در رابطه با درک از تئوری حزب لنینیستی و میزان دوری یا نزدیکی به آن مشخص کرده‌ایم، برای بررسی شعار "مبارزه ایدئولوژیک علنی بی‌قید و شرط" هیچ چیز بهتر از برداختن به جزوه بابا علی نیست، چرا که این جزوه از یک طرف بیان "کاملی" است از استدلال‌های طرف مورد بحث، و هم‌اینکه دیگر نوشته‌جات اعضای فراکسیون، در واقع خلاصه و چکیده کوتاهی است از نظرات بیان شده توسط بابا علی، اما بررسی کامل و جامع جزوه مزبور - و از جمله افشای جعلیات و روش‌ها - آن - مستلزم تسلط کافی بر منابع و آثار لنینین، حزب بلشویک، کمینترن و... در این خصوص است، امری که من امکان و فرصت مطالعه کامل آنها را نداشته‌ام. ضمن اینکه با منتشر شدن جزوه رفیق مهران (که یکی از قوی‌ترین پروبلما تیک‌های استدلالی جنبش انقلابی کشور ما محسوب می‌شود) لزومی به این کار نمی‌بینیم. بنا بر این به آن بخش از مسأله مطرح شده از طرف رفیق بابا علی، از قبیل: اتهام گذاشتن نقض مباحثات وحدت توسط دفتر سیاسی، رد پای موهوم علنیست بی‌قید و شرط در اصول و مباحثات وحدت (راه کارگر - راه فدائی)، تفسیرهای دلخواهی از اسناد جنبش بین‌المللی کمونیستی، جعل و واروشه‌نمایی حقایق مربوط به ساختار حزب لنینیستی و غیره نمی‌پردازیم (رفیق مهران بخوبی به آنها پاسخ گفته است). اما من لازم می‌بینم در نقد دیدگاه فراکسیون بابا علی، حول چند مسئله کلیدی متمرکز شوم و در دفاع از نظرات کثرت‌گمیسیون تدوین اسانما (پیرامون ماده ۲۴) بر روی آنها مکتب‌نمایم، این موضوعات عبارتند از:

۱. جایگاه اساننامه در حزب و ضرورت تابعیت از اراده جمع

هر حزب و سازمان سیاسی برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های طبقاتی، برای تبلیغ و ترویج مبانی برنامه‌ای (مرا مانه) و برای سازمان‌دهی مردم زیر پرچم خویش جهت به فعل درآوردن برنامه حزب، محتاج آن است که سه دستگای را پدید آورد که با تشکیل بخشی به اعفاء و فعالین حزب، بر طبق ضوابط و قواعدی معین، آنها را متحد کند. اگر هیچ‌چیزی را بدون ایجاب دستگای منضبط و مرتبط با هم نمی‌توان برآورد، تا چه رسد به پیروزی رساندن آن، بطریق اولی "مرا مانه" یک حزب یا سازمان سیاسی را نیست.

شکست انقلاب بهمن، انجماد سیاسی بسیاری از سازمان‌های "چپ" در ایران و تحولات نوین در عصره بین‌المللی و از جمله گلاستوت در اتحاد شوروی، زمینه را بیش از هر زمان برای پیشروی و پیکان‌اندن عناصر انقلابی جنبش مهیا می‌بیند. این انحراف اگرچه هنوز اولین قدم‌های خود را بر می‌دارد، با این وجود با "جسارتی" خارق‌العاده چنان شرایط را برای ترک‌تازی آماده می‌بیند که دیگر - در بسیاری از حوزه‌ها - هیچ نیازی به ظاهراً هم‌رازی، دورویی و عوام‌فریبی ندارد. او از همین امروز شروع نموده که مبانی لنینیسم را به زیر سؤال برد، دیکتاتوری پرولتاریا را برای همیشه مختومه اعلام کند، انقلاب قهرآمیز، آنتاگونیسم طبقاتی، تقدم منافع طبقاتی پرولتاریا بر مقله‌های "عهد عتیق" مبدل نماید، پارلمانتاریسم بورژوازی، سوسیالیسم تدریجی، سقوط بیلیرا نیستی، سجد و تکریم در مقابل پلورالیزم سیاسی، اینک به مبانی فکری و برنامه‌های این جریان‌ها تبدیل شده است. بحث و فحص حول "خطاها و خطی" جنایات حزب بلشویک و لنینین، دیگر به موضوعات قابل بحث و مسائل مشکل‌گشای روز ارتقاء یافته است. آن‌ها در همین نقطه بیتوته نمی‌کند سیلابی که بنام سوسیال دمکراسی در کشور ما برافزوده شده، نه تنها جوهر لنینیستی و انقلابی برنامه، مبانی نظری و تاکتیکی نیروهای کمونیست را نشان نهفته و آنها را از درون پوسیده میگرداند، بلکه همچنین تئوری و مبانی حزب لنینیستی و ساختار تشکیلاتی مبتنی بر سانترا لیزم دمکراتیک را نیز هدف گرفته است. در واقع سوسیال دمکراسی معاصر ایران از آموزگار آن کبیر خویشتن‌نظیر برنشتین - کائوتسکی، هایدمان و... بخوبی آموخته، که اگر قصد آن را در جنبش چپ انقلاب بی ایران را از درون خلق صلاح کند، اگر به این نسبت است که مضمون لنینیستی برنامه کمونیستی را زیر گیرد، پس باید برای همیشه به حیات احزاب و سازمان‌های چپ مبتنی بر سانترا لیزم دمکراتیک پایان دهد. "باید شکل را منطبق بر مضمون نمود" این تنها چیز مفیدی است که آن‌ها در لنینین و دیا لکتیک پیدا می‌کنند. با این قصد که برای حزب رفوم، برای حزب اصلاحات نیم بند اجتماعی و متکی بر سازش طبقاتی، برای جریان سیاسی متفرد از قهر و توطئه انقلابی، تن پوش مناسبی لازم است تا بتواند بدور زهرگوشه زخم‌گراشی و قید و بند تشکیلاتی و انضباط آهنین، پیکر نحیف و ظریفش را در آن جای دهد. پس وقتی نمی‌خواهیم حزب انقلاب اجتماعی با شیم، نمی‌خواهیم سازمان‌مانده، دیکتاتوری پرولتاریا را با شیم نمی‌خواهیم در "منجلب" توطئه و فعالیت مخفی - مبتنی بر شور و جرات انقلابی - فرولغزیم، نمی‌خواهیم انگ لنینیست بر پیشانی ما حک شود و لنینیوار - مسرد لحظات دشوار را با شیم پس حزبی بایستی بی‌بنیه، کارش با ز، بدور از بسوی آهنین انضباط و سانترا لیزم دمکراتیک. سازمانی بایست ثل وول، بی‌درو پیکر، علیل و عقیم همچون خود رفوم. اگر بنا است از دم غبور و آزی خون نیاید، اگر بنا است آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی تابع بزرگترین حساس و آزادی یعنی انقلاب نباشد، پس در حزب نیز مناسباتی ضروری است که از هرگونه اعمال لظارت، از هرگونه قید و شرط رها باشد، بتواند کارگری را در روشنگران بورژوا را ارضاء کند، و با هرگونه ساختار لنینین همچون تابعیت فرد از جمع و اقلیت از اکثریت و ادعای گوید، برستی که سوسیال دمکراسی، جز در قالب این تن پوش نمی‌تواند رسالت خویش را به سرانجام رساند. چنین است که در سازمان ما، بابا علی بپا میخیزد و به همراه حواریونش رسالت می‌یابد، فوق سانترا لیزم تشکیلات ما را به نقد کشد، اما نه برای آنکه دمکراسی لنینیستی را در سازمان ما جا بیندازد، بلکه صرفاً "برای آنکه کارش را در برابر دشمنان باز کند، و با نغی ضمنی سانترا لیزم دمکراتیک، ساختار تشکیلات ما را ملبس به جامه سوسیال دمکراسی کند، و هنوز جرئت آن را نیافته که این نسبت را بر زبان راند، اما شعار را و مبتنی بر "علنیست بی‌قید و شرط مباحثات ایدئولوژیک" را دیگری جز این نداد که ستون‌های سازمان ما را از درون تهی کند و آنرا عجزاً از باقی نقش تعیین کننده‌اش در حفظ سلامت جنبش کمونیستی ایران کند. بابا علی که "رایحه خوش" سوسیال دمکراسی در فضای سیاسی ایران تا رهای اندوید و آلیم روشنگران را تا قلقلک می‌دهد، ترجیح می‌دهد عجلالت از اصلاح شکل آغاز کند. (۱) او هنوز در "مضمون" چنانکه باید - دست نبرده است. این طنزنا ریخ است که اولین چرخش سوسیال دمکراتیک بابا علی در حوزه ساختار حزب لنینیستی صورت می‌گیرد و نه در مضمون سیاستها و پلاتفرم لنینیستی برای سازمان‌دهی انقلاب ممکن است رفیق بابا علی و فراکسیون انشعاب طلبان، نتوانند و یا نخواهند گام دوم را بردارند و در حوزه استراتژی و تاکتیک به منجلب سوسیال دمکراسی در بی‌غلطند، اما حفظ این تناقض فلسفی تا مدت‌های مدید امکان ناپذیر است. نمیتوان بیش از مجاز دیا لکتیک را به مسخره گرفت. شکل باید خود را با مضمون انطباق دهد، بنا بر این یا تئوری سوسیال دمکراتیک مبارزه ایدئولوژیک علنی بی‌قید و شرط" در چارچوب ساختار محدود

با این وجود تما یلغز کردیانه با با علی وقتی با سئوال "حاضری از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت پیروی کنی یا نه؟" روبروی شود برمی آید، آنرا سیا ست" سرکوب و تا زیا نه" می پندارد و اجرای آنرا محل "تا ریشم درم ترو لیسد معنوی" قلمداد می کند؛ اما لنین تا کید می کند که حزب پرولتری "عبارت از وحدت مصمین تشکیلاتی است و کسانی که تا به دیسیپلین این تشکیلات نبوده، بدان بی اعتنا هستند و تصمیمات آنرا زیر پا می گذارند، به حزب تعلق ندارند، اینها عده اصل است" (۸) اما آنچه که برای رفیق با با علی اصل است تنها تا بمیت از وجدان خود، تفسیر فردی خویش و تعبیر همه، موازین اعتقادی سازمان با "تخت پرورگرت" اندیشه، خویشتن است تا هر جا به نفع خویش ندید برای جان اندازی مقصود خویش سر و ته آنرا ببرد، اراده جمع را نادیده انگارد و در این حالت ساز مدعی شود که او دبش را اراده، جمع و مرکزیت مجری اراده، محفل و فرا کسیون است.

۲- ضرورت انطباق شکل با مضمون و پاسخ انحرافی با با علی به معضل سازمان

سازمان ما پس از نقد انحرافات پرولیسیتی حاکم برجش و بازتاب آن در درون سازمان، در حوزه های برنام، سازماندهی و تاکتیکهای سیاسی، قدمهای ارزشمندی بسوی هویت یابی کمونیستی برداشته است. همین انتقاد از خود جانانه و صادقانه رهبری سازمان (که بفظا "مورد سو" استفاده آپور- سونیستی را رنگا رنگ قرا گرفت) به میزان قابل توجهی بر نفوذ معنوی و سیاسی سازمان در میان کارگران و فعالین چپ ایران افزود. اما بدون دست یابی به مدل حزب بلشویکی، حتی اگر بی بدیل ترین ایده ها را بپروورانیم، حتی اگر بی نظیرترین موضوعی را داشته باشیم. قادر نخواهیم شد که این نقطه قوت سازمان را به شکلی مادی و عینی در راستای سازماندهی توده های طبقه کارگر و زحمتکشان سوه، دهیم و به یک حزب را هبر پرولتاریا، یک حزب جدی سیاسی تبدیل شویم. از این رویه موازات دست یابی به خط و ربط های کمونیستی یعنی کسب مضمون و محتوای کمونیستی، می بایست ساختار تشکیلاتی و عبارتی شکل حیات سازمانی ما نیز دچار تحول می گشت و در انطباق با مضمون، خود را متحول می نمود. سازمان ما از دوما ل بیش با اشراف بر این واقعیت، گامهای مثبتی را جهت تسهیل این انطباق برداشته است و تمامی اغای سازمان از چگونگی این تغییرات و تحولات آگاه هستند (من در اینجا قصد پرداختن با این موضوع را ندارم که این تحولات از چه عقی برخوردار بوده و آیا دامنه آن متناسب با توان و امکانات سازمان بوده است یا نه؟). عدم تطابق شکل حیات سازمانی با مضمون فعالیت کمونیستی، اگرچه میتواند تا مدتی به حیات خود بپردازد، اما قادر نیست این جدائی را نهادی سازد و به آن رنگ و لعاب ابدیت ببخشد.

پا شده آشیل سازمان پرافتخار ما مابانی ایدئولوژیک، و استراتژی و تاکتیک آن نیست (نه تنها نیست بلکه نقطه قوتی است که درخشش آن، تحسین هگان را برمی انگیزاند) نقطه ضعف سازمان ما همانا عقب ماندگی شکل از محتوی، ساختار تشکیلاتی از فعالیت کمونیستی، و عبارتی شن پوشی گه به سرپیکره، برنا و تندرسر سازمان است. این معضل، خاص ما و نیروهای ایرانی نبوده و نیست و همچون هر مسئله زنده اجتماعی و سیاسی دیگر، رخصت چها نشمول دارد و تا کنون دامن بسیاری از احزاب را گرفته است. لنین کبیر در رابطه با ضرورت حل این عدم تطابق در اثر جا و دانه خویش- یک گام به پیش... می گوید: "یقینا در حزب ما حتی یک پرا تینسین (بدون گیومه) هم پیدا نخواهد شد که نفهمد شکل فعالیت ما (یعنی سازمان) مدتها است از مضمون عقب است و بطوردهشتناکی هم عقب است... بیا شید و لوبرای آزمایش هم شده است مثلا" حزب ما را با بوند مقایسه کنید. جای هیچگونه تردیدی نیست که مضمون کار حزب ما بینهایت غنی و همه جا شبه ترو و سیعتر و عمیقتر از کار بوند است، اما منسه تئوریک آن وسیعتر است، برنام، آن مکمل تراست... ولی "نکل" آن؟ "نکا". کار ما در مقایسه با کار بوند بطور غیر ما، ذونی عقب مانده است... عقب ماندگی سازمان کار نسبت به مضمون آن نقطه در دناک ما است... عدم رشد و ناپایداری شکل امکان نمیدهد که در تکامل بعدی مضمون، گامهای جدی برداشته شود، این امر موجب وقفه شرم آوری میشود و به هدر رفتن قوا و عدم مطابقت بین گفتار و کردار منجر میگردد" (۹)

انطباق شکل با مضمون علاوه بر آنکه ظرف مناسبی را در اختیار محتوی قرار میدهد تا در آن آزادانه جای گیرد و ظرفیتهای درونی خویش را بازتاب دهد، در عین حال خود عاملی است برای تکامل هر چه بیشتر مضمون و محتوای فعالیت کمونیستی. سلامت یک تشکیلات و سرزندگی آن میتواند آنچنان محیطی را فراهم کند، که در آن استعدادها می شکند و نواخ خلق میگردد، پرا تینسینهای مبرز بوجود می آیند و حیات حزبی دچار شادابی میگردد. بنا بر این مقادومت

نمیتوان همه کبیر نمود، مقبول عام و خاص کرد و به فعل در آورد مگر اینکه اغصای آن حزب را در راستای این وظیفه سازماندهی نمود، ضرورت عینی و الزامی این تشکل بخشی است که قوا عد"ا سا سنامه" را دوشا دوش "مرامنا" در یک حزب سیاسی توحیه پذیر می کند. رفیق لنین در این خصوص می نویسد: "وحدت در ما مثل مربوط به برنا و تا کتیک. شرط لازم ساختن حزب و تمرکز فعالیت آن است ولی شرط کافی نیست... برای نیل به این منظور وحدت سازمانی نیز لازم

است" (۳) اساسنامه دقیقاً در خدمت چنین وحدت سازمانی است. "برنامها نشان میدهد که چه امکانات عینی برای دستیابی به اهداف و اجرای وظایف پیشنهادی وجود دارد. ولی این امکانات بخودی خود تبدیل به واقعیات نمی شوند مگر آنکه اصول تشکیلات حزب و اشکال و روش فعالیت آن بتوانند تحقق موفقیت آمیز وظایفی را که در برنامها تعریف شده است تضمین نمایند بدون این امر برنامها عملاً خلاصه ای از آرزوها خواهد بود و بصورت رویائی دست نیافتنی باقی خواهد ماند." (۴) اساسنامه، یک حزب لنینی نمیتواند مبنای تفرق و ایده آلیزه نمودن گروههای جداگانه مبتنی بر اغصای خاص درونی باشد. هدف از اساسنامه این نیست که طرف مناسبی تهیه شود تا هر معنوی را در آن فرو ریزیم، و یا اگر گسرتی فراهم کرد تا هر کس ساز خویش را بنوازد، هدف از اساسنامه در یک حزب بلشویک، جمع کردن قوا، ایجاد اتحادی آهین ملهم از اغصای پرولتاریا صنعتی، و تجمیع نیرو و توش و توان حزبی در یک مسیر واحد برای کار ساز نمودن ضربه بر هدف مورد نظراست. اما از آنجا که توده های گوناگونی بسوی حزب رو می آورند و هر یک علیرغم پذیرش مابانی نظری و برنامهای حزب، حامل گرایشات و خصمیات گوناگونی هستند، لذا اساسنامه را در عین حال باید به مثابه، یک سیستم نظارت متقابل و کنترل همه جانبه نیز پنداشت، به این خاطر است که لنین می گوید: "اساسنامه حاکی از "بی اعتناده متشکل" کل نسبت به جز، و دسته، پیشرو نسبت به دسته، عقب مانده است" (۵)

اما اساسنامه یک سری فرمولهای علمی و طبیعی نیست که برای همگان صادق باشد و برای همه انسانها معنای واحدی متناظر کند. اساسنامه یک مقوله احتمالی است که همچون هر مقوله، اجتماعی و سیاسی دیگر، مهر و نشان طبقاتی بر پیشانی دارد. اگر در عرصه، برنامها و خط مشی سیاسی و تاکتیک، ما شاهد تضادهای عمیق بین طبقات و جریانهای سیاسی هستیم، در عرصه، اساسنامه نیز با همین تفاوت درک و با همین تضادهای روشن روبرو هستیم. اگر طبقات موجود در جامعه هر کدام اهداف و آرمانهای خاص خود را دارند، بطریق اولی هر کدام ابزارهای خاص خویش را نیز برای به فعل در آوردن این اهداف در چنته دارند. بنا بر این اساسنامه در یک حزب پرولتری یک چیز است و اساسنامه در یک حزب بورژوازی و یا سوسیال دمکرات چیزی دیگر است. اساسنامه در یک حزب کمونیست تنها می تواند بر یک اصل اساسی استوار باشد؛ سانترالیسم-دمکراتیک یا مرکزیت مبتنی بر اراده، جمع، کمینترن در این خصوص چنین رهنمود میدهد: "بین اللل کمونیستی و احزاب کمونیست بر پایه، سانترالیسم-دمکراتیک بنا نهاده شده که اصول اساسی آن عبارتند از: الف) انتخاب همه ارگانها از پائین به بالا، از طریق نشستهای همگانی، کنفرانسها یا کنگره ها، ب) اجبار این ارگانها به گزارش دوره ای از فعالیتها و خودبه انتخاب کنندگان (ج) اجبار ارگانهای پائین تر به اجرای سریع و دقیق تصمیمات ارگانهای بالاتر. اغصا و سازمانها آزادند که بحث نمایند، تا آنجا که ارگانهای ذیصلاح حزب در این تصمیم مداخله کنند. به محض اینکه تصمیمی از طرف کنگره بین اللل، کمونیستی، از طرف کنگره، ملی یا از طرف ارگانهای رهبری حزب اتخاذ گردید، باید مطلقاً اجرا گردد، هر چند که بخشی از اغصا یا سازمانهای محلی آنرا تا شید نکرده باشند." (۶) برای روشن شدن بحث و برای اینکه ثابت کنیم چگونه رفیق با با علی بر همین شالوده، اساسی ساختار حزبی خط بطلان می کشد، لازم است اندکی بر روی مقوله، دمکراسی تشکیلاتی مکث نما شیم.

ضرورت دمکراسی تشکیلاتی از کجانی می شود؟ میدانیم که مفهوم سانترالیسم-دمکراتیک عبارت از هدایت متمرکز فعالیت های حزب پرولتری با تکیه بر اراده و عقاید اکثریت اغصای آن حزب است، که خود را به صورت جلوه گرمی سازد؛ تا سعیت فرد از جمع، اقلیت از اکثریت و ارگان پائین تر از ارگان بالاتر. اما این بدیهیات تا ولیه، لنینی، در عمل شدیدا "توسط با با علی و فرا کسیون او نقض میگردد. آنها مقوله "تأبیت" را به موضوعی اختیاری و شخصی تبدیل نموده اند (علت این امر نیز بدین خاطر است که ساخت حزب باید با شرایط و هدفهای عمل و تطابق داشته باشد" (۷) یعنی حزبی که عزم نموده با مجتمع نمودن پیشاهنگان پرولتاریا، در زیر یک "مقوله" مرانقلاب اجتماعی را سازمان دهد، محتاج است که همچون یک پیکره، منسجم یکپارچه عمل کند. بدون این اراده، یکپارچه و مبتنی بر دمکراسی، نمیتوان ابداء سخنی از حزب پرولتری و انقلاب سوسیالیستی بمیان آورد. اراده نیز اگر میخواهد یکپارچه عمل کند، باید به تمایل جمع استوار باشد و فردی اقلیت.

در مقابل انطباق شکل با مضمون، نه شایسته، یک حزب لنینی است و نه شایسته، یک سازمان انقلابی و متکی بر توده‌ها، رهبری سازمان نیز با علم بر این مسئله، با دریافت ابعاد و موانع نیز مایل به معضله، نه تنها قصدش در گذر از آنرا داشت، بلکه می‌خواست که شرایط را بیش از هر زمان مہیای این جراحی مهم کند، اما در چنین مقطعی که پیش از هر زمان دیگر، شرایط برای اصلاحات گسترده، تشکیلاتی فراهم گشته بود، با با علی چه واکنشی نشان می‌دهد؟ پاسخ او برای تدارک این جراحی حیاتی چه بود؟

در شرایطی که سازمان قصد داشت بحث اساساً را علنی کند و آنرا به نظر خواهی اعضا و کلیه فعالین سیاسی بگذارد، در شرایطی که نظرات و بینش رفیق با با علی بعنوان نظرات کلیت کمیسیون تدوین اساسنامه در طرح جدید اساسنامه منعکس شده بود و قرار بود از طریق سازماندهی بولتن بحث علنی (بی هیج محدودیتی در ارائه استدلال) ماده ۴۴ به همراه دیگر مواد اساسنامه مورد بحث همگانی قرار گیرد و کمیته مرکزی سازمان قصد داشت صرفاً "با تکیه بر آراء اکثریت کمیته مرکزی، اساسنامه (و همچنین برنامه‌ها) به تصویب برساند، آیا رفیق با با علی و فراکسیون از خود کوچکترین درایت سیاسی و پختگی انقلابی نشان داده‌اند؟ آیا سعی نموده‌اند از طریق این امکانات قانونی، از نظرسراوات و عقاید خویش دفاع کنند؟ اینجا است که باید بگوییم با با علی به معضله عدم تطابق شکل با مضمون در سازمان ما، بخوبی پی برده، اما پاسخ او به این معضله، یک پاسخی انحرافی، آنرا رشیستی و محفل‌پستی بوده است. خود با با علی در جبهه خویش می‌نویسد: "چرا تمایل به انفرادمنشی و روشنفکری و آنرا رشیستی در درجینش کمیونیتی ما چنین ابعاد گسترده، فاجعه آمیز و بظاهراً "غیر قابل اصلاحی" بخود گرفته است؟" (۱۰) بی‌شک کسی که این سطوره را به رشته تحریر در آورده، لابد این تصور را در خواننده بوجود می‌آورد که خود از "انفرادمنشی و روشنفکری و آنرا رشیستی" مبرا بوده و هست. در صورتیکه تمامی قراین مربوط به ما جای غیر، دقیقاً "ثابت می‌کند که این رفیق و شرکایش دقیقاً "از یک موضع" انفسراد منشی و روشنفکری و آنرا رشیستی" به معضلات بوروکراتیستی و ساختار فوق سائتره الیستی سازمان برخورد نموده‌اند. این برخورد اپورتونیستی در حالی صورت می‌گیرد که خود او اعتقاد دارد: "بدترین نوع یک دیکتاتور انقلابی و کمیونیتی هزار بار بهتر از زیاده‌ترین نوع یک دمکراسی اپورتونیستی و غیبت‌پشتی است." (۱۱) ولی او ثابت نموده که حاضر است برای دست‌یابی به یک کنفرانس فراکسیون‌پستی مبتنی بر "بهترین نوع یک دمکراسی اپورتونیستی" و برای ارضای تمایلات روشنفکرانه‌اش، صفوف مستحکم‌ترین گردان پیشاهنگ‌پرولتاریا برای ایران را که به زعم او "بدترین نوع یک دیکتاتور انقلابی و کمیونیتی" را بدک می‌کشد ترک کند، اساساً زمانی را ضیض نماید، تشکیل فراکسیون دهد و ابتدائی ترین اصول انضباط حزبی را زیر پا گذارد، اگر به این واکنش، عدم تطابق گفتار با کردار نمی‌گوئید، پس آنرا چه چیزی می‌توان پنداشت؟

۳ - عدم درک مسئله کلیدی

جوهر اساسی اعتقاد رفیق با با علی و پیروان "علنییت بی‌قید و شرط و مبارزه اپیدئولوژیک"، در عدم درک سه مسئله کلیدی و مهم نهفته است: الف) تعمیم شعار آزادی بی‌قید و شرط سیاسی در جامعه به حزب. ب) عدم درک خصلت اشتقاقی و بلوک گونه، حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه تا قبل از جدائی قطعی بلشویکها از منشویکها (ج) عدم توجه به تکامل ثنوری حزب لنینی، و واضطاری تلقی نمودن آخرین مصوبات حزب بلشویک و کمیونستن. بگذارید بر روی هر یک از بندهای فوق مکت کوتاه کنیم:

الف) فراکسیون مزبور تاکنون بارها چه بصورت کتبی و چه بصورت شفاهی خود را با این سؤال (بقول خودشان غافلگیر کننده) مشغول داشته است که: "چگونه است سازمانی که دم از ضرورت برقراری آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی در جامعه می‌زند، خود حاضر نیست، ساخت مقدس را با این شعار جریحه دار کند؟" (نقل به معنی) چگونه است که برای مردم می‌خواهیم آزادی کامل فراهم آوریم، اما برای اعضای خود چنین حقی قائل نشویم؟

به این دلیل ساده که حزب کمیونست، بی‌انگرمنافع یک طبقه (و فقط یک طبقه) و با زتاب دهنده، یک اپیدئولوژی و آنهم اپیدئولوژی مارکسیزم لنینیسم یا علم‌رهای پرولتاریا می‌باشد. اما جامعه متشکل از طبقات گوناگون است، از آحاد متفاوت مردم تشکیل گردیده که در اعتقادات سیاسی، مذهبی، اپیدئولوژیکی و طبقاتی کاملاً از یکدیگر منما یز میگردند. آزادی بی‌قید و شرط سیاسی دقیقاً ابزاری است برای تنظیم مناسبات فی‌مابین این طبقات و اشدئولوژیها و همچنین تسهیل نبردا بین دیدگاهها، جامعه یک واحد اجتماعی (و بزرگترین آنها) است که افراد آن بطور کاملاً غیرارادی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند اما حزب پرولتاریا متشکل از مردان و زنانی است که داوطلبانه برای تحقق آرمان طبقاتی خاصی گرد هم آمده‌اند، لذا یکپارچگی آن در مقابل دیسگر

طبقات و مکاتب، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. حفظ این یکپارچگی به ناکزیر با اصل "آزادی بی‌قید و شرط مبارزه" و مراد در حزب مباحثت دارد. این به آن معنی نیست که مراد حزب یک "شریعت خشک و جامه" و یک مکتب "اسکولاستیکی" تلقی شود که تکامل، تصحیح و ارتقای آن جزو "کناها نکیبیره" باشد. بالعکس، مارکسیزم لنینیسم چون یک علم است، باید با آن به مثابه یک علم بخورد نمود، یعنی اولاً "آنرا آموخت و ثانیاً" موجبات تکامل و تاشیر - گذاری آنرا فراهم نمود. از این رو همچون هر مقوله علمی دیگر محتاج تکامل و تعمیق و بسط است. اما هر مبارزه و اپرا از عقیده‌ای در چهارچوب بنیای معینی معنی می‌دهد. مثلاً "نمی‌توان در سازمانی که به نبرد سرنوشت سازمان با رژیم خمینی کشیده شده است، بحثی را بنام "خلق بودن خمینی" دانمن زد و خواهان اختصاص یک بولتن بحث پیرامون این موضوع و یا گشایش ستونی در مطبوعات سازمانی برای بررسی موضوع شد. (۱۲) چنین چیزی تنها در خدمت به هرز بردن انرژیها و امکانات سازمان و لذا کمکی به دشمن جهت چیره‌گی در نبرداست. لنین نیسز علیرغم اعتقاد راسخ به شعار "آزادی بی‌قید و شرط سیاسی" هیچگاه به فکر خویش نیز خطور نمی‌داد که این اصل را به چارچوب مناسبات حزبی نیز تعمیم دهد. او در نوامبر ۱۹۰۵ چنین نوشت: "ما می‌خواهیم مطبوعات آزاد ایجاد کنیم و ایجاد خواهیم کرد، آزاد نه فقط از [پانسور] پلیس، بلکه همچنین از [نفوذ] سرمایه، از منزلت طلبی و مهمتر از همه، آزاد از فردگرایی بورژوازی - آنرا رشیستی، این کلمات آخرو ممکن است برای خواننده شناختن آمیز و توهمین آور بنظر بیاید. یک روشنفکر یک مدافع آتشین آزادی ممکن است داد بزند: چو! شما می‌خواهید بر مطلب فردی و ظرفیتی مانند کار ادبی، کنترل جمعی تحمیل کنید؟ شما می‌خواهید کارگران با اکثریت آراء [شان] در باره مسائل علم، فلسفه، یا زیبایی شناسی تصمیم بگیرند؟ شما آزادی مطلق کار را ندهو - لوزیکی مطلقاً "فردی را انکار می‌کنید!

آرام باشید! آیا این قبل از هر چیزی ما در باره ادبیات حزب و تبعیت آن از کنترل حزب بحث می‌کنیم. هر کس آزادی است هر آنچه را که می‌خواهد، بدون هر نوع محدودیت بنویسد و بگوید، اما هر تجمع داوطلبانه (از جمله حزب) نیز آزاد است، اعضای را که از نام حزب برای دفاع از نظرات ضد حزبی استفاده می‌کنند، اخراج کند. آزادی بیان و مطبوعات باید کامل باشد. اما در آن صورت آزادی تجمع نیز باید کامل باشد... حزب یک تجمع داوطلبانه‌ای است که اگر خود را از افرادی که از نظرات ضد حزبی دفاع می‌کنند، پاک نکند، بطور گریزناپذیر، نخست از لحاظ اپیدئولوژیکی و سپس به لحاظ فیزیکی، از هم می‌پاشد." (۱۳)

شما رفیق با با علی مجازید در جامعه از کمترین بی‌قید و شرط ترین آزادیهای سیاسی و از جمله "آزادی انتقاد" بهره مند باشید، بقیه، هر که را خواستید بگیرید و هرگونه عقیده‌ای را ابراز کنید. اما وقتی می‌پذیرید که داوطلبانه در حزب و تجمعی قرار گیرید که رسالت دارد تنها و تنها یک آرمان را جا بیندازد و توده‌ها را حول آن متشکل کند، پس نمی‌توانید در خارج از آرمان، برنامه و مصوبات این "تجمع داوطلبانه" عمل کنید. پیروزی آرمان ما محصول یکپارچگی اراده، ما خواهد بود هرگونه اختلال در این اراده، یک پارچه به ناکزیر با انتقاد، توبیخ، اخراج و تصفیه پاسخ گفته خواهد شد، فقط از این طریق است که حزب می‌تواند سلامت خویش را محفوظ دارد.

همین مطلب را بعدها لنین در ۱۹۱۰ مشخصتر چنین فرموله می‌کند: "رفیق ساژین، از قرا معلوم از موضع یک مرد "اهل عمل" بنحو بسیاری ادبانه‌ای دیپلماسی ما کسیموف را ضایع می‌کند. او در صفحه ۳۱ جزوه‌اش می‌خواهد که "اعضا حزب" باید "برای افکار انقلابی و فلسفی شان آزادی کامل" داشته باشند. این شعار کاملاً اپورتونیستی است، در تمام کشورها این نوع شعار در احزاب سوسیالیست فقط بوسیله اپورتونیستها پیش کشیده شده و در عمل معنایش جز "آزادی" به فسادگشاندن طبقه کارگر با اپیدئولوژی بورژوازیسی نداشته است. ما "آزادی اندیشه" (بخوانید: آزادی مطبوعات، بیان و وجدان) را همراه با آزادی تجمع از دولت می‌خواهیم (نه از یک حزب). اما حزب پرولتاریا تجمع آزادی است که برای مبارزه با "اندیشه‌های (بخوانید: اپیدئولوژی) بورژوازی، برای دفاع از یک جهان بینی معین، یعنی مارکسیزم، و به عمل در آوردن آن، ایجاد شده است. این (مطلب جزو) الفبای است. با این همه مواضع سیاسی دروغین ما کسیموف، ساژین و شرکا، آنها را وامیدارد که این الفبا را فراموش بکنند. نه ریاکاری شخصی بلکه دروغی بودن موضع سیاسی شان است که آنها را به اشاعه شعارهای بورژوازیسی وامیدارد." (۱۴)

عین همین متدبر خوردار ما می‌توانیم در رابطه با "آزادی مذهب" نیز مشاهده کنیم. لنین زمانی در مقابل کسانیکه قصد داشتند بی طرفی دولت و خنثی بودن او را در مقابل عقاید دینی و مذاهب، به حزب نیز تعمیم دهند، گفت که ما در قالب دولت باید آزادی مذاهب را تضمین کنیم، اما حزب پرولتاریا نمی‌تواند و نباید در برابر مذهب (این "افیون جامعه" و "محصول عقل قاصر

قطعنامه‌های کنگره دهم، هم‌راهِ بی‌پذیرش به انترناسیونال کمونیست و هم‌ماده ۵۰ قطعنامه تشکیلاتی کنگره سوم کمینترن، دقیقاً "نه‌تنها سخنی از این علنیت بی‌قید و شرط، بحث در مجامع عمومی، تشکیل گروه‌های جداگانه مبتنی بر پلاتفرم مستقل و... منسوخ‌شده‌اند، بلکه با صراحت کامل در مقابل آن موضع گرفته‌اند حال برای یک کمونیست، کدام دکترین باید مورد استناد قرار گیرد؟ اگر به دیالکتیک معتقد باشیم و اگر تکامل یافتن تئوری و ساختار حزب پرولتری را بپذیریم، آنگاه راهی جز این نداریم که آخرین منابع و اسناد حزب بلشویک و کمینترن (در دورهٔ لنین) را مورد استناد قرار دهیم.

بگذارید مثال روشن و کاملاً آشنائی برای جنبش چپ ایران، بزرگ‌ترین میدانیم که در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تفاوت بلشویکی با منشویکی در برخورد به انقلاب، در این بود که یکی خواهان فراتر رفتن از چارچوب نظام سرمایه‌داری باشد دیگری نه؛ بلکه اختلاف اساسی این بود که کدام طبقه باید رهبری انقلاب را بدست گیرد؛ پرولتاریا یا بورژوازی؟ آیا باید به اتحاد با دهقانان هم‌گماشت، یا به تقویت لیبرال‌های بورژوازی پرداخت؟ خود لنین بارها و از جمله در "دوتا کتیک..." مطرح نموده که هدف انقلاب نمیتوانست از محدودهٔ یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی فراتر رود. بی‌تردید در آن زمان هنوز سخنی نمی‌توانست از تئوری "راه رشد غیر سرمایه‌داری" مطرح باشد، اما پس از انقلاب اکتبر و زاد شدن کوره ارض لنین با صراحت در سخنرانی‌های خود پیرامون مسئله مستعمرات در کمینترن و همچنین در ملاقات با هیات نمایندگی حزب انقلابی خلق مغولستان صحبت از امکان دور زدن سرمایه‌داری و عدم ضرورت تحمل درد زایمان جمهوری بورژوازی مطرح می‌کند مشروط به اینکه اولاً این جنبش (در کشور عقب مانده) تحت هژمونی طبقه کارگر و یا کمیونیستها باشد و ثانیاً از حمایت بی‌دریغ کشورهای پرولتاریا و پرولتاریای جهانی بهره‌مند گردد. حال اگر کسی بخواهد این دکترین‌های جدید را بنیادین و صرفاً "در لایهٔ دوتا کتیک..." دنبال فاکت بگذرد تا ضرورت جمهوری بورژوازی و انقلاب بوروا - دمکراتیک را در ایران کنونی اثبات کند، چنین شخصی هیچ چیز از مارکسیزم نیا موخته است. چنین آدمی فقط انسان را به یاد آن کمونیست چپ می‌اندازد که عدم شرکت بلشویکی در انتخابات دوما ۱۹۰۶ را می‌بیند - و بر آن مینباید نفسی شرکت در پارلمان میرسد - اما اشتقاد از خود ما دقانه لنین در کتاب "بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم" را نمی‌بیند، که در آنجا به سیاست تحریم انتخابات دوما ۱۹۰۶ اشتقاد شده بود. به حال با با علی کسه نمیتواند براحق از کناره‌رواقیت فوق بگذرد، ناگزیر می‌شود با جعل و تحریف، مفا مین اسناد پس از انقلاب اکتبر را افطاری، موقتی و استثنایی تلقی کند؛ بهترین دلیل "بی‌پایه بودن" این اسناد هم اینست که اسامین با تکیه بر آن‌ها به "استالینیزم" رسید؛ کسی که اسناد مارکسیزم و حزب بلشویک را از جا - یگانه تاریخی و زمانی اش منگد کند، نه تنها جوهر و روح آموزشهای م - ل را در نخواهد یافت بلکه همچنین درگزینش اسناد با ب طبع، دچار اکام تیسیم و حتی "خودسانسوری" خواهد شد. مثلاً لنین ۱۹۰۳ مینویسد: "نه تنها باید با همگان نوری ستونهای ارگان حزب را برای تبادل عقاید آزاد کنیم، بلکه باید به این گروهها - با همانطور که نویسنده آنها را مینامد، گروهها - که از بی‌ثباتی، بعضی از دکیمهای روبریونیزم راحمایت می‌کنند، یا به یک دلیل و یا به دلایل دیگر برهستی جدا و منفردشان بعنوان یک گروه تاکید می‌ورزند، فرست داد تا بطور سیستماتیک، اختلافات شان را - هر چند هم مختصراً باشد، بیان کنند." (۱۶)

در اینجا لنین به وضوح ارحق گروه‌های مبتنی برهستی جدا و منفرد سخن میراند و آنرا مجازی شمرد، اما لنین ۱۹۲۱ مینویسد که: "کنگره، کلیه گروهها - شی را که بر اساس پلاتفرم‌های گوناگون تشکیل شده‌اند (از قبیل گروه "اپور - بیسیون کارگری"، "مرکزیت دمکراتیک" و غیره) بدون استثناء، منحل اعلام می‌نماید..." (۱۷) ویا "لازمست که تمام کارگران آگاه بزبان بخشی و مجاز نبودن هرگونه فعالیت فراکسیونی، آشکارایی ببرند، زیرا این فعالیت هر قدر هم نمایندگان گروه‌های جدا، جدا" خواستار حفظ وحدت حزب باشند، ناگزیر عملاً موجب تضعیف کار متفانانه... میگردد" (۱۸) کسی که جایگاه تاریخی این دوشوع موضعگیری را درک نکند، راهی جز این ندارد که لنین را "آشفته فکر" و "ممتناقض" معرفی کند.

۴ - بررسی چند فاکت تاریخی

۱ - فدرالیسم بوند و پلاتفرم جداگانه: در بررسی تاریخ حزب سوسیال دمکرات روسیه مسئله‌ای بنام خودمختاری و فدرالیسم "اتحادیه کارگران پیوسته" (بوند) در نخستین کنگره‌های آن به چشم می‌خورد که تا حدودی روشنگر برخی حقایق پیرامون برخورد با "گروه‌های جداگانه" و "آزادی عمل" این گروهها در داخل حزب میباشد. تاریخچهٔ مسئله مزبور به قرار زیر است: در کنگره اول که به سال ۱۸۹۸ برگزار شده بود علاوه بر نمایندگان "اتحاد مبارز برای آزادی

بشری" اعلام بیطرفی کند. مارکسیزم به مثابه یک ایدئولوژی وظیفه دارد که با تمام مظاهر ایدئولوژی بورژوازی و بی‌ارتجایی مقابله کند، توده‌ها را از سوسپالدمکراتیک برون ببرد و بطور مستقیم و مداوم ما تریا لیسیم دیالکتیک و تقدم ماده بر روح را ترویج کند. بنا بر این نمیتوان و نباید مطالبات و شعارهای را که باید در کلیت جامعه مستقر شود و به اجرا درآید، به حسب طبقاتی، حزب یک ایدئولوژی معین نیز تعمیم داد، فراموشی این حقیقت ساده، همانا منجر به درهم آمیزی منافع طبقات مختلف و مستحیل شدن حزب طبقه کارگر در درون جامعه می‌شود.

ببینی دیگر از مسغلات و سردرگمی‌های فراکسیون با با علی اینست که خط است اشتقاقی و بلوک گونه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را تا قبل از ۱۹۱۲ درک نمی‌کند، این رفقا با چسبیدن به اسناد و منابع این دوره، از تاریخ حزب سوسیال دمکرات روسیه و خصوصاً "با تکیه بر مقاله "آزادی انتقاد و اتحاد در عمل" (لنین ۱۹۰۶) میخواهند اثبات کنند که لنین نیز مدافع سازش‌ناپذیر آزادی بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک علنی بوده است. باید به این رفقا گفت که اولاً "مخالفت با شعار" علنیت بی قید و شرط مباحثات ایدئولوژیک در درون یک حزب واحد و یکپارچه، به معنای مخالفت با آن در درون یک جبهه اشتقاقی، جبهه کارگری ویا "حزب جبهه‌ای" نیست. در واقع از آنجا که بلوک‌های اشتقاقی محصول اتحاد دو یا چند فراکسیون و یا گرایش نظری و سیاسی هستند، اساساً "با تکیه بر همین اصل (یعنی آزادی کامل مبارزه ایدئولوژیک علنی) میتوانستند مناسبات فی مابین را تنظیم کنند و بدون دست شستن از تبلیغ و ترویج درونی و بیرونی مواضع برنامه‌های سیاسی خویش، به همکاری سالم با یکدیگر بپردازند. حزب سوسیال دمکرات روسیه نیز تا قبل از ۱۹۱۲ در واقع یک نوع بلوک اشتقاقی و کارگری بین دو فراکسیون (و در حقیقت دو حزب) جداگانه یعنی بلشویکی و منشویکی بوده است. خصلت اشتقاقی و جبهه‌ای این "حزب" را لنین بیش از یکبار متذکر شده است. ثانیاً "یک حزب از آنجا که حول یک ایدئولوژی، برنامه و تاکتیکهای معین و واحد بوجود می‌آید،

بمعنا نمیتواند علنیت بی قید و شرط را تحمل کند. اما جبهه و هرگونه بلوک اشتقاقی دیگر، از آنجا که حول یک پلاتفرم محدود و یا حول یک رشته مطالبات مشترک گرد آمده است و بنا بر این نافی موجودیت مستقل طرفهای ذینفع نیست، میتواند و باید علنیت بی قید و شرط مباحثات ایدئولوژیک را به نحوی کامل به مورد اجرا گذارد. ثالثاً "علنیت بی قید و شرط حاکم بر یک حزب چپ و بلوی و یا بلوک، ناظر بر مناسبات بین فراکسیونهاست نه ناظر بر برخورد فراکسیون، از این رو بود که لنین حتی در آن زمانیکه بلشویکی با منشویکی در یک حزب قرار داشتند، مخالف علنیت بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک در داخل فراکسیون بلشویکی بوده است، چرا که اعتقاد داشت این مسئله منجر به سوء استفاده فراکسیونهای دیگر و تضعیف بلشویکی در مقابل آنها میگردد. (۱۵)

ج) رفیق با با علی و کلیه پیروان آزادی بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک علنی، در بررسی میراث و تجارب حزب بلشویک، همواره یک مسئله کلیدی را از نظر می‌اندازند و آن خصلت تکاملی تئوری و ساختار حزب لنینی می باشد. این یک اصل بیدینی سیاست است که موضعگیریهای این یا آن جریان سیاسی را بر طبق آخرین موازین، گفتارها و عملکردهای آن جریان بسنجند و بسه بررسی آن مواضع همت گمارند. اگر این قانون مسلم دیالکتیک است که همه چیز در حرکت، تغییر و تکامل می باشد، پس این نیز حقیقتی است که تئوری و دکترینهای سیاسی و ایدئولوژیک نیز دائماً "تکامل یابند و عمق پیدا کنند. بنا بر این در بررسی مواضع لنین نیز باید قبل از هر چیز بر آخرین داده‌ها، عملکردها و رهنمودهای او تکیه نمود. اما فراکسیونهاست که بخوبی از مضمون و جوهر واقعی قطعنامه‌های کنگره دهم حزب بلشویک و کنگره‌های کمینترن در زمان حیات لنین، با خبرند و ترجیح میدهند با اشاره دم بریده به برخی منابع و آثار لنین در دوره قبل از انقلاب اکتبر و قبل از ۱۹۱۲ عملاً حقانیت تزا و موضعگیریهای لنین را در سالهای پایانی عمرش به زیر سؤال برند و با "افطاری" و "موقتاً" روسی" پنداشتن آن، دکترینها و رهنمودهای فوق را از مضمون پایدار و جهانشمول خویش تپ کنند. البته ما به هیچوجه اعتقاد نداریم که بین عملکرد لنین و حزب بلشویک در قبل و بعد از انقلاب اکتبر تفاوتی وجود دارد. همچنانکه فوقاً اشاره شد تاکید لنین بر شعار "آزادی کامل" و کشاندن مبارزه ایدئولوژیک به درون "مجامع عمومی" (علاوه بر جلسات تشکیلاتی و مطبوعات حزبی) محصول اجتناب نا پذیر اشتقاق بلشویکی با منشویکی در داخل "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه" بوده است، از این روی جگانه لنین آنرا برای یک حزب واحد یکپارچه توصیه نمی کند، نه تنها نمی کند بلکه شدیداً "با آن مخالف بوده است. با این وجود اگر فرض را بر این بگذاریم که در دوره قبل از ۱۹۱۲ لنین مسئله علنیت بی قید و شرط مباحثات ایدئولوژیک را حتی برای یک حزب واحد و یکپارچه نیز توصیه مینمود (فرضی که محال است) با ذلیل بر پذیرش این شعار در حال حاضر نیست، چرا که هم

طبیعی منجر نشود؟ لنین بخوبی واقف بود این را تجربه دهال ائتلاف با منشویکها در چارچوب "حزب سوسیال دمکرات روسیه" به او فهمانده بود که تنها با آزادی کامل مبارزه ایدئولوژیک است که میتوان از دستخیز شدن جلوگیری نمود، اما هیچگاه به حزب کمونیست بریتانیا توصیه نمود که در چارچوب حزب خویش نیز، این گونه آزادیها - را بی قید و شرط - بکار بندد. چنین توصیه‌هایی تنها درخور "سازین"های وطنی امثال رفیق بابا علی، فراهازی و... است.

هم‌اکنون حزب کمونیست افریقای جنوبی نیز با حفظ استقلال خویش، در کنگره ملی (که نوعی سازمان جبهه‌ای محسوب می‌شود) شرکت دارد و حتی دبیر کل حزب مزبور هم اکنون یکی از اعضای هیئت رهبری کنگره ملی محسوب می‌شود. کمونیستهای افریقای جنوبی نیز فکرنمی‌کنم به‌خاطرشان رسیده باشد که شعار "آزادی کامل" را علاوه بر کنگره ملی در درون حزب کمونیست نیز سردهند!

۳- مسئله تحریم پیش پارلمان و اختلاف در کمیته مرکزی حزب بلشویک: بعد از شکست "کنفرانس دولتی"، کمیته احراشی سازشکار شوراهای روسیه (در ۱۹۱۷) تصمیم به برپائی یک "کنفرانس دمکراتیک" با شرکت کلیه فراکسیونهای موجود در شورای نمایندگان کارگران و سربازان می‌نماید. در این کنفرانس آنها مسئله برپائی یک "پیش پارلمان" را طرح می‌کنند، تا با حضور نمایندگان تمام اتحاد ملت، وظایف را تا تشکیل مجلس موسان بعهده گیرند. طرح این پیشنهاد موجب بروز اختلاف در کمیته مرکزی حزب بلشویک می‌شود.

ترتسکی در این رابطه می‌نویسد:

"در روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷ کمیته مرکزی بلشویکها کنفرانس مرکب از نمایندگان بلشویک در کنفرانس دمکراتیک و اعضای کمیته مرکزی و کمیته ستروگراد تشکیل داد. ترتسکی در مقام سخنگوی کمیته مرکزی شعار تحریم پیش - پارلمان را عنوان کرد. برخی از اعضا (کامنف، رایکف، یازانوف) با این پیشنهاد صریحا مخالفت و برخی دیگر (سوردلوف، یوفه، استالین) از آن حمایت کردند. کمیته مرکزی چون بر سر این مسئله دچار تفرقه شده بود ناگزیر علیرغم اسانامه و سخن حزب، حل و فصل مسئله را به تصمیم کنفرانس و اگذار کرد. این کنفرانس با ۷۷ رأی در برابر ۵۵ رأی شعار تحریم را مردود شناخت. در روز ۲۲ سپتامبر یازانوف با خشنودی بنام حزب در کنفرانس دمکراتیک اعلام کرد که بلشویکها نمایندگان خود را به پیش پارلمان می‌فرستند... لنین که به دلیل مخفی بودن در کنفرانس تشکیل دهنده شرکت نداشت در روز ۲۳ سپتامبر نوشت: "ما باید پیش پارلمان را تحریم کنیم. ما باید به درون شوراها نمایندگان... به اتحادیه‌های کارگری برویم... ترتسکی از تحریم جانبداری کرده است. آفرین بر رفیق ترتسکی" (۲۵) اما هیچیک از این موضعگیرها (علیرغم موقعیت طراز اول مدافعین تحریم) نتوانست مانع اجرای اراده اکثریت کنفرانس تشکیل دهنده شرکت در پیش پارلمان شود (این پیش پارلمان هیچگاه توسط دولت گرنسکی برپا نشد و با آغاز انقلاب اکتبر به فراموشی سپرده شد). هدف من از آوردن این سند - که عملا برای روشن شدن بحث به تفصیل آورده شده است - اشاره به این حقیقت است که هیچیک از رهبران حزب و مدافعین تحریم و یا شرکت در پیش پارلمان ابدان سعی ننمودند اولاً این اختلافات را به مجامع عمومی و غیرتشکیلاتی - علیرغم گستردگی آن - بکشانند و ثانیاً "با درون انضباط حزبی، اراده اکثریت را - اگرچه برای اشتباه کشیده شده بود - زیر بگیرند. اما امروز بابا علی سخن از کشاندن اختلافات به کوچ و خیابان و مجامع غیر حزبی (تحت هراشیطی) می‌کند و با نسی نظارت و کنترل کمیته مرکزی بر روند و چگونگی مباحثات، اراده اکثریت را نقض می‌کند و اعلام می‌نماید که تنها و تنها تفسیر او از "اصول وحدت حزبی" تنها ملاک صحیح و حقیقی محسوب می‌شود.

۴- مسئله برپائی قیام، اصرار لنین و ماجرای "اعتصاب شکنی": در ماه سپتامبر (ماه قبل از اکتبر) لنین از مخفیگاه‌ها نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب می‌نویسد. در این نامه او از ضرورت برپائی قیام مدافعه می‌کند. اعضای کمیته مرکزی در جلسه خود پس از بررسی این نامه پیشنهاد مزبور را رد می‌کنند و برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمن، نامه لنین را آتش می‌زنند. لنین بدنبال اطلاع از تصمیم کمیته مرکزی تقاضای استعفاء می‌کند تا بتواند خارج از ضوابط حاکم بر کمیته مرکزی، در میان صفوف فرودست حزب آزادی تهیه‌گری داشته باشد. (۲۶) اما این استعفاء هیچگاه رخ نمی‌دهد.

"در اوایل اکتبر و اینک از فراز سر کمیته مرکزی - لنین به کمیته‌های ستروگراد و مسکو مستقیما چنین نوشت: "بلشویکها حق ندارند منتظر کنگره شوراها شوند. آنها باید با سرعت قدرت را تصرف کنند. تا خبر در این راه جنایت است و بس. انتظار برای کنگره شوراها بازی کودکا نه‌با تشریفات بازی بیشتر نه‌با تشریفات و خیانت به انقلاب است" (۲۷) ترتسکی بعد از ذکر

طبقه کارگر و ناشرین نشریه "رابوچیا کازنا" اتحادیه کارگران یهود نیز حضور داشته است. این کنگره بدلیل محدودیت شدیدش (تنها ۹ نفر در کنگره شرکت ورزیده بودند) نتوانست تصمیمات مهمی در خصوص فدرالیسم بونسد اتخاذ کند، لذا تا کنگره دوم، بوندیست‌ها کماکان به مثابه یک گروه مستقل با کمیته مرکزی جداگانه، به فعالیت خویش ادامه دادند. در کنگره دوم (۱۹۰۳) که ایسکرا ایست ها (وبعد از اختلاف در میان ایسکرا شیوا) بلشویکها در اکثریت قرار داشتند، مسئله فدرالیسم و استقلال تشکیلاتی بوند و آزادی عمل اوغنی می‌گردد و تنها استقلال جنبش کارگری یهود در اورتلیتی و وابسته‌های با یهودیان پذیرفته می‌شود. (۲۵) بوندیست‌ها وقتی با اقدامات قاطعانه کنگره دوم روبرو می‌شوند، بدلیل فشاری بر فدرالیسم و آزادی عمل، از حزب خارج می‌گردند. در کنگره سوم (۱۹۰۵) که منشویکها آنرا تحریم کرده بودند، و کنفرانس سراسری خود را همزمان در ژنو برگزار می‌کنند - مجدداً موضع کنگره دوم در قبال مسئله فدرالیسم بوند مورد تأیید قرار می‌گیرد. کنگره که تحت ریاست لنین برگزار شده بود قطعنامه‌ای به شرح زیر به تصویب میرساند: "ما سازمانهای حزبی باید توسط کمیته مرکزی تأیید شوند بجز آنها که مورد تصویب کنگره قرار می‌گیرند... کلیه تصمیمات کمیته مرکزی برای تمامی سازمانهای حزب لازم‌الاجرا است" (۲۱) اما در کنگره چهارم (کنگره وحدت) که در سال ۱۹۰۶ برگزار شده، بدلیل اکثریت بودن منشویکها، تمام کمیته‌های قبلی در رابطه با منع استقلال، فدرالیسم و آزادی عمل بوند... ملغی می‌شود و تصمیماتی به شرح زیر به تصویب میرسد: "حزب سوسیال دمکرات لهستان و ولیتوانی یک تشکیلات منطقه‌ای حزب سوسیال دمکرات روسیه است که در بین پرولترهای کلیه ملیتهای ناحیه خود کار می‌کند و فعالیتها کلیه سازمانهای حزبی را در این منطقه متحد می‌سازد... حزب سوسیال دمکرات لهستان و لیتوانی کنگره‌های خود را برگزار می‌کند" و "نماینده مستقل در انترناسیونال و حق حفظ نام حزبی خویش" را دارد (۲۲) در رابطه با بوند نیز چنین گفته می‌شود: "بوند سازمانهای محلی و نهادها مرکزی خود را دارد، کنگره‌های خود را برگزار می‌کند و امور تشکیلات خود را مستقلا اداره می‌کند." (۲۳)

چنانکه مشاهده می‌کنید در آن کنگره‌ها شی که بلشویکها حاشا اکثریت است آراء بوند، شدیداً با فدرالیسم و فعال مایشائی بوندیست‌ها مقابله می‌شود اما در کنگره چهارم که منشویکها اکثریت را دارا بودند، نه تنها چنین مزبندی صورت نمی‌گیرد، بلکه فدرالیسم به یک قانون حزبی مبدل می‌شود. برآستی چه کسی میتواند منکر رابطه خوئی شعار علنیست بی‌قید و شرط میان حثات ایدئولوژیک و کشاندن اختلافات حزبی به درون مجامع عمومی و غیر حزبی، و تشکیل فراکسیونها و گروههای مبتنی بر پلانترم جداگانه و تفسیر اختیاری از مسئله تابعیت اقلیت از اکثریت و ارگان پارلیتر از ارگان بالاتر) با مسئله فدرالیسم و آزادی عمل ملی - تشکیلاتی شود. هر دو، حزب لنینی را از یکپارچگی و انسجام می‌اندازند و آنرا به ارکستر تازها کاری شبیه می‌کنند که هرکس در آن ساز خود را خارج از نت مینوازد. هر دو اراده یکپارچه را برای اقدام عظیم می‌گذارند و حزب را به یک کلوب بحث و رضای تمايلات فردی و گروهی مبدل می‌نمایند. آیا سنی فدرالیسم بوند خودمقدمه‌ای برای حذف همه گروههای مبتنی بر پلانترم‌های جداگانه در کنگره دوم نیست؟

۲- مسئله شرکت در حزب کارگران انگلیس: قبلاً اشاره شده این موضوع که یکی از گروه‌های گورا استدلالهای رفیق بابا علی، در عدم فهم غمخت بلوک بندی شده حزب سوسیال دمکرات روسیه نهفته است. درکی که قادر به دریافت این حقیقت نیست که آن "حزب" در واقع یک حزب جبهه‌ای بوده است و نه یک حزب یکپارچه و مبتنی بر خط مشی و مواضع سیاسی و تاکتیکی واحد. اکنون لازم است این مسئله را با اشاره به یک سند تاریخی بیشتر بشکافیم.

رفیق لنین طی یک سخنرانی در کنگره کمیتن از سیاست پیوستن حزب کمونیست بریتانیا به "حزب کارگر" با حفظ حق انتقاد، تبلیغ و تشکل مستقل دفاع می‌کند و آنرا بدلیل ترکیب شما ما "کارگری حزب کارگر" انگلیس جایز میدانند. او در آن سخنرانی می‌گوید: "ما در این مورد، با توجه به حزب کارگر بریتانیا، مسئله صرفاً همکاری بین اقلیت پیشرفته کارگران بریتانیا و اکثریت وسیع آنان است. اعضای حزب کارگر همگی اعضای اتحادیه‌های کارگری اند. این حزب با سخنانی بسیار غیر عادی دارد و نظیر این در هیچ کشور دیگری یافت نمی‌شود. حزب کارگر سازمانی است که ۴ میلیون کارگر از ۱۰ میلیون کارگر سازمان یافته در اتحادیه‌های کارگری را در بر می‌گیرد. (۲۴) چنانکه ملاحظه می‌کنید لنین بدلیل ترکیب شما ما "کارگری حزب کارگر" شرکت کمونیستهای انگلیسی در آن پشتیبانی می‌کند. ما لنین در همان سخنرانی اشاره می‌نماید که این شرکت نباید آزادی انتقاد (کاملاً بی‌قید و بند) کمونیست‌ها و حق تبلیغ و ترویج و سازماندهی مستقل کارگران و همگنان را از آن سلب کند. برآستی جز با دفاع از علنیست بی‌قید و شرط مباحثات در حزب کارگر، میتوانست این شرکت، از موضع مستقلانه صورت گیرد و به انحلال

حزب پرولتری را از اراده یکپارچه و انضباط آهنین محروم می کند، از آنجا که هیچ قیدومرزی را برای مبارزه ایدئولوژیک حزبی قائل نیست، از آنجا که گارد حزب را در مقابل دشمنان و نفوذ بورژوازی بازمی کند، بالآخره از آنجا که حزب پرولتری، حزب انقلاب اجتماعی را به یک کلوب بحث و وباشگاه و راجی مبدل می کند، مبین یک انحراف سوسیال دمکراتیک در حوزه ساختار تشکیلاتی حزب، و مبین گسست از سنت های لنینی حزب بلشویک می باشد.

۲- ساختار الیزم دمکراتیک، مبینی سازماندهی حزب کمونیست است. "آزادی در اشتقاق، وحدت در عمل" چنین است شعار هر بلشویک رزمنده، مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی در تمام تشکیلاتی، ایجاد بولتن های بحث درون سازمانی ویا علنی، اختصاص ستونها به درشریه مرکزی و نشریات منطقه ای برای انجام بحث های رفیقانه و سازنده (که زمان، نحوه و چندوچون آنرا کمیته مرکزی و دیگر ارگانهای صلاحیتدار حزبی تعیین می کنند)، انتخابی بودن کلیه ارگانها و مسئولین تشکیلاتی (با توجه دقیق به درجه کارکرد مسائل امنیتی)، تابعیت فردا زجمع، اقلیت از اکثریت و ارگانهای پائینتر از ارگانهای بالاتر، همگی ابزارهای تحقق مرکزیت دمکراتیک و انضباط آهنین پرولتاریائی مبتنی بر اراده اعضا، می باشد. اما مبارزه ایدئولوژیک علنی در چها چوب یک حزب واحد و منسجم، نه تنهایی قید و شرط و کامل نیست، بلکه حتی یک اصل وحدت حزبی نیز بشمارنی آید. این مبارزه تنها در محدوده مورد توافق و تنها تا آنجا که به گسست و هر چه مرج منحرف نگردد و پرنسپ های حزبی و برنامه های رعاایت که می تواند فوراً پذیرد، لنین کبیر در این رابطه می گوید: "مبارزه بین طیف ها در درون حزب ما مادام که به هر چه مرج و انشعاب منحرفی گردد، مادام که در محدوده مورد تأیید کلیه رفقا و اعضا، حزب حریان می یابد، ناگزیر و لازم است. و مبارزه ها در گنگره بر علیه جناح راست حزب ... به هیچ وجه از این محدوده خارج نمی شد." (۲۲) علاوه بر این، آزادی اشتقاق از مسئولین و کلیه ارگانهای تشکیلاتی، متضمن رعایت پرنسپ ها و مسایل مشخصی نیز می باشد. لنین می گوید: "فعالیت اصل سازنده یعنی بکار بستن انتقادی که سازنده باشد." (۲۳) هرگونه انتقاد مخرب، هرگونه انتقادی که سبب خدشه دار شدن حیثیت حزب و در نتیجه تضعیف آن در مقابل دشمن شود، نه تنها جایز نیست بلکه باید بر آن لگام زدودر چهار چوبهای مورد توافق و سازنده هدایت نمود. به همین دلیل است که لنین می نویسد: "هر انتقاد کننده ای باید علاوه بر این در مورد شکل انتقاد، موقعیت حزب را در بین دشمنان احاطه کننده آن در نظر گیرد و از لحاظ مضمون انتقاد باید با شرکت مستقیم خود در کارهای اداری و حزبی، رفع اشتباهات حزب یا اعضا، جداگانه آنرا عملاً آزمایش نماید." (۲۴)

رفیق لنین در حاشی دیگر در رابطه با ضرورت مبارزه ایدئولوژیک سالم و غیر مخرب (لذا مشروط) می گوید: "باید روی در انتقاد از شخصیت" لگام زدودر کردن اصول اخلاقی، و منزل دادن مبارزه بین گرایشات تا حدیک داد و بیداد ... برای این موضوع هیچ حاشی درستونهای ارگان مرکزی وجود ندارد." (۲۵) آزادی مباحثه در مطبوعات حزب همچنین نمی تواند بی در و بی کمر صورت پذیرد، چرا که حزب کمونیست، حزبی است که برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کند و بدون اشحام نظری - تشکیلاتی، و انضباط آهنین پرولتاریائی نمیتواند ۲۴ ساعت هم در این راستا گامهای سنجیده بردارد. حزب انقلاب اجتماعی، شدیداً ابلکلوپهای بحث و انستیتوهای مطالعات استراتژیک، مری روشن دارد، لنین در این رابطه می گوید: "وحدت ایدئولوژیک سوسیال دمکراتهای روسیه هنوز لازم است بوجود آید، و بدین منظور بعقیده ما لازم است بحث آشکار و همه جانبه درباره مسائل اصول و تاکتیکها که توسط "اکونومیستهای" امروزی، برنشتینی ها و "انتقاد دکنندگان" مطرح گردیده داشته باشیم ... اما ما نمی - خواهیم از نشریاتمان تنها انباری از نظرات گوناگون بسازیم، برعکس ما آنرا با گزاینی مریحا" مشخص اداره خواهیم کرد" (۲۶) اما علینیت بی قید و شرط راهی جز این ندارد که سازمان پرولتری را به انباری از نظرات گوناگون بدل نما بدو بدین ترتیب رسالت سوسیال دمکراتیک خویش را که چیزی جز - اخته نمودن حزب در برابر بورژوازی و ناشان کردن آن در برابر وظیفه مترک سازماندهی انقلاب اجتماعی نیست، به انجام رساند.

۳- بحث "علینیت بی قید و شرط" و "ضروری بودن گروههای مبتنی بر پلاتفرم های جداگانه" (فراکسیونها) به هیچوجه اولین بار در جهان نیست - که صرفاً توسط با با علی - مطرح شده باشد. این بحث در جنبش کارگری و کمونیستی جهان از پیشینه دیرینه ای برخوردار است. احزاب سوسیال دمکرات انترناسیونال دو و دونیم ضومهای فراوانی از عملکرد مخرب این تزا بدست داده اند، و تروستکیستهای انترناسیونال چهارم بارها در رابطه با حق ایجاد گروههای مستقل مبتنی بر پلاتفرم و فراکسیونم پای فروده اند، متفکران چپ "نو" و کمونیسم اروپائی "متوالی" در مذمت حزب لنین (تحت پوشش حمله - استالینیزم) داد سخن رانده اند. بنا بر این با با علی و فراکسیونم نه بحث

سخنان لنین چنین ادامه میدهد: "از لحاظ عدم رعایت سلسله مراتب، لنین سزاوار سرزنش بود، اما این مسئله به امری بسیار بزرگتر از رعایت انضباط صوری مربوط می شد" (۲۸) بالآخره در جلسه تاریخی ده اکثریت کمیته مرکزی، اکثریت با نظر لنین مبنی بر انجام فوری قیام موافقت می کنند.

در رابطه با ماجرای فوق، چند نکته آموزنده به چشم می خورد، اولاً "هیچ یک از اعضای کمیته مرکزی نمیتوانستند در حزب بلشویک اراده اکثریت ارگان - شان را نقض کنند، مگر اینکه با استعفا از کمیته مرکزی و در صورت شرکت مستقیم در یکی از واحدهای حزبی، از ارگان مزسود خارج شوند تا فرصت تبلیغ و ترویج رادر پائین (و صد البته در واحد سازمانی و کنفرانس منطقه ای مربوط به آن) داشته باشند و یا اینکه کلاً از حزب استعفا دهند. ثانیاً " دورزدن کمیته مرکزی - بدون اینکه از آن استعفا داده باشد - نقض انضباط محسوب شده و بقول تروستکی، سزاوار سرزنش بوده است (البته فکرمی کنم این اشتباه موردی لنین، بدلیل نقش و خدمات برجسته او در جنبش کمونیستی روسیه، مورد اغماض قرار گرفت) لنین در مقام رهبر انقلاب، هرگونه سستی در روزهای انقلاب را برای جنبش و پرولتاریا مرگ آفرین می شمرد، از این رو برای پیروزی انقلاب چیزی که در تمام عمرش برای برپائی آن جنگیده بود و خون دل خورده بود) موردی مرتکب نقض انضباط گردید - اما لنین بخوبی بر اهمیت تبعیت از دسیسهای حزبی واقف بود، او این اعتقاد عمیق را در بر خورده با "اعتصاب شکنی" کامنف و زینویف به سبب بارزی بروز داد، پس از اینکه در پلنوم ده اکثریت اعضای کمیته مرکزی برپائی فوری قیام را مورد تصویب قرار دادند، کامنف و زینویف که با این تصمیم مخالف بودند، تصمیم می گیرند اختلافات درونی را به مطبوعات غیر حزبی و مجامع عمومی بکشانند. آنها در روزنامه "گورکی (نواپازین) تصمیم بلشویکها را فاش می کنند. کامنف خون میخواست که دستش در تهبیح گری بر علیه قیام باز باشد، از عضویت در کمیته مرکزی استعفا کرد ... تروستکی پیشنهاد کرد که استعفا کامنف پذیرفته شود، و در لوف ضمن پشتیبانی از پیشنه ساد تروستکی، نامه ای از لنین برخواند که در آن لنین، زینویف و کامنف را بابت بیانیهای که در روزنامه "گورکی" به چاپ رسانده بودند، اعتصاب شکن خوانده و خواستار اخراجشان از حزب شده بود." (۲۹) روزنامه "پراودا" با صدور بیانیهای بنام "سردبیران" (که استالین آنرا به تنهایی نوشته بود) شدت لحن لنین را محکوم کرد و اعلام نمود که زینویف و کامنف در مسایل بنیادی بیانی مبنای حزب همسویی دارند. در جلسه فوق الذکر "استعفا کامنف با ۵ رای موافق در برابر ۳ رای مخالف پذیرفته شد. ضمناً با ۶ رای موافق، با زهم با مخالفت استالین، کامنف و زینویف از ادامه مبارزه بر علیه سیاست کمیته مرکزی منع شدند، در صورت جلسه آمده است که: "استالین کناره گیری خود را از هیئت تحریریه "پراودا" اعلام می کند." (۳۰) اما حزب از پذیرفتن استعفا استالین امتناع ورزید. استالین به این تصمیم گردن گذاشت، چنانکه مشاهده می کنید اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب بلشویک و قاطع تر از همه آنها، لنین، شهیدا" با نقض انضباط حزبی توسط کامنف و زینویف تبلیغ بر علیه تصمیم حزبی در مجمع عمومی و مطبوعات غیر حزبی، علنی کردن یک مباحثه درون تشکیلاتی، و مهمترین همه تهیه "خوراک تبلیغاتی برای حکومت کرسکی، مخالفت می کنند. و حتی پس از پذیرش استعفا کامنف، به او اجازه مبارزه علیه سیاست کمیته مرکزی را نمی دهند و او را از این عمل منع می نمایند.

همه این تصمیمات را در کنار انضباط شکنی ها، اعمال فشارها و شانزدهای با با علی و فراکسیون انشعاب طلبان بگذارید تا ببینید که چگونه اینان از الگوی حزبی "اعتصاب شکنان" مدافعه می کنند تا هر بار "فیلشان" یاده در استان نمود "تصمیمات و اقدامات سازمانی را عقیم گذارند و برای با گیری، فعلاً - لیتهای تشکیلاتی را بقول خودشان "تعطیل" کنند، کمینترین مینویسد: "افراد عضو حزب باید متعهد باشند که همیشه بعنوان افراد منضبط یک سازمان مبارز عمل کنند. هرگاه در مورد چگونگی پیشبرد کاری، اختلاف عقیده بروز کند، باید ابتدا در درون ارگان حزبی راجع به آن بحث شود و انجام کار بر طبق تصمیمات اخذ شده در ارگان باشد، حتی اگر تصمیم ارگان یا کمیته حزبی در نظر بقیه اعضا غلط جلوه کند. این رفقا در تمام فعالیتهای عمومی خود هرگز این نکته را نباید از نظر دور کنند که بدترین شکل رفتار غیر انضباطی و بزرگترین اشتباه نظامی، جلوگیری و شکستن اتحاد در حیطه مشترک می باشد." (۲۱) اما فراکسیون با با علی نه تنها بیمی از شکستن اتحاد در حیطه - نبرد مشترک ندارد، بلکه با تبدیل حزب لنین به انحن مباحثه و باشگاه کب و گفت، این شکستن را به امری نهادی مبدل می کند.

۵ - جمع بندی

۱- اعتقاد به شعار "علینیت بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک"، از آنجا که

انجلال طلبی، زیر پرچم مبارزه، ایدئولوژیک علنی بی قید و شرط

ر- منصوری فروردین ۱۳۶۸

نتیجه پایبندی سازمان به آن است که مبارزه با سبک کار فرقه‌ای محظی در دستور مبارزه در درون سازمان قرار گرفته و مدتهاست که به سبک نهفت عمومی در درون تشکیلات تبدیل گردیده است. در همین رابطه بایسد بگویم که مبارزه ایدئولوژیک علنی مربوط به اساسنامه، شناسایی نمونه‌ای از شرارت پایبندی سازمان به اصول حاکم بر به بیانیسه وحدت و جمع‌بندی وحدت است که اکنون در معرض دیدگان همگان قرار گرفته است. اما آنکس که موازین مصوب مباحثات وحدت را زیر گرفته و از آن دوری می‌جوید خود را، بابا علی است. و این را بهتر از هر کس خود اومی‌داند، می‌گوییم بهتر از هر کس خود اومی‌داند.

زیرا که خود رفیق پس از مطالعه مقاله " اتحاد در عمل و آزادی اقتصاد، لنین، به یک درک جدید رسیده است، درکی که در جریان توافق بسروری بندهای " بیانیسه و مباحثات وحدت " اشری از آن دیده نمی‌شده. البته اگر ر. بابا علی مدعی است که در گذشته نیز (هنگام تدوین توافق وحدت با ر. ک) چنین درکی از مبارزه ایدئولوژیک علنی داشته، پس چرا تلاش ننموده تا مبارزه ایدئولوژیک علنی را به مثابه یک اصل حزبی در بیانیسه مذکور بگنجانند؟ اضافه بر این او مکتوباتی خود را چگونه توجیه می‌کند؟؟

ب - درباره الگوی لنینی حزب طبقه کارگر

زمانی انگلس در تشریح اهمیت مطالعه سوسیالیسم علمی اظهار داشت: " از زمانی که سوسیالیسم به علم تبدیل شد، باید به آن به مثابه هر علم دیگری رفتار کرد یعنی باید آن را مطالعه کرد. "

و در تظاهراتی در نقد کمونیستی اسلوب فعالیت پوپولیستی و توطئه گرانسه (تشریح شماره ۵۲، ر. ک) می‌خوانیم: در دوران مارکس و انگلس تئوری تشکیلات حزب سوسیالیستی مراحل تدارکاتی و مقدماتی خود را از سر می‌گذرانند از اینرو هنوز نمی‌توانست صحبتی از علم سوسیالیستی در حوزه تشکیلات باشد. و... یکی از صفات متمیزه لنینیسم یا بلشویزم همانا تعمیم تجارب انقلابی پرولتاریای بین المللی به سطح یک علم سوسیالیستی در حوزه تشکیلات است. "

اما ببینیم که آیا آموزشهای مذکور توسط ر. بابا علی بکار گرفته می‌شود یا خیر؟ ما در زیر نشان خواهیم داد که وی با تئوری تشکیلات حزب سوسیالیستی نه به مثابه یک علم، که همچون یک دمک بر خورد می‌کند و بدین ترتیب به کلیه آموزشهای که خود را در ظاهر به آن متعهد می‌بیند، در باطن لگام می‌زند، او در نوشته خود چنین می‌نویسد:

" تصدیق الگوی لنینی حزب بدون تأکید نظریات لنین البته چندان معقول بنظر نمی‌رسد اما امروزه چنین شنیده می‌شود که این الگوی لنینی چندان هم مورد توافق نیست و یا لاقلاً آن چنان تفاوتی در ارزیابی از الگوی لنینی وجود دارد که باید ازدو دیدگاه کاملاً متضاد درباره این الگوی لنینی سخن گفت، به نحوی که یکی از این تفاسیر، اظهارات صریح خود لنین هر جا که بادیگاهش خوانائی ندارد، از دأثره الگوی لنینی حزب مستثنی می‌کند!!" (" مبارزه ایدئولوژیک علنی... ص ۱۱)

در این عبارات دونگته وضوح آشکار دارد. نخست آنکه گفته می‌شود که " باید ازدو دیدگاه کاملاً متضاد درباره این الگوی لنینی سخن گفت" و دیگر آنکه " یکی از این تفاسیر، اظهارات صریح خود لنین را هر جا که بادیگاهش خوانائی ندارد، از دأثره الگوی لنینی حزب مستثنی می‌کند. " در این هر دو نکته حق با ر. بابا علی است.

در مورد نکته اول دو دیدگاه کاملاً متضاد درباره الگوی لنینی وجود دارد. اول دیدگاه که یک تلقی کاملاً مارکسیست و لنینیستی از حزب پرولتاریائی دارد و معتقد است که اساس یک حزب پرولتاریائی باید برانضباط آگاهانه و آهسته گذارده شود و بدون بوجود آوردن یک حزب رزمنده که تمرکز را به معنای واقعی اش نهادی سازد، نمیتوان صحبتی از رهبری پرولتاریا در جنگهای طبقاتی، حفظ استقلال آن در جریان این نبردها - در تمامی زمینهها - و بالاخره فتح قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر در میان باشد. این دیدگاه که حزب پرولتاریا را بر پایه سانترالیسم دمکراتیک بنا می‌نهد، سانترالیسم دمکراتیک را اساساً به معنای نظم آهسته در حزب می‌فهمد. این دیدگاه با هرگونه فراکسیون بازی و دسته

" مبارزه ایدئولوژیک علنی و اختلاف در مسائل اساسنامه‌ای " عنوان مقاله‌ای است که ر. بابا علی برای اثبات اینکه مبارزه ایدئولوژیک علنی برای کمونیستها یک اصل حزبی است، برشته تحریر کرده آورده است. این نوشته صرفنظر از تنگناها واهی و بی اساس را به رهبری سازمان و بی‌ویژه تجدید نظر در " بیانیسه وحدت " و جمع‌بندی مباحثات وحدت نسبت می‌دهد تلاش دارد تا فراکسیونیم را، علیرغم مخالفت ظاهری با آن، تحت پوشش الگوی حزب لنینی توجیه کند و برای این منظور نیز هیچ ابائی از آن ندارد تا تئوری و پراکتیک حزب بلشویک و بخصوص قطعاً مکتوبه دم‌آنها مربوط به " درباره وحدت تحریف نماید. در این نوشته کوشش خواهم نمود تا قدری به این مسأله بپردازم اما مقدمتاً لازم است ببینیم چه کسی بیانیسه وحدت و مباحثات وحدت را مورد تجدید نظر قرار داده است.

الف - چه کسی بیانیسه وحدت

و جمع‌بندی مباحثات وحدت را نقض میکند

ر. بابا علی از همان ابتدای نوشته خود، اکثریت کمسیون اساسنامه را به این متهم می‌کند که در " موازین مصوب بیانیسه وحدت در - باره مبارزه ایدئولوژیک علنی تجدید نظر بعمل آورده " و سبب می‌افزاید که در " سازمان ما برخی از ضوابط مهم مطروحه در مباحثات مذکور پیرامون قواعد زندگی مشترک حزبی نه تنها در تشکیلات معمول نشده اند، بلکه خلاف آن رسمیت یافته و این بخش از ضوابط مورد توافق می‌رود تا به فراموشی کامل سپرده شوند. "

در این عبارات، اگرچه بابا علی از مبارزه ایدئولوژیک علنی بطور کلی صحبت می‌کند و نه مبارزه ایدئولوژیک علنی بدون قید و شرط بطور مشخص، معیناً مقصود اصلی وی همانا حالت اخیر می‌باشد. آنگونه که بوضوح در نوشته خود بارها از آن یاد می‌کند. حقیقت آن است که " در " مباحثات وحدت " چیزی بنام مبارزه ایدئولوژیک علنی بنسبت یک اصل وجود نداشته و ندارد تا سازمان بخواند از چهار چوب آن منحرف شود و با آن را بقول ر. بابا علی " بفراموشی " سپارد. اما در عوض آنچه که در مباحثات وحدت بروشنی مورد توجه قرار گرفته عبارتست از: " سانترالیسم دمکراتیک به مثابه وحدت در عمل و آزادی در اقتصاد، در عین حال به معنای پذیرش حق اقلیت برای مخالفت اصولی با تصمیماتی است که توسط اکثریت درکنگره‌ها، کنفرانسها یا پیگیره‌های سازمانی اتخاذ می‌گردد. مخالفت اصولی به چه معناست؟ این به معنای به اجرا گذاشتن اراده اکثریت در عمل، تبعیت از دیسپلین و انضباط معمول توسط مرکزیت و عدم فراکسیون از یک طرف و پذیرش حق ابراز مخالفت و انتقاد آشکار در مطبوعات و ارگانهای سازمان، تبلیغ و ترویج نظریات اقلیت توسط اکثریت است. اقلیت حق دارد از طریق ارگانهای مطبوعاتی تشکیلات، ترویج نظرات خود را سازمان دهد، این شیوه اصولی سازماندهان مبارزه نظری اقلیت با اکثریت می‌باشد. مرکزیت موظف است با هرگونه دسته بندی‌های جداگانه اقلیت برای ایجاد تشکیلاتی به مثابه سازمان دادن فراکسیون و عدول از مبارزه اصولی و انضباط و دیسپلین لازم برای وحدت رزمنده مبارزه کند. " (جمع‌بندی مباحثات وحدت، بند چهارم)

همانگونه که از عبارات مذکور مشاهده می‌گردد، درباره مبارزه ایدئولوژیک علنی کلمه‌ای گفته نمی‌شود، اما درباره لزوم نظارت کم، جهت اعمال انضباط و دیسپلین سازمانی در هنگام مبارزه ایدئولوژیک، موضوع سخن گفته می‌شود. با این همه معلوم نیست که چرا ر. بابا علی اینهمه تأکیداتی را که بر سر لزوم تبعیت از دیسپلین و انضباط معمول توسط مرکزیت در جریان مبارزه ایدئولوژیک در بیانیسه وحدت صورت می‌گیرد، نادیده می‌انگارد، و مایل نیست تا آن را مبنای مبارزه ایدئولوژیک قرار دهد، ولی درباره آنچه که کلامی در موردش گفته نشد و یا حتی اظهارات صریح خلاف آن وجود دارد، اصرار می‌کند و مراسم آن را مبنای مبارزه ایدئولوژیک علنی در هنگام اختلاف اقلیت با اکثریت قرار دهد.

بنابراین آنجا که ر. بابا علی اکثریت کمسیون اساسنامه و همچنین سازمان را در مظان اتهام در فراموشی سپردن قرارهای مباحثات و بیانیسه وحدت، پیرامون مبارزه ایدئولوژیک علنی قرار میدهد، اتهامی کاملاً بی پایه و اساس است. واقعیت این است که نه اینکه در تشکیلات معمولی قرارهای مربوط به " بیانیسه وحدت " بفراموشی سپرده نشده، بلکه در

رسمیت شناخته شدن مبارزه ایدئولوژیک بی قید و شرط را بدست آورده و با توسل به آن همه را منکوب و متقاعد خواهد ساخت .

همه میدانند که در سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۱۲ ح.س.د.ر. بر اساس ساختار فراکمیونیستی وجود داشته و عملاً بصورت دو حزب در یک حزب بوده است . در چنین ساختاری که دو اساسنامه ، دو مناسبات جداگانه ، دو یاجند مراکز رهبری وجود داشت ، رهبری متمرکز و انضباط آهنین و همچنین لزوم تبعیت اقلیت از اکثریت عموماً زیر گرفته می شد و اراده واحد نه در تمامی عرصه های عملی ، بلکه در " اقدامات مهمین " معنا و مفهوم داشت . و این آن چیزی بود که یگانه با مناسبات درونی خود ، بلشویکها و طرحهای مورد نظر لنین در سالهای اول ۱۹۰۰ منافع داشت .

مقاله " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل " درست در آن سالها و در مناسبات فراکمیونیستی به نگارش درآمده بود . ما چرا از این قرار بود که رهبری ح.س.د.ر. که در دست جناح اپورتونیست حزب (منشویکها) قرار داشت ، قطعنامه ای را تصویب می کند که بقول لنین : " یک لحظه به نتایج این امر بیندیشد : در مجامع حزبی ، اعضای حزب از حق دعوت که منافی با تصمیمات کنگره باشد ، برخوردارند ، اما در مجامع عمومی ، آنها " اجازه " ندارند از آزادی کامل برای ابراز عقاید شخصی برخوردار باشند ! !

مولفین قطعنامه تصور کاملاً غلطی از رابطه بین آزادی انتقاد کردن در حزب و اتحاد در عمل حزب دارند .

پس روشن است که لنین نه فقط در مجامع حزبی ، بلکه در مجامع عمومی نیز خواهان آزادی کامل عقاید شخصی اعضای حزب در اظهار مخالفت با تصمیمات کنگره می باشد . اما در عین حال او معتقد است که " اقدام سیاسی حزب باید متحد باشد " دعوتی که اتحاد اقدامات مهمین را نقض نماید ، نمیتواند چه در مجامع عمومی ، چه در مجامع حزبی ، چه در مطبوعات حزبی تحمل شود . " و در این رابطه نمونه ای ارائه میدهد :

" بگذارید نمونه ای را در نظر بگیریم . کنگره تصمصم گرفت که در انتخابات دوما شرکت نمائیم . شرکت در انتخابات ، یک اقدام کاملاً مهمین است در طی دوره انتخابات دریاکو در حال حاضر ، هیچ عضو حزبی ، در هر جایی حق ندارد مردم را دعوت به عدم شرکت در انتخابات نماید . در طی همین دوره ، انتقاد از تصمصم دربار انتخابات نیز مباح است ، غیر مجاز است ، چرا که این امر در عمل ، مانع موفقیت تبلیغات انتخاباتی خواهد بود . بالعکس ، انتقاد از تصمصم شرکت در انتخابات قبلی از آنکه انتخابات هنوز تعیین شده باشد ، در هر جایی از جانب اعضای حزب کاملاً مجاز است . "

شایدی نیست که در اینجا صحبت بر سر آزادی کامل بیان در میان است و هر عضو حزب تا جایی که اقدام مهمین به مخاطره نیفتد ، می تواند در مطبوعات ، مجامع حزبی و همچنین مجامع عمومی به انتقاد از تصمیمات کنگره و تبلیغ نظرات بپردازد .

همانطور که پیشتر اشاره نمودم ، در آن سالها ح.س.د.ر. بر اساس ساختار فراکمیونیستی وجود داشت و با نظور دقیق تر یک نوع جبهه واحد کارگری بود و لنین در سالهای بعد ، از این دوره بعنوان " بلوک " یاد می کند .

از نظر لنین همانطور که شعار آزادی بیان در یک حزب پرولتاریائی (مانند حزب بلشویک) یک شعار اپورتونیستی بود ، بکارگیری این شعار و کار بست آن در هر جایی که فراکمیون کمیونیستی در آن شرکت داشتند یک ضرورت کمیونیستی بود . زیرا که بدون آن کمیونیستها نمی توانستند از استقلال طبقاتی پرولتاریا در برابر طبقات دیگر مدافعه نمایند . کمیونیستها باید در هر شکلی که بصورت متشکل حضور می یابند (مانند جبهه واحد کارگری ، جبهه واحد ضد امپریالیستی ، اتحادیه ها ، تعاونیه ها ، شوراهای پارلمان و دولت و ...) از آزادی بی قید و شرط بیان و تشکل دفاع نمایند . زیرا هرگونه محدودیت در آزادی بیان ، منجر به آن خواهد شد که کمیونیستها در دفاع از استقلال طبقاتی پرولتاریا دچار محدودیت شوند و این نمی تواند بخلق سایر طبقات تمام نشود . و از همین روست که کمیونیستها پرچمدار دفاع از آزادی کامل و بدون قید و شرط بیان در سطح جامعه هستند .

تاکید لنین در دفاع از آزادی کامل بیان در ح.س.د.ر. نیز از منطبق ناشی می شود . او معتقد است که بدون این حق ، بلشویکها قادر نخواهد بود تا با دست باز از استقلال پرولتاریا دفاع کنند .

اما لنین دفاع از آزادی کامل بیان را در یک حزب کمیونیست ، یک شعار اپورتونیستی می داند . و تاکید می کند که کمیونیستها آزادی کامل بیان را همواره بعنوان خواستی از دولت طرح کرده اند و نه حزب . اما

بندی مخالفت می ورزد و آن را مانعی در راه فتح قدرت سیاسی پرولتاریا می داند ، ضمن آنکه پاسداری از حقوق اقلیت و به اجرا در آوردن آن راحت یگرشته ضوابط کمیونیستی - اساسنامه ای وظیفه خطی ناپذیر خود تلقی می کند . اکثریت کمیون اساسنامه چنین دیدگاهی را نمایندگی می کند و درصدد متحقق ساختن آن است .

اما دیدگاه دوم در تمامی این نکات در تقابل با نظرگاه اول قسنوزار دارد . این دیدگاه اساساً با انضباط آگاهانه سر سازگاری ندارد . و در الگوی خود نه تمرکز شدید و آهنین را ، بلکه یک الگوی مل و غیر متمرکز که انضباط کمیونیستی در آن جایی ندارد ، معرفی می کند . این دیدگاه که اعمال انضباط و دیسیپلین توسط مرکزیت حوسرا در جریان مبارزه بلشویک ، یک الگوی " استالینی " می داند ، خواهان نفی این انضباط در جریان مبارزه ایدئولوژیک است ، و از حقوق قلبی حزبی علامان حقوق فراکمیونیسم را نتیجه می گیرد .

بدین ترتیب این دیدگاه اولاً نخواهد توانست پرولتاریا را در جریان نبردهای طبقاتی رهبری نماید ، ثانیاً از استقلال آن در تمامی عرصه ها پاسداری کند و ثالثاً اگر نگوئیم که به مانعی در راه فتح قدرت سیاسی توسط او بدل خواهد گردید ، دستکم هیچگاه قادر نخواهد بود پرولتاریا را بسوی کسب قدرت سیاسی سازماندهی و رهبری نماید .

افزایه بر این ، دیدگاه اول در ارزیابی از تجربه بلشویسم و حزب سوسیال دمکرات روسیه ، معتقد است همانقدر که کلاً تجربه بلشویسم در انضباط دمکرات روسیه ، و دشمن ناپذیر با الگوی لنینی حزب قرار دارد و باید در سازماندهی حزبی آن را بطور جدی مورد مطالعه قرار داد و در عمل بکار گرفت ، همانقدر نیز تجربه و حیات ح.س.د.ر. را در دوره های نمی توان یک الگوی لنینی حزبی دانست . زیرا که در دوره های قابل توجهی الگوی حزب بلشویک و ساختار حزبی آن تماماً در برابر الگو و ساختار ح.س.د.ر. قرار داشت . مثلاً در حالی که در یک دوره نسبتاً قابل ملاحظه ای حزب سوسیال دمکرات روسیه از دو تشکیلات (بلشویک و منشویک ، ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲) تشکیل شده بود و در واقع دو تشکیلات در یک حزب بود ، اما در همان حال بلشویکها در دورن خود از ساختاری کاملاً متفاوت با آنچه که در حزب سوسیال دمکرات در آن مقطع رواج داشت پیروی می کردند . در حالی که فراکمیونیسم رسماً و با توافق آگاهانه ، در حزب ح.س.د.ر. وجود داشت و علینیت بدون هرگونه قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغ نظر برسمیت شناخته می شد . ولی در همان حال این هر دو مورد ، در هر شکل آن در

خود حزب بلشویک منسوخ اعلام شده و بهیچ وجه بر اساس آن رفتار نمی شد . اما دیدگاه دوم که درک منشوی از تاریخ حزب طبقه کارگر روسیه دارد ، در تمامی این مسائل یکسره در برابر دیدگاه اول قرار دارد . او معتقد است که کل تجربه ح.س.د.ر. نعل به نعل و بدون هرگونه تمایزی همان تجربه و الگوی حزب بلشویک است و بنام پیروی از الگوی حزبی بلشویسم مراحل از حیات ح.س.د.ر. را برسمیت می شناسد که حتی خود بلشویکها در مناسبات خود قویاً از کار بست آن پرهیز می کردند . از این روست که این دیدگاه تحت پوشش پیروی از الگوی لنینی حزب طبقه کارگر تلاش دارد تا ساختار فراکمیونیستی را - علیرغم مخالفت ظاهری با آن - به دیگران بقبولاند مدافع این چنین طرز تلقی از الگوی لنینی حزبی می ر . با با علی است . بی جهت نیست که فضای حاکم بر مقاله او سرشار از چراغ سبز زدن به فراکمیونیسم است تا جایی که مدعی می شود فراکمیونیسم بر اساس انضباط خیر ، اما بر پایه پلاتفرم گروهی آری .

اما ببینیم اختلافات این هر دو دیدگاه درباره نکته دوم یعنی بقول ر . با با علی : " یکی از این دو تفاسیر اظهارات خود لنین را ، هر جا که پدیدگاهش خوانائی ندارد ، از دایره لنینی الگوی حزب مستثنی می کند ، " از چه قرار است .

واقعیت این است که یکی از این دیدگاه ها برخی از اظهارات لنین را در مورد آزادی کامل مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغ بی قید و شرط نظر اقلیت را به الگوی لنینی حزب طبقه کارگر تصمصم نموده و آن را از قواعد برسمیت شناخته شده حزب کمیونیست " مستثنی " می سازد . چرا ؟ زیرا که اظهارات لنین در عرصه های فوق الذکر ، هرگز برای یک حزب کمیونیست واحد گفته نشده ، بلکه در مناسبات فراکمیونیستی یک حزب که عملاً نه یک سازمان حزبی واحد با اراده ای واحد ، که چند تشکیلات مختلف با اراده گوناگون ، مد نظر بوده است .

و خود استاد ر . با با علی به اظهارات لنین ، بهترین سند درباره این مسئله است .

مقاله " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل " لنین ، که ضمیمه جزوه با با علی است ، شدیداً مورد توجه او قرار گرفته و رفیق کلی رویش سرمایه گذاری نموده و تصور کرده که با ارائه اظهارات لنین در این مقاله ، جواز به

ثانیا از انضباط آهنین خاص یک حزب پرولتاریائی رزمنده اشری وجود نداشت و یا عمدتا وجود نداشت، ثالثا تعدد مراکز قدرت و دستگاههای ویژه تشکیلاتی در آن بوفور یافت می شد، بلشویکها تنها با لگام زدن بسه این شیوه از سبک کار در مناسبات ح. س. د. ر. و تفسیه همه جناحهای اپورتونیست از حزب بود که توانستند تدارک فتح قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را در انقلاب کبیر اکتبر فراهم آورند.

اما با باعلی معتقد است که طول عمر فراکسیونها در ح. س. د. ر. از سالهای ۵ - ۱۹۰۲ الی ۱۹۲۱ ادامه داشت. فقط در کنگره دهم بوده که به حیات آنان (تازه نه همه اشکال فراکسیونیم) خاصه داده شد.

از اینرو او به این گمان است که بلشویکها پس از بگف آوردن قدرت، فراکسیون ها را در حزب همچنان برسمیت می شناختند.

او برای اثبات ادعای خویش، به موجودیت فراکسیونها ئی از قبیل " اپوزیسیون کارگری " و غیره اشاره می کند. بیهوده نیست که با باعلی چنین می نویسد:

چنانکه پیشتر اشاره نمودم، گروه اپوزیسیون حزبی یعنی " کمونیستهای چپ " برای ایراز مخالفت با خط مشی مصوب حزب، اقدام به انتشار نشریه ای مستقل بنام " کمونیست " نمودند. از لحاظ قوانین حزب بلشویک، اقدام اپوزیسیون حزب بلشویک، اقدام اپوزیسیون حزبی مجاز تلقی می شد بدین لحاظ حزب فعالیت آنان را محکوم نکرد. ذکر این نمونه به تنهایی کافیت تا اصول حاکم به مبارزات درون حزب بلشویک، تا آستانه کنگره دهم آشکار گردد. دقیقا بدین خاطر است که کلیه مدافعین رژیم استالینی در حزب، از ذکر این نمونه ظفره می زنند و از توضیح آن عاجزند. (ص ۲۴، تاکید ازمن)

اما ببینیم طرح اولیه قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه درباره وحدت حزب، که متاسفانه ر. با باعلی همواره بطور نیمه کاره به آن استناد می ورزد، در این باره چه می گوید.

ماده دوم قطعنامه چنین اظهار می دارد:

" واما از همان قبل از آغاز مباحثه عمومی حزبی درباره اتحاد - به ها، در حزب برخی علائم فعالیت فراکسیونی آشکار گردید و بدین معنا که گروههایی با پلاتفرم خاص پدید آمدند که تا حدود معینی در طریق عزلت جویی و برقراری انضباط گروهی میکوشیدند. چنین علائمی از فعالیت فراکسیونی مثلا در یکی از کنفرانسهای حزبی مسکو (نوامبر ۱۹۲۰) و خارکف، خواه از طرف گروه موسوم به اپوزیسیون کارگری و خواه تا اندازه ای از طرف گروه موسوم به " مرکزیت دمکراتیک " وجود داشت.

لازم است که تمام کارگران آگاه بزبانیخی و مجاز نبودن هرگونه فعالیت فراکسیونی آشکار را بی ببرند، زیرا این فعالیت هر قدر هم شما پندگان گروههای جدا جدا خواستار حفظ وحدت حزب باشند، ناگزیرند عملا موجب تضعیف کار مستفغانه و شدید تلاشهای مکرر و مجددا نه ای می گردد که دشمنان حزب، که خود راهب حزب دولتی چپانده اند، در این عمیق کردن تقسیم بندی و استفاده از آن برای مقاصد فدا انقلابی، بسمل می آورند" و در ماده سوم قطعنامه که با باعلی کلمه ای از آن نمی نویسد چنین گفته می شود:

" فعالیت تبلیغاتی در این مسله باید از یکطرف عبارت از توضیح مبسوط زیان و خطر فراکسیون بازی از لحاظ وحدت حزب و عملی ساختن وحدت اراده پیشا هنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موفقیت دیکتاتور پرولتاریا و از طرف دیگر باید عبارت باشد از توضیح خود ویژگی شیوه های تاکتیکی نوین دشمنان حکومت شوروی " و پس افزوده می شود: این تبلیغات باید تجربه انقلابی پیشین را نیز، روشن سازد تجربیای که در آن فدا انقلاب از آن اپوزیسیون حزبی که پیش از همه به سرب افراطی انقلابی نزدیک بود پشتیبانی میکرد تا دیکتاتور انقلابی را متزاسول و منقرض سازد و بدینوسیله راه را برای پیروزی کامل بعدی فدا انقلاب یعنی سرمایه داران و ملاکین باز نماید. (تمام تاکیدات ازمن است)

همه این نقل قولها بر علیه نتیجه گیری های نادرست با باعلی از کنگره دهم درباره فراکسیونیم سالهای ۲۱ - ۱۹۱۸ گواهی میدهند. مهمترین نکاتی که در این نقل قولها باید مورد توجه قرار گیرند بدین قرارند:

حزب بلشویک نه فقط در کنگره دهم به هرونوع فعالیت فراکسیونی پایان میدهد، بلکه فعالیت گروهها ئی مانند: اپوزیسیون کارگری و غیره را از همان آغاز موجودیت شان به مشابه علائم فعالیت فراکسیونی طسید می کند و آن را مغایر با قوانین حزب کمونیست روسیه می داند. این اولا، وثانیا کنگره دهم نه تنها بسطت خود ویژگی " شیوه های تاکتیکی نوین دشمنان حکومت شوروی " با هرونوع فراکسیون بازی در حزب به مقابله

چرا لنین شعار آزادی کامل بیان را در حزب اپورتونیستی می داند؟ بسه این دلیل که اولا آزادی کامل بیان بدون آزادی تشکل معنا ندارد و این در یک حزب کمونیست نمی تواند به یک فراکسیون منجر نشود ثانیا حزب کمونیست به این اعتبار حزب کمونیست خوانده می شود که مظهر دفاع از استقلال طبقاتی پرولتاریاست، از اینرو دفاع از آزادی بی قید و شرط در یک حزب کمونیست، برای دفاع از استقلال پرولتاریا، یک چیز کاملا مسخره ای ست. زیرا که یک کمونیست درست به این اعتبار (یعنی دفاع از این استقلال پرولتاریا توسط حزب) بسضویت حزب درمی آید هر چند که امکان آن نیز وجود دارد که یک حزب کمونیست در دفاع از استقلال پرولتاریا دچار لغزش و یا حتی انحراف کامل شود، اما مقابله با لغزشها راهی این نیست که به شعار آزادی کامل بیان و بسفک فراکسیون بازی تمسک جست. هر چند که در مقابل انحرافات اساسی بسفک حزب و رهبران اپورتونیست آن باید شعار آزادی کامل بیان را بکار بست و در صورت لزوم انشعاب انقلابی برآه انداخت.

اما ر. با باعلی که مایل نیست این مسائل و شرایطی را که لنین بر روی شعار آزادی کامل بیان در ح. س. د. ر. تاکید می کرد، درک کند و تفسیر کاملا جداگانه ای ارائه می دهد، باید به سئوالات زیر صراحتا پاسخ نسوید:

۱ - آیا وح. س. د. ر. آنزمان را یک بلوک بندی می داند و یا یک حزب کمونیست؟
۲ - آیا اتحاد بین اقلیت و اکثریت را فقط بر سراقدمات معیین می داند و یا بر سرنامی اقداماتی که اکثریت به آن معتقد است؟
۳ - درباره این اظهارات لنین که در آن صراحتا شعار آزادی بیان را رادر حزب بلشویک، یک شعار بورژوا ئی می داند، چه فکرمی کنید؟ آیا این اظهارات را با آنچه که در مقاله " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل " درباره آزادی کامل بیان مورد تاکید قرار می دهد، یکی می داند و یا متضاد آن؟

۴ - و بالاخره اینکه چرا وی مستقد است که شکل مبارزه ایدئولوژییک و زمان آن باید توسط مرکزیت تعیین گردد، آیا این خلاف اظهارات لنین که " تبلیغ عقاید شخصی " را در هر کجا مجاز می داند (در مقاله " آزادی انتقاد و اتحاد در عمل ") نیست؟

ج - کنگره دهم و مبارزه ایدئولوژییک علنی بی قید و شرط

با باعلی درباره کنگره دهم می نویسد: " کنگره دهم با توجه بسه وضعیت بحرانی توسعه انقلاب یعنی شورش کرونشتات و دیگر شورشهای پراکنده دهفائی، اوضاع فلاکتبار و غیره قطعنامه ای رابه منظمور استحکام هر چه بیشتر حزب و محدود کردن منازعات حزبی از تصویب گذراند. این قطعنامه که عنوان " درباره وحدت " رابه خود داشت، بسنویت فراکسیون ها را در حزب اعلام می کرد، بدون آنکه مبارزه علنی بین گرایشات و بیان آزادانه و کامل را منع نماید. " (مبارزه ایدئولوژییک علنی و... ص ۲۴)

از این عبارت دو چیز بیرون می آید: نخست آنکه چنین مستفاد می شود که گویا مبارزه همه جانبه برای پایان دادن به فراکسیون بازی تنها برای اولین بار در کنگره دهم صورت عملی به خود می گیرد و نه از آن پیشتر، دیگر آنکه عبارت پایانی آن می خواهد چنین وانمود سازد که در گرما گرم مبارزه قطعی برای محو هرونوع فراکسیون بازی، آزادی کامل بیان در بین گرایشات مختلف حزبی از سوی کنگره دهم برسمیت شناخته شده بود. به بررسی هردو مورد میپردازیم و ببینیم مصوبات کنگره دهم درباره مسائل مذکور از چه قرار است.

مورد اول: در تقسیم بندی که ر. با باعلی از حیات ح. س. د. ر. در فاصله بین سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۲۱ ارائه میدهد.

هیچ اشاره ای به واقعه کنفرانس پراگ که در آن برای نخستین بسار بلشویکها از تمامی جناحهای اپورتونیست و از جمله منشویکها بطور قاطعانه (از نظر تشکیلاتی) می گسند، نمی کند. همه میدانند که کنفرانس پراگ نقطه عطفی در تاریخ جنبش کمونیستی روسیه بوده که طی آن حزب طبقه کارگر روسیه از آن به بعد بنام ح. س. د. ر. (بلشویک) خوانده شد. این جدائی قطعی با اپورتونیسم بویژه از آن لحاظ صورت گرفت که حفظ ساختار فراکسیونی پیش از هر زمانی دیگر به مانع دیگر بسیار مهمی در راه سازماندهی پرولتاریا در جنگهای طبقاتی ورهبری آن در کسب قدرت سیاسی تبدیل شده بود. مناسباتی که اولا در آن از اقتدار مرکزیت، که " اقلیت را وادار به شصیت از اکثریت نماید. " (لنین) خبری نبود

اگرچه در قطعنامه مذکور گفته می شود: "کنگره ضمن اینکه بسهم کمیته مرکزی موزیت میدهد که این تصمیمات ویرا به مؤکدترین نحوی به مورد اجرا گذارد، درعین حال خاطر نشان می سازد که در تشریفات و مجموعه ها و نوشته های دیگر که به این مسائل اختصاص دارند، میتواند و باید جایی را تخصیص داد، که در آن اعضای حزب در مورد کلیه مسائل مذکور به مبسوط ترین نحوی تبادل نظر نمایند." ولی باید توجه داشت که این حق مباحثه و تبادل نظر در مورد کلیه مسائل مذکور، آن هم به مبسوط ترین نحو، به هیچ عنوان به آینده از اعطای تعلق نمیگسرد که بخواهند بر اساس اندیشه های (انحرافی) اپوزیسیون کارگری وارد بحث و تبلیغ نظرات شوند. زیرا که مطابق تصمیم کنگره دهم، تبلیغ اندیشه و افکار "اپوزیسیون کارگری" منجر به اخراج از حزب خواهد شد.

نمونه دوم: این نمونه ربط دارد به بحثهای مربوط به امتیازاتی که قرار بود به شرکتهای خارجی واگذار شود که لنین در کنگره دهم وعسده آن را می دهد. قرار شد این بحثها در کلوب ها (باشگاههای بحث) صورت گیرد. در این رابطه با باعلی از لئونارد شاپیرو، نقل قولی می آورد که بنه بحث مورد نظر، کمک می کند. لئونارد شاپیرو می نویسد: "در تابستان ۱۹۲۱، چنین کلوبهای در سراسر کشور بوجود آمد. اما آنها چندماه بیشتر ادامه نیافتند. در مورد کلوب مسکو، برای نمونه، کمیسیون کنترول ملاحظه کرد که مباحثات آن خلعت عوامفریبانه غیرحزبی گرفته است که ناشیری مغرب برای اعضای آن داشته است و تصمیم گرفت که پس از شش ماه از موجودیت آن، این کلوب را منحل کند."

این عبارت شاپیرو، دلالت به چه چیز دارد؟ این عبارت دلالت بر این دارد که اگر چه مبارزه ایدئولوژیک علنی برای حزب کمونیست لازم و ضروری است، اما نباید آن را به یک فضیلت ارتقا داد. اقدام کمیسیون کنترول که مباحثات فوق را عوامفریبانه و غیرحزبی ارزیابی کرده بود (وبقول لئونارد شاپیرو کلوب مسکو یک نمونه آن بود)، نشان میدهد که مبارزه ایدئولوژیک علنی نمی تواند بی قید و شرط و بدون کنترول مرکزیت وجود داشته باشد.

نمونه سوم: این نمونه در ماده چهارم قطعنامه "درباره وحدت حزب" آمده است. در این ماده چنین اظهار نظر می شود: در مبارزه عملی علیه فعالیت فرآکسیون باید هر یک از سازمانهای حزب به مؤکدترین نحوی مراقبت نمایند که هیچگونه اقدامات فرآکسیونی بعمل نیاید؛ انتقاد مطلقاً ضروری از نقضات حزب باید طوری ترتیب داده شود که هر پیشنه ای عملی شکل حتی الامکان صریحتری بید رنگ وبدون هیچگونه اهمالی برای بحث و اتخاذ تصمیم برای آن به ارگانهای رهبری محلی و مرکزی حزب فرستاده شود. هر انتقادکننده ای باید علاوه بر این در مورد شکل انتقاد موقعیت حزب را در بین دشمنان احاطه کننده آن در نظر گیرد."

در این نقل و قولها، نه فقط بر لزوم اینکه هر عضو حزب باید بلادرنگ انتقاد خود را به ارگانهای رهبری محلی و مرکزی حزب ارسال دارد، تاکید می شود، بلکه از هر انتقادکننده ای خواسته می شود که در مورد شکل انتقاد موقعیت حزب را در بین دشمنان احاطه کننده آن در نظر گیرد. این عبارت بیانگر آن است که در هنگام مبارزه ایدئولوژیک، کمیته مرکزی نه تنها باید مراقب باشد تا بحثها از چهارچوب برنامه حزب عدول نکند، و نه فقط باید شکل آن (از طریق مطبوعات و مجتمع حزبی) و زمان آن را تعیین نماید، بلکه همچنین باید حق و اختیار آن را داشته باشد تا بر دامنه بحثها و فضای رفیقانه مبارزه ایدئولوژیک نظارت کامل اعمال نماید. و این آخری آن چیزی است که در ماده چهارم قطعنامه مورد نظر وضع کامل دارد و معنای آن نیز در عمل چنین است که اگر هر انتقادکننده ای در بیان نظرات و انتقادات خود، موقعیت حزب را در بین دشمنان حزب نادیده بگیرد، آنگاه هیچ راهی نمی ماند جز اینکه ارگانهای رهبری محلی و مرکزی را با وارد عمل شوند و از رفیق نویسنده بخواهند تا بخشهای نامربوط نوشته خود را (که قطعاً محدود به مسائل امنیتی نیست) اصلاح و با در صورت لزوم حذف نماید. در غیر این صورت روشن است که این چنین مقالاتی اجازه پخش نمی یابند.

با باعلی البته مسئله کنترول ارگانهای رهبری بر مباحثات و در نظر گرفتن موقعیت حزب در میان دشمنان را به مغرور میگوید و فوراً ارگان رهبری را متهم به پنهان نگه داشتن نظرات مخالف و اختلافات از دیدگاه اعضای حزب وتوده ها می کند. او معتقد است که این چنین شیوه ای از مبارزه ایدئولوژیک در واقع منافع آن دسته از رهبران خطا پذیر را در بر دارد که هیچگاه حاضر نیستند به حزب وتوده ها حساب پس بدهند. زیرا که از اراده جمعی هراسانند.

در این رابطه شکی نیست که مسئله در نظر گرفتن موقعیت حزب در میان

برخاست، بلکه در هم شکستن فرآکسیون ها را به لحاظ وحدت و عملی ساختن اراده پیشاهنگ پرولتاریا شرط اساسی موفقیت دیکتاتور می دانند بنا بر این اگر هم به فرض محال، فعالیت اپوزیسیون ها درونی حزب بلشویک در فاصله ۲۱ - ۱۹۱۸ برسمیت شناخته شده بود، لااقل کنگره دهم در آن تجدید نظر کرده و اساساً فعالیت های فرآکسیونی را نه صرفاً به خاطر خودویژگی آن سالها، بلکه بعنوان شرط اساسی موفقیت دیکتاتور پرولتاریا مردود دانسته.

ثالثاً انتشار تشریح "کمونیست" که جلوه ای از فعالیت فرآکسیونی بود، نمی توانست به همان سرشوت فرآکسیونیم بطور کلی دچار نشود. یعنی اینکه پس از مدت کوتاهی متوقف نگردد.

با باعلی بیهوده تلاش می کند فعالیت فرآکسیونی درون حزب بلشویک را در آن سالها که مفایر با اصول حاکم بر تشکیلات کمونیستی است، مجوز قانونی بتراند.

مورد دوم: همانگونه که در عبارات ذکر شده با باعلی ملاحظه شد، او بعنوان می کند که: "این قطعنامه که عنوان درباره وحدت را به خود داشت، ممنوعیت فرآکسیون ها را در حزب اعلام می کرد، بدون آنکه مبارزات بیسن گرایشات و بیان آزادانه کامل آنها را منجم نماید."

واقعیت این است که در کنگره دهم همراه با مقابله شدید بر علیه اپوزیسیون و گرایشات درونی حزب و منفل کردن بی چون و چرای آنها، مبارزه ایدئولوژیک درونی و علنی حزب نه اینکه نفی نمیگردد، بلکه شکل بر مراتب بهتر، منظم تر و جدی تری نسبت به دوره قبل به خود می گیرد. این تصمیمات حزب درباره منظم تر نمودن بحثها و انتقادات و جاری کردن آنها در سطح حزب، از این حقیقت ناشی می گردد، که فرآکسیونیم بر خلاف ظاهر دموکراسی طلبی خود در تشکیلات حزبی، بیشترین مانع را در راه شکوفایی مبارزه ایدئولوژیک بوجود می آورد. یک حزب پرولتاریائی تنها آن هنگام می تواند به بهترین وجهی سانترالیزم دموکراسی را عملاً متحقق نماید و تحت پر تو آن مبارزه ایدئولوژیک اصولی و سالم را در حزب جاری سازد که با فرآکسیونها عمیقاً متغیبه حساب کرده باشد. بنا بر این مبارزه ایدئولوژیک و تبلیغ عقاید در حزب بلشویک نتیجه منطقی طرد فرآکسیونیم از درون حزب بوده است. و اما اگر چنین است، پس پرسش این است که مسئله مورد اختلاف بار، با باعلی بر سر چیست؟

اختلاف در این جا است که کنگره ضمن تصدیق ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علنی و اتخاذ تدابیر جهت منظم تر کردن آن، مبارزه ایدئولوژیک علنی بدون قید و شرط را بهیچ وجه مجاز اعلام نمی کند و از آن به مثابه یک پرسش حزبی نام نمی برد.

اما با باعلی تلاش زیادی بکار گرفته تا این را ثابت نماید که اگر چه فرآکسیونها منحل شدند، ولی مبارزه ایدئولوژیک و حق تبلیغ نظرات بدون قید و شرط و بصورت کامل وجود داشته است.

ما در این جا به ۳ نمونه رجوع خواهیم کرد که بر علیه این ادعای رفیق گواهی می دهند. یکی از این نمونه ها از آن جهت حائز اهمیت است که نه فقط نشان می دهد که کنگره دهم اعتقادی به آزادی کامل وبدون قید و شرط تبلیغ نظرات گرایشات مورد نظر رانداشته، بلکه در مواردی حق بیان آزادانه را سلب نموده و عدم رعایت آن را از سوی متخلفین با اخراج پاسخ می دهد.

نمونه اول: در "طرح اولیه قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه درباره انحراف سدیگالیستی و آنارشستی در حزب ما" آمده است: بدینجهت نظریات (توجه ر. با باعلی را به این جلب می کنیم که صحبت از نظریات است و نه انضباط درونی و فرآکسیون بازی) "اپوزیسیون کارگری" و عناصر نظیر آن نه تنها از لحاظ تشویک نادرست است بلکه از لحاظ عملی نیز تزلزلات خرد بورژوازی و آنارشستی است و عملاً خط و مشی متین رهبری کننده حزب کمونیست را تضعیف می نماید و به دشمنان انقلاب پرولتری کمک می کند. " و در ماده ششم همین قطعنامه می خوانیم:

"بر اساس کلیه این مطالب، کنگره حزب کمونیست روسیه ضمن رد قطعی اندیشه های مذکور، که مبین انحراف سدیگالیستی و آنارشستی است، و مراتب زیرین را ضروری میداند:

اولاً مبارزه مسلکی بیوسته و سیستماتیک علیه اندیشه ها **ثانیاً** کنگره این اندیشه ها را با عضویت در حزب کمونیست روسیه ناسازگار می شمارد. (مجموعه آثار فارسی ص ۷۹۹) این قطعنامه با صراحت کامل اعلام می دارد که "اپوزیسیون کارگری" به مثابه یک فرآکسیون نه فقط باید منحل گردد، بلکه حتی هرگونه انتقاد به حزب را با سببها پش باید مسخ شود یعنی این اپوزیسیون حتی در سطح نظری نیز نمی تواند اندیشه های خود را طرح کند.

دشمنان ، همیشه بهانه مناسبی برای بسیاری از احزاب بوروکرات و فوق سانترالیستی است که پیوسته اراده جمعی را نقض و پایداری می‌نمایند . اما از این حقیقت نباید به این نتیجه رسید که در یک حزب کمونیست و تشکیلات پرولتاریائی کنترل بر مباحثات و انتقادات وجود نداشته باشد و بدین ترتیب موقعیت حزب در میان دشمنان نادیده گرفته شود . از این نظارت بر مباحثات ، البته تفسیرهای گوناگونی می‌توان انجام داد ، معهدا تفسیر و عملکردهای یک حزب بوروکرات در باره نظارت بر مباحثات که به حزب حساب پس نمی‌دهد ، نباید مانع از تفسیر کمونیستی از نظارت و کنترل بر مبارزه ایدئولوژیک گردد . زیرا که حزب اخیر ، یعنی حزب کمونیست ، بر پایه سانترالیسم دمکراتیک استوار است و بی شک پاسنگوی هرگونه اعمال خود ، حتی سواستفاده او از این نظارت و کنترل ، به توده‌های حزبی می‌باشد . اما با باطنی تفسیرها و عملکردهای متفاوت دو حزب - سانترالیسم - دمکراتیک و فوق سانترالیسم را قبول ندارد و هر دو را با یک چوب می‌زند . بدین ترتیب با باطنی مایل است تا حزب را به یک باشگاه بحث روشنفکران تبدیل نماید . این چنین الگوئی در مبارزه ایدئولوژیک ، امروزه در تاریخ جنبش کمونیستی نتایج رقت‌بار و ورشکستگی خود را بخوبی نمایانده است و نشان داده که به چیز تخریب‌دوار سازماندهسی پرولتاریا بسوی قدرت از هیچ استعداد دیگری برخوردار نیست .

د - مبارزه ایدئولوژیک علنی بی قید و شرط و سرنوشت تبعیت اقلیت از اکثریت در درون حزب

ابراز بدون قید و شرط عقاید مشخص در یک کلام بدان معناست که هر فردی بدون هرگونه کنترل هرآنچه را که اعتقادات شخص خود می‌داند ، تبلیغ نماید . مثلا شهروندان آزاد یک جامعه " آزاد " که در آن دمکراسی کامل برسمیت شناخته شده ، می‌توانند بی‌روزی هر موضوعی که اراده کنند ، بحث ، تبلیغ و تبادل نظر نمایند . هیچ مرجعی و هیچ دولتی نمی‌تواند مانع از این تمایل و اقدام شهروندان خود گردد . چه هرگونه اعمال نظارت در موضوعاتی که فرد می‌خواهد آن را تبلیغ کند ، هیچ معنائی بجز محدود کردن حق آزادی کامل بیان (که مقدمه ایجاد شکل است) ندارد . بنا بر این هر حکومتی که دمکراسی کامل و حق بی قید و شرط بیان و عقاید را پذیرفته ، قاعدتا نباید به محدود نمودن آن دست بزند . البته تردیدی نیست که حتی در یک جامعه اینچنینی ، باید بر مکان زمان بیسان انتقادات کنترل و نظارت اعمال شود . مثلا چندی پیش دولت لهستان اعلام نموده که مخالفین دولت و همه شهروندان آن کشور می‌توانند عقاید خود را - حال ناظر بر هر موضوعی که باشد - با آزادی کامل بیان دارند . اما تصریح نموده که دولت حق خود می‌داند تا بر مکان و زمان نظارت کنترل نماید . این بدان معناست که مثلا دولت اجازه نخواهد داد تا نظارت کنندگان مکان نظارت خود را در بیمارستان انتخاب نمایند و یا فی‌المثل در ساعت ۲ بعد از نصف شب در کوچه و خیابانها متینک برگزار کنند تا بدینوسیله آسایش عمومی را برهم بزنند . هرگونه تخطی از موازین فوق منجر به دخالت پلیس و منع برگزاری حرکات اعتراضی خواهد شد . بدون آنکه دولت حق هرگونه مداخله بر موضوع و دامنه حرکات اعتراضی را داشته باشد .

عدم مداخله در موضوعی که شهروندان برای بیان انتقاد و اعتراضات خود انتخاب می‌کنند ، قانون عمومی تمامی جوامعی است که آزادی بدون قید و شرط بیان در آن مجاز شناخته شده . چنین روالی ، در چنین جوامعی ، از این حقیقت ناشی می‌گردد که در آن جوامع طبقات و اقشار بیهوده تبع آن ، گروهها و احزاب سیاسی گوناگون و همچنین ایدئولوژیهای مختلفی وجود دارد که برای مبارزه مابین خود ظاهرا بشیوه دمکراتیک روی می‌آورند . (صد البته روشن است که پرولتاریا تنها با توسل به انقلاب پرولتاری و درهم شکستن دولت بورژوازی و نابود کردن مقاومت فئودالی و ارتجاعی بورژوازی ، و سپس تثبیت حکومت خویش ، به چنین آزادیهای روی می‌آورد) تا استقلال طبقاتی خویش را ، که همانا پاسداری از منافع خودشان است ، تامین نمایند . پرولتاریا نیز به نوبه خود تلاش می‌کند تا از این فرصت بیشترین استفاده را بنماید این طبقه به رهبری پیشاهنگ آگاه و رزمنده خود - حزب کمونیست - بیشترین تلاش خود را بکار خواهد گرفت تا از آزادی بی قید و شرط بیان مراقبت کند . زیرا طبقه کارگر در پرتو آن ، بیش از هر زمانی دیگر خواهد بود تا شکل های طبقاتی خود را تقوام بخشد و هم اینکه از ایدئولوژی ، برنامه و سیاست خود و در یک کلام صف مستقل طبقاتی خویش ، در برابر ایدئولوژیها ، برنامه ها و سیاستهای طبقات دیگر مدافعه نماید . هرگونه محدودیت به آزادیهای بی قید و شرط

بیش از همه به پرولتاریا در این زمینهها آسیب خواهد رساند . از اینرو فراکسیونهای کمونیستی در هر کجا که حضور پیدا کنند (مانند اتحادیهها ، شهرداریها ، پارلمان ، جبهه‌های ائتلافی و یا شرکت در حکومت و غیره) باید عنوان نیاید اجازه دهند که از بیان بی قید و شرط انتقادات و موضوعات انتقادات و دامنه آن ، محروم شوند .

اما بدینیم وضعیت آزادی کامل بیان در احزاب سیاسی از چه قرار است . حقیقت این است که نه احزاب بورژوازی (مگر در موارد استثنائی) و نه احزاب کمونیست ، آزادی کامل بیان را در صفوف خویش نمی‌پذیرند . همه این احزاب همانقدر که در شکل های دیگر (مثلا جبهه سیاسی که عموما متشکل از احزاب طبقاتی مختلف و گاه متضاد می‌باشد) بر آزادی بی قید و شرط بیان و تبلیغ عقاید خود پامی فشارند تا بدین طریق از استقلال طبقاتی - یعنی همان منافع طبقاتی در تمامیت خود - دفاع نمایند ، همانقدر در حزب خود از بکار بستن آن اجتناب ممی‌ورزند چرا؟ به این دلیل ساده که هر یک از احزاب بورژوازی و پرولتاریا ، بنوبه خود دارای یک ایدئولوژی ، یک برنامه و سیاست مشخص و قدیم در راستای منافع خویش می‌باشند . از اینرو پذیرش آزادی کامل بیان در این احزاب جهت دفاع از استقلال طبقاتی شان ، امری کاملا بی معناست در واقع پذیرفتن آزادی کامل بیان در درون این احزاب خطر آن را در بر دارد که ایدئولوژی هر کدامشان توسط ایدئولوژیها و جبهه بیینی های دیگر تهدید شود . درست بر این اساس است که لنین در پاسخ به " آتزیست ها " (گرایش انحرافی چپ روانه ای در میان بلشویکها) که خواهان " آزادی کامل بیان برای اعضا حزب بودند ، این را اپورتونیستی نامید :

" رفیق ساژین ، از قرار معلوم از موضع یک مرد " اهل عمل " بنحو بسیار بی ادبانه ای دیپلماسی ماکسیموف را ضایع می‌کند . او در صفحه ۳۱ جزوه اش می‌خواهد که " اعضا حزب " باید " برای افکار انقلابی و فلسفی شان " آزادی کامل " داشته باشند . این شعار کاملا اپورتونیستی است . در تمام کشورها این نوع شعار در احزاب سوسیالیست فقط بوسیله اپورتونیستها پیش کشیده شده و در عمل مساوی جز " آزادی " به فساد گشادن طبقه کارگر با ایدئولوژی بورژوازی نداشته است . ما " آزادی اندیشه " (بخوانید : آزادی مطبوعات ، بیان وجدان) را همراه با آزادی تجمع ، از دولت می‌خواهیم (نه از یک حزب) اما حزب پرولتاریا تجمع آزادی است که برای مبارزه با " اندیشه های " (بخوانید : ایدئولوژی) بورژوازی ، برای دفاع از یک جهان بیینی معینی ، یعنی مارکسیسم ، و به عمل در آوردن آن ، ایجاد شده است . این (مطلب جزو) الفباست . با این همه مواضع سیاسی دروغین ماکسیموف ، ساژین و شرکا آنها را امیدارد که این الفبا را فراموش نکنند . نه ریاکاری شخصی بلکه دروغین بودن مواضع شان است که آنها را به اشاعه شعارهای بورژوازی وامیدارد ."

پس لنینیسم شعار " آزادی اندیشه " (آزادی مطبوعات ، بیان وجدان) را در داخل حزب که نمی‌تواند جدا از آزادی تجمع باشد ، یک شعار اپورتونیستی می‌داند که در عمل مساوی جز " آزادی " به فساد گشادن طبقه کارگر با ایدئولوژی بورژوازی نداشته است . اما اگر اینطور است ، پس هم احزاب بورژوازی و هم احزاب کمونیست در هنگام پدید آمدن اختلاف نظر چه روشی در پیش می‌گیرند؟ تکلیف احزاب بورژوازی بنوبه خود روشن است . اعضای این احزاب کفالتا بر اساس تملک وسائل تولید و سرمایه در دست خود در آن متشکل می‌شوند ، در برخورد به اختلافات ، همیشه به دسته بندی و باندهای توسل می‌جویند و در صورت لزوم از دست زدن به هرگونه توطئه بر علیه یکدیگر خودداری نمی‌ورزند . کلاشان بورژوازی که همواره بر دمکرات بودن و آزاد بودن احزاب خودشان گرد و خاک برپا می‌کنند ، آنگاه که منافع طبقاتی شان بر اثر برخی از " مباحثات آزاد " تهدید شود ، همان اندک سخاوت شان به افلاس کشیده می‌شود و دیگر بر عریب و عجم رحم نمی‌کنند و یکدیگر را مانند گرگ می‌درند .

ولی حل اختلافات در احزاب کمونیستی که یک تجمع کاملا دواطلبانه ای است و اعضای آن از یک سو بر اساس اعتمادا دکاملا رفیقانه و از جانب دیگر بر پایه بی اعتمادی متشکل در این احزاب حضور پیدا می‌کنند ، همواره بشیوه دمکراتیک با میدادادن به آرا اعضای حزبی و اراده جمع و اکثریت حلو فصل می‌گردد . سانترالیسم دمکراتیک که بنیاد ساختمان حزب کمونیست است ، در برخورد به نظرات و عقاید اعضای حزب ، حقوق اقلیت را به رسمیت می‌شناسد . بر طبق این موازین ، اقلیت حق دارد تا نظرات خود را در سطح اعضای حزب تبلیغ نماید و اکثریت در این زمینه باید بیشترین تلاش و همکاری را با اقلیت انجام دهد . در این چهار چوب چه بسا اقلیت بتواند نظر اکثریت اعضا حزب را به خود جلب ، و بدینوسیله نظرش را

که حذف این قسمت از مقاله رفیق نه فقط هیچ لطمه‌ای به نظرات و استدلال‌های رفیق در اثبات نظراتش وارد نمی‌آورد، بلکه فضای بحث را، کسبه بصورت علنی صورت می‌گیرد، رفیقانه می‌نماید. امری که کمونیست‌ها در انتظار عمومی شدیداً باید آنرا رعایت نمایند. با با‌اعلی بی‌اعتنا بتمام تذکرات و نظرات رهبری سازمان، همچنان بر نظر خود ایستاده و در برابر هر نوع حذف و یا اصلاح نوشته‌اش شدت واکنش منفی نشان می‌دهد. بسا از هم در اینجا این فرد است که می‌گوید من خودم تشخیص خواهم داد که کدام بخش از نوشته‌ام باید حذف شود. من تشخیص خواهم داد که آیا بحث خارج از موضوع است و یا داخل موضوع، حالا بازم حسابش را بکنید که قضاوت اینکه آیا نوشته رفیقیتی به موضوع ربط دارد. دیانه، به نویسندگان مربوطه واگذار شود، آیا در اینجا شاهد اراده واحد خواهیم بود یا آنارشیسم. در همین رابطه ذکر مثالی دیگری می‌تواند به بحث مورد نظر کمک نماید. با با‌اعلی در مقدمه نوشته‌اش بنام " چگونه باید سهم خود را... " توضیح می‌دهد که بنابه ملاحظاتی بخش‌هایی از نوشته‌اش را حذف نموده و خاطرنشان می‌سازد که دفتر سیاسی نیز در برخورد های عملی، باید چنین ملاحظاتی را رعایت نماید. ملاحظاتی که البته ربطی به مسائل امنیتی ندارد. و یا (ه) در مقاله ای که قبلاً به آن اشاره کردم، بخش‌هایی از نوشته‌اش را حذف می‌کند. از این رفقا باید پرسید شما به چه دلیلی دست به خود سانسوری می‌زنید. مگر تمام دعویاتان با سازمان این نیست که چرا رهبری خواهان حذف و یا اصلاح قسمت‌هایی از مقاله‌هایتان شده؟

واقعیت این است که پشت چنین الگوئی، منش روشنفکرانه خوابیده که منافع، تشخیص و مصلحت فردی را مقدم بر منافع و قضاوت اکثریت می‌داند، یک روشنفکر عجول و آنارشیست که آغشته به لیبرالیسم خرده بورژوازی است، انفراد منشی را اصل می‌داند و با هرگونه رعایت اراده جمع بکسر سر ناسازگاری دارد، در چنین شرایطی و تحت چنین الگوئی حزبی است که اراده اکثریت به مسخره گرفته می‌شود و آن بعنوان حکومت نظامی در تشکیلات نام برده می‌شود. فرد گراشی آنارشیستی که از اراده واحد بیزار است، البته حق دارد اراده واحد را از اراده دیکتاتور بنامد این درس مبارزه سیاسی و الفبای زندگی بشر است که فردگراشی و آنارشیسم، فعالیت جمعی و اراده جمع را همچون گرمای خفه کننده ای برای خود می‌دانند. در این مکتب نظرگاه و سلیقه هر فرد بطور جداگانه مورد تقدیس قرار می‌گیرد. این است سرنوشت تا بقار پیروی اقلیت از اکثریت در الگوی حزبی آنارشیسم - لیبرالیسم، که تلاش دارد به آن پوشش لنینیستی بدهد.

ه - یادآوری چند نکته

با با‌اعلی در نوشته خود " مبارزه ایدئولوژیک علنی... " همواره مسائلی را مورد بحث قرار می‌دهد که بروی آنها کوچکترین اختلافی وجود ندارد. تمامی اسناد تاریخی رفیق، به جز یکی دومورد، که آن هم مربوط به حزب کمونیست نیست هیچکدام مبارزه ایدئولوژیک بدون قید و شرط را تأیید نمی‌کنند. او که در بدر دنبال اسناد تاریخی بوده نتوانسته دلیل محکمی برای اثبات نظرش و یا اثبات درستی اقلیت کمسیون اسانامه ارائه دهد. اضافه بر این، مواردی را به کمک می‌طلبد که صرفاً برای یک دوره غیر عادی می‌توان آنان را بکار بست. دوران اضطراری که حتی جزئیات آن را روشن سازیم دمکراتیک عدول نماید. اظهارات پلخانیف یکی از این نمونه‌هاست. و با اظهارات انگلس نیز فقط در همین چهارچوب، یعنی دوره اضطراری توانمند مناسبت مفهوم داشته باشند. خلاصه کلام اینکه با با‌اعلی حتی در یک مورد نتوانسته تجربه تاریخ جنبش کمونیستی را جهت اثبات نظر خویش، به خوانندگان معرفی نماید.

از جمله نکات برجسته در نوشته با با‌اعلی، جو سازی بر علیه استالین و سوء استفاده از اشتباهات فاحش او در جهت حقانیت دادن به نظرات ضدلنینی خویش است. این اولین باری نیست که کسی تحت پوشش انتقاد از استالین، لنینیسم را زیر ضرب می‌گیرد. این داستان کهنه شده، از مدتها قبل توسط همه تروتسکیست‌ها و سویال دمکرات‌ها بکار گرفته شده. آنان برای آنکه حقانیت کاذب و دروغین خود را نتیجه بگیرند، همواره بروی اشتباهات فاحش استالین سرمایه گذاری نمودند. توسل به چنین شیوه‌ای، در کشوری که یکی از بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر آن در هم شکسته شده و رژیم بغایت ارتجاعی در آن فرمان می‌راند و جنبش کمونیستی آن متحمل شکست‌های بسیاری گردیده و بالاخره اینکه سویال دمکراسی از هر جهت بر علیه کمونیسم و جنبش طبقه کارگر میهنان می‌بهره‌دارد، منعی نتواند چند صباچی در میان روشنفکرانی که از یکسو سراپا آغشته بسوء

نظر اکثریت تبدیل شود. با این همه حق بیان اقلیت در حزب طبقه کارگر نمی‌تواند بی قید و شرط باشد. و ضروری است تا کمیته مرکزی و دیگر ارگان‌های رهبری به بیان انتقادات و نظرات اقلیت، و نه تنها طرفداران نظر اقلیت بلکه حتی اعضای طرفدار نظر اکثریت می‌باشند، اعمال کنترل نمایند. از جمله اقلیت باید از موازین تعیین شده حزب در مبارزه ایدئولوژیک پیروی نمایند. همه اینها در مبارزه ایدئولوژیک علنی دارای دوچندان اهمیت می‌باشد و راه‌نمای عمل کمونیست‌ها در این زمینه باید قطعیانه زیرین که بنصوب سومین کنفرانس کمیته‌ها دربار ساختار و شیوه‌های کار احزاب کمونیست رسیده، قرار گیرد. قطعیانه ۵۰ چنین می‌گوید: " اعضای حزب موظفند در برابر عموم همیشه همچون اعضای منضبط یک سازمان رزمنده عمل کنند. اگر بر سر شیوه صحیح اقدام درباره این و یا آن مساله، عدم توافقاتی وجود داشته باشد، اینها باید تا آنجا که ممکن است، قبل از شروع هر فعالیت بیرونی در سازمان حزبی حل و فصل شوند و آنگاه اعضا باید طبق تصمیم اتخاذ شده اقدام کنند. برای آنکه هر تصمیم حزبی بطور کامل توسط تمامی سازمانهای حزب و اعضای حزب به اجرا درآید، وسیع تریب تعداد ممکن از اعضای حزب باید در مباحثه و تصمیم گیری درباره مساله مساله‌ای شرکت داده شوند.

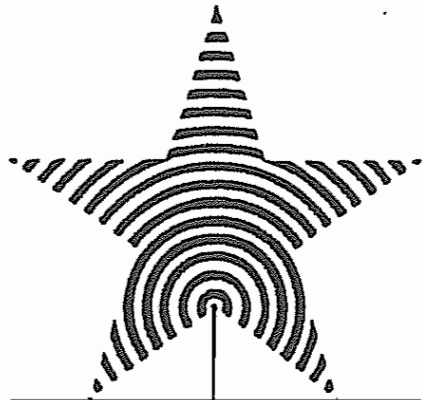
سطوح مختلف دستگا‌های حزب باید تصمیم بگیرند که آیا هر مساله معینی، بوسیله رفقای منفرد، بصورت علنی (در مطبوعات، در جزوات) مورد بحث قرار گیرد (یا نه)، به چه شکل و تا چه اندازه. اگر تصمیم سازمان یا ارگان رهبری کننده حزبی، از نظر پاره‌ای اعضای دیگر نادرست باشد، این رفقا هنگامیکه در برابر عموم صحبت می‌کنند یا اقدام می‌نمایند، نباید فراموش کنند که تضعیف یا شکستن وحدت جبهه مشترک، بدترین نقض انضباط و بدترین اشتباهی است که در مبارزه انقلابی می‌تواند انجام گیرد... " (تأکید از خود متن)

این قطعیانه پیروی اقلیت از موازین فوق را در مبارزه ایدئولوژیک علنی الزامی میدانند. قطعیانه ای که البته با با‌اعلی با آرامش و جسارت دست به تحریف آن زده است.

اما الگوئی که با با‌اعلی تحت پرچم مبارزه ایدئولوژیک علنی بسودن قید و شرط ارائه می‌دهد، رابطه بین اقلیت و اکثریت، سرنوشت غم‌انگیزی پیدا می‌کند. بدین معنا که در این زمانه این اکثریت است که باید از مقررات اقلیت پیروی نماید، نه بالعکس. در الگوئی اینچنینی، نه ارگانهای رهبری، بلکه هر فرد انتقاد کننده است که تشخیص خواهد داد که انتقاداتش در چه زمان و به چه میزانی باید طرح شود، که کدام بخش از نوشته‌های انتقاد ایشان باید حذف و یا اصلاح گردد. و این چیزی بسد جز واداشتن اکثریت به پیروی از اقلیت نیست.

بعنوان نمونه با با‌اعلی برای انتشار مقاله‌اش بنام " مبارزه ایدئولوژیک علنی و اختلاف در مسائل اساسنامه‌ای " از اینکه مرکزیت سازمان بدلیلی انتشار مقاله‌اش را بتعمیق انداخته، شکوه می‌کند و اولتیماتوم می‌دهد که تا دو ماه دیگر مقاله‌اش باید از سوی سازمان انتشار یابد. و یار رفیق (ه)، پس از جدایی از تشکیلات، مقاله‌ای را که یکسال و اندی قبل برای بحث گذاشتن، در اختیار رهبری سازمان قرار می‌دهد، و رهبری از طرح آن (حتی در درون تشکیلات) خودداری می‌کند، زیرا نوشته فوق مربوط به بحث‌های اساسنامه‌ای بود و می‌بایست در آینده به بحث گذارده می‌شد، راساً انتشار می‌دهد و در مقدمه آن از اینگونه چرا نوشته‌اش در آن زمان به بحث گذاشته شده اعتراض می‌کند. این اعتراضات بدین معناست که گویا اقلیت بحثها نه از سوی رهبری سازمان بلکه از جانب هر فرد انتقاد کننده باید تعیین شود. حال تصور آن را بکنید که بگبار بر سر ۲۰ موضوع جداگانه انتقاد وجود داشته باشد و هر انتقاد کننده‌ای خواهان آن باشد که انتقاداتش باید فوراً در سطح تشکیلات و یا در سطح بیرونی به بحث گذاشته شود! در اینجا آیا بدون پیروی از نظرات رهبری در تدوین اقلیت بحثها، آیا می‌توان صحبتی از اراده واحد در حزب نمود؟

در انتخاب موضوع بحث نیز همینطور، در حالی که رهبری سازمان تأکید می‌کند که مقاله فوق الذکر با با‌اعلی باید در جریان بحث‌های اساسنامه‌ای به بحث گذاشته شود و تأکید می‌کند موضوع باید بر سر فقط مسائل اساسنامه‌ای باشد، اما با با‌اعلی موضوعات دیگری را وارد بحث می‌کند که با واکنش رهبری سازمان روبرو می‌گردد، مثلاً بحث مربوط به نقض توافقات بیانیه وحدت در مقاله با با‌اعلی ذکر گردیده که رهبری سازمان از رفیق می‌خواهد تا این بخش از نوشته‌اش را حذف کند و با پس بحثها می‌تواند در درون سازمان انجام گیرد. مرکزیت در عین حال معتقد بسود



صدای کارگر

راه یزوی مازان کارگران انقلابی این نامه کارگرها

برنامه های براسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتا سه ریف ۷۵ متر برابر ۴ مگرتز پخش میشود. این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار میگردد.

جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود.

برنامه های صدای کارگرویزه کردستان:

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ریف ۷۵ متر برابر با ۴ مگرتز پخش میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد. جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه تکرار میشود.

ALIZADI B.P.195 75564 PARIS - CEDEX 12 FRANCE

POSTFACH 650226 1 - BERLIN 65 W - GERMANY

برای سفارش یا ارسال مطالب به این شماره تماس بگیرید. شماره تماس: ۰۲۰-۲۶۹۰۳۰۰۰. برای سفارش یا ارسال مطالب به این شماره تماس بگیرید. شماره تماس: ۰۲۰-۲۶۹۰۳۰۰۰.

آنا ریزم و لیبرالسم اند و از جانب دیگر وقوع انقلاب را در افق مشاهده نمی کنند ، طرفدارانی پیدا کنند. اما با این همه هرگز قیاس در نخواهد شد مقاصد اصلی خویش را از چشم کمونیستها پنهان سازد. بی جهت نیست هنگامیکه ر. با با علی دست به کار نقد رژیم حاکم بر تشکیلات پوپول- لیستی و "استالینی" میزند تصادفاً نقد رژیم حاکم بر حزب "سوسیال دمکرات- تیک" را از قلم می اندازد، توگوشی که مناسبات سوسیال دمکراتیک عیسن همان الگوئی لنینی حزب است! البته با با علی. حق دارد که دست بکار نقد رژیم حاکم بر تشکیلات سوسیال دمکراتیک نشود، چرا که در آن صورت خویشتن را به نقد خواهد گشاید!

ادامه از صفحه ۲۱

دربارهٔ طرح جدید اسانما

منظور بحث دربارهٔ مهمترین تصمیمات سازمانی با اتخاذ تدابیری بسسه منظور اجرای این تصمیمات و نیز بررسی مسائل زندگی محلی سازمان تشکیل میشود" با توجه به وظایف مجامع عمومی و کنفرانسهای منطقه ای که دقیقاً "وظائف برشمرده را عهده داری باشند آیا طرح چنین ماده ای در تناقض اختیارات و وظایف مجامع عمومی و کنفرانس های منطقه ای قرار ندارد و آیا نشست های این خبرگان در شرایطی که وسیعترین اختیارات بر عهده کنفرانسهای منطقه ای و مجامع عمومی قرار داده شده ناقص هویست اندامهای پایهای و تصمیمات ارگانی آنها نمیشود. در خاصه با ردیگر توجه رفقا را به اهمیت آشنائی هرچه بیشتر کل رفقا با مسائل اسانما و مقایسه آن با اسانما سایر احزاب و جریانها و تجربیات کمونیست معطوف نموده و تقاضای خود را که ناظر بر بهبود کیفیت مباحث اسانماهای و راهگشای درک پاره ای از ابهامات آن خواهد بود تکرار کرده و مصرأ "خواستار آنیم که رفقا در این رابطه منابع خاصی را برای مطالعه و ویا پخش از طریق رادیو اختصاص داده تا هرچه پربارتر به استقبال اولین کنگره سازمانی بشتابیم .

بولتن مباحثات کنگره
مآز مان کارگران انقلابی ایران راه کارگر
فوج دیروز تا گنینه مرکز سازمان
دربارهٔ بولتن مباحثات کنگره

بولتن مباحثات کنگره
مآز مان کارگران انقلابی ایران راه کارگر
جوبوری دمکراتیک خلق
گزارش از پنجمه انقلاب

